

میشل پنسون و مونیک پنسون-شارلو



## خشونت ثروتمندان

وقایع نگاری تخریب عظیم اجتماعی

پیوست 1

## درندگان در قدرت

دستیازی به آینده ما

پیوست 2

فردگرایی در کار به تعریف دانیل لینهار

ترجمه حمید محوی

نشر گاهنامه هنر و مبارزه

پاریس، ژوئن، 2021

[mahvihamid@gmail.com](mailto:mahvihamid@gmail.com)

با اعلام نافرمانی مدنی از قوانین و موازین کپی رایت

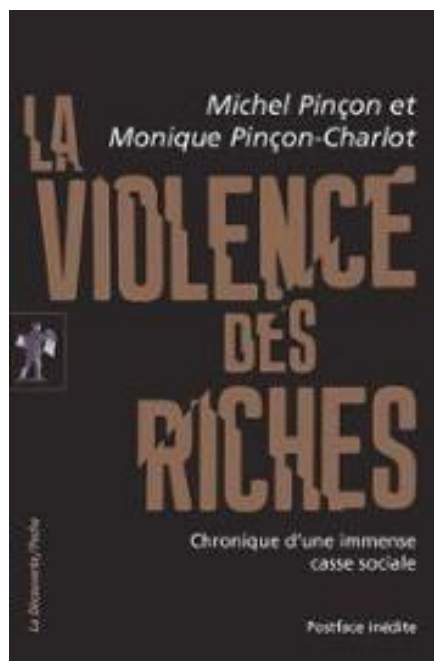
برای ترجمه و انتشار آثار به زبان فارسی در اینترنت.

Michel Pinçon et  
Monique Pinçon-Charlot

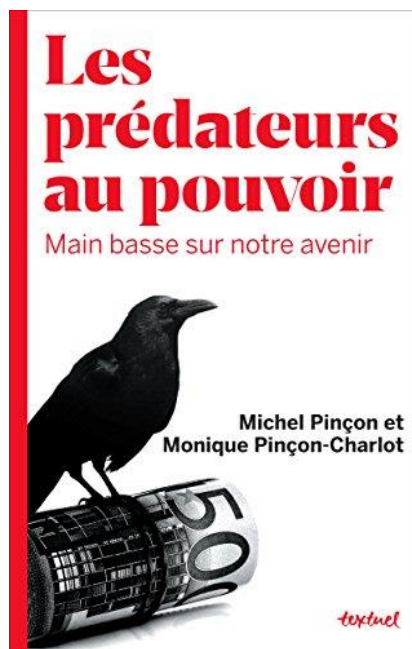
# La VIOLENCE DES RICHES

Chronique d'une immense casse sociale

Editions La Découverte, Paris, 2013,2014



جلد کتاب « خشونت ثروتمندان »



جلد کتاب « درندگان در قدرت. دستیاری به آینده ما »

## فهرست

7	پیشگفتار مترجم
9	روان درمانی ترس طبقاتی به کمک شناخت جامعه شناسی
10	درندگان در قدرت
10	سیاسگذاری
11	پیشگفتار
13	<b>فصل 1</b>
13	کارفرمایان سوداگر و مزدبگیران یکبار مصرف
16	دزدان دریائی جدید در میدان عمل
21	«منطقه آزاد تجاری» و شکارچیان جایزه بگیر
24	هیچ رحمی به فقیران جایز نیست
29	مرغ های نرم زندگی سختی دارند
32	خانواده دو و مرغ هایش در شتولن
33	گروه بی اس ای پژو سیتروئن و تحقیر کارگر
41	ثروت خاندان پژو
43	<b>فصل 2</b>
43	بزهکاری ثروتمندان
44	تقلب مالیاتی، ورزش طبقاتی، مهاجرت مالیاتی بی شرمانه
46	مهاجرت مالیاتی، دستور کار و روش
48	بهبشت مالیاتی، ثروتمندان در باغ عدن
50	فرد نتولیرال بر فراز قوانین
52	وقتی عدالت چشم هایش را می بندد
54	محورهای رسیدگی به امور مالی در قفس
57	ماجرای سلیمیر و زبان دوگانه الیگارک ها
59	استانداردهای دو گانه عدالت طبقاتی و بزهکاری فقیران
63	ژاکت طلائی ها
64	جرم پنداری اعتراض اجتماعی
67	مبارزه برای قانون عفو عمومی اجتماعی
71	رسانه ها و ابلیس نمائی اعتراضات اجتماعی

72	..... احساس معافیت از مجازات، تا کی ؟
73	..... جلوه گاه جهانی سازی
78	..... مرئی و نامرئی بودن بزهکاری کلان
80	..... فصل 3
80	..... الیکارشی در فرانسه فرانسوا هولاند
80	..... فرانسوا هولاند و شبکه هایش
83	..... فصل 4
83	..... تسلط بر افکار
86	..... ترجیح می دهیم ندانیم
88	..... ایدئولوژی لیبرال در طول و عرض آنتن ها
88	..... ثروتمندان : آفرینندگان ثروت ؟
88	..... کارگران : هزینه ای که باید کاهش یابد ؟
93	..... تخیلات و « انسان برتر »
98	..... تبلیغات مغزها را از پا درمی آورد
99	..... امپراتوری ارتباطات در جهان سیاست
100	..... تحریف زبان
102	..... تحریفگران مفتخر : دوزخ مدیریت
106	..... فصل 5
106	..... ساخت و ساز تسلط
106	..... از جزء به کل، در راستای منافعیشان
111	..... ثروت های بزرگ، سرپرستی و کلکسیونرهای آثار هنری
113	..... وقتی خشونت اجتماعی پیکره تن را نشانه گذاری می کند
117	..... تقابل اجتماعی
122	..... دو جامعه شناس در منزل ثروتمندان
125	..... « ما در جهان دیگری به سر می بریم »
127	..... فصل 6
127	..... شهر به مثابه منطقه جنگی
127	..... فضا سازی به مثابه مربی با احتیاط ولی مؤثر
128	..... تخریب حافظه تاریخی کارگران

132	تبدیل محله های مردمی پاریس به محافل بورژوا لیبرال آزاده
133	طبقات مردمی در فاصله از محله های زیبا
134	قانون شکنی و خانه های اجتماعی
137	نمایندگان ناحیه ثروتمند نوئی و تحقیر خانواده های فقیر
142	ابهام در سیاست شهر
144	نفوذ نتولیرالیسم به قلب دولت
145	طبقات متوسط روشنفکر و سیاست شهری
147	انتخابات سیاسی بر اساس مناطق شهری
149	نتیجه گیری
149	بورژوازی و دشمنانش
154	<b>پیوست 1</b>
154	دست یازی به آینده ما
155	دست یازی به آینده ما
156	پول در خدمت الیگارشسی = توتالیتاریسم
157	ترامپ، نماد پول، بی شرمی و بی قانونی
159	فروش جنگ افزار علیه صلح
160	پول، خون بشریت
164	نتیجه گیری
	<b>پیوست 2</b>
165	فردگرایی در کار به تعریف دانیل لینهار
165	یادداشت مترجم
166	فردگرایی در کار به تعریف دانیل لینهار

## پیشگفتار مترجم

زوج جامعه شناس، مدیران پژوهشی در مرکز پژوهش های علمی فرانسه، میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو که نه فقط در زندگی با یکدیگر پیوند زناشویی دارند بلکه غالباً پژوهش هایشان را نیز با یکدیگر امضا می کنند. موضوع پژوهشی آنان غالباً بورژوازی و جامعه نخبگان فرانسه بوده، یعنی موضوعی که در فرانسه و برای پژوهشگران علوم انسانی این کشور به دلایل کمابیش آشکار خیلی به ندرت مشاهده شده است و این دو نویسنده کتاب های متعددی در این زمینه منتشر کرده اند: «جامعه شناسی بورژوازی»، «ثروت های بزرگ»، «درندگان در قدرت»، «ثروتمندان در دادگاه»، «جامعه شناسی پاریس»، «رئیس جمهور ثروتمندان بزرگ»، «رئیس جمهور ثروتمندان»، «در محله های زیبا»، «تلاش فرار مالیاتی»، «میلیونرهای خوش شانس»، «سفر به محله های بورژوازی بزرگ»... این دو جامعه شناس با گشت و گذار در فضای زیستی بورژواها نشان می دهند که این طبقه بورژوا تا چه اندازه یک گروه اجتماعی منسجم و متحد بوده و در بزنگاه هایی که منافعشان ایجاب کرده با شگردهای خاصی در هماهنگی با یکدیگر عمل کرده اند. در این کتاب درباره پی آمدهای مصیبت بار نئولیبرالیسم با فرادستی سرمایه داری مالی علیه سرمایه داری صنعتی و تولیدی علیه طبقه کارگر در فرانسه حرف می زنند. در آغاز و به همین گونه در سراسر این بررسی که درباره رویدادهائی مانند فروپاشی شهر صنعتی نوزونویل در شمال شرقی فرانسه و کلاهدرداری های رایج در نظام سرمایه داری لیبرالی آشنا می شویم، نویسندگان خشونت طبقاتی را در ابعاد روزمره به گونه ای باز نمائی می کند که بی شباهت به رمان نیست.

در آغاز این نوشته از چگونگی فروپاشی شهر صنعتی نوزونویل مطلع می شویم، روی موضوع بسته شدن کارخانه های متالورژیک می بینیم که وجه مشخصه خشونت ثروتمندان با داستان خشونت ثروتمندان علیه ثروتمندان (خشونت سرمایه داری مالی علیه سرمایه داری تولیدی) شروع می شود. در اینجا ما با سرمایه گذاران آمریکائی آشنا می شویم که سر مادر مدیر عامل شرکت فرانسوآ دوری<sup>1</sup> را کلاه می گذارند که سهام دار اصلی کارخانه بود.<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> François Dury

<sup>2</sup> به « دزدان دریائی در میدان عمل » مراجعه کنید، ص 12

بررسی های جامعه شناسانه درباره خشونت ثروتمندان را اگر از منظر شیوه نگارش نگاه کنیم، می بینیم که غالباً گزاره های مستند راویان در مجاورت با رمان و بیوگرافی قرار می گیرد. در سراسر این « داستان » مبارزات کارگران فرانسوی [بخوانید آنان که در فرهنگ واژگان لیبرالیسم «بازندگان» نامیده شده اند] در رویارویی با نظم طبقاتی و علیه پیامدهای خسارتبار جهانی سازی ترسیم شده و نشان می دهد که تا چه اندازه رژیم حاکم و دادگاه ها در تبنانی با چنین روندی به نفع «نخبگان» و «نوابغ» روزگار صورتبندی شده اند، و ما در اینجا دائماً با گفتار زنده آنان، غالباً با قید نام خودشان در مقام بازیگر اجتماعی تاریخی روزمره به صورت نقل قول مطلع می شویم که از تمایلات و گفتار رایج در فرهنگ لیبرالی به ویژه سلبریتی ها به عنوان نماد یا الگوهای فرد نئولیبرال پیرومند [و به همین گونه بخوانید برندگان- یا برندگان بلیط لیبرالیسم جهانی سازی شده] خیلی دور بنظر می رسد. این بار بازنده گمنام روزمره قهرمان میدان مبارزه اجتماعی است و با نام و هویت اصلی اش نامیده می شود، نام او کلود پاسکیه است.<sup>3</sup> گوئی در اینجا از این پس روزمره و مبارزه پرولتاریای فرانسه در تاریخ به دست پرولتاریای فرهنگی و علمی فرانسه به ثبت می رسد. روی یک باندرول در دست مبارزان اجتماعی نوشته شده «مقاومت، بشریت ماست» گوئی در این کشور نیز یک عده باور دارند که سرمایه داری دشمن نوع بشر است و مبارزه یگانه زمان و مکانی برای بشریت «بازنده» است که می تواند زیر چنین فشار خشونتباری که از سوی برندگان برای حذف جوهر وجودی آنان وارد می شود، از هویت و حقوق انسانی خود دفاع کنند. به این ترتیب، گوئی در چشم انداز « خشونت ثروتمندان » آستانه ای بین مرز بشریت و حیوانیت ترسیم شده است. میشل پسون و مونیک پسون شارلو بارها در گفتگوهای تلویزیونی و سخنرانی هایشان با فروتنی تمام روی این موضوع پافشاری کرده اند که در مقام پژوهشگر در مرکز مطالعات علمی از امتیاز بودجه های دولتی برخوردار بوده اند که از مالیاتی که مردم فرانسه پرداخت کرده اند تأمین شده و طبیعی است که برای آنان کار کنند و اگر نوشته هایشان مورد استقبال عمومی قرار گرفته به این علت بوده که وظیفه خود را در مقام جامعه شناس برای مردم فرانسه به خوبی انجام داده اند.

کارگر قدیمی لنوآر مرنیه وقتی داستان اعتراضات و مبارزاتشان را تعریف می کند می بینیم که کارگران فرانسوی از درجه درک و مسئولیت پذیری ضروری و آگاهانه ای برخوردار بوده اند و خشونت کور و رایگان را بر نمی تابند، او می گوید: « در نتیجه

<sup>3</sup> برای کلود پاسکیه مراجعه کنید به «جُرم انگاری اعتراض اجتماعی» ص 58 کتاب حاضر



تهدید کردیم که مخزن اسید را در رودخانه مُز<sup>۴</sup> تخلیه خواهیم کرد. ولی هیچ چیزی بدست نیاوردیم و سرانجام برای رعایت و حفاظت محیط زیست این تهدید را به اجرا نگذاشتیم.»<sup>۵</sup> ماجرای تعطیل کردن نوزونویل در فرانسه، شهری که از قرن ها پیش از آن بوی آهن برمی خاست شباهت هائی با ماجرای خصوصی سازی فولاد سازی در ایران را نشان می دهد؛ ایران یا هر کشور دیگری، عناصر جهانی سازی در همه جا یکسان است، و یکی دیگر از انگیزه های من را برای ترجمه این کتاب توضیح می دهد.

روان درمانی ترس طبقاتی به کمک شناخت جامعه شناسی میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو نه فقط در این کتاب بلکه در مصاحبه ها و سخنرانی های متعددشان درباره خشونت طبقاتی و از سوی دیگر ترس طبقاتی نزد آنانی که چنین خشونت را از روی جبر طبقاتی تحمل می کنند، یکی از اهداف یا آرزومندی هائی که برای تلاش جامعه شناسانه خودشان قائل شده اند، این است که با آگاهی به ساخت و ساز خشونت طبقاتی، احتمالاً غلبه بر ترس طبقاتی برای خود آنان و به همین گونه برای شاگردان و خوانندگانشان فراهم خواهد آمد. با خواندن این کتاب که البته چنانکه نویسندگان بدان اعتراف دارند که «جامع نیست» می توانیم با آشنائی و آگاهی به واژگان و چگونگی و قوانین عرصه خشونت طبقاتی که همیشه به سادگی قابل رؤیت نیست احتمالاً بر ترس طبقاتی که ناخودآگاهانه در ما آشیانه کرده و به عادت واره های ما تبدیل شده غلبه کنیم. از این منظر هست که می توانیم کتاب حاضر را یک کتاب مشارکتی با خوانندگان و مبارزان اجتماعی که از خشونت طبقاتی آگاهانه یا ناخودآگاهانه رنج می برند، در چشم انداز توسعه چنین شناختی در زندگی روزمره، تلقی کنیم. نویسندگان بر این باورند که اگر چنین دیدگاهی متحقق گردد در این صورت می توانیم از فرهنگ جامعه شناختی در مقایسه با میراث طبیعی حرف بزنیم که پیش از همه به آموزش و کسب شناخت بستگی داشته و می تواند ارتقاء یابد، به این معنا که در شکوفائی و انکشاف خود در شرایط مناسب و با مداخلات انسانی موجب تحول در راستای نیک بختی جامعه خواهد شد.

<sup>4</sup> Meuse

<sup>5</sup> ص 17 و 18 در کتاب حاضر

<sup>6</sup> مراجعه شود به مقاله « تیشه ی خصوصی سازی ریشه ی فولاد را هم زد» در ماه نامه راه نو، آذر 1397. منتشر شده در مجله هفته

<https://haftehmagazin.files.wordpress.com/2018/11/rahenew.pdf>

## درندگان در قدرت

کتاب حاضر در عین حال در بخش پیوست ها همراه است با بخش هائی از یک کتاب دیگر از همین دو نویسنده به نام « درندگان در قدرت »، یک متن دیگر از دانیل لینهار زیر عنوان « فرد گرایی در کار به تعریف دانیل لینهار » که برای گسترش موضوع این کتاب مفید دانستم ضمیمه کرده ام.

## سپاسگذاری

در اینجا باید از ویراستاری دوست و استاد گرامی منوچهر صالحی سپاسگذاری کنم که با انتقادات و تصحیحاتش این ترجمه را به شکل حاضر امکان پذیر کرده است.

برخی پژوهشگران در عرصه علوم انسانی برای آنکه ثابت کنند هوشمندی یک امر اجتماعی و جمعی است به پدیده تاسمانی اشاره می کنند. تاسمانی ها به گروهی از انسانها اطلاق می شود که در جزیره ای در بخش جنوبی استرالیا به سر می برند که به دلیل تحولات اقلیمی و زیر آب رفتن بخشی از خشکی و جدا ماندن بخش دیگر از قاره در 42 هزار سال پیش و قطع رابطه با ساکنان قاره استرالیا، رشد نیروهای مولدشان در سطح نازلی متوقف شد و از پیشرفت باز ماندند. یادآوری این نکته به این علت بود تا نشان دهیم که هوشمندی انسانها در هر کاری بستگی به نسبت جمعی دارد که با آن همکاری می کنند. چنین ضرورتی متأسفانه خارج از مراکز قدرت همیشه امکان پذیر نیست، حتی برای ما که در اروپا زندگی می کنیم، خلاف تمام انتظارات و تخیلات درباره زندگی در غرب به دلایل متعدد و از جمله جغرافیای سیاسی وضعیتمان بیشتر به تاسمانی ها شباهت دارد - که به سهم خود نوعی از اعمال خشونت طبقاتی از سوی قدرت های حاکم است - در نتیجه هر گاه چنین فرصتی به مدد فرهیختگان برای همکاری در کارهای فرهنگی فراهم می آید، همیشه برای ما یک امتیاز است.

حمید محوی

پاریس. 14 ژوئن 2021

## پیشگفتار

بورژوازی « تنها برای خودش کار می کند، تنها برای خودش قتل عام می کند، برای او باورداشت به بهره برداری از کار انسان ها ضروری ست. بورژوازی ابتدا باید خودش را متقاعد کند که اگر به کشتار جمعی انسان ها دست می زند نهایتاً برای سعادت بشریت است. بورژوازی باید حقانیت خودش را در باورها بگنجانند. میشلن باید به ما بیاوراند که فقط برای ایجاد کار برای کارگران تأیر ماشین می سازد که بدون او کارگران می میرند»

پل نیزان، سگ های نگهبان، 1932<sup>۷</sup>

خشونت چیست؟ نه فقط ضربات مشت و چاقوی متجاوز که مستقیماً بر پیکره تن فرد قربانی وارد می آید بلکه آنی را گویند که به معنای فقر برخی و ثروت برخی دیگر است، و تقسیم سود سهام را با اخراج آنانی که چنین ثروتی را تولید کرده اند مجاز می دارد. خشونتی که سودهای فرعونی را با میلیونها یورو و بازنگری در تعیین حداقل دستمزد را مطابق درصدهای نرخ رشد اقتصادی<sup>۸</sup> با سانتیم<sup>۹</sup> حساب می کند.

در همه لحظه ها و در همه جبهه ها ثروتمندترین ها با پوشش استتار، کت و شلوار کراوات و با بجا آوردن آداب اجتماعی پسندیده جلوی صحنه بسیج می شوند تا بر اساس اصل طلایی شان در پشت پرده بی شرمانه از تنگ دست ترین ها بهره برداری کنند. این خشونت اجتماعی، با خشونت روانی ادامه یافته و فروتن ترین ها را به رعایت احترام [و تسلیم] وامیدارد: احترام به قدرت، دانش، ظرافت، فرهنگ، زیبایی و جهان بزرگان<sup>۱۰</sup>.

<sup>7</sup> Paul Nizan, Les Chiens de garde, 1932

<sup>8</sup> Smic (Salaire minimum de croissance)

<sup>9</sup> Centime یک صدم یک یورو

<sup>10</sup> مترجم: مونیخ پنسون شارلو در یکی از گفت وگوهایش ماجرای مصاحبه با یکی از بورژواها را تعریف می کند: « وقتی به خانه او رفتم، از من به گرمی استقبال کرد، زنی فوق العاده زیبا در لباسی با شکوه... در حالی که من، پژوهشگر اجتماعی با ضبط صوت... وقتی برایم فنجان چای با شیرینی آورد نگران بودم که مبادا فنجان چای را برگردانم و دست

تصاحب بخش عظیمی از ثروت های تولید شده با کار [اجتماعی] در اقتصاد واقعی، در دایره مافیای پول های کثیف [قانقاریائی] سازماندهی شده است. ثروتمندان با ظاهری فاضل منشانه و خدشه ناپذیر ضامن و برندگان این خشونت هستند و میوه کار را می چینند.

در اینجا، فراسوی وقایع نگاری رویدادها و جریان های مربوط به جنگ اجتماعی حاضر، چهره واقعی تخریب گران<sup>11</sup> اصلی را با اتکا به عینیات، تشریح مکان، رویدادها، و تحلیل ساخت و ساز این خشونت مودیانه که از بالا صورت می گیرد مورد بررسی قرار خواهیم داد.

رهبران سیاسی راست و چپ لیبرال در بحران زندگی های ویران شده، محروم از هر گونه طرح برای آینده، در مشارکت با یکدیگر در این تخریب اجتماعی وسیع شرکت دارند.

---

به کار ناشیانه ای بزنم.» در ادامه می گوید «یکی از دلایل پژوهش ما نیز غلبه بر همین ترس بود، باید به خودم اتکا می کردم و اعتماد به نفس خودم را با پذیرفتن چیزی که هستم حفظ می کردم.»

#### <sup>11</sup> Casseur (Black Bloc)



مترجم : در اینجا تخریب گران بیشتر منظور Black Bloc (بلوک سیاه) است : «تاکتیکی است که گروهی خاص و رادیکان از معترضان به کار می برند. این گروه غالباً با پوشش سیاه، ماسک ضد گاز اشک آور، کلاه ایمنی موتور سیکلت ظاهر می شوند و تقریباً در همه تظاهرات به جمع تظاهر کنندگان می پیوندند و دست به اعمال تخریبی می زنند که همیشه مورد تأیید تظاهر کننده های اصلی نیست. میشل پنسون و مونیک پنسون-شارلو غالباً در گفتگوهایشان خصوصاً در تظاهرات جلیقه زردها به این گروه توصیه کرده اند که دست به اعمال تخریبی نزنند و از اقدامات اعتراضی دیگران سوء استفاده نکنند و در غیر این صورت اگر در راه و روش خودشان می خواهند پافشاری کنند به شکل مستقل عمل کنند و مسئولیت کار خودشان را نیز بپذیرند.

## فصل 1

### کارفرمایان سوداگر و مزدبگیران یکبار مصرف

سال 1970، وقتی میشل<sup>۱۲</sup> و خانواده اش شهر نوزونویل<sup>۱۳</sup> را به مونیخ دوشیره خرده بورژوازی که از یک استان دیگر آمده بود نشان می دادند، از شهر بوی آهن بر می خاست و کارخانه ها با درهای بزرگی که به روی محوطه انباشته از توده قطعات فلزی باز می شد چشم انداز شهر صنعتی را ترسیم می کرد. این دکور دوران کودکی پدر میشل بود که مدتی به عنوان کارگر صیقل کار در همین کارخانه ها کار می کرد. وقتی پسر او جامعه شناس شد، در سال های 1980 [ولی این بار] برای کار پژوهشی به همین شهر بازگشت. با وجود تحول سرمایه داری صنعتی به سرمایه داری مالی که در شرف تکوین بود، صدای دستگاه چکش آهنگری هنوز از بامداد تا غروب به شکل صوتی دائمی در فضای شهر طنین می انداخت و شنیده می شد. [در این شهر صنعتی] خانه های مسکونی و کارخانه ها از بافت در هم تنیده ای برخوردار است. کارگاه ها به روی خیابان باز می شوند. صدای کوچکترین حرکت ابزارآلات به گوش عابران می رسد. کاسه غذا را در هوای آزاد برای استفاده از آفتاب و یا آرامش غروب صرف می کنند، و غیر عادی نیست که در وقت استراحت فرزندان و یا همسر برای گفتگو به دیدار پدر یا شوهر بیایند. در زمستان کارخانه ها به سختی از نظرها پنهان می مانند. در ساعت استراحت، جایگزینی تیم کارگران برای تحویل پُست، خیابان ها پر است از کامیون ها با بار میله های فولادی، قطعات فلزی از هر نوع و مردان آبی پوش. رفت و آمد ها حاکی از یک سازمان یگانه است: شهر و کارخانه در همزیستی با یکدیگر به سر می برد.

---

<sup>12</sup> میشل پنسون شوهر مونیخ شارلو که پس از ازدواج مطابق قوانین فرانسوی نام شوهر به نام پدری مونیخ اضافه می شود: مونیخ پنسون-شارلو، نویسنده های کتاب حاضر. پافشاری روی نسبت زوج جامعه شناس بیشتر به این علت نیز هست زیرا این نسبت زناشویی برای نفوذ در جامعه بورژوازی فرانسه که برای خانواده ارزش خاصی قائلند اهمیت استراتژیک و امتیاز خاصی داشته است. و خلاف تصورات عمومی، این طبقه بین خودشان خیلی جامعه گرا و متحدند در حالی که از سوی دیگر برای فردگرایی تبلیغ می کنند تا پائین دستی ها را در رقابت با یکدیگر سرگرم کنند.

شهری در شمال شرقی فرانسه در استان آردین Nouzonville<sup>13</sup>

## بازگشت به منطقه آردین<sup>۱۴</sup>

40 سال بعد، منطقه آردین مصیبت زده است. درّه مَز<sup>۱۵</sup> در سکوت فرو رفته و به ردیف کارخانه های از کار افتاده تبدیل شده و از این پس به چشم انداز خطاکاری های نظام سرمایه داری تعلق دارد که نقطه اوج بحرانی آن به دست نقولیبالیسم صورت گرفته است. مالی سازی و جهانی سازی مصیبت به بار آورد و چنانکه می گویند، بر اساس زبان زد عام در آنجا «بوتیک ها» تعطیل شد. ژانویه 2011، روی یک پرچم اعتراضی بر افراشته در شهر مرده رُون<sup>۱۶</sup> نوشته شده «گورستان های کار ما اشباع شده است»، در حالی که کارخانه پورشر<sup>۱۷</sup> (آلیاژ میناکاری شده، سرامیک بهداشتی) مارک وابسته به گروه بین المللی ایده آل استاندارد<sup>۱۸</sup> که مرکز آن در بروکسل واقع شده اخیراً تعطیل شده و 146 بی کار دیگر بر جا گذاشته است. بین سال 2001 و 2011 استان آردین 6300 پُست شغلی را از دست داد. آخرین ضربه وارد شده به صناعی که در حال احتضار بودند در افق سال 2014 اعلام شد. پیش از این در سال 2012، کارخانه گروه سوئدی الکترولوکس (وسایل الکترونیک خانگی) سازنده ماشین رختشوئی در رُون، شهری کوچک با جمعیت 7400 نفر، به منطقه اولوا<sup>۱۹</sup> در لهستان منتقل شده بود. لو کُنْت گیوم دوری دو نوانویل<sup>۲۰</sup> مدیر عامل الکترولوکس فرانسه، دیپلمه انستیتو مطالعات سیاسی پاریس (IEP) دوره اجرائی کارشناسی مدیریت ارشد کسب و کار (MBA) در مدرسه عالی بازرگانی (HEC)، از سال 2001 در محله های زیبای غرب پاریس زندگی می کند.

شهرهای کارگری دیگری که در درّه مَز واقع شده به همین گونه ضربه دیده است. در نوزونویل 40 کارخانه متالورژی، ریخته گری فلز، آهنگری، تراش کاری، مدل سازی).

---

<sup>14</sup> Ardenne

<sup>15</sup> La vallée de la Meuse

<sup>16</sup> Revin

<sup>17</sup> porcher

<sup>18</sup> Ideal Standard

<sup>19</sup> Olawa

<sup>20</sup> Le comte Guillaume Durey de Noinville

برای اهالی نوزونویل ساختمان های صنعتی رها شده چشم انداز مصیبت زده ای را ماند که نماد مرگ است. کارگران در مجاورت ساختمانهائی به زندگی ادامه می دهند که بدون هیچ وارثی به حال خود رها شده است. علف های هرزه حیات کارخانه ها و ویرانه های بر جامانده از کار دوران گذشته را به تصرف خود درآورده و پوشانده است، و از بحران زدگی درّه مُز جهانی از ناامیدی را به نمایش می گذارد.

به محض اینکه به نوزونویل می رسیم، از وسعت اجساد شبیح آسای آن چیزی که پیش از این کارخانه تومه کرومبک<sup>21</sup> نامیده می شد شگفت زده می شویم. این ریخته گری فولاد که در دوران زندگانی اش تولید کننده سامانه تعلیق<sup>22</sup> برای خودرو و قطار بود، پس از خریداری آن توسط یک شرکت ایتالیائی در بیش از 15 سال پیش از این که شناخت و فن آوری را با سهام آن غارت کرد تعطیل شد. کارخانه در محوطه ای از مُز بین رودخانه و راه آهن در فاصله 200 متری از یک شاخه صنعتی دیگر از خانواده تومه<sup>23</sup> بنام ژنو<sup>24</sup> واقع شده است. این کارخانه ریخته گری جائی که ساخت قطعات بجای قالب سازی از دستگاه چکشی با ضربه زدن و له کردن فلز استفاده می کرد در سال 2006 تعطیل شد و یک شرکت سرمایه گذار آمریکائی که از کالیفرنیا آمده بود آن را به توبره کشید و بُرد<sup>25</sup>.

بین کارگران گاهی خاطره تاریخ خانوادگی دچار فراموشی می شود، خاطره تاریخی مشترکی که در منشأ این درّه ریشه دار است یعنی مکانی که نیاکانشان در آنجا نسل اندر نسل روی آهن کار کرده اند. اکنون، این خاطره مشترکی که می توانست روی حضور دائمی کارخانه اتکا کند به مخاطره افتاده است. از چهارده سالگی به کارگاه سر می کشیدند، برای دیدن پدر یا عمو و دائی که در آنجا کار می کرد. به حرفه ریخته گری و قالب سازی افتخار می کردند. این و یا آن کارگر ورود خودش را به حرفه قالبگیری در کارخانه به مثابه حاصل یک اعتقاد باطنی تجربه می کرد. یکی از کارگران در گفتگو با ما می گفت: «من، هدفم این بود که بروم قالبگیری کنم. پدر من قالب

<sup>21</sup> Thomé Cromback

<sup>22</sup> Essieu



<sup>23</sup> Thomé

<sup>24</sup> Génot

<sup>25</sup> مترجم: بُرد که بُرد

سازی می کرد، پدر بزرگم قالب ساز بود، در خانواده ما از قالبگیری حرف می زدند. ایده آل من قالب سازی بود.»<sup>۲۶</sup>

کارگران نه تنها از کار بی کار شدند بلکه از انجام کاری که بدان افتخار می کردند و از این بیشتر، مبین هویت اجتماعی شان بود محروم ماندند، علاوه بر این مجبور شدند تا پایان عمر در چشم انداز مصیبت زده ای زندگی کنند که به آنان می گوید و از صبح تا شب به آنان یادآور می شود که افراد بی ارزشی هستند و هیچ تفاوتی با قطعه آهن قالب سازی شده معیوبی ندارند که باید به زباله دانی سپرده شود.

### دزدان دریائی جدید در میدان عمل

خانواده دوری<sup>۲۷</sup> که در آغاز قرن بیستم کارخانه های تومه-ژنو<sup>۲۸</sup> را خریداری کرده بودند، در خانه زیبائی در وسط یک پارک، خیابان ژان ژورس<sup>۲۹</sup> در نوزونویل در فاصله تقریباً 500 متری آنچه از کارخانه های قدیمی شان بر جا مانده زندگی می کنند. به این ترتیب، فرانسوا دوری که تا سال 2004 مدیر عامل شرکت بود، هر روز با مصیبتی روبرو می شود که شرکت خانوادگی اش از سوی شرکت مالی آمریکائی متحمل گردید و به ویرانه تبدیل شد، و در عین حال در سال 2006 بی کاری نزدیک 360 کارگر انجامید. این فرد کاتولیک با نظریات سیاسی سانتریست با تحمل مصیبت شخصی در فروپاشی آنچه بن مایه خانوادگی او را تشکیل می داد زندگی می کند. هفت سال پس از انحلال شرکت در فرآیند حقوقی، برجا مانده های صنعتی مانند ندامتی تسکین ناپذیر همچنان اصرار می ورزد، و برای او یادآور چیزی ست که در گفتگو با ما تشریح می کند : «شرکتی در ابعاد انسانی، همانگونه که تومه-ژنو بود، و نوعی خاص از همبستگی بین کارفرمایان و کارگران را به وجود آورده بود. نه فقط به دلایل حرفه ای، گرچه کار باید از ضرورت بالائی برخوردار باشد، بلکه به همچنین به دلیل دلبستگی به این منطقه».

---

<sup>26</sup> Voir Michel Pinçon, Désarrois ouvriers. Familles de métallurgistes dans les mutations industrielles et sociales, Paris, L'Harmattan, « Logiques sociales », 1987.

<sup>27</sup> Dury

<sup>28</sup> Thomé-Génot

<sup>29</sup> Jean Jurès



اگر فرانسوا دوری و خانواده او با فروش کارخانه شان به شرکت سرمایه گذار آمریکائی کاتالینا<sup>30</sup> (شرکت مشاوره و در عین حال سرمایه گذاری) موافقت کردند به این علت بود که بانکها از آغاز سال 2000 از پرداخت وام ضروری برای سرمایه گذاری که می توانست تدام حیات کارخانه و به همین گونه گسترش آن را تأمین کند امتناع می کردند. فرانسوا دوری در آن دوران مدیر عامل شرکتی بود که سهامدار اصلی آن مادر خود او بود. « واقعیت این است که ما مشکل مالی داشتیم و مجبور بودیم با گروه های دیگر شریک شویم. ولی مادرم قاطعانه با چنین کاری مخالف بود.» بطوریکه 6 بانکی که به این شرکت بین 4 تا 5 میلیون یورو در سال با میزان بهره بالا 7% و 8% به شکل « اعتبار سفید» یعنی حساب بانکی بدهکار قرض می داد، در سپتامبر 2003 فشار آوردند که ظرف 15 روز 5 میلیون یورو را بازپرداخت کنیم. فرانسوا دوری اضافه می کند: « مادرم حتا حاضر بود همه دارائی ها و اموالش را گرو بگذارد تا برای پیدا کردن یک خریدار<sup>31</sup> مهلت بگیرد. ولی دادگاه بازرگانی به ویژه برخی از اعضای آن با ما رابطه خوبی نداشتند و مخالفت خودشان را با به جریان انداختن فرآیند [تجدید ساختار قضائی]<sup>32</sup> علیه ما اعلام کردند. در نتیجه باید سریع اقدام می کردیم و فوراً ویستون<sup>33</sup> که سفارش دهنده های اصلی ما بودند گریگ ویلیس<sup>34</sup> را به ما توصیه کردند، این آمریکائی که طی 20 سال مدیر مالی توپوتا در ایالات متحده آمریکا بود توجه ما را جلب کرد. به این ترتیب بود که مادرم تومه - ژنو<sup>35</sup> را به بهای یک یوروی نمادینه به گروه کاتالینا فروخت به این شرط که پرداخت حقوق پسرانش ادامه یابد و با این امید که من همچنان بتوانم در مدیریت شرکت باقی بمانم، و هیچ تصور نمی کرد که خریدار بتواند یک کلاهبردار از آب در بیاید.»

---

<sup>30</sup> Catalina

<sup>31</sup> Repreneur

مترجم: خریدار در اینجا به معنی فرد حقوقی یا حقیقی است که کل و یا بخشی از شرکت موجود را خریداری می کند در عین که قروض را به تأخیر می اندازد و کل یا بخشی از شاغلین را حفظ می کند. خریداری شرکت در اینجا عبارت است از تضمین مدیریت شرکت. در این مورد لازم به یادآوری است که کارمندان (عموماً کادر رهبران یا کارمندان) غالباً خریداران ممتاز شرکت خودشان هستند... علاوه بر این نوع خریداران از مزایای مالیاتی خاصی نیز برخوردارند.

<sup>32</sup> Redressement Judiciaire

مترجم: اصطلاح حقوقی در قوانین فرانسه که در اینجا با استفاده از مترجم گوگل به شکل «تجدید ساختار قضائی» ترجمه کرده ام، فرآیند حقوقی را گویند که توجیه فعال سازی آن مصادف است با فقدان توانائی مالی شرکت از پرداخت قروض خود.

<sup>33</sup> Ford Visteon شرکت آمریکائی سازنده تجهیزات اتومبیل

<sup>34</sup> Greg Willis

<sup>35</sup> Thomé-Génot

کارفرمایان کاتالینا، اربابان بزرگ، همه حتا کارمندان و کارگران تومه-ژنو را به سالن جشن نوزونویل گردهم آوردند. سخنرانی و شامپاین برای همه. از فاجعه جلوگیری شده بود و زندگی می توانست ادامه یابد. گرگ ویلیس و مدیران بلند پایه کاتالینا به منزل دوری دعوت شده بودند. فرانسوا دوری می گوید : «ما فریب خوردیم. ما از مشکل ویتنام یادکردیم، گرگ ویلیس اشک در چشمانش جمع شده بود. متأسفانه به دلیل اشتباه خودمان، پی بردیم که او یک کلاهبردار زبردست و بازیگر است.»



عکس : نوزونویل (آدرن)، ژان میشل کارگر قدیمی در کارگاه های تومه-ژنو در مقابل آنچه پس از 10 سال از این کارخانه باقی مانده. مجله انترتی پاریزین 20 اکتبر 2017.

مابقی داستان نظام اقتصادی و سیاسی است که به کارفرمایان اوباش اجازه می دهد تا از ایالات متحده آمریکا بیایند و شرکتی به قدمت یک قرن در منطقه آردن را غارت کنند. کاتالینا دانش فنی کارگران و فن آوری مهندسی کارخانه در تولید مولد های اتومبیل را تصاحب کردند. این کارخانه به دلیل تولیداتش در این زمینه شهرت جهانی داشت. این قطعه زیر فشار قوی با گردش خیلی سریع برای اتومبیل الکتریسیته تولید می کند. رنو و فورد از مشتریان این کارخانه بودند. در نتیجه دانش فنی مورد بررسی قرار گرفته، کپی شده و به کارخانه گروه کاتالینا در ایالات متحده آمریکا در تعامل با مکزیک منتقل شد. سرمایه گذار آمریکائی کل سهام املاک غیر منقول را فروخت و از امروز تا فردا صدها کارگر بیکار شدند. پس از این رویدادها، مسئولین به ایالات متحده آمریکا گریختند. فرانسوا دوری اظهار ندامت می کند : «می بایستی تحقیق می کردیم، ولی افکارمان هزار فرسنگ از سپردن سرنوشت 400 نفر به آدمهای شارلاتان به دور بود.» در واقع این فروش با موافقت ضمنی مؤسساتی مانند دادگاه بازرگانی شارلوویل-

میزییر<sup>۳۶</sup> انجام شد که می توانست هنگام واگذاری شرکت مداخله کند زیرا فاقد تضمین مالی در پرونده تجدید ساختار قضائی بود. فرانسوا دوری توضیح می دهد: « سپس، به مدیریت گرگ ویلیس و همکارانش من یک پست کادر بلند پایه به دست آوردم ولی دیگر هیچ قدرتی نداشتیم. با وجود این، شرکت متعلق به خانواده من بود ولی در قفسه جای گرفته بودم و ناتوان، اندک اندک حدس و گمانم متوجه واقعیت پشت پرده شد.»

دو کارفرمای کاتالینا، گرگ ویلیس و کاترین زیکیفیلد<sup>۳۷</sup> از سوی دادگاه تأدیبی رنس<sup>۳۸</sup> در 8 سپتامبر 2009 به جرم اختفاء، به ورشکستگی کشاندن و سوء استفاده از اموال عمومی با اختلاس به 5 سال حبس و 20 میلیون یورو جریمه محکوم شدند. از این تاریخ هر دو تحت تعقیب بین المللی قرار گرفته اند. به گفته مقام قضائی (دادستان جمهوری) شهر رنس، فابریس بلارژان<sup>۳۹</sup>: «ما همیشه می دانستیم گرگ ویلیس در کجا به سر می برد. او خود را پنهان نکرده و در لوس آنجلس زندگی می کند. برای ما مشکل در استرداد اوست. در فوریه 2010 ما از مقامات آمریکائی استرداد او و شریکش کاترین زیکیفیلد را درخواست کردیم. از دیدگاه قضائی ما هر کاری که در حوزه اقتدارمان بود انجام دادیم. دستور بازداشت از سوی پلیس بین المللی صادر شده به این معنا که هر لحظه ممکن است بازداشت شوند. ولی تا امروز هیچ پاسخی از سوی مقامات آمریکائی دریافت نکرده ایم. پرونده در جریان است ولی وقتی موضوع به جستجوی شهروندان آمریکائی مربوط می شود که در فرانسه محکوم شده اند همیشه به روندی طولانی می انجامد. مقامات آمریکائی خیلی سخت گیرند.»<sup>۴۰</sup> مقامات آمریکائی به چارچوب منشوری که به تاریخ 1996 به تصویب رسیده فراخوانده شده اند. در این منشور به ویژه استرداد بزهکاران اقتصادی پیشبینی شده است.

در پائیز 2009، پس از اعلام محکومیت کارفرمایان اوباش، میشل آلیو ماری<sup>۴۱</sup> که در آن روزگار وزیر دادگستری بود اعلام کرد که هیچ درخواست استرداد شهروند آمریکائی مردود نشده است. ولی کریستیان توبیرا<sup>۴۲</sup> وزیر اجرائی دادگستری در دولت سوسیالیستی

<sup>36</sup> یکی از شهرهای استان آردن Charleville-Mézières

<sup>37</sup> Catherine Zichfeld

<sup>38</sup> Reims

<sup>39</sup> Fabrice Belargent

<sup>40</sup> Entretien accordé au quotidien L'Union-L'Ardennais le mercredi 22 août 2012

<sup>41</sup> Michèle Alliot-Marie

<sup>42</sup> Christian Taubira

به ریاست ژان مارک آیرو<sup>۴۳</sup> از سوی رئیس دفتر کابینه اش پیغام داده است که «به دلیل اصل قانون اساسی استقلال اقتدار قضائی، در حوزه او نیست که در فرایند حقوقی جاری مداخله کند و داوری درباره چگونگی حقوق طرفین دعوا از حوزه او خارج است، زیرا موضوع دعوا کاملاً خصوصی ست.»

به شکل شگفت آوری قاصد وزیر دادگستری مرتکب اشتباه لفظی معنی دار و مفتضحی می شود و می گوید: «اجرای تصمیم در مورد آقای تومه- ژنو»<sup>۴۴</sup>. از سوی دیگر خصوصی اعلام کردن دعوا در حالی ست که این جرم برای استان آردن میلیونها یورو خرج برداشته است. این نامه پس از ارسال آن به دبیر حزب کمونیست فرانسه در استان آردن در روزنامه «اتحاد اردنیها»<sup>۴۵</sup> 9 اکتبر 2012 منتشر شد. دبیر حزب کمونیست وزیر دادگستری را به عنوان نائب رئیس مرکز شارلوویل مزیر<sup>۴۶</sup> که نوزونویل نیز جزئی از این منطقه می باشد را فراخواند که در این پرونده شاکی جامعه مدنی بود. و کارخانه تومه ژنو به درخواست رئیس علی البدل در 10 ژوئیه 2013 در سالن شهرداری به مزایده گذاشته شد. ولی برای بهای 535000 یورو هیچ پیشنهادی نشد در نتیجه خریداری نداشت.

عمق جراحت روحی برای فرانسوا دوری بیش از همه به دلیل رابطه پدران ای است که طی دهه ها مناسبات اجتماعی او را با متالورژی استان آردن رقم می زد. کارگران اعضای خانواده او را می شناختند و در زندگی روزمره با آنها در تماس بودند. متقابلاً، چهره هر یک از کارمندان و کارگران برای اعضای خانواده دوری آشنا بود و می توانستند هر یک از آنان را با نام یا نام کوچک بنامند و می دانستند در چه پستی کار می کنند و تاریخ حرفه ای آنان کدام است. مسکن کارگران، بهداشت آنان، مدرسه خصوصی مذهبی برای کودکان و تعطیلات تابستانی شان از سوی کارفرمایان تأمین می شد.

ورود کارفرمایان اوباش برای کارگران مصادف بود با شوک روانی، اخلاقی و سیاسی، و به همین گونه برای فرانسوا دوری که این شکست را با تلخکامی عمیقی زندگی می کرد.

<sup>43</sup> Jean Marc Ayrault

<sup>44</sup> قاصد وزیر دادگستری نام کارخانه را با نام شخص اشتباه می گیرد.

<sup>45</sup> L'Union-L'Ardennais 9 octobre 2012

<sup>46</sup> Charleville-Mézières

طی چندین مصاحبه ای که با ما داشت، امروز او می گوید «علیه نظامی که فقط روی سود برای سود بنا شده و نه برای سرمایه گذاری برای انسانها برانگیخته شده بودم. امروز، وقتی گفتگوهایم را که برای روزنامه محلی منتشر می شد باز خوانی می کنم، پی می برم که در آن روزها تا چه اندازه ساده دل بودم. در آن دوران فکر می کردم که همسازی سرمایه گذاری به شکلی که ما خواستار آن بودیم، شرکت تولیدی و کارکنان در کارشان به خودی خود کافی خواهد بود که بیشترین شانس ممکن به خانواده دوری و کارکنان تومه-ژنو تعلق داشته باشد.»

خرابه های بازمانده از ساختمان کارخانه ها به معنای سرمایه داری صنعتی از نوع پدرخوانده سالار است. این استعاره که اصحاب قدرت را به پدر و مزدبگیران را به کودکان تشبیه می کند، بر آن است تا مناسبات بهره کشی را با تمایلات اخلاقی و عاطفی تعریف کند.

وارثان، وظیفه کارفرمایان حفظ و انتقال شرکتی بود که از نسل های پیشین دریافت کرده بودند. این همان وظیفه ای بود که ندانستند و یا نتوانستند انجام دهند، و پی آمد جهانی سازی و تلاش برای سود حداکثر برای سهامداران که هر گونه رویکرد دیگری باید قربانی آن می شد موجب حذف آنان شد. با مالی سازی اقتصاد، سوداگری از تولید پیشی گرفت.

### «منطقه آزاد تجاری» و شکارچیان جایزه بگیر

شهرهای استان آردن یکی از مناطق ویران شده ای است که در کوران صنعتی زدائی مانند غرب وحشی به مکانی برای دستیابی به ثروت سریع و بی قاعده و قانون تبدیل شد. واقعیت این است که بزرگترین منطقه آزاد تجاری در فرانسه در این استان واقع شده است : 362 بخش از 463 بخش جزء مناطق آزاد تجاری ست. ساخت و ساز معافیت مالیاتی و اجتماعی از 1 ژانویه 2007 به اجرا گذاشته شده و باید مشوق ایجاد شرکت های جدید و در نتیجه جذب نیروی کار باشد. به این ترتیب به یکی از کارفرمایان لقب «برنارد تاپی استان آردن» داده بودند به این علت که او با شاغل ها و شرکت ها به پشتیبانی بودجه های دولتی به مثابه پمپ پولساز رفتار می کرد. به نوعی خاص سرزمین موعود بود.

با توافق دادگاه اتاق بازرگانی، فیلیپ ژارلو<sup>۴۷</sup> چندین شرکت مرتبط به متالورژی و آهنگری را تصاحب کرد. او با 8000 یورو شرکت ژایو<sup>۴۸</sup> را خرید که تا نوامبر 2006 به خانواده فرانسوا دوری تعلق داشت. «برنارد تاپی استان اردن» (یعنی فیلیپ ژارلو) برای راه اندازی مجدد این شرکت از سوی شورای عمومی 300000 یورو یارانه دریافت کرد. شورای عمومی قادر به کنترل این بودجه نبود که آیا بر اساس توافق پیشبینی شده به کار برده شده و یا اینکه فیلیپ ژارلو آن را برای کارخانه های دیگرش خرج کرده است. با ورشکستگی مظنون شرکت لونوار و مرنیه<sup>۴۹</sup>، باید حساب پس می داد، در 18 مه 2011 در دادگاه تأدیبی شارلویل مزیر<sup>۵۰</sup>، مبنی بر شکایت کارمندان که متعاقباً شکایت شورای عمومی نیز به همین پرونده ضمیمه شد به جرم اختلاس اموال عمومی، سوء استفاده از اموال عمومی و ورشکستگی عمدی محکوم شد. آشکار شد که بودجه آزاد شده برای مقاصد تردید آمیز از جمله برای پرداخت حقوق ماهیانه یک شغل کمابیش تخیلی به مصرف رسیده است. علاوه بر سوء استفاده از اموال عمومی، فروش ذخائر انبار و ماشین آلات یکی از کارخانه های در حال تعطیلی به آهنگران بدون فاکتور با پرداخت پول نقد. فیلیپ ژارلو به سه سال زندان تعلیقی، پرداخت 90000 یورو جریمه حقوق کیفری و حقوق مدنی، و پرداخت 301000 یورو به شورای عمومی برای بازپرداخت بودجه برپا داشته محکوم شد. شخصی که از شغل تخیلی استفاده کرده بود و آهنگران نیز به همین گونه به جرم اخفای ادله جرم محکوم شدند.



عکس در مجله اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه، دو شنبه 30 مه 2011. زیر عنوان کارفرمای اوباش محکوم شد. یکی از معترضین روی دیوار کارخانه به شکل برعکس نوشته است: ژارلو دزد.

<sup>47</sup> Philippe Jarlot

<sup>48</sup> Jayot

<sup>49</sup> Lenoir et Mernier à Bogny sur Meuse (Ardennes)

<sup>50</sup> Charleville Mézières

به یمن بسیج کارگران بود که اختلاس کارفرمای آنان کشف شد و شکایتشان موجب شد که مختلس به مجازات رسد. وجهه‌نمایشی حرکت آنان برجسته بود: بستن جاده ها، اتوبوس، تراموای و قطار سریع السیر. ولی بی نتیجه می ماند. «از نفس افتاده بودیم، کلود شوکه<sup>۵۱</sup> کارگر با سابقه شرکت لنوآر و مرنیه که در سال 2008 ترازنامه اش را اعلام کرده بود [که مصادف است با قطع حقوق ها] با حرارت از این موضوع حرف می زند، «در نتیجه تهدید کردیم که مخزن اسید را در رودخانه مژ<sup>۵۲</sup> تخلیه خواهیم کرد. ولی هیچ چیزی بدست نیاوردیم و سرانجام برای رعایت و حفاظت محیط زیست این تهدید را به اجرا نگذاشتیم.»

فیلیپ ژارلو برای تجدید نظر در دادگاه تأدیبی اعاده دادرسی نکرد. کلود شوکه بطور مشخص می گوید: «به این علت که دیگر حق مدیریت هیچ شرکتی را ندارد، از این پس در منطقه کاستر<sup>۵۳</sup> در شرکتی به نام دخترش فعال است. او رسماً مدیر بازرگانی این شرکت است». کنتراست شدیدی بین او و کارگرانی که به دلیل اختلاس به بی کاری محکوم شده اند وجود دارد «در حالی که شرکت ما قابل زیست بود.»

دادگاه های اتاق بازرگانی به عنوان میانجیگر در فروش نمادینه شرکت های در حال ورشکستگی به خریداران احتمالی نقش مهمی بازی می کند ولی افراد چندان معتمدی نیستند. اولیویه توسر<sup>۵۴</sup> می گوید: «ورشکستگی یکی موجب ثروت دیگری می شود. اخلاق هرگز با داد و ستد سازگار نبوده است. و در پشت صحنه دادگاه های اتاق بازرگانی اصول اخلاقی از مفهوم خیلی مخدوشی رنج می برد. با وجود این، چنین دستگاه حقوقی در همه امور جهان بازرگانی حضور دارد. تا چه اندازه ثروتهای خصوصی به کمک قضاتی ممکن گردیده که می بایستی به نام ملت فرانسه عدالت را برقرار می کردند، و چنین امری برای جامعه به چه بهائی تمام شده است؟ این گونه مخارج هیچ وقت محاسبه نشده است. مطمئناً چنین مخارجی به ده ها میلیارد یورو می رسد.»<sup>۵۵</sup>

<sup>51</sup> Claude Choquet

<sup>52</sup> Meuse

<sup>53</sup> Castres

<sup>54</sup> Olovier Toscer روزنامه نگار فرانسوی

<sup>55</sup> Oillivier Toscer, Argent public, fortunes privées. Histoire secrète du favoritisme d'Etat, Paris, Gallimard, « Folio document », 2003, p. 170.

ترجمه تیتز کتاب: اولیویه سوتر، پول ملت، ثروت خصوصی. تاریخ سرّی جانبدارای دولت.

کارگرانی که برای فیلیپ ژارلو کار می کردند انجمنی با بلاگ گروه خودشان را برای مردمی سازی فعالیت‌هایشان تشکیل دادند تا در عین حال مناسبات تقریباً فامیلی که طی دهه ها کار در یک کارخانه آنان را به هم پیوند می داد ادامه یابد.<sup>۵۶</sup> کلود شوکه با درد عمیقی می گوید: «زیرا بزرگترین درد و رنج ما تخریب این مناسبات بود، ما با هم غذا می خوردیم، همزیستی خیلی خوبی داشتیم، برای ما دومین خانواده بود. یک سال پس از تصفیه شرکت یک زن کارگر خودش را دار زد. گم شده بود.» این گفته با سکوتی سنگین از درد و رنجی که هنوز تازه مانده است ادامه یافت.

با وجود این، اعلام ختم کار ناعادلانه از سوی شورای پرودم<sup>۵۷</sup> باز شناسی شد و با جبران خسارت استثنائی برای کارگران موافقت کرد. علاوه بر این، کارگران مانند آنانی که در تومه و ژنو کار می کردند از «قرارداد انتقال حرفه ای»<sup>۵۸</sup> برخوردار شدند. ولی غالباً هرگز موفق به پیدا کردن کار نشدند و امروز باید به تخصیص یارانه ویژه<sup>۵۹</sup> یعنی 480 یورو در ماه بسنده کنند که معمولاً به بی کارانی که سابقه کار دراز مدت دارند اختصاص دارد.

کلود شوکه نتیجه می گیرد که «آنها سعی می کنند به زندگی ادامه دهند و به نحوی روزگار بگذرانند، با کار سیاه، رستوران خیریه و کاهش هزینه زندگی روزمره. کارفرمایان از این وضعیت به نفع خودشان با پیشنهاد قرارداد کار یک یا چند روزه و حداکثر یک هفته ای بهره برداری می کنند. و این یعنی سیر قهقرائی اجتماعی.» هر چه بیشتری با منطقه ای بد رفتاری می شود بیشتر طعمه غارتگران افسار گسیخته می شود. آسیب پذیری کرکس ها را جذب می کند.

### هیچ رحمی به فقیران جایز نیست

وقتی فردی کارگر است، در معرض اشکال گوناگون خشونت قرار می گیرد. شارل ری<sup>۶۰</sup> پیش از آنکه وارد شرکت تومه ژنو بشود، طی بیست و یک سال در شرکت فوسکو<sup>۶۱</sup>

<sup>56</sup> Lenoir et Mernier-blog, WWW.lenoir-icab.fr/.

<sup>57</sup> Conseil de prud'hommes

<sup>58</sup> CTP, contrats de transition professionnelle

نوعی قرارداد برای کارگران بی کار شده، که شامل برخورداری از مشاور حرفه ای و پی گیری طرح حرفه ای، کارآموزی، کارهای کوتاه مدت و برخورداری از حقوق بی کاری است

<sup>59</sup> ASS, allocation de solidarité spécifique

<sup>60</sup> Charles Rey

<sup>61</sup> Foseco



کار کرده بود. او در مجاورت آزبست<sup>۶۲</sup> قرار گرفته بود و به همین علت در 2 سپتامبر 2011 پس از تحمل درد و رنج بسیار درگذشت. از 700 کارگر، 300 نفر در اثر آزبست جان خود را از دست دادند.

ما شارل ری را در یکی از شبهای سال 2008 در نوزونویل یافتیم، او دعوت ما را برای نوشیدن رد کرد چون که برای کنترل پزشکی قرار ملاقات داشت. در آن دوران، وقتی در شرکت فوسکو کار می کرد، در نبود هیچ گونه قاعده حفاظتی در مورد آزبست (امیان) کارفرما بخودش اجازه می داد به کارکنان بگوید که اگر راضی نیستند می توانند به جای دیگری بروند. او می گفت: «برای ما هیچ اصولی برای پیشگیری وجود نداشت».

پس از مرگ او، همسر و فرزندان برای دستیابی به حقوقشان باید اقدام می کردند. روند اداری برای آنان کافکائی بود. هرگز هیچ دری از درهای خدمات در مناسبی برای آنان نبود. پرونده گم شده بود. کار به مشاجره با بخش خدمات محلی انجامید و از خانواده شارل ری خواسته شد که دیگر برای بخش خدمات اداری مزاحمت ایجاد نکنند.

یکی از پسران شارل ری به مدیر صندوق بیمه درمانی<sup>۶۳</sup> اطلاع داد که خسته از این همه تلاش و پافشاری: «تصمیم گرفته ام که از روز 20 سپتامبر 2011 دست به اعتصاب غذا بزنم، تا انحرافات نظام را افشا کنم که علاوه بر اینکه پدرمان را از ما گرفته به مادرم و اطرافیانم نیز وضعیت موجود را تحمیل کرده است. مادر من هنوز باید چیزهایی را بپردازد که بر عهده او نیست. پدر من به دست شرکت دونشری فوسکو<sup>۶۴</sup> به قتل رسیده است. بدین وسیله به شما اطلاع می دهم که اقامتگاه نمادینه من چادری ست که در مقابل کارخانه قدیمی فوسکو بر پا می کنم. من به دلیل بیماری در مرخصی به سر می برم، شما می توانید به ملاقات من بیائید. شما در عین حال، در صورتی که فکر می کنید چنین کاری ضروری ست می توانید جبران خسارت روزانه من را متوقف کنید. من همه چیزم را از دست داده ام، پدرم، دوره کارآموزی حرفه ای و زندگی ام را...»

این نامه سرشار از ناامیدی با پشتیبانی نماینده حزب سوسیالیست کافی بود تا ماشین اداری به کار بیافتد.

<sup>62</sup> آزبست یا پنبه نسوز Amiante/ Asbestos

<sup>63</sup> Caisse primaire d'assurance maladie (CPAM)

<sup>64</sup> Donchery, Foseco

## «سکوت در دره» جامعه شرکت های فرانسوی<sup>۶۵</sup>

14 ژانویه 2008، مارسل تریلا<sup>۶۶</sup> سابقاً مبارز حزب کمونیست و نزدیک به جبهه چپ، روزنامه نگار در تلویزیون که امروز بازنشست شده از سوی لورانس پاریزو<sup>۶۷</sup> دعوت شده بود تا در سالن سخنرانی سازمان کارفرمایان فرانسه، خیابان بوسکه<sup>۶۸</sup>، فیلم «سکوت در دره»<sup>۶۹</sup> را که ما با آن همکاری کرده بودیم معرفی کند. یعنی موضوعی که معنی دار است. جای شگفتی نیز بود که کارفرمایان کوچک و شرکتهای متوسط، رهبران گروه های بزرگ (کلود بیه آر<sup>۷۰</sup>، مدیر شورای نگهداری گروه AXA<sup>۷۱</sup> در ردیف اول صندلی ها)، کارگران بی کار شده، نمایندگان سندیکا، روزنامه نگاران، جامعه شناسان نیز در جمعیت حاضر دیده می شدند... در این سالن با شکوه محله هفتم پاریس چه روی می دهد؟

در سال 2006 وقتی کارگران در اعتصاب بودند و با نیروهای انتظامی رو در رو قرار می گیرند، مارسل تریلا در نوزونویل به سر می برد. او در حال تهیه فیلم مستندی درباره منطقه و مسائل و مشکلات آن بود. این طرح پس از خواندن کتاب «حیرت زدگی کارگران»<sup>۷۲</sup> به فکرش خطور کرده بود. ما او را در جستجوی تعیین نخستین موضوعات راهنمایی کردیم. بازیگران اصلی فیلم کارگران و یک کارفرمای پدرخوانده مسلک که جریان اقتصاد مالی او را جا گذاشته است. هیچ یک از این بازیگران از پی آمدهای این درام در امان نمی ماند.

<sup>65</sup> سازمان کارفرمایان فرانسوی که در سال 1998 بنیانگذاری شد Medef

<sup>66</sup> Marcel Trillat

<sup>67</sup> Laurence Parisot مدیر شرکت

<sup>68</sup> Avenue Bosquet

<sup>69</sup> Silence dans la vallée

<sup>70</sup> Claude Bébéar

<sup>71</sup> بیمه اتومبیل و مسکن

<sup>72</sup> حیرت زدگی کارگران نوشته میشل پنسون. op. cit. Michel Pinçon, Désorriais ouvriers, یکی از دو نویسنده کتاب حاضر

اومانیته<sup>۷۳</sup> در انتشار 4 اکتبر 2007، روز پخش فیلم در فرانس 2، دو صفحه به مقاله ای زیر عنوان « در دره اشکها، کارفرمایان نیز اشک می ریزند »<sup>۷۴</sup> اختصاص داد.

ما در این رویداد برای نمایش فیلم همراه دو همکار جامعه شناس جوان بودیم، سدريک پوشيک<sup>۷۵</sup> و پل پاسکالی<sup>۷۶</sup>. در اینجا، نظریات آنان و خودمان را درباره این شب به یادماندن در گزارشی به شکل درهم آمیخته مطرح می کنیم. گرداننده بحث با اقتدار سخنرانی می کند و گفتار او با اشارات طنز آمیز نقطه گذاری می شود. ولی در پیرامون مارسل تریلا فقط منتقدان جریان کارفرمایان دیده می شوند: لورانس پاریزو، دومینییک سنیکیه<sup>۷۷</sup> رئیس انجمن مدیران XAX Private Equity، فرانسوا دوری کارفرمای پیشین تومه-ژنو، فرانسوا دو سن ژیل<sup>۷۸</sup> از صاحبان صنعت و رئیس سازمان کارفرمایان در استان آردن، و آرنو بوئر<sup>۷۹</sup> نویسنده کتاب «آیا سرمایه گذاران جمعی ... درنده شکارچی هستند؟»<sup>۸۰</sup>. اکثر شرکت کنندگان را کارفرمایان تشکیل می دادند. طی کوکتل یکی از آنها با یک قطعه شیری کویک در دست به کنار دستی هایش اعلام کرد که هیچ چیز خوردنی در بوفه باقی نمانده است: « برای یک فیلم اجتماعی نخواستند بوفه خیلی پر مایه تهیه کنند» و همکارانش خندیدند.

در بحث برای طرح دیدگاه های کارگران جای خیلی کمی باقی می گذاشت، با وجود این یانیک لانگرونز<sup>۸۱</sup> نماینده سندیکای CGT در تومه-ژنو به شکلی مؤثری دفاع کرد، و به همین گونه شارل ری بنیانگذار و گرداننده انجمن کارگران قدیمی تومه-ژنو. مارسل تریلا تلاش کرد تا اندکی مسائل اجتماعی را مطرح کند ولی بحث به مسائل فنی، ساخت و ساز امور مالی شرکتها و وزن سرمایه گذاری های جمعی اختصاص یافته بود. هر آنچه به امور اجتماعی مربوط می شد زیر پراگماتیسم ظاهراً انکارناپذیر غرق شد.

<sup>73</sup> اومانیته: روزنامه حزب کمونیست فرانسه Humanité

<sup>74</sup> Dans la vallée des larmes, les patrons pleurent aussi

<sup>75</sup> Cédric Pochic

<sup>76</sup> Paul Pasquali

<sup>77</sup> Dominique Sénéquier

<sup>78</sup> François de Saint-Gilles

<sup>79</sup> Arnaud Bouyer

<sup>80</sup> Arnaud Bouyer, Les fonds d'investissement sont-ils...des prédateurs ? Paris, JC Lattés, 2007.

<sup>81</sup> Yannick Langrenez

فیلم مارسل تریلا انعکاس مثبتی در جمع داشت که از همگونی برخوردار نبود. موضوع جذاب است و جمعیت استثنائی گواه بر چنین امری ست. 350 صندلی سالن سخنرانی هر یک با پلاک طلائی رنگ به نام یک شرکت کافی نبود. ده ها نفر از دعوت شدگان باید به سالی زیر زمین بسنده می کردند، یک پرده سینمای یدکی برای آنها در نظر گرفته شده بود.

کاتالینا، خریدار کالیفرنایی محکوم شد. لورانس پاریزو به کارفرمایان در مقابل این تبهکاری ها هشدار می دهد و در عین حال می گوید که شرکتهای خانوادگی برای ادامه حیاتشان باید درهایشان را به روی سرمایه گذاری های جمعی باز کنند. ماجرای تومه-ژنو به مثابه یک تصادف تلقی شد. تأسف آور، ولی اجتناب پذیر است، زیرا می تواند شیوه عملکرد عادی سرمایه های خریداران را به شکل عادی به کار نبندد. دومینیک سنکیه (AXA) می گوید که اگر فرانسوا می دانست به کدام سرمایه گذار معتبر مراجعه کند شرکت او سرنوشت دیگری می داشت.

لورانس پاریزو در پایان سخنرانی اش موقرانه گفت: «در اینجا، میزبانی از شما کارگران تومه-ژنو، و شما سندیکاها، از ارزش نمادینه برخوردار است.»

آری، ولی کدام نماد؟ نماد متارکه با ایدئولوژی های باطل شده؟ تولد «همکاران اجتماعی»؟ این گردهمائی نامحتمل از مدیران شرکت ها برای تماشای فیلم مستند و انتقادی برای سرمایه داری مالی خانه بدوش، آیا مراسم خداحافظی با سرمایه داری در حال زوال نیست: یعنی در عین حال فراخوان به هوشیاری در مقابله با درندگانی که خیلی سریع به از هم دریدن طعمه شکاری می پردازند، و به راه اندازی انترناسیونالیسم نوین تولید سود دعوت می کنند؟ ابراز همدردی برای خانواده دوری و به ویژه برای مادر خانواده که مدیریت شرکت را پس از مرگ نابهنگام همسرش تضمین می کرد خیلی تأثر آمیز بود ولی در غیبت اشاره به وضعیت کارگران، در واقع گزاره های کارفرمایان به کارگران اشارات بسیار ناچیزی داشت.

وقتی شارل ری برای بیان دیدگاه هایش میکروفون را گرفت، با لحن صدا، لهجه آردنی و تردیدهایش در کنتراست با دقت نظر زبان شناسانه کارفرمایان ملبس به کت و شلوار رسمی وضعیت منحصر به فردی را به وجود آورد. پس از اینکه به عنوان نماینده کارگران قدیمی تومه-ژنو برای خریدار احتمالی فراخوان داد برای او کف زدند. لورانس پاریزو او را به صحنه دعوت کرد ولی به دلیل غرور طبقاتی نپذیرفت؟

مشکلات صنعت متالورژی در درهٔ مُز به تعطیلی چندین کارخانه می انجامد و متعاقباً جمعیت کارگر را به بی کاری و مهاجرت محکوم می کند. همین فرآیند نزد پرورش دهندگان ماکیان، گروه اتومبیل یا شرکت های کک 40 (CAC 40) که دولت 36% آن را در اختیار دارد به وقوع می پیوندد. این اوضاع از فلورانژ<sup>۸۲</sup> تا دانکرک<sup>۸۳</sup> یا نانت<sup>۸۴</sup> و مارسلی<sup>۸۵</sup> بی نهایت متنوع است، اضطراب برای آیندهٔ فرد بی کار با یگانه چشم انداز فقر و انزوا بین همهٔ کارگران احساس می شود.

### مرغ های نرم<sup>۸۶</sup> زندگی سختی دارند

شارل دو<sup>۸۷</sup>، مالک شرکت متخصص در پرورش ماکیان که در بروتاین<sup>۸۸</sup> به سال 1933 به دست پدر خود او بنیانگذاری شده، با خرید فرانگسول<sup>۸۹</sup> سومین کارخانهٔ پرورش ماکیان در آمریکای جنوبی در سال 1998 بخشی از تولیدی خود را به برزیل منتقل کرد. بخشی از این خرید با توافق بانک ها برای وامی که به پرداخت قروض در فرانسه اختصاص داشت پرداخت شد. خرید شرکت برزیلی مطمئناً موجب تعطیلی 16 بخش تولیدی طی 10 سال و بی کاری 600 شاغل در فرانسه شد و فرآیند تجدید ساختار قضائی<sup>۹۰</sup> در مورد شرکت شارل دو فعال گردید که ترازنامهٔ آن را در 1 ژوئن 2012 به دادگاه اتاق بازرگانی کمپر<sup>۹۱</sup> تحویل داد.

در پی این عملیات، رقابت بین پرورش دهندگان ماکیان در دو کشور نیز پا گرفت. فرانسه از برزیل مرغ شارل دو وارد می کند که سه برابر ارزانتر از مرغ پرورش یافته در فرانسه است. سرنوشت 800 پرورش دهندهٔ مرغ در فرانسه به شرکت دو<sup>۹۲</sup> و «قرار داد استخدام» نامطمئن وابسته است. پرورش دهنده مالک مرغ هائی نیست که به شکل

<sup>82</sup> Florange

<sup>83</sup> Dankerque

<sup>84</sup> Nantes

<sup>85</sup> Marseille

<sup>86</sup> Les poulets **Doux** ont la vie dure

در اینجا نویسنده با کلمات بازی کرده کلمهٔ *Doux* به معنای نرم (لذیذ، مهربان و معانی دیگر) در عین حال نام فامیل شارل دو Charles Doux صاحب مرغداری نیز هست.

<sup>87</sup> Charles Doux

<sup>88</sup> Bretagne

<sup>89</sup> Frangosul

<sup>90</sup> برای تعریف اصطلاح [تجدید ساختار قضائی] مراجعه شود به پاورقی شماره 27

<sup>91</sup> شهری در استان بروتاین در شمال غربی فرانسه Quimper

<sup>92</sup> Doux

جوجه همراه با کیسه های دانه ساخت کارخانه دو به او تحویل داده شده. پرورش دهنده باید در چارچوب پیمانکاری جوجه ها را طی 40 روز به مرغ کالبر 1,5 کیلوئی آماده برای سلاخی تبدیل کند. پرورش دهنده مرغ در وضعیت تناقض آمیزی به سر می برد زیرا از یک سو از استقلال برخوردار است ولی از سوی دیگر از مزایای خودگردانی برخوردار نیست. به همین علت او کارگری است که در انزوا به وضعیت بردگی خود تن می دهد.

مالیات دهندگان باید از جیبشان می پرداختند زیرا شرکت دو بودجه های اروپائی را به نام کمک به صادرات گوشت ماکیان و خوراک چهارپایان بدست آورده بود. ژک برتلو<sup>93</sup> در روزنامه فکاهی «کانار آشنه»<sup>94</sup> 1 اوت 2012 توضیح می دهد که : « در مجموع مالیات دهندگان اروپائی 2 میلیارد یورو در چارچوب بازپرداخت صادرات<sup>95</sup> به شرکت دو کادو دادند».

اروان سزنک در سال 2009 می نویسد : «دو (Doux) نخستین استفاده کننده این سیستم در فرانسه است. او از هر تن ماکیان فروخته شده به خارج از اتحادیه اروپا 200 تا 300 یورو دریافت می کند، و این در حالی ست که پیوسته کارگران را در فرانسه از کار بی کار می کند.

این وضعیت سال ها ادامه یافت بی آنکه کسی نسبت به آن واکنش نشان دهد. باید گفت که استفاده کننده های کمک های اروپائی فقط از سال 2009 شناخته شده اند.»<sup>96</sup>

با وجود این، در اکتبر 2012 بروکسل بودجه بازپراخت صادرات ماکیان را 30% کاهش داد و سرانجام در 18 ژوئیه 2013 حذف شد.

<sup>93</sup> Jacques Berthelot

<sup>94</sup> Canard enchaîné اردک زنجیری

<sup>95</sup> Restitution à l'exportation

مترجم : بازپرداخت صادرات : این قاعده در اروپا به معنای جبران اختلاف بین قیمت محلی و قیمت جهانی است که به شکل کمک مالی به برخی کالاهای کشاورزی به مقصد کشور دیگری تعلق می گیرد. این هیئت اروپائی ست که به شکل دوره ای فهرست کالاهائی را تعیین می کند که مشمول بودجه بازپرداخت و حد میزان آن می شود. این اطلاعات در روزنامه رسمی اتحادیه اروپا منتشر می شود.

<sup>96</sup> Erwan SEZNEC, « La revanche du capitalisme familial », in Benoît Collombat et David SERVENAY (dir.), Histoire secrète du patronat, de 1945 à nos jours, Paris, La Découverte, 2009, p. 648

اروان سزنک، « انتقام سرمایه داری خانوادگی » برگرفته از : بنوا کولومیل و داوید سروناي. تاریخ سزی کارفرمایان از سال 1945 تا امروز..

شارل دو به باشگاه سی نفره تعلق دارد، جمعی خاص از اهالی بروتاین که ونسان بولوره<sup>97</sup> و فرانسوا پینو<sup>98</sup> آن را بنیانگذاری کردند. او از سال های 1970 در رأس شرکت قرار گرفت. پسرش ژان شارل معاونت او را به عهده داشت و از 19 آوریل 2013 جایگزین پدرش شد. سلسله خانوادگی با جایگزین شدن همان اسامی کوچک و البته خود شرکت نسل به نسل تثبیت شد. شرکت سهامی که در سال 1990 به نام آگروپار<sup>99</sup> ایجاد شده، هنگام بازخرید فعالیت پرورش ماکیان تازه با مارک «پدر دو»<sup>100</sup> خانواده و شرکت را تکمیل و تثبیت کرد. پدر شارل دو، پپیر دو<sup>101</sup> دفتر مرکزی شرکت را در شاتولن<sup>102</sup> مستقر کرد، به همین گونه سلاح خانه بزرگ، کارگاه برش قطعات مرغ، لانه تخمگذاری مرغ یعنی ساخت و سازی با 900 شاغل. شرکت دو بزرگترین مالیات دهنده این منطقه است.

کارگران شرکت دو در نگرانی زندگی می کنند<sup>103</sup>. آنهائی که در سلاح خانه پلوکادوس<sup>104</sup> در موربیان<sup>105</sup> در تشکیل پرونده برای اعلام ورشکستگی در ماه مه 2012 قربانی شدند، با 260 اخراج از 400 کارگر شاغل در محل، سپس، یک سال بعد با اعلام تسویه حساب از سوی دادگاه اتاق بازرگانی شهر کمپر 147 کارگر باقیمانده نیز از کار بی کار شدند. بی گمان کارگران تسلط چندانی بر این شعبده بازی های مالی ندارند و بیشتر به توپ بازی شباهت دارند که به هر سوئی پرتاب می شود. مردان سوداگر کار خودشان را انجام می دهند و بی کاران در بنگاه کاریابی ماه به ماه پرونده بی کاریشان را امضا می کنند. وقتی سرمایه ها به گردش می افتد ترس مستقر می شود. این وضعیت شبیه وضعیت آردن است. در هر دو مورد کارگران به حرفه خود وابسته اند، و غالباً طی چندین دهه در یک کارخانه کار می کنند. آنها با خانواده هایشان در این

<sup>97</sup> Vincent Bolloré

<sup>98</sup> François Pinault

<sup>99</sup> Agropar

<sup>100</sup> Père Dodu

<sup>101</sup> Pierre Doux

<sup>102</sup> Châteaulin منطقه ای در استان بروتاین شمال غربی فرانسه

<sup>103</sup> مترجم : در باره احساس نگرانی، ترس از بی کاری و پی آمدهای آن که هر یک می تواند احساس نامطلوب و جراحت بار خاص خود را برای کارگران و عموم مردم داشته باشد، و یا روشهایی که گاهی حتی از سوی «مددکاران اجتماعی» و یا مشاوران و راهنمایان کاریابی به کار می برند که با وارد آوردن شوک روانی ولی با نیت خیر خواهانه و به هدف تشویق افراد به جستجوی کار (کاری که در واقع وجود ندارد) صورت می گیرد و سوء استفاده از وضعیت شکننده فرد بی کار برای تحقیر او...مجموعاً از دیدگاه من می تواند در مقوله «آزار و اذیت روانی» (Harcèlement moral) که غالباً از نوع سیستمیک می باشد قابل بررسی بدانیم.

<sup>104</sup> Pleucadeus منطقه ای در شهرستان موربیان از مناطق استان بروتاین در شمال غربی فرانسه

<sup>105</sup> Morbihan

زمین ریشه دوانده اند و نظر به حقوق فروتنانه ای که می گیرند برایشان ناممکن است که در پی امواج هوس آمیز سرمایه محیط زیستشان را تغییر دهند و به منطقه دیگری کوچ کنند. به این علت که امروز سرمایه ها در سطح جهانی عمل می کند. کدر [بخوانید ابهام آمیز] بودن ساخت و ساز حقوقی و مالی خُرده پاها و پائین دست ها را لگد کوب می کند. حقوق بگیران آگاهند که سقوط در دوزخ برای آنان بی انتها خواهد بود. احساس عمیق «ورشکستگی». فقط در سال 2012، با برآوردی که به عمل آمد، شمار مناطق صنعتی در فرانسه که درهایشان قفل شده 266 منطقه بوده است، یعنی 42٪ بیشتر از سال 2011. در مقایسه با سال 2009، میزان بین 1087 منطقه تعطیل شده و 703 منطقه فعال شده به کاهش 384 منطقه صنعتی انجامید.

### خانواده دو و مرغ هایش در شتولن

شارل دو در 3 کیلومتری دفتر مرکزی شرکت اقامت دارد. خانواده کارفرما، کارگران سلاح خانه و پرورش دهندگان ماکیان ریشه در یک سرزمین مشترک دارند. با وجود این، فاصله اجتماعی ابتدا با فاصله فیزیکی مشخص شده است. خانه فامیلی با 550 متر مربع قابل سکونت که طی تجسس هایمان در محل آن را کشف کردیم، در سال های 1980 روی معدن سنگ لوح قدیمی بنا شده است. پارک وسیع با پوشش گیاهی چشم گیری باز سازی شده است.

مجموعه بنای خانوادگی از دید کنجکاوان پنهان نگهداشته شده ولی چشم انداز آن بر شهر کوچک شتولن مسلط است<sup>106</sup>. دفتر مرکزی شرکت دو در فاصله نه چندان دور واقع در منطقه صنعتی خلاف منزلگاه شخصی خیلی در معرض دید است. جلوی ساختمان تمام ویتترین و شفاف در زمین چمنی که با دستگاه چمن زنی یکدست کوتاه شده یادمان قربانیان شرکت با مجسمه ای که مرغ ها را باز

<sup>106</sup> مترجم : در اینجا نویسندگان در حال تحلیل جزئیات فاصله اجتماعی هستند، خانه یا کاخ مسکونی از دید عوام پنهان است، و به این معنا که معماری و فضای ساخته شده در پیرامون آن بگونه ای ست که نگاه کنجکاوها را بر نمی تابد، (کمابیش مشابه همان بینشی که حصارهای باستی هیلز و شهرهای مشابه را در سراسر جهان برای برندگان و بازیگران اصلی جهانی شدن جهان و لیبرالیسم انگلوساکسون به ارتفاع ده متر ساخته اند) ولی بر عکس چشم انداز آن بر شهر کوچک مسلط است. در گذشته های دور رؤیت مقامات عالی و پادشاه و ملکه ممنوع بود و در عبور آنان از مناطق شهری همه باید کور می شدند. ولی پادشاه یا ملکه با کاروان ملازمان می توانستند مردم را در حالی که سجده کرده اند و کور شده اند ببینند. در برخی فیلم های تاریخی هالیوود غالباً از این نوع صحنه ها را دیده ایم و در واقع همین سنت باستانی برای تعیین مرز طبقاتی ست (با عملکرد امنیتی) که به شکل تغییر شکل یافته در قرن بیستم و بیست و کم در کشور حقوق بشر و انقلاب کبیر فرانسه هنوز تنفس می کند.



نمائی می کند جاودانه شده است. عظمت مکان با سه پرچمی که در باد موج می زند ارتقاء یافته، پرچم سه رنگ [پرچم ملی فرانسه] و دو پرچم دیگر به رنگهای گروه دو<sup>۱۰۷</sup> و شرکت تابعه پدر دودو<sup>۱۰۸</sup>. پشت دفاتر فن آوری برتر سلاخ خانه ها و کارگاه های بُرش<sup>۱۰۹</sup> واقع شده است.

سرانجام، در محوطهٔ پر جذبهٔ نماز خانهٔ لوسپار<sup>۱۱۰</sup> یادماندهٔ قرن شانزدهم از سخاوتمندی خانوادهٔ دؤ برخوردار شد که هزینهٔ بازسازی آن را به عهده گرفتند. خانوادهٔ دؤ با افتخار حضورشان در مراسم بخشایش دوشنبه عید پنجاهه هنگام بجا آوردن مراسم خیر گوئی برای حیوانات اهلی خانگی و صاحبانشان شرکت کردند. ولی بوی تند مرغ ها با آخرین پره‌های سوخته پیش از آنکه به گوشت بریان تبدیل شوند به مشام می رسید و یادآور این واقعیت بود که فقط کار کارگران و پرورش دهندگان است که ثروت و سخاوتمندی این خانواده را امکان پذیر می سازد. بنای بزرگ، نماز خانه ای که به رنگ شرکت درآمخته : در اینجا، ثروت در مجاورت منبع آن تمرکز یافته و بعد نمادینه و مشروعیت آن را تحمیل می کند.

### گروه پی اس ای<sup>۱۱۱</sup> پژو سیتروئن و تحقیر کارگر

دقیقاً پیش از تعطیلات تابستانی، در 12 ژوئیه 2012 مدیریت پی اس ای پژو سیتروئن کارخانهٔ اولنه-سو-بوآ<sup>۱۱۲</sup> را تعطیل اعلام کرد. این کارخانه در سال 1973 ساخته شده بود و با اعلام وضعیت جدید در چشم انداز سال 2014 تعداد 3000 شغل حذف می شد [یعنی 3000 نفر به خیل بیکاران افزوده شدند]. علاوه بر این، 1400 شغل در منطقهٔ شهر رن<sup>۱۱۳</sup> و 3600 شغل در بخش خدماتی در تهدید بیکاری قرار گرفت. ولی در مجموع با حذف 11200 شغل روبرو خواهیم بود. اعلام این موضوع عمداً به تأخیر انداخته شد زیرا همانگونه که فیلیپ وارن<sup>۱۱۴</sup> رئیس انجمن گردانندگان روز 13

<sup>107</sup> Doux

<sup>108</sup> Dodu

<sup>109</sup> کارگاه هائی که در آنجا مرغ ها را به قطعات کوچکتر قطعه قطعه می کنند.

<sup>110</sup> La chapelle de Lospars

<sup>111</sup> PSA Peugeot Citroën

<sup>112</sup> بخشی از منطقهٔ سن دونی در حومهٔ پاریس Aulnay-sous-Bois

<sup>113</sup> Rennes

<sup>114</sup> Philippe Varin

ژوئیه در RTL (راديو) گفت «به این علت که به موضوعی برای انتخابات تبدیل نشود». به گفته نماینده CGT (سندیکای نزدیک به حزب کمونیست فرانسه) ژان پیر مرسیه<sup>115</sup> «آقای وارن علیه کارگران پی اس ای اعلام جنگ کرده است. از یک سال پیش گروه (پی اس ای پژوه سیتروئن) بی وقفه درباره سرنوشت کارخانه اولنه-سو-بوآ<sup>116</sup> به مردم دروغ گفته [و افکار عمومی را از درک آنچه در شرف وقوع است باز داشته]

در واقع، طی نوامبر 2011 کارگران نامه سرگشاده ای برای نیکلا سارکوزی<sup>117</sup> فرستادند که در پاسخ به آنان گفته بود: «من دیشب و امروز صبح با فیلیپ وردن صحبت کردم و می توانم به شما اعلام کنم که طرح اجتماعی<sup>118</sup> در پی اس ای وجود نخواهد داشت.»

12 آوریل 2012 سندیکالیست ها به مرکز اردوی [انتخاباتی] او رفتند و نیکلا سارکوزی تأیید کرد که هیچ مصیبت اجتماعی در چشم انداز وجود ندارد. ولی CGT (ت-ژ-ت) از 9 ژوئن 2010 از وجود یادداشتی داخلی پرده برداشته بود که درباره تعطیلی کارخانه در اولنه سو بوآ یاد کرده که باید تا پائیز 2012 مخفی بماند تا احتمال انتخاب مجدد نیکلا سارکوزی و یا در ردیف بعدی پیروزی جبهه راست را مختل نکند.

از وقتی که این یادداشت داخلی افشا شد، مدیریت شرکت خودروسازی هرگز این طرح اجتماعی [در حد تعطیلی کارخانه] را نفی نکرد و کارگران را به نگرانی انداخت. پخش شایعات عمدی بود زیرا معمولاً افسردگی و نگرانی حرکت و مقاومت را فلج می کند. و این یکی از اشکال خشونت نمادینه است که کارگران و خانواده هایشان را دچار تردید

<sup>115</sup> Jean Pierre Mercier

<sup>116</sup> Le Monde, 13 juillet 2012

<sup>117</sup> رئیس جمهور وقت فرانسه Nicola Sarkozy

<sup>118</sup> مترجم: درباره اصطلاح طرح اجتماعی: ایدئولوژی حاکم (نظام سرمایه داری-امپریالیسم) چنانکه می دانیم از زبان به مثابه ابزار قدرت استفاده می کند. در هر صورت قدرت ها همواره در طول تاریخ از زبان به مثابه ابزار قدرت استفاده کرده اند از این رو برای توجیه طرح ها و نظریاتشان و به همین گونه توجیه جایگاه و امتیازاتشان بر آن بوده و هستند تا اصلاحاتی را به کار ببندند که محتوای اصلی را برای اجتناب از جریحه دار شدن افکار عمومی و حفظ قدرت تحریف کنند. در زبان فرانسه «طرح اجتماعی» (Plan Social) که به زبان فارسی «تعدیل ساختاری» ترجمه شده و از همین شگرد عمومی در جهان برای تحریف استفاده می کنند، به معنای اخراج کارمندان و پاکسازی شرکت ها و کارخانه ها از افراد «کم کار»، «تنبل»، «زیادی» است... و برای توجیه خشونت سرمایه های مالی در دوران لیبرالیسم و بازار آزاد جهانی به کار می رود. به همین گونه رسانه های آتلانتیست و بطور کلی روزنامه ها و رادیو و تلویزیون های کشورهای غربی برای نامیدن قربانیان غیر نظامی در بمباران های «بشر دوستانه» از اصطلاح «خسارت جانبی» استفاده می کنند. بر این اساس واقعیت های نامطلوب و غیر قابل قبول، با بازی زبانی نوین از اقبال عمومی برخوردار می شود. گستره این اصطلاحات نوین که به هدف تحریف واقعیات در رسانه های نظام سرمایه داری جهانی رایج شده به اندازه ای ست که نویسنده مبتکری به نام پاسکال دوران Pascal Durand یک فرهنگ واژگان کامل با توده ای از این نوع اصطلاحات نوین را زیر عنوان «واژگان نوین قدرت. الفبای نقد» منتشر کرده و از هم اکنون به یکی از مراجع علوم انسانی تبدیل شده است.  
Pascal Durand. Les nouveaux mots du pouvoir: Abécédaire critique

و نگرانی می کند<sup>119</sup>. [نزد کارگران] فقدان چشم انداز طرحی برای آینده تأثیر مخربی بر جا می گذارد و بجای برانگیختن خشم بیشتر موجب تسلیم آنان می شود. اعلام تعطیلی کارخانه دقیقاً پیش از تعطیلات: یعنی تحقیری که می تواند وقت استراحت و باز یافتن خانواده را برای کارگران به روزهای تلخ و نگران کننده ای تبدیل کند. چنین روشی در عین حال به هدف غافلگیر کردن کارگران نیز در دورانی به اجرا گذاشته می شود که کارگران در وضعیت پراکندگی به سر می برند و واکنش جمعی برایشان خیلی مشکل خواهد بود. دروغ فیلیپ وردن و تبانی جبهه راست و به همین گونه مسئولان سوسیالیست مانع شد که چنین مصیبتی در اردوی انتخاباتی مطرح شود و رأی دهندگان از این موضوع مهم برای گزینش انتخاباتی خود بی اطلاع بمانند. و این نمونه ای است که در ابعاد واقعی تبعیت سیاستمداران را از کک 40-40 باز نمائی می کند.

در مقابل رویدادهای نامطلوب کارخانه پژو، بسیاری از سوسیالیست ها خودشان را بگونه ای جلوه دادند که گوئی غافلگیر شده اند. چگونه پییر مسکوویسی<sup>120</sup> توانست به روزنامه لوموند 17 ژوئیه 2012 بگوید که: «مثل همه از اعلام طرح پی اس ای شوک زده شدم. پیش از همه به کارگران و خانواده هایشان فکر می کنم»؟ آیا او در مقام معاون رئیس گروه صنعتی که فیلیپ وارن ریاست آن را به عهده دارد می تواند از مشکلات شرکت بی اطلاع بوده باشد؟

---

<sup>119</sup> مترجم: به این علت که من خودم در واقع یکی از بیکاران دراز مدت در فرانسه بوده ام، این احساس نگرانی را تجربه و زندگی کرده ام (به پاورقی شماره 98 نیز مراجعه کنید) می توانم به این توضیحات اضافه کنم، که تحریک احساس نگرانی، ناامنی اقتصادی و تهدید به بی کاری از سوی قدرت حاکم در فضای کار یعنی علیه آنانی که به کار اشتغال دارند در پسا دوران کار و آغاز بی کاری نیز ادامه می یابد، و دوران تهدید قطع حقوق بی کاری شروع می شود. شوک درمانی بی کاران، گوئی با شوک بعضاً با قطع حقوق به بهانه های پوچ و تحریکات دائمی برای متزلزل کردن آنان، بی کاران قادر به پیدا کردن کار خواهند بود و به جهان کار بازخواهند گشت (گوئی آن گونه که روانکاوان می پندارند اشتغال به کار حرفه ای صرفاً یک موضوع روانی بوده و بی کاری و تعطیلی کارخانه ها با مشکلات روانی افراد تعریف می شود. به همین دلایل بوده است که برخی روانکاوان را بهترین متحدان نظام سرمایه داری دانسته اند- برای این موضوع مراجعه کنید به « روانکاو ایڈولوژی واپسگرا »)، بی احترامی و تحقیر از سوی آنانی که مأمور کمک به بی کاران برای جستجوی کار جدید هستند، این خشونت نمادینه را تکمیل می کند. در این کارزار طبقاتی کم نیستند افرادی که دست به خودکشی می زنند (یا خود سوزی در محوطه آژانس کاربایی که یکی از فجیعترین اشکال خودکشی ست و گاهی نیز به خودکشی زنجیره ای می انجامد). آلفرد دو موسه نویسنده فرانسوی قرن نوزدهم در نمایشنامه «با عشق نباید شوخی کرد» نشان می دهد که چگونه می توان با بازی زبانی و توطئه فردی را به خودکشی واداشت. همه این امور در میث «آزار و اذیت روانی» قابل بررسی ست و اضافه کنیم که نظام سرمایه داری برای پاکسازی شرکت ها از افرادی که زیادی یا تنبل و از زیر کار دررو تلقی می شدند استفاده کرد تا با به کار گیری دژخیمانی که غالباً از دیدگاه روانی خودشیفته منحرف بودند کارمندان و کارگران را به اندازه ای در محل کار آزار بدهند که سرانجام خودشان با پای خودشان بروند و استعفا بدهند و به این ترتیب کارفرما از پرداخت حقوق و جبران خسارت معاف می شد. حال در کنار این رژیم که در اشکال سیستمیک اختلال روانی و افسردگی را به ابزار کار جهان کار و قدرت و بهره برداری مالی تبدیل کرده می توانیم به گفتمان روانکاوان و روانشناسان گوش بسپاریم و به پوچی آن پی ببریم زیرا بسیاری از مسائل و مشکلات جوامع بشری در سطح فردی و جمعی از ساختارهای اقتصادی اجتماعی و بی عدالتی ها و خشونت ناشی از آن منشأ می گیرد، یعنی عرصه هایی که حرفه ای های جهان بهداشت روانی در آن مداخله نمی کنند و ملاحظات حرفه ای آنان را بیشتر به موضعیگری در پشت بازی زبانی محفلی و گفتمان کنفورمیست و طبقاتی وامی دارد.

<sup>120</sup> مترجم: شاخص سهام در بازار بورس فرانسه. این شاخص نشان دهنده ارزش بازار سرمایه 40 شرکت از میان 100 شرکت دارا بالاترین میزان ارزش بازار می باشد... (برگرفته از ویکیپدیا)

<sup>121</sup> Pierre Moscovici

آرنو مونتبورگ<sup>۱۲۲</sup> وزیر جدید بهسازی تولید عصبانیتش را از خانواده پژو و مدیران شرکت رسماً اعلام کرد، ولی این را نگفت که آقای وزیر و خانواده پژو از خدمات و تبانی شورای اطلاعات استفاده می کردند، یعنی از خدمات استفان فوکس<sup>۱۲۳</sup>، هوس وردواید<sup>۱۲۴</sup> که دوران افتخار آمیزش وقتی بود که این شرکت هنوز نام قدیمی آرو آر اس سی جی<sup>۱۲۵</sup> را بر خود داشت و در این دوران استروس کان<sup>۱۲۶</sup> نیز با دادگستری آمریکا مشکل پیدا کرد<sup>۱۲۷</sup>. آرنو مونتبور قاطعانه اعلام کرد که «ما در وضعیت کنونی طرح پی اس ای را نمی پذیریم». فرانسوا هولاند «نگرانی عمیق» خود را ابراز داشت. و در مصاحبه<sup>۱۴</sup> ژوئیه با قطعیت اظهار داشت که از دیدگاه او این طرح در وضعیتی که هست پذیرفتنی نیست. «برای ژان-مارک ایرو<sup>۱۲۸</sup> یک «شوک واقعی» بود.

در واقع شوک حقیقی به کارگران پی اس ای [پژو سیتروئن] وارد شد. شوکی عینی با از دست دادن کار در متن بی کاری های گسترده در سطح توده کارگران که در عین حال با جراحت روانی ناشی از بد طینتی کارفرما و دولت آمیخته شده بود. و این رویداد به معنای تحقیر افراد بالغی ست که مثل کودکان با آنان رفتار می کنند، بی آنکه برای حقیقتی که از آنان پنهان داشته اند مجازات شوند. حاکمان با اعمال این نوع ریاکاری ها همه تحقیری را که نسبت به «منابع انسانی» دارند ابراز می دارند، و نشان می دهند که برای آنان کارگران و کارمندان چندان تفاوتی با مواد اولیه ندارند.

برون سپاری در استراتژی گروه [صنعتی] از چندین سال پیش مشخص شده بود : 7000 شغل در اروپا در سال 2006 حذف شد، 5090 در سال 2007، 5700 در سال 2009، 6800 در سال 2011. حذف هر پست حرفه ای نزد سازندگان خودرو به حذف 3 تا 4 پست حرفه ای نزد بخش پیمانکار می انجامد. از سال 2009 بخش پیمانکار خودرو 23000 پست حرفه ای از دست داده است. با وجود این، پی اس ای (PSA) از سخاوتمندی دولت برخوردار شد. در سال 2009 نیکلا سارکوزی با یک

<sup>122</sup> Arnaud Montebourg

<sup>123</sup> Stéphane Fouks

<sup>124</sup> Havas Worldwide

هوس وردواید (از بدو پیدایش در سال 1991 تا 2012 آر اس سی جی Euro RSCG نامیده می شد) یکی از گسترده ترین شبکه های چند منظوره ای در حرفه ارتباطات با 233 بنگاه در 75 کشور در اروپا، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقای شمالی و در آسیا است. این شرکت خدمات تبلیغاتی، بازاریابی، ارتباطات شرکتها و راه حل های تعاملی به مشتریان محلی و منطقه ای و بین المللی عرضه می کند.

<sup>125</sup> Euro RSCG

<sup>126</sup> Strauss Kahn

<sup>127</sup> مترجم : به دادگاهی شدن استروس کان به جرم تجاوز به خدمتکار هتل در آمریکا اشاره دارد

<sup>128</sup> Jean-Marc Ayrault

وام ویژه 3 میلیارد یوروئی برای این شرکت موافقت کرد، و به همین گونه برای رنو<sup>129</sup>. پی اس ای شاید به این علت پیش از موعد وامش را بازپرداخت کرد تا دست و بالش برای حذف وسیع پست های حرفه ای باز باشد؟ ولی اگر دیگر اشکال کمک های دریافتی را اضافه کنیم، پی اس ای از 8 میلیارد یورو پول دولت [ یعنی پولی که به عموم مردم تعلق دارد] برخوردار شده است.

به نام «رقابت»، فقط کارگرانند که به جرم هزینه و مخارج تحمل ناپذیر متهم می شوند. با وجود این، به گفته هروه نتان<sup>130</sup> روزنامه نگار مجله ماریان<sup>131</sup>: «پی اس ای 44% خودروهایش را در فرانسه ساخته است. در نتیجه، در محاسبه قیمت یک خودرو، نیروی انسانی در تولید فقط یک بیستم قیمت نهائی خودرو تمام می شود... در نتیجه بهای مربوط به نیروی انسانی کاهش 37% در فرانسه و افزایش 11% در فراراین<sup>132</sup> را طی 10 سال توضیح نمی دهد.»

اگر در اوج بحران جهانی مالی در سال 2008 و 2009 پی اس ای سود سهام را پرداخت نکرد، بر عکس در سال 2010 سود سهامی معادل 250 میلیون یورو را بین سهامدارانش تقسیم کرد که 72 میلیون یورو به خانواده پژو تعلق گرفت. فردریک لوردون<sup>133</sup> اقتصاد دان به همین گونه یادآور شده است که « سال 2011 سود سهامی معادل 287 میلیون یورو پرداخت شده و به ویژه یکی از عملیات شرم آور بازخرید سهام خود شرکت توسط شرکت بوده که معادل 200 میلیون یورو که به عنوان کنترل داخلی خود شرکت معرفی شده ولی در واقع به هدف افزایش سود سهام و برای پشتیبانی از ارزشگذاری بورس انجام گرفته. یعنی نزدیک 500 میلیون یورو برای هر پنجره (یا شکاف قیمت یا همان گپ در اصطلاح ارزشگذاری های سهام در بازار بورس)»<sup>134</sup>. سهامداران در سال 2012 مبلغ 250 میلیون یورو دریافت کردند. در سال 2013 انجمن عمومی آنان اجازه داد که سهام جدید در کل به مبلغ 320 میلیون یورو بازخرید شود.

<sup>129</sup> Renault

<sup>130</sup> Hervé Nathan

<sup>131</sup> Manianne

<sup>132</sup> دو سوی رودخانه راین بین فرانسه و آلمان، معنای آن به موضوع متن بستگی Outre-Rhin  
Marianne, 21 au 27 juillet 2012 خواهد داشت که ساحل فرانسه یا آلمان باشد

<sup>133</sup> Frédéric Lordon

<sup>134</sup> Frédéric Lordon, « Peugeot, choc social et point de bascule », Le Monde diplomatique, août 2012.

فیلیپ وارن<sup>۱۳۵</sup> نیز آلوده است، زیرا در سال 2012 هیئت مدیره پس از تعلیق دستمزد متغییر، دست مزدی معادل 1300000 یورو برای او تثبیت کرد. دستمزدهای متغییر در سال 2011 برای مدیر کل (P-DG) به 1651000 یورو می رسید که باید 300000 یورو دیگر را نیز به نام پاداش استثنائی به آن اضافه کنیم و به همین گونه 2700 یورو به عنوان « امتیاز نوعی مانند خودرو» یعنی دستمزدی معادل 3253700 یورو. از همین رو درک می کنیم که چرا فیلیپ وارن خودش را نسبت به فراخوانی که از سوی 16 سوپر ثروتمند دیگر در مجله نوول ابسرواتور<sup>۱۳۶</sup> اوت 2011 امضا شده بود مسئول می دانست. کریستوف ماژوری<sup>۱۳۷</sup> مدیر کل توتال، موریس لوی<sup>۱۳۸</sup> مدیر کل پویلیسیز<sup>۱۳۹</sup> بین این ثروتمندان بودند و خواهان «برقراری پرداخت استثنائی از سوی ممتازترین مالیات دهندگان فرانسوی» شدند. ولی چرا وقتی فرانسوا هولاند و دولت سوسیالیست او در آغاز تشکیل دولت از ثروتمندان خواستند که تلاش بیشتری بخرج دهند، همین افراد علیه چنین فراخوانی اعتراض کردند؟ علت کاملاً روشن است، زیرا می خواهند اداره امور در دست خودشان باقی بماند.

مدیران و سهامداران پی اس ای به ثروت اندوزی ادامه می دهند در حالی که ارزش بورس گروه پی اس ای از 5 سال پیش به 8 تقسیم شده و مبلغ 700 میلیون یورو طی نخستین فصل سال 2012 از دست داده است<sup>۱۴۰</sup>. مدیران با آگاهی از اصل موضوع «هزینه کار» را مسئول [کاهش ارزش بورس] دانسته و بر این اساس انتقال کارخانه و کار را به مناطقی که در آنجا حقوق کارگران رعایت نمی شود و یا اساساً حقوقی برای کار و کارگر وجود ندارد توجیه می کنند. روزنامه «کنتر آنشنه»<sup>۱۴۱</sup> (روزنامه اردک زنجیری) به تاریخ 9 مه 2013 آشکار کرد که بانک اروپائی برای بازسازی و توسعه (BERD)<sup>۱۴۲</sup> وامی به مبلغ 110 میلیون یورو به گروه پی اس ای برای کمک به تولید خودرو در روسیه با همکاری میتسوبیشی<sup>۱۴۳</sup> پرداخت کرده است.

گروه پی اس ای پژو سیتروئن در جزیره مالت، بهشت مالیاتی، زیر مجموعه های بیمه ایجاد کرده که برای این شرکت سودآور تر از تولید صنعتی اش می باشد. این زیر

<sup>135</sup> Philippe Varin

<sup>136</sup> Nouvel Observateur

<sup>137</sup> Christophe de Magerie

<sup>138</sup> Maurice Lévy

<sup>139</sup> شرکت فرانسوی و چند ملیتی تبلیغات و روابط عمومی Publicis

<sup>140</sup> Le monde, 13 juillet 2012

<sup>141</sup> Canard enchaîné

<sup>142</sup> Banque européenne pour la reconstruction et le développement

<sup>143</sup> Mitsubishi

مجموعه ها مربوط است به بخش خدماتی پی اس ای با مسئولیت محدود، پی اس ای لایف انسورانس<sup>۱۴۴</sup> و پی دی ای انسورانس<sup>۱۴۵</sup>. مجموعه شبکه های «پی اس ای مالی» در لوکزامبورگ، سوئیس و در شماری از کشورهای دیگر مستقر شده اند، از جمله در اروپای شرقی (لهستان، کروآسی، اسلونی و مانند اینها)<sup>۱۴۶</sup>. پی اس ای مانند همه شرکت های بزرگ در بهشت های مالیاتی دارای بنگاه های ارتباطاتی حفاظت شده است.

می توانیم از خودمان بپرسیم آیا گزینش اولنه (بستن کارخانه در اولنه سو بوآ) برای کاهش تولیدی های پی اس ای به دلیل طرح ایجاد ارزش اضافی ارضی فوق العاده و از پیش تعیین شده بوده است. در واقع تعطیلی [کارخانه] می تواند همراه باشد با منافع سوداگرانه در چارچوب ایجاد پاریس بزرگ<sup>۱۴۷</sup> « به گفته کریستوف لوپز<sup>۱۴۸</sup> رئیس دفتر شهردار سوسیالیست اولنه در مصاحبه ای که با ما داشت این منطقه را منطقه منحصر بفردی تلقی کرد که معادل شانزه لیزه است. با 168 هکتار پی اس ای وضعیت استراتژیکی را در قلب تقاطع عبور و مرور به دست آورده است : فرودگاه روآسی<sup>۱۴۹</sup> و فرودگاه بورژ<sup>۱۵۰</sup> خطوط راه آهن حومه پاریس و شاهراه ها.» یک ایستگاه متروی خودکار باید در نزدیکی منطقه کنونی پی اس ای ایجاد شود. «ساخت و سازی که می تواند اولنه را در یک ربعی از محله دفانس<sup>۱۵۱</sup> قرار دهد»، کریستوف لوپز با صدای بلند خواب می بیند، و با نمایندگان اولنه بسیج شده اند که این فرصت طلایی را برای طرح صنعتی بلند پروازانه از دست ندهند و مناطق اولنه، کلیشی سو بوآ<sup>۱۵۲</sup>، مونترمی<sup>۱۵۳</sup> و لیوری گرگان<sup>۱۵۴</sup> (مناطق حومه پاریس) را از انزوای اقتصادی بیرون بکشند.

مقاصد سوداگرانه پی اس ای [پژو سیتروئن] با فراخوان فروش قطعه ای برای باز سازی صنعتی در قطعات کوچک، از آغاز از سوی شهرداری با مانع برخورد کرد. شهرداری در 13 سپتامبر 2012 تصمیم گیری درباره این زمین ها را تا حداکثر سه سال به تعویق انداخت و مانع هر گونه ابتکار عمل شد. ژرژ سگورا<sup>۱۵۵</sup> شهردار سوسیالیست اولنه سو بوآ

<sup>144</sup> PSA life Insurance

<sup>145</sup> PDA Insurance

<sup>146</sup> PSA Peugeot Citroën, Document de référence, 2012, p. 130 .

<sup>147</sup> پاریس بزرگ، طرح ساخت و سازی که بلند پروازانه ای است که می خواهد پاریس را به کلان شهری در سطح جهانی تبدیل کند. این طرح از سوی رئیس جمهور فرانسه نیکلا سارکوزی در سال 2008 مطرح شد.

<sup>148</sup> Christophe Lopez

<sup>149</sup> Roissy

<sup>150</sup> Bourget

<sup>151</sup> Défense از محله های تجاری و ثروتمند پاریس که قرار بود به مرکز تجاری اروپا تبدیل شود

<sup>152</sup> Clichy-sous-Bois

<sup>153</sup> Montfermeil

<sup>154</sup> Livry-Gargan

<sup>155</sup> George Ségura

طی بیانیه ای منتشر شده در همان روز اعلام کرد که «ممکن نیست که گروه پی اس ای از سرمایه گذاری های دولت در این بخش از زمین های منطقه بهره برداری کند. ممکن نیست که این شرکت روی زمین هائی که 300 میلیون یورو ارزشگذاری شده پس از گشایش ایستگاه پاریس بزرگ معامله کند و دو برابر سود ببرد.»

**نئولیبرالیسم از خودبیگانگی خاص نظام سرمایه داری را به دلیل روند مالی سازی و خیم تر کرده است**<sup>156</sup>. مالک شرکت در صورتی که به گروه سهامداران در صندوق سرمایه گذاری تعلق نداشته باشد، در آینده به آنان خواهد پیوست. صندوق بیمه آمریکائی ها می تواند به این ترتیب مشارکت بازنشستگی مشتریان را در شرکت های فرانسوی سرمایه گذاری کنند بگونه ای که کارگران به سختی می توانند تشخیص دهند چه کسی کنترل کارخانه ای را که آنها در آنجا کار می کنند به دست گرفته است. در نتیجه کارگر دیگر مخاطبی مانند کارفرما، پژو یا میشن ندارد. منطق صرفاً بورسی و سوداگرانه سرمایه گذاران و سوداگران اعتنائی به نیروی کار ندارند و می توانند آن را مثل دستمال کاغذی پس از مصرف به دور بیاندازند. کارگران به مثابه عنصر تولیدی مانند دیگر عناصر وضعیت ضد بشری عمیقی را متحمل می شوند، شخصیت او برای منافع سهامداران و مدیران به همان سیاق که انبار تجهیزات ماشینی به یکی از منابع تولیدی تنزل می یابد.

فقط کار عملی ( کار دستی ) و فکری آفریننده ثروت است. ولی تقسیم سود سهام در حال افزایش دائمی ست، از 3٪ در سال 1982 امروز به 12٪ رسیده است. پول حاصل از بازی سوداگرانه سالن های بازار را نیز باید به آن اضافه کنیم. با ورود کل این مجموعه به اقتصاد واقعی<sup>157</sup> بازیگران می توانند ثروت هائی را که به جریان افتاده تصاحب کنند، از جمله منابع طبیعی که به اموال عمومی بشریت تعلق دارد. سیستم مالی سوداگرانه درنده است، هر چه می تواند می بلعد بی آنکه چیزی بدهد.

---

<sup>156</sup> مترجم : توجه داشته باشیم که در دوران ما نظام سرمایه داری از سرمایه داری تولیدی به سرمایه داری مالی تحول یافته است.

<sup>157</sup> مترجم : **اقتصاد واقعی** با توجه به اهمیت رو به رشد بخش مالی اقتصاد، در عصر حاضر، تحلیلگران اصطلاح اقتصاد واقعی را به کار می گیرند تا بخش واقعی اقتصاد را که واقعاً با تولید کالاها و خدمات ارتباط دارد، از بخش مالی اقتصادی (یا اقتصاد کاغذی) تفکیک کنند که مرتبط با خرید و فروش در **بازارهای مالی** است. (برگرفته از ویکیپدیا)



## ثروت خاندان پژو

خاندان پژوها در سال 2013 در هفته نامه اقتصادی « چالنچ »<sup>۱۵۸</sup> با 1310 میلیون یورو ثروت حرفه ای در 40 مین ردیف دیده می شود. خاندان پژو 25% تولید اتومبیل را کنترل می کند که درآمد آن معادل 55 میلیارد یورو است. پژوها در عین حال در شرکت های اِپسوس<sup>۱۵۹</sup>، وانت<sup>۱۶۰</sup>، سب<sup>۱۶۱</sup> و زودیاک<sup>۱۶۲</sup> نیز شرکت دارند. سالنامه « بوتن موندن »<sup>۱۶۳</sup> به پژو 9 امتیاز می دهد. و این نشانگر قانونیت سلسله جدید بورژوازی است که توانسته ثروت خودش را در دراز مدت نسل به نسل منتقل کند. برتراند پژو<sup>۱۶۴</sup> معاون شورای حراست گروه پی اس ای ( پژو سیتروئن)<sup>۱۶۵</sup>. روبر پژو<sup>۱۶۶</sup> عضو شورای حراست و رئیس کمیته استراتژیک، نماینده همه نشانه های تعلق به آریستوکراسی پول است. او عضو چندین گروه می باشد، کلوپ اتومبیل فرانسه، باشگاه ورزشی خصوصی پاریس<sup>۱۶۷</sup> گلف دو اورمسون<sup>۱۶۸</sup> و کلوپ صدها<sup>۱۶۹</sup>. او با دومیسسیلا دو اورمسون<sup>۱۷۰</sup> ازدواج کرد و سه فرزند به دنیا آوردند. این خانواده در محله شانزدهم پاریس زندگی می کنند و در کنیا نیز صاحب یک خانه هستند.

مناسبات بین این خاندان بورژوا و خاندان های اشرافی با کریستیان پژو<sup>۱۷۱</sup> تأیید می شود، او فارغ التحصیل مدرسه عالی بازرگانی و رئیس امور عمومی در بطن دفتر عمومی گروه است. او با کنستانس بارتیلا<sup>۱۷۲</sup> ازدواج کرده و این زوج نیز دارای سه فرزند هستند. خاندان پژو پروتستان هستند، به همین دلیل با خاندان سیدو<sup>۱۷۳</sup> وصلت کردند. تی یری پژو<sup>۱۷۴</sup> در دبیرستان ژزون دو سیلی<sup>۱۷۵</sup> تحصیل

<sup>158</sup> Challenges

<sup>159</sup> Ipsos

<sup>160</sup> Onet

<sup>161</sup> Seb

<sup>162</sup> Zodiac

<sup>163</sup> Bottin mondain

<sup>164</sup> Bertrand Peugeot

<sup>165</sup> PSA

<sup>166</sup> Robert Peugeot

<sup>167</sup> Polo de Paris

<sup>168</sup> Golf d'Ommesson

<sup>169</sup> Club des Cent

<sup>170</sup> Domitilla d'Ormesson

<sup>171</sup> Christian Peugeot

<sup>172</sup> Constance de Bartillat

<sup>173</sup> Seydoux

<sup>174</sup> Thierry Peugeot

<sup>175</sup> Jason- de -Sailly

کرده و از سال 2002 ریاست شورای حراست پژو اس ای<sup>۱۷۶</sup> را به عهده دارد. او هفتمین نسل از خاندان و عضو کلپ اتومبیل فرانسه است. پاسکالین یکی از دخترانش با اولیویه اوپین دو لاموت دروزی<sup>۱۷۷</sup> ازدواج کرده است.

---

<sup>176</sup> Peugeot SA

<sup>177</sup> Olivier Aubépin de Lamothe Dreuzy

## فصل 2

### بزهکاری ثروتمندان

«تقلب در بیمه های اجتماعی، بدترین و آزار دهنده ترین خیانت ها به روح قوانین 1945 است. خطائی ست که بنیادهای جمهوری اجتماعی را تخریب می کند.» این بیان زیبا را نیکلا سارکوزی روز 15 نوامبر 2011 در بوردو به زبان آورد. البته او به کارگران و کارمندانی می اندیشید که چند روز مرخصی استعلاجی و توافقی گرفته بودند. با وجود این، او کار مهمی برای انجام نداشت : به این معنا که اگر تقلب در بیمه های اجتماعی بالغ بر 20 میلیارد یورو می باشد، گیرنده گان بیمه که مرتکب خطا شده بودند بر اساس آخرین بررسی های هیئت ارزیابی حساب های بیمه اجتماعی فقط 1% یعنی 200 میلیون یورو از کل تقلب ها را در بر می گیرد. در واقع 80% این تقلب مربوط است به پرداخت حق عضویت کارفرمایان (16 میلیارد یورو) که استخدام کننده ها پرداخت نکرده اند زیرا از کارهای اعلام نشده و پنهانی استفاده کرده اند<sup>178</sup>.

جنگ ایدئولوژیک علیه کارگران و افرادی که در شکننده ترین وضعیت ها به سر می برند پیوسته آنان را به عنوان تشنگان مددکاری اجتماعی متهم می کند. میوه های این خصومت ایدئولوژیک به نحو پیشبینی ناپذیری هر ساله در فرانسه چیده می شود، 4 میلیارد یورو به دلیل انصراف از خدمات از سوی آنانی که چنین امتیازاتی شامل حالشان می شود دست نخورده باقی می ماند. در سال 2012، پژوهشگرانی که در دیدبانی فعال بوده اند، علت فقدان درخواست حقوق و خدمات را متعدد دانسته و به ویژه فقدان اطلاعات، پیچیدگی اقدام برای کسب آن یا ترس و شرمساری اجتماعی نزد مشمولین را به عنوان دلایل این وضعیت شناسائی کرده اند. همه دلایل به فقر مالی آنان مربوط می شود. شهروندی این محرومان از ثروت با انصراف از حقوق اجتماعی و سپس با شرکت ضعیف در انتخابات در وضعیت وخیمتری قرار می گیرد، در نتیجه ترکیب این دو «انصراف» آنان را به انزوای زندگی اجتماعی هدایت می کند<sup>179</sup>.

<sup>178</sup> مجلس ملی، گزارش اطلاعات درباره مبارزه علیه تقلب در بیمه اجتماعی، هیئت ارزیابی و کنترل قوانین تأمین مالی بیمه اجتماعی، ارائه شده توسط دومینیک تیان، ضبط شده در 29 ژوئن 2011.

<sup>179</sup> Voir le site de l'Observatoire des non-recours aux droits et service : <http://odenore.msh-alpes.fe>, et ODENORE, L'Envers de la « fraude sociale ». Le scandale du non-recours aux droits sociaux, Paris, La Découverte, 2012.

و نمی توانیم ندیده بگیریم که تداعی معانی فرد فقیر و فرد متقلب حتا در اقشار مردمی نیز رایج است، موضوعی که می تواند به لو دادن نیز بیانجامد. در اینجا می توانیم به ذکر نمونه ای بسنده کنیم، در استان اردن مصیبت زده، یک مکانیسین خودرو برای تأمین مخارج تحصیل دخترانش روزهای تعطیل یکشنبه را به شکل سیاه کار می کرد و این موضوع « کار سیاه » توسط همسایه اش لو می رود.

یانیک لانگرونز<sup>۱۸۰</sup> قاطعانه و با صدای بلند می گوید می گوید: «این اوج فقر اجتماعی ست ...»

### تقلب مالیاتی، ورزش طبقاتی، مهاجرت مالیاتی بی شرمانه.

در سپتامبر 2012، درخواست ملیت بلژیکی از سوی برنارد ارنو<sup>۱۸۱</sup> نخستین ثروت حرفه ای فرانسه با 24,3 میلیارد یورو بر اساس فهرست رتبه سنجی سال 2013 در هفته نامه چالنج<sup>۱۸۲</sup>، و یازدهمین ثروت جهان به گفته مجله فوربز<sup>۱۸۳</sup> که او را پشت سر لیلیان بتانکور<sup>۱۸۴</sup> قراردادده بود، موجب جنجال رسانه ای شد. این موضوع به مثابه اعلام جنگ علیه 9 میلیون فرانسوی که زیر خط فقر زندگی می کنند تلقی گردید.

در این دوران سخت، احساس خیانت شدگی در پیوند با آن جریانی آشکار شد که در جستجوی مالیات سبکتر بود. ثروتمندترین ها نه فقط در پی آزاد کردن خودشان از قید پرداخت مالیات بودند بلکه با اشاره ثروتمندترین هایشان از این پس قید و بندهای مربوط به هویت ملی را نیز نفی کردند که به ترمزی برای کسب هویت جهانی سرمایه داری تبدیل شده بود. یعنی سرمایه داری آزاد از قید و بند با فرادستی سرمایه داری مالی که بی گمان برنارد ارنو در آن جایگاه ویژه ای را اشغال می کند.

این اقدامات از سال 2011 آماده شده بود، برنارد ارنو یک اقامتگاه در اوکل<sup>۱۸۵</sup> خریداری کرد، که در یکی از شیکترین محلات بروکسل واقع شده یعنی جائی که بسیاری از مهاجران مالیاتی در آنجا سکنا گزیده اند. از باشگاه لورن<sup>۱۸۶</sup> چندان دور نیست که در

<sup>180</sup> Yannick Langrenez رئیس انجمن منطقه های نمایندگان کمونیست و جمهوری خواه استان اردن، کارمند شرکت تومه ژنو

<sup>181</sup> Berbard Arnault

<sup>182</sup> Challenges

<sup>183</sup> Forbes

<sup>184</sup> Liliane Bettencourt

<sup>185</sup> Uccle در شهرستان بروسل در منطقه بروکسل در بلژیک

<sup>186</sup> Cercle de Lorraine یک باشگاه یا انجمن تجاری صنعتی بلژیکی ست که در سال 1998 در بروکسل بنیادگذاری شده

یک اقامتگاه مستقر شده و مردان تجارت، شخصیت های سیاسی و نخبگان رسانه ها در آنجا به سر می برند. 3 دسامبر 2006 ما در جشنی شرکت کردیم که به مناسبت نیکلای قدیس توسط یک انجمن خیریه برای فرزندان اعضا برگزار می شد و هدفش جمع آوری کمک مالی برای بهبودی وضعیت زندگی بیماران مبتلا به سرطان بود. سگولن دختر آلبرت فرر<sup>187</sup> در آنجا خیلی فعال بود. پدرش با میانجیگری پادشاه بلژیک به درجه اشرفیت ارتقاء یافته، یکی از سهامداران مهم شرکت های فرانسوی در کک 40 است از جمله توتال، گاز فرانسه سوئز<sup>188</sup> و لافارژ<sup>189</sup>. او عضو ژوکی کلوب<sup>190</sup> بوده که یکی از بیش نمائی شده ترین ارزشهای بورس پاریس است. برنارد آرنو و آلبرت فرر در جهان داد و ستد در اتحاد با یکدیگرند. آنها مالکیت مشترک تولیدی شراب درجه یک سنت امیلیون<sup>191</sup>، به نام کاخ اسب سفید (شاتو شوال بلان)<sup>192</sup> را در اختیار دارند. این دو دوست در بروکسل فرصت های تازه ای برای ملاقات یکدیگر خواهند داشت، و همچنین در ماه اوت در پارک سنت-تروپه<sup>193</sup>، در مجموعه مسکونی لاکچری که هر یک در آنجا مالک ویلاهای باشکوهی هستند با یکدیگر ملاقت می کنند.

برنارد آرنو می گوید که نمی خواهد محل اقامت مالیاتی اش را تغییر دهد و همچنان به پرداخت مالیات هایش در فرانسه ادامه می دهد. ولی باور به چنین ادعائی خیلی مشکل است. تقریباً 140 از 420 شرکت در گروه ال وی ام ایچ (LVMH)<sup>194</sup> که مدیریت آن را به عهده دارد در بهشت مالیاتی واقع شده است، موضوعی که به ما اجازه می دهد نتیجه بگیریم که « بهینه سازی مالیات »<sup>195</sup> یکی از مشغولیات فکری گروه تجاری بوده است.

---

<sup>187</sup> Albert Frère

<sup>188</sup> GDF SUEZ

<sup>189</sup> Lafarge

مترجم : لافارژ همان شرکتی که به اتهام فروش محصولات ساختمانی برای استحکامات داعش در سوریه مورد بازجویی قرار گرفته بود. در اینجا از گشودن بیشتر این پرونده همکاری لافارژ با تروریسم خود داری می کنم.

<sup>190</sup> Jockey Club

<sup>191</sup> Saint-Emilion

<sup>192</sup> Château Cheval blanc

مترجم : از روی کنجکاوای مارک این شراب را در اینترنت جستجو کردم، ارزانتترین بطری شراب شوال بلان 394 یورو و تا 1159 یورو و 1995 یورو یک لیتر و نیم. هر لیتر 1330 یورو. البته تشخیص تفاوت این نوع شراب با شراب های لیتری 2 یورو به عهده خوانندگان خواهد بود. ولی قیمت این شراب ها مرز عبور ناپذیر جامعه طبقاتی را به روشنی نشان می دهد. احتمالاً تشخیص شاخص های شراب « گراند کرو» به فرهنگ خاصی نیاز خواهد داشت.

<sup>193</sup> Saint-Tropez از شهرهای فرانسه در ساحل مدیترانه

<sup>194</sup> ال وی ام ایچ نام رسمی Moët Hennessy • Louis Vuitton S.A شرکت فرانسوی چند ملیتی ارائه دهنده کالاهای لوکس

<sup>195</sup> مترجم : اصطلاح Optimisation fiscale که در اینجا به شکل «بهینه سازی مالیات» ترجمه کرده ام یکی از واژگان فرهنگ وازگان طبقه بورژوا برای تحریف زبان و اعمال قدرت با ابزار زبان

رفتار برنارد آرنو در پیوند تنگاتنگ با آن جایگاهی است که بدان دست یافته، یعنی یکی از ثروتمندترین مردان تجارت در جهان که فعالیت هایش در سطح جهانی سازماندهی شده است. او امکان خرید خدمات کارشناسان مطلعی را دارد که می توانند راه کارهای متعددی برای گریز ثروت های بزرگ از پرداخت مالیات در کشور مبدأ خودشان عرضه کنند.

ملیت آنان، طبقه آنان است، طبقه ای که امروز در جستجوی بهترین سودهایی است که ریشه آن مبنی بر فرصت هائی بوده که در قلب جهانی سازی سرمایه داری نئولیبرال برایشان فراهم آمده است.

برنارد آرنو با وجود قدرتی که در اختیار دارد در آوریل 2013 مجبور شد از کسب ملیت بلژیکی صرفنظر کند، زیرا دفتر خارجیان و کاخ دادستان جمهوری رأی منفی صادر کرده بود. ولی در گفتگو با روزنامه لوموند 11 آوریل 2013 با چهره میهن دوستانه حرف می زند.

او می گوید: «با در نظر گرفتن وضعیت کشور، تلاش برای بهبودی باید به اشتراک گذاشته شود. با این حرکت می خواستم دل بستگی ام به فرانسه و اعتماد به آینده کشورم را ابراز کنم.»

## مهاجرت مالیاتی، دستور کار و روش

«خوش آمد گوئی به مهاجران» این سرمقاله آلن لوفور<sup>196</sup> در «سکونت و خوب زیستن در بلژیک» در شماره فوق العاده در مجله ژولیت و ویکتور<sup>197</sup> منتشر شده، نام مجله به تبعید ویکتور هوگو و ژولیت دروئه<sup>198</sup> اشاره دارد که به سبب حکم مجازات از سوی ناپلئون سوم مجبور به فرار شدند. در اینجا منظور از مهاجران کارگران مراکشی که در جستجوی کار یدی هستند نیست بلکه به ثروتمندان فرانسوی اشاره دارد که از مالیات

---

و امتیازات نمادینه است. یکی از خصوصیات دائمی واژگان نوین که از سوی طبقه بورژوا رایج می باشد استفاده از واژگانی ست که محتوای اصلی را بر عکس جلوه می دهد، همانگونه که در مورد «طرح اجتماعی» دیدیم (به پاورقی شماره 113 مراجعه کنید) در اینجا نیز «بهینه سازی مالیات» یا «حداکثر سازی مالیات» به معنای پرداخت حداکثر مالیات برای شرکتهای تجاری نیست بلکه منظور استفاده از راه کاری ست که پرداخت مالیات را برای آنان تنزل می دهد. بهینه سازی مالیات از دیدگاه شرکت های تجاری استفاده از عدم تقارن حقوق مالیاتی در کشورها یا رژیم های دیگر است تا میزان مالیات را با رعایت اجبار مالیاتی در کشور خودشان تنزل دهند. این راه کار که به نام بهینه سازی مالیاتی نامیده شده با تخلف مالیاتی تفاوت دارد.

<sup>196</sup> Alain Lefebvre

<sup>197</sup> Juliette et Victor

<sup>198</sup> Juliette Drouet سال 50 هوگو طی

اجباری بر سرمایه<sup>۱۹۹</sup> که در فرانسه میزان آن بالاتر از بلژیک است در جستجوی فرار هستند [تا از پرداخت آن اجتناب کنند]. به گفته این روزنامه نگار، آدرس های حرفه ای و شخصی در بروکسل است، همانگونه که یادداشت او در Who's Who in France 2013 نشان می دهد، این فرار [مالیاتی] در پیوند با «منطق خدشه ناپذیر شکار ثروتمندان است که به خوبی می دانیم که سرانجام فقط میزان دست مزد حداقل را حفظ خواهد کرد». در این فضای سوء ظن و حتا اتهام زنی، نا امیدی بین نخبگان تولید کننده نیز فراگیر شده است. این نخبگان تولید کننده در وضعیت خفقان آنسوی تونل را نمی بینند، با از دست دادن امید و آرزوهایشان نارضایتی خودشان را ابراز می کنند، که هیچکس آنها را دوست ندارد و حتا گاهی مورد نفرت قرار می گیرند».

ابراز تأسف از تبعید مالی به افرادی مانند برنارد آرنو ها و دیگرانی مانند ژرار دو پارديو<sup>۲۰۰</sup> اجازه می دهد که سرمایه گذاران و ثروت های خوشبخت جهان هنرها و ورزش به قربانیان اداره مالیات تبدیل شوند. ولی در عین حال خواست آنان را در پوشاندن واقعیت آشکار می کند یعنی پنهان کردن پول هایشان در بهشت مالیاتی که میلیاردها یوروی پنهان شده می تواند به شکل گسترده کاستی بودجه و قروض دولتی را پرداخت کند.

سایت انترنتی مجله ژولیت و ویکتور این جزوه را آنلاین بفروش می رساند و ما در سال 1986 وقتی تصمیم گرفتیم روی موضوع خانواده های ثروتمند تحقیق کنیم خیلی به خواندن آن علاقمند بودیم. این شماره از جمله شیوه زندگی بورژوازی بزرگ با راه کارهایی برای ایجاد پایگاه در تبعید را کاملاً ترسیم می کند. محله های زیبا، از خیابان لوئیز تا بخش های مجاور اوکل و ایکسل<sup>۲۰۱</sup>. بانکهای بزرگ ویژه داد و ستدهای خصوصی مانند روتشیلد<sup>۲۰۲</sup> برای ذخیره سازی پول، دواير و انجمن ها برای تشکیل شبکه و ایجاد روابط جدید در بلژیک در این جزوه برشمرده شده است. مسائل حقوقی مفید نیز توضیح داده شده، برای مثال چگونگی « اخراج بی آنکه نیازی به توجیه داشته باشد ». برنامه دلپذیر. نتولیرالیسم با مقررات زدائی جریان سرمایه و امور مالی که در فرانسه تا حدود زیادی مدیون دو دوره ریاست جمهوری فرانسوا میتران است، اجازه داد که برای احتیاط کاران جایگزینی مهیا شود شعار « برای خوشبخت زیستن، زندگی

---

199 مترجم : مالیات بر سرمایه یا ثروت، متفاوت از مالیات بر درآمد است و مالیاتی ست که از حجم کلی ثروت و سرمایه گرفته می شود.

200 Gérard Depardieu

مترجم : بازیگر سینمای فرانسه، تولید کننده شراب با مارکی به نام خودش. 3 ژانویه 2013 ولادیمیر پوتین ملیت روسی به او اهداء کرد

201 Ixelles

202 Rothschild

پنهانی را برگزینیم» از این پس بی بند و باری کنونی ثروت های بی قید و بی اخلاق را تعریف می کند.

این جزوه ابعاد متعدد اشکال ثروت، در زمینه اقتصادی با پول، پول زیاد ولی به همچنین فرهنگی با تبلیغات شرکت های فروشنده اشیا هنری در حراجی ها، در زمینه اجتماعی با دوایر و انجمن ها و در زمینه نمادینه با «خوش سلیقگی» که در هر صفحه آفیش شده است. ولی علاوه بر این پرده از تحولاتی بر می دارد که در مرحله نوین گسترش نظام سرمایه داری در توازن نیروها بین طبقات اجتماعی روی داده است، ثروتمندترینها بر حسب منافعی از کشور خارج می شوند و کارگران را همواره متهم می کنند که برای خدای یکتای آنان که نامش پول است بار سنگینند و گران تمام می شوند.

### بهشت مالیاتی، ثروتمدان در باغ عدن

رسوایی مربوط به وزیر بودجه، ژروم کائوزاک<sup>203</sup> با یک حساب بانکی در سوئیس که به سنگاپور منتقل شده، می توانست درختی باشد برای بهتر استتار کردن جنگل<sup>204</sup>. افشای بزهکاری یک مأمور دولتی، 2 آوریل 2013 یعنی وزیری که مأموریتش مبارزه علیه تقلب مالیاتی بوده واقعیتهای خارج از تصور است. رسانه ها این موضوع را پی گیری کردند. ولی دو روز بعد تقریباً همزمان کار و گزارشات 160 روزنامه نگار تجسسی درباره بهشت مالیاتی در سراسر جهان منتشر شد و وضعیت را تغییر داد. و روشن شد که این واقعه منحصر بفرد یا یک مورد منزوی نبوده بلکه حاکی از یک تقلب عمومی بوده زیرا دارندگان حساب بانکی در واقع با استفاده از بهشت [های] مالیاتی می خواستند از آن چیزی بگریزند که جهنم مالیاتی می نامیدند<sup>205</sup>.

تحقیق درباره «گریز مالیاتی» (OffshoreLeaks) منتشر شده در لوموند 5 آوریل 2013 و روزهای بعد گستره حجم سرمایه های سپرده در خفا را آشکار کرد. باید دانست که این شعبده بازی در غیب کردن ثروت ها برای اعضای الیگارشسی به مثابه اسلحه کاربرد دارد تا مردم را مجبور کنند که کاستی های بودجه و قروض ناشی از معاملات مالی افسار گسیخته و جهانی سازی شده را بپردازند. به گفته هیئت اطلاعات

<sup>203</sup> Jérôme Cahuzac

مترجم: <sup>204</sup> استعاره فرانسوی که در قرن بیستم رایج شد. به معنای جزئی که مانع رویت کل می شود. در جنگل وقتی جلوی درخت می ایستیم ضخامت این تک درخت مانع دیدن تمام جنگل می شود. در زندگی نیز گاهی جزئیاتی ما را بخود جذب می کند و مانع از دیدن کل آن می شود.

<sup>205</sup> مترجم: مونیک پنسون در یکی از گفتگوهای تلویزیونی برای «بهشت مالیاتی» تعریف گسترده تری را عرضه می کند. تبانی دولت و تنظیم و اجرای قوانین به گونه ای ست که بهشت مالیاتی را به درون خود کشور گسترش می دهد.



پارلمانی به ابتکار نمایندگان نیکلا دوپون-اینان<sup>۲۰۶</sup> (که به هیچ گروه پارلمانی تعلق ندارد) و آلن بوکه<sup>۲۰۷</sup> (چپ دموکرات و جمهوری خواه) در سال 2012 و 2013 فقط برای خود اتحادیه اروپا کسری بودجه ای که باید تأمین شود تا 2000 میلیارد یورو در سال تخمین زده شده است. کسری بودجه برای فرانسه 60 تا 80 میلیارد تخمین زده شده است، محاسبه ای که در پیوند است با ارزیابی سندیکای مالیات، نشریه انترنتی سولیدر فینانس پبلیک<sup>۲۰۸</sup> (همبستگی مالی عمومی). نخستین فهرست فرانسوی در بررسی «گریز مالیاتی» (OffshoreLeaks) با 130 نام اعلام شده است از جمله نام ژان ژک اوژییه<sup>۲۰۹</sup> خزانه دار اردوی انتخاباتی فرانسوا هولاند. هر دو با یکدیگر از دوران مدرسه ملی امور اداری<sup>۲۱۰</sup> آشنا شدند. ژان ژک اوژییه سهامدار دو شرکت فرامری در جزائر کایمان<sup>۲۱۱</sup>، بهشت مالیاتی کارائیب در حاکمیت بریتانیای است.

این همکاری بین 36 رسانه بین المللی و ائتلاف روزنامه نگاران تجسسی<sup>۲۱۲</sup> در سطح بین المللی به شکل فوق العاده ای آنانی را به باد تمسخر گرفت که می خواستند به همه بیاوراند « امور مالی فاقد چهره است » و دروغ و تقلب مالیاتی صرفاً به حوزه مسائل فردی مربوط می شود. بر عکس موضوع به یک راه کار قدیمی و حجیم برای نپرداختن مالیات مربوط می شود که در عین حال منطبق بر قوانین رایج است. بی تشبیه ماندن [خطا کاران] به دلیل پیچیدگی و کدر بودن مونتاژ مالی در حدی که وکلای امور مالیاتی قادر به انجام آن هستند تضمین می شود.

در جهان پول، هیچ ارزشی بجز سود دو رقمی وجود ندارد. برای چنین هدفی می توانیم ائتلاف مالی با کیفیت را به شیوه عملی خودمان تبدیل کنیم : نمونه : به گفته نشریه فکاهی «اردک زنجیری» (Le Canard enchaîné, 10 avril 2013, P.3) یکی از نزدیکان جبهه ملی (راست افراطی فرانسه) به رهبری مارین لوپن بود که در سال 1992 حساب بانکی برای سوسیالیست ژروم کائوزک Jérôme Cahuzac در بانک UBS (شرکت مالی و بانکدار سوئیسی) باز کرد. نتیجه می گیریم که در جهان

<sup>206</sup> Nicolas Dopont-Aignan

<sup>207</sup> Alain Bocquet

<sup>208</sup> Solidaires Finances Publiques

<sup>209</sup> Jean-Jacques Augier:

<sup>210</sup> L'ENA – Ecole Nationale d'administration

<sup>211</sup> Caïman

<sup>212</sup> مترجم : در ویکیپدیای فارسی «روزنامه نگاری و یا گزارشگری تحقیقی» نوشته شده که من در ترجمه هایم «روزنامه نگار تجسسی» به کار برده ام. ICIJ. International Consertion of Investigative Journalistes

داد و سند باید بتوانیم از صلاحیت های حرفه ای [دیگران] استفاده کنیم بی آنکه به هویت آنان توجه داشته باشیم.

لیبرالیسم به سهل انگاری جمعی می انجامد، سهل انگاری طبقه اجتماعی که منافعش نباید مانع و محدودیتی به خود ببیند، و به همچنین به سهل انگاری فردی که بی شرمی و نفی قانون و موازین را به شیوه عملکرد حاکم تبدیل می کند. همزمانی افشگری از سوی این انجمن بین المللی روزنامه گاران، گسترده و نظاممندی در توسل به بهشت مالیاتی الیگارشوی جهانی سازی شده و ماجرای کائوزک (سیاستمدار فرانسوی) در فرانسه به ما می گوید که در نقطه تلاقی با نئولیبرالیسم و به محاق رفتن قوانین و موازین به هر روی منطبق است بر فردی نئولیبرال فاقد اخلاق و قانون.

### فرد نئولیبرال بر فراز قوانین

با 30% حرکات روی سهامی که بیرون از بورس انجام می گیرد، با 70% معاملاتی که اپراتورها به وسیله رایانه ها فعال می کنند و با میزان محصولات مشتقی که بالغ بر 12 برابر تولید ناخالص جهانی ست، مقررات زدائی در داد و ستدها روی رفتار افراد تأثیر می گذارد. حرص و طمع نظام سرمایه داری که جهان سیاست در تبعیت از خواست های مالی و داد و ستد جهانی سازی شده با رهائی رانش ها و آرزومندی های [بازیگران آن] در هماهنگی به سر می برد.

ماری فرانس هیریگوین روانکاو درباره منصرف عصبی خود شیفته (یا منحرف عصبی نارسسیک) نوشته است که: «مفهوم قانون حذف نشده بلکه بر عکس آنان (منحرفین عصبی خودشیفته) از منحرف کردن قانون لذت می برند و بر این اساس خود را سرانجام به مثابه حامل قانونی واقعی معرفی می کنند.<sup>213</sup>»

اگر به بهشت های مالیاتی بیاندیشیم یعنی جائی که صدها میلیارد یورو سرپناه راحتی برای خود یافته اند و به دور از صندوق دولت ها و تمایلاتشان برای تقسیم مجدد به سر برده است، ولی پیوسته قوانین خود را به توده های مردم تحمیل می کند<sup>214</sup>. قانون بازار هرگز چیزی بجز شکل پسندیده و ترانهاده قانون جدید نیست که عبارت است از

<sup>213</sup> Marie-France Hirigoyen, Abus de faiblesse et autres manipulations, Paris JC Lattès, 2012, p. 251.

ماری فرانس هیریگوین، سوء استفاده از ضعف و دیگر توطئه چینی ها. پاریس، انتشارات JC Lattès, 2012, p. 251

<sup>214</sup> Bertrand Méheust, La Nostalgie de l'Occupation. Peut-on encore se rebeller contre les nouvelles formes d'asservissement ?, Paris, La Découverte, « Les empêcheurs de penser en rond », 2012, p. 108.

جستجوی حداکثر سود و ارتقاء آن از طریق نیروی رقابت آزاد و کامل که فراتر و برتر از خواست انسان هاست.

مردان سیاسی ثروتمندی که پول برایشان مسئله ای نیست و با بی اعتنائی بی شرمانه از روی مسائل اخلاقی عبور می کنند بسیارند. بطور کلی گلچینی از این مردان سیاسی می تواند سیلویو برلوسکنی<sup>۲۱۵</sup>، دومینیک استروس-کان<sup>۲۱۶</sup>، سیاستیان پینرا (شیلی)<sup>۲۱۷</sup>، نیکلا سارکوزی<sup>۲۱۸</sup> یا بوریس جانسون<sup>۲۱۹</sup> شهردار محافظه کار لندن باشند که این آخری پورتسموث را به مثابه یک شهر مردمی چنین ترسیم می کند « پر از معتاد، آدم های به درد نخور و نمایندگان حزب کارگر » و برای رأی دادن به حزب محافظه کار با شعار « به توری<sup>۲۲۰</sup> رأی بدهید زن شما پستان های بزرگی خواهد داشت » فراخوان می دهد.

طبقه حاکم وقتی به نظام الیگارشی تبدیل می شود، خشونت فزاینده ای را در مناسبات اجتماعی اعمال می کند و به افراد هوشیار و حریص اجازه می دهد تا منافع شخصی خودشان را ارتقا داده و علاوه بر این آن را در تناسب با همین منافع توجیه کرده و به آن قانونیت ببخشند. الیگارک ها (اهالی الیگارشی) که فرانسه، اروپا و شاید کل جهان را به سوی نابودی هدایت می کنند هرگز مسئولیت خود را در بحران مالی سال 2008 نپذیرفتند. ولی به مردم اتهام می زنند که خیلی خرج بر می دارند، خیلی پر اشتها هستند، برای بهداشت و آموزش خیلی خرج می کنند. آنان سعی می کنند از خودشان رفع مسئولیت کنند بی آنکه هرگز طمع مالی خودشان را زیر سؤال ببرند.

در نتیجه مقررات زدائی از زندگی اقتصادی به شکوفائی بی شرمی فردی و جمعی میدان داد. مهاجر مالیاتی خواست خود را مبنی بر فرار از قانون و نپرداختن مالیاتی که باید بپردازد به روشنی روز نشان می دهد. او این فرار از قانون را با صدای بلند اعلام می کند. ژرار دوپاردیو<sup>۲۲۱</sup> شورش می کند، ولی در عین حال به خنده می اندازد، می فریبد و پشتیبانی برخی حتا مردم را نیز بدست می آورد. با به نمایش گذاشتن نفی مقررات است که حاکم از محکومین پیشی می گیرد یعنی پیشی گرفتن از آنانی که خودشان در پی عقب نشینی به مواضع فرد گرایی به مثابه آخرین راه حل و واگذارن اتوبی و مبارزه

<sup>215</sup> Silvio Berlusconi

<sup>216</sup> Dominique Strauss-Kahn

<sup>217</sup> Sebastian Pinera

<sup>218</sup> Nicolas Sarkozy

<sup>219</sup> Boris Johnson

<sup>220</sup> Tory

<sup>221</sup> Gérard Depardieu

جمعی هستند. این رویگردانی نوعی خاص از جبرگرایی است که به نحو تناقض آمیزی پذیرش و فقدان رضایت را با هم ترکیب می کند.

## وقتی عدالت چشم هایش را می بندد

توافق دوستانه برای دقلکاران ثروتمند. اریک ورت<sup>222</sup> وزیر بودجه در سال 2009 « سلول هوشیاری »<sup>223</sup> را برای رسیدگی به 3000 خطاکار فرانسوی راه اندازی کرد که در سوئیس حساب بانکی اعلام نکرده داشتند. فهرست از پرونده های کپی شده توسط هرود فلسیانی<sup>224</sup> مهندس رایانه در بانک اچ اس بی سی HSBC<sup>225</sup> که کشف او موجب عصبانیت « سامانه اطلاعاتی » بانک شده بود که نرم افزار آن هر گونه اثر تقلب و « پول کثیف » را از بین می برد. در پایان یک سری داستان های عجیب و غریب، این فهرست که در آغاز اسامی 8000 نفر را در بر می گرفت به مقامات فرانسوی تحویل داده شد. از افراد مربوطه دعوت به عمل آمد تا به اداره مالیات برای تنظیم وضعیتشان مراجعه کنند. طرح این بود که، پس از گفتگوی دوستانه، فرد خطاکار با اعتراف به تقلب مالیاتی قرض خود را با جریمه رایج بپردازد. در این صورت، پرونده دعوا بسته اعلام می شد بی آنکه مشمول پی گرد قضائی شود. ابراز پشیمانی و پرداخت کفاره گناه از روی میل مسئله را حل می کرد. از دادگاه برای رسیدگی به هیچ جرم جنائی درخواستی به عمل نیامد.

نام های موجود در فهرست رسماً اعلام نشد [و به آگاهی عمومی نرسید]. با وجود این، عملیات با موفقیت خوبی همراه بود: 4725 مالیات دهنده (در واقع مهاجران مالیاتی) « صلح دلاوران » را درخواست کردند و به اداره پیروزمند مالیات تسلیم شدند. شگفتی وقتی به اوج رسید که فهرست توبه کننده ها با فهرستی که اچ اس بی سی ناخواسته ارائه کرده بود مقایسه شد: فقط 68 نفر از 4725 نفر حضور یافته بودند. بقیه از ترس تهدیدی که متوجهشان شده بود به امید تسامح اداره مالیات پیش دستی کردند. این موضوع بسامد شمار بسیاری از مالیات دهندگان را به [بانک های] سوئیس پیشبینی می کرد که دارائی های اعلام نشده [به اداره مالیات و فراری] بین 50 تا 90 میلیارد

<sup>222</sup> Eric Woerth

<sup>223</sup> Cellule de Dégrisement معمولاً پلیس برای افرادی که به دلیل مصرف زیاد الکل و حالت مستی نظم عمومی را به هم زده اند، سلولهایی برای مستی زدائی در نظر گرفته است. در اینجا « سلول مستی زدائی » به شکل استعاری به کار برده شده است.

<sup>224</sup> Hervé Fanciani

<sup>225</sup> اچ اس بی سی، Hong Kong & Shanghai Banking corporation یکی از بزرگترین بانکهای جهان. مرکز آن در لندن واقع شده. دارای 312000 کارمند است. در سال 1865 در هنگ کونگ توسط توماس ساترلاند Thomas Sutherland ایرلندی بنیانگذاری شده است.

یورو تخمین زده شده است. به گفته کریستیان اِکِر<sup>۲۲۶</sup> گزارشگر عمومی بودجه [در مجلس ملی فرانسه] حجم دارائی های 3000 خطاکار 3,8 میلیارد یورو می باشد<sup>۲۲۷</sup>.

زیر فشار 160 روزنامه نگاری که منشأ بررسی گریز مالیاتی «OffshoreLeaks» بودند و توافق ایالات متحده آمریکا و استرالیا برای انتقال پرونده های سرّی بدست آمده از ده ها شرکت فرامرزی ایجاد شده در بهشت های مالیاتی به کشورهای متقاضی، به بسیج لابی وکیل مدافعان امور مالیاتی انجامید. لابی وکیل مدافعان مالیاتی با پافشاری فزاینده از وزیر جدید بودجه برنارد کزنوو<sup>۲۲۸</sup> برای راه اندازی روند تنظیم مالیات مربوط به دارائی هائی که به شکل غیر قانونی در خارج نگهداشته شده بود مطالبه کرده اند. بسیاری از خطاکاران بیم دارند که از سوی اداره مالیات شناسائی شوند و می خواهند به وضعیتشان را مطابق قانون تنظیم کنند پیش از آنکه طرح قانون مربوط به مبارزه علیه تقلب مالیاتی و بزهکاران بزرگ اقتصادی و مالی که در 25 ژوئن 2013 به تصویب رسیده وارد مرحله اجرائی شود. این طرح قانونی برای مثال در مورد تقلب مالیاتی با تبانی گروه سازمان یافته مجازات های سنگین تری وضع می کند. خطاکارانی که پیش از اجرای این قانون به بررسی<sup>۲۲۹</sup> مراجعه کرده اند از پی گرد جزائی معاف خواهند شد. ولی نه محرمانگی نام افراد رعایت خواهد شد و نه معامله ای روی حجم مالیاتی که باید تسویه حساب شود انجام خواهد گرفت.

فقط اداره بررسی (Bercy) پس از رأی هیئت مسؤل تخلفات مالیاتی، متشکل از مشاوران دولت و مشاوران ارشد در کاخ حسابداری می توانند پی گرد جزائی علیه افراد خطا کار صادر کنند. به سخن دیگر، یک دادرس در امور مالی نمی تواند مستقیماً برای بزهکاری های مالی مسؤلیت داوری را به عهده بگیرد. دست کم هزار پرونده هر ساله از سوی اداره مالیات به دادگاه عالی کشوری منتقل می شود، بطور متوسط فقط 2٪ کنترل مالیاتی به شکل عمقی انجام می گیرد. اداره مالیات گفتگو با خطاکاران را در محفل خودمانی ترجیح می دهد که بی گمان کمتر از روش های دیگر برای فرد

---

<sup>226</sup> Christian Eckert

<sup>227</sup> توضیحات ویراستار: این موضوع هم زمان در آلمان نیز رخ داد و عین همین برنامه در آلمان نیز پیاده شد، یعنی مجرمان فرار مالیاتی هم مالیات و هم جریمه را پرداختند و از تعقیب قضائی معاف شدند. البته مقدار مالیاتی که باید می پرداختند، در آلمان به اندازه معمولی نبود، بلکه برای سالیان گذشته باید فقط نیمی از مالیات معمولی را می پرداختند، آن هم با این استدلال که دریافت نیمی از مالیات بهتر از هیچی است.

<sup>228</sup> Bernard Cazeneuve

<sup>229</sup> بررسی، نام محله ای در پاریس است که غالباً ادارات دولتی و از جمله اداره مالیات در Bercy آنجا واقع شده

ثروتمندی که احظار شده جراحتهار است<sup>۲۳۰</sup>. در این صورت فرد خطاکار می تواند با اداره مالیات مانند هر طرف دیگری معامله و مبلغ مالیات اجباری را در گفتگو بر اساس شاخص های متعدد تعیین کند. تقلب در مالیات به اندازه ای وسعت گرفته که در سال 2012 اداره مالیات موفق به جمع آوری 18 میلیارد یورو مالیات و جریمه شد. ولی جریمه ها در مقایسه با وسعت جرم و تقلب فروتنانه بوده است : «بطور میانگین، 6 ماه حبس تعلیقی و چند میلیون یورو جریمه برای تقلبی نزدیک به میلیارد یورو»<sup>۲۳۱</sup>

### محورهای رسیدگی به امور مالی در قفس

سوداگران و دقلکاران می توانند آرام بگیرند : از دوران ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی محورهای رسیدگی به امور مالی و دادگاه های ذیربط در حال ناپدید شدن هستند و فرانسوا هولاند نیز پس از انتخابش برای ریاست جمهوری در سال 2012 برای فعال کردن آنها عجله ای نداشت. 31 اوت 2007 نیکلا سارکوزی در مقابل دانشگاه تابستانی جنبش شرکت های فرانسوی، سازمان کارفرمایان<sup>۲۳۲</sup> برای اعلام نیتش درباره ممنوعیت افشای اشخاص بی نام در امور سیاسی و مالی که مشمول پی آمدهای مالیاتی و جزائی هستند سخنرانی کرد و هدفش جرم زدائی از حق داد و ستد و سوء استفاده از اموال عمومی بود. از این پس، بزهکاری مالی کمتر از همیشه موجب نگرانی «بزهکاران» شد، به دادگاه های مربوطه افسار بستند و مراجعه به قضات امور مالی به امری کمیاب تبدیل شد. قطب رسیدگی به امور مالی در پاریس که 101 پرونده قضائی را در سال 2006 به دادستانی تحویل داده بود، در سال 2010 فقط مدعی 37 پرونده شد. در سال 2012 این قطب رسیدگی به امور مالی شامل هشت دادستان<sup>۲۳۳</sup> به ازای دوازده دادستان در سال 2009 بود.

<sup>230</sup> Sur ce point, on peut consulter Alexis Spire, Faibles et puissants face à l'impôt, Paris, Raison d'agir, 2012, ainsi que Nicolas Delalande et Alexis Spire, Histoire sociale de l'impôt, Paris, La Découverte, « Repères », 2010.

درباره این موضوع مراجعه شود به آلکسی اسپیر، ضعیفان و نیرومندان در برابر مالیات. 2012. و نیکلا دولاند و آلکسی اسپیریال تاریخ اجتماعی مالیات 2010.

<sup>231</sup> Alexi Spire et Katia Weidenfeld, « Plus de juges contre les fraudeurs », Le Monde, 11 avril 2013.

آلکسی اسپیر و کاتیا ویدنفلد در مقاله ای زیر عنوان «علیه دقلکاران قاضی وجود ندارد» روزنامه لوموند 11 آوریل 2013

<sup>232</sup> Mouvement des entreprise de France (Medef)

<sup>233</sup> Juge d'instruction

با طرح [تجدید نظر عمومی در سیاست های دولتی] (RGPP)<sup>234</sup> که در دوران ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی به اجرا در آمد، مدیریت عمومی رقابت، مصرف و فشار روی تقلبات - که به وزارت اقتصاد و امور مالی بستگی دارد - دچار کاستی شد. در حالی که جهان داد و ستد و امور مالی از این پس قوانین را به سیاستمداران دیکته می کنند، به هیچ عنوان نمی توانیم به تمایلات قدرت نوین سوسیالیستی برای مقابله با چیزی که به عدالت طبقاتی تمام عیار تبدیل شده امیدوار باشیم.

با وجود این فریاد خشم قضات بر خاسته است : 28 ژوئن 2012، 82 دادستان مقاله مشترکی در روزنامه لوموند زیر عنوان « کنش علیه بزهکاری مالی. فراخوان قضات علیه بزهکاری مالی » منتشر کردند. درباره ترانزنامه دهه گذشته چنین نوشته اند : « پس از این دوره طولانی به ویژه متأثر از خواست جرم زدائی با تمام قدرت از حق داد و ستد، با منفعل کردن خدمات دولتی برای انجام وظیفه در کنترل و شناسائی نقض قوانین رایج در بازارهای عمومی، منطقه پر خطر در زمینه بزهکاری، با تلاش برای حذف دادستانی با ایجاد موانعی که به اصلاحات در زمینه اسرار دفاعی مربوط می شود، به واسطه فقدان قدرت دولت در کنترل بهشت مالیاتی، به دلیل غالباً تسامحات دادگستری، ایجاب می کند که به فوریت اقتدار دولتی روی این هدف متمرکز شود.»

ژک گازو<sup>235</sup> امروز مأمور اطلاعات در نانتر<sup>236</sup> که در گذشته 6 سال در وزارت امور مالی در پاریس خدمت کرده است در گفتگویی با روزنامه لوموند 28 ژوئن 2012 پس از هشدار جنجالی 82 دادستان می گوید : « به ناگزیر باید بپذیریم که شماری از شرکت های ملی به ویژه بانک های بزرگ فرانسوی در بهشت های مالیاتی دارای شعباتی هستند و مطمئناً برای تعطیلات تابستانی کارمندان ایجاد نشده اند. علاوه بر این باید به شماری از میادین در مناطق مختلف نگاه کنیم که الزاماً برای امنیت جاده ها ساخته نشده اند.»

او در اینجا سر بسته به بزهکاری نمایندگان در رابطه با شرکت های متخصص ساخت و سازهای عمرانی اشاره دارد که برای ساخت میدان ها با این شرکت ها قرارداد بسته اند.

<sup>234</sup> Révision générale des politiques publiques

عبارت است از تحلیل مأموریت ها و عملیات های دولت و انجمن ها در پی اجرای سناریوهای اصلاحات ساختاری، به هدف اصلاح دولت، کاهش مخارج اجتماعی و به سازی سیاست های دولتی.

<sup>235</sup> Jacques Gazeaux

<sup>236</sup> Nanterre واقع در حومه پاریس

ماجرای سیاسی و مالی حتماً آنهایی که به امور بهداشتی مربوط می‌شد مانند خون آلوده، پنبه نسوز<sup>۲۳۷</sup> یا مدیاتور<sup>۲۳۸</sup> که با شکایت قربانیان به دادگاه آغاز شد. نیکلا سارکوزی با وجود این که همیشه خودش را به عنوان مدافع آنان معرفی می‌کرد ولی در منشأ قانون 1 ژوئیه 2007 بود که مستقیماً از آنان برای تشکیل شاکی مدنی (یا فعال مدنی)<sup>۲۳۹</sup> جلوگیری می‌کند. از این پس آنان باید به دادستان کل مراجعه کنند که در پایان سه ماه بررسی خواهد گفت که برای شکایت آنان چه تصمیمی خواهد گرفت. این سه ماه برای ناپدید کردن مدارک کافی خواهد بود. ژک گازو می‌گوید: « خوشبختانه احساس معافیت از مجازات در بزهکاری اقتصادی به اندازه ای است که بزهکاران با تسامح کافی فراموش می‌کنند همه آثار جرم را پنهان کنند.» به گفته او این آسودگی خیال تا حدود بسیار زیادی به این علت است که «سیاستی وجود دارد که به شرکت‌ها حمله نمی‌کنند. گشودن پرونده قضائی برای امور مالی به مثابه نقض آزادی داد و ستد تلقی می‌شود [...] شمار پرونده‌ها درباره قراردادهای بازار به صفر رسیده است. یک پلیس دفتر مرکزی مبارزه علیه بزهکاری‌های کلان مالی<sup>۲۴۰</sup> به من می‌گفت که حدود 60 شکایت به دادگستری فرستاده، ولی هیچ یک از پرونده‌ها گشوده نشده. متارکه با سیاست جزائی در امور مالی تمام عیار است.»<sup>۲۴۱</sup>

در سال 2013 وقتی ژک گازو در دادگستری نانتر [در حومه پاریس] مشغول به کار شد، همین منطق طبقاتی در شیوه رسیدگی به جرائم مختلف را جاری کرد.

«بزهکاری که در حومه پاریس در هوت-دو-سن<sup>۲۴۲</sup> علیه آن مبارزه می‌کنند بطور کلی مواد مخدر است. ولی بزهکاری کلان به مواد مخدر مربوط نمی‌شود بلکه در محله دفانس<sup>۲۴۳</sup> یا در ساخت و سازهای سواحل سن واقع شده است. بزهکاری مالی قابل رؤیت نیست، و این احساس بر ما غلبه می‌کند که گوئی چنین پدیده ای اساساً وجود ندارد، در حالی که خیلی بیشتر از یک ساقی خرده پا روی اقتصاد عمومی تأثیر گذار است.»

---

<sup>237</sup> Amiante

<sup>238</sup> Mediator

مترجم: (ویکیپدیای فرانسوی) نام تجاری بنفلورکس benflurex که توسط آزمایشگاه سرویه Servier بین سال 1979 تا 2009 به 5 میلیون نفر تجویز شد که ماده ای سمی نزدیک به آمفتامین است.

<sup>239</sup> Partie Civile

<sup>240</sup> OCGDF

<sup>241</sup> Le Monde, 28 juin 2012

<sup>242</sup> Hauts-de-Seine

<sup>243</sup> Défense



بر اساس گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۲۴۴</sup> در سال 2012، از سال 2000 فقط سه محکومیت از سوی قضات فرانسوی علیه شرکت های فرانسوی و بزهکاری کارمندان دولتی اعلام کرده اند تا کسب سرمایه گذاری در کشورهای خارجی را برای آنان تسهیل کنند.

در پی ماجرای حساب بانکی فرامرزی آقای وزیر بودجه ژروم کائوزک، دولت سوسیالیست می خواهد دادستانی ملی امور مالی را ایجاد کند که جایگزین مراکز رسیدگی به امور اقتصادی و مالی شود. ولی چنانکه رولان کالی<sup>۲۴۵</sup> رئیس مجمع دادستان ها توضیح می دهد « اگر فردا نانتر مرکزیت خود را از دست بدهد، مددکاران متخصص، کارشناسان ضروری برای تحقیقات را از دست می دهد. بزهکاری مالی قابل رؤیت نیست باید درباره آن تحقیق کرد<sup>۲۴۶</sup>».

ما از قاطعیتی که دادگستری بزهکاران خرده پا را تعقیب می کند به دور هستیم، دزد تلفن همراه یا کیف دزدان گرچه جرم به حساب می آید ولی جامعه را در بنیادهایش تهدید نمی کند. مطمئناً اوباش خرده پا موجب ترس دیگران می شود، می تواند یک شهر و به ویژه افراد تنها در ساعات دیر وقت را به وحشت بیندازد. چنین رویدادهائی برای جامعه خطرناک است. ولی با خساراتی که بزهکاری مالی می تواند به جامعه وارد کند قابل مقایسه نیست، زیرا می تواند به فروپاشی خود دولت بیانجامد، همان گونه که می توانیم در یونان، اسپانیا و کشورهای دیگر مشاهده کنیم.

## ماجرای سلیر<sup>۲۴۷</sup> و زبان دوگانه آلیگارک ها

بارون ارنست-آنتوان سلیر دو لآبور<sup>۲۴۸</sup> رئیس پیشین سازمان کارفرمایان فرانسه (Medef) 65 میلیون یورو به شکل سهام به مناسبت بازسازی سرمایه گروه ویندل<sup>۲۴۹</sup> به صندوقش واریز کرده است. یک ساخت و ساز پیچیده به این

<sup>244</sup> OCDE

<sup>245</sup> Rolland Calli

<sup>246</sup> Le monde, 6 juin 2013

<sup>247</sup> Seillière (Seillière de Laborde)

خانواده سلیر (سپس سلیر دو لآبور) یک سلسله بانکی و صنعتی فرانسه را تشکیل می دهد. قدمت این خاندان از 1776 به ثبت رسیده است.

<sup>248</sup> Le baron Ernest-Antoine Seillière de Laborde

<sup>249</sup> Wendel

مترجم: شرکت سرمایه گذاری فرانسوی که در 1704 بنیانگذاری شده است

وارث ویندل، توسط مادرش، اجازه داد که برای این ثروت اندوزی از پرداخت مالیات معاف باشد. ولی در 10 آوریل 2012 هیئت تخلفات بررسی (Bercy دادگستری امور مالی) به او و به همین گونه 13 نفر دیگر از مدیران ویندل اعلام که به جرم تقلب مالی آنان را تحت پی گرد قرار داده است.

اداره دولتی از این نیز فراتر رفته: «سوء استفاده حقوقی» را به پرونده افزوده یعنی عنصری که می تواند «انگیزه تشکیل پرونده برای شکایت جزائی» باشد. در این صورت فرد خاطی احتمالاً می بایستی به پرداخت 40 میلیون یورو به اداره مالیات و مجازات حداکثر 5 سال حبس محکوم می شد. در ژوئن 2012 دادگستری برای بررسی تقلب مالیاتی پرونده تجسسی باز کرد و در سپتامبر همان سال دفتر کار و منزل بارون سلیر مورد بازرسی قرار گرفت.

ارنست آنتوان سلیر باید پذیرای این تحقیقات می شد زیرا در کتابی که زیر عنوان «ما اینجا نیستیم که ناسزا بشنویم»<sup>250</sup> منتشر کرده نوشته است که «مبارزه علیه تقلبات، بهشت مالیاتی، آگاهی به واکنش افکار عمومی علیه دستمزدهای اغراق آمیز [...]» از دیدگاه او ناموجه نیست. **کار بست زبان دوگانه از روش های طبقه حاکم است:** برای ابقای بهره جوئی از ثروت و قدرت، اهالی طبقه حاکم باید برای سرمایه داری اخلاقی موعظه کنند و با حفظ منافع شخصی شان آنچه را که باید برای پرداخت کمترین مالیات ها انجام دهند بجا می آورند.

17 ژوئن 2011 در کوران یک میز گرد درباره موضوع جدائی قدرت ها، در چارچوب دانشگاه همه دانستنی ها در ورسای، برای ما فرصتی بود برای برخورد دیدگاه هایمان با ارنست آنتوان سلیر. پس از طرح نخستین مسائل، او که از سال 1997 تا 2005 رئیس سازمان کارفرمایان فرانسه، و سپس رئیس مجمع صنایع اتحادیه اروپا (Unice) از 2005 تا 2009 (که در سال 2007 به Businesseurop تبدیل شد، کارفرمای کارفرمایان فوراً به حرف های ما واکنش نشان داد: با شگفت زدگی گفت: «خیلی با قاطعیت شروع شد. به ما می گویند که قدرت در دست یک طبقه است، در حالی که فرانسه یک کشور دموکراتیک است، با حق رأی، کنکور برای همه آزاد است و شایستگی شاخص آن می باشد. نگرش این زوج میشل پنسون، مونیک پنسون شارلو، خیلی صادقانه، از نوع مجله مردمی گالا Gala در جامعه شناسی فرانسه الهام

<sup>250</sup> Ernest-Antoine Seillière, On n'est pas là pour se faire engueuler..., Paris, Alma éditeur, 2012.

می‌گیرد. و وقتی از تباری حرف می‌زنیم، ما حق داریم با هرکسی که دلمان می‌خواهد گلف بازی کنیم!»

ما از واکنش تند و تیز مخاطبمان غافلگیر شده بودیم، با قاطعیت و با مهارت در سخنرانی. پس از یادآور شدن این موضوع که باید «پنسون‌ها را با وسواس‌های تکراری شان به حال خود رها کرد»، او ما را دعوت کرد که «بحث و جدل و مشاجره بین فرانسوی‌ها» را متوقف کنیم و «بر عکس برای ایجاد فضای اتحاد بین فرانسوی‌ها» بکوشیم و «موفقیت فرانسه» را بخطر نیاندازیم.

روشن است که وقتی ما 37 مین جایگاه در ردیف ثروت‌های حرفه‌ای قرار می‌گیریم، موفقیت یاد شده در بالا به همه و همگان مربوط نمی‌شود بلکه فقط به الیگارک‌ها تعلق دارد. ارنست آنتوان سلیبر ادامه دهنده راه همان خانواده‌هایی است که خودشان را با مراحل سرمایه‌داری تطبیق داده‌اند، با عبور از سرمایه‌داری صنعتی به نفع سرمایه‌داری سوداگر و تحول سرمایه‌داری خانوادگی به سرمایه‌داری مالی بی‌قانون، بی‌ایمان و بی‌وطن.

## استانداردهای دو گانه عدالت طبقاتی و بزهکاری فقیران

در این مدت، در آنسوی هرم اجتماعی، سختگیری علیه بزهکاران با لباس مدل هپ‌هاپ در کنتراست با مدارا در مقابل بزهکاران یقه سفید. این مقایسه اجازه می‌دهد تا عملکرد طبقاتی دستگاه دادگستری را با دو سرعت متفاوت ببینیم.

**احضار فوری.** احضار فوری افراد به کاخ دادگستری پاریس برای محاکمه در روز دوشنبه از ساعت 13،30 در 23 مین اتاق دادگاه عمومی. در آنجا می‌بینیم که با چه سرعتی خشونت جوانان که غالباً از فرزندان مهاجران هستند مورد قضاوت قرار می‌گیرد. بنظر می‌رسد که حبس نسبت به پیشگیری و درک وضعیت ارجحیت دارد. این احضارهای فوری در ساختمان باشکوه دادگستری و در برخورد نامؤثر دو جهان اجتماعی که هیچ فرصت دیگری برای ملاقات با یکدیگر نخواهند داشت، به شکل مستقیم این امکان را فراهم می‌آورد که شاهد خساراتی باشیم که خشونت نمادینه می‌تواند اعمال کند و درد و رنج نازدودنی قربانیان را احساس کنیم. این روند قضائی با قانون 10 ژوئن 1983 در نخستین دوره هفت ساله ریاست جمهوری فرانسوا میتران با اکثریت سوسیالیست در

مجلس ملی ایجاد شد. « احضار فوری اجازه محاکمه فرد بالغ در مهلت خیلی کوتاه پس از بازداشت را فراهم می کند.»<sup>251</sup>

متهمان غالباً مردان جوانی هستند که با یک سالن به ویژه مؤنث روبرو می شوند. روزی که ما روی نیمکت تماشاچیان نشسته بودیم، قضات، دادستان ها، دادیارها، منشی ها همه از زنان تشکیل شده بود. بین « کارمندان دادگستری » فقط رئیس دادگاه یک مرد بود. در جایگاه تماشاچیان حضور دختران جوان شیک سال اول دانشگده حقوق و به همین گونه جامعه شناسان که برای تماشای مستقیم درام حقوقی آمده بودند چیزی بیشتر به این خشونت نمادینه می افزود. با توافق کمابیش قاطع و آگاه ذینفع ها، دادگستری به فوریت برای سرنوشت آنان رسیدگی می کند، روندی که فقط می تواند به بی سامانی دردناکی که این جوانان احساس می کنند بیافزاید. تقریباً همه آنان با لباس های هیپ هاپ حومه های فقیر با شلوارهایی که هر لحظه می تواند روی کفش بسکتی آنان به پائین سرازیر شود. در نوعی جعبه که غرفه گروه سراینندگان کلیسای گوتیک را تداعی می کند، چهره هایشان رنگ پریده است، یک ژاندارم بی حرکت پشت سر هر یک از آنان ایستاده. ژاندارم ها در طول جلسه زیر نگاه تأسف بار، کنجکاو، خشمگین یا مملو از همدردی اعضای خانواده های متهمین و تماشاچیان پراکنده حاضر در جلسه ایستاده باقی می مانند.

در همین بعد از ظهر، مردان جوان با نگاه های نامطمئن به اطراف خود می نگرند. برخی از آنان با ملیت فرانسوی ولی از تبار دور : جمهوری دموکراتیک کنگو، مالی، تونس یا لیبی، در مقابل دادگاهی که صرفاً از فرانسوی های سفید پوست تشکیل شده محاکمه می شوند. وضعیت شکننده در فقر، بی کاری و کارهای سیاه و اعلام نشده سهم مشترک همه این جوان های متهم است، یکی از آنها در پاسخ به رئیس دادگاه که از او درباره حرفه اش پرسیده بود، پاسخ گفت : « من CDI هستم » (قرارداد به مدت نامشخص - یا قرارداد پاره وقتی) فرمولی که همه چیز را تعریف می کند : برای اشتغال به کار ثابت و انتخاب حرفه، نباید دچار توهم شویم. دادستان ها همه تحصیل در رشته حقوق را در کمال آزادی انتخاب کرده اند. ولی در جهان جوانان متهم که به فوریت در دادگاه محاکمه می شوند، کار انتخابی نیست و باید آسمان را شکرگذار باشند

---

251 مجلس ملی، گزارش اطلاعاتی درباره تراکم جمعیت زندانیان. 23 ژانویه 2013. فصل «حضور فوری، عامل ازدیاد جمعیت زندانیان». توسط دومینیک ریمبورگ Dominique Raimbourg و سباستین هویگو Sébastien Huygue

که کاری به آنها بدهند، هر کاری، البته اگر چنین بختی به متقاضی کار [هر کاری] یاری کند<sup>۲۵۲</sup>.

فقر و زندگی در وضعیت مخفیانه در اقامت بدون مجوز گاهی همراه است با بیماری های روانی کمابیش سنگین. در آن روز یک مورد پسیکوز هذیانی و یک عقب ماندگی سبک با احتمال برخورداری از پوشش سرپرست مطرح شد. وکلا، غالباً منشی ها در جستجوی عذر خواهی هستند، با درک عمل دزدی، با و یا بدون خشونت غالباً تحت تأثیر الکل که به جرم منتهی شده است. متهمان نیز منتظر نوبت خودشان هستند و در تصوراتشان سعی می کنند ببینند چه چیزی انتظارشان را می کشد. پس از هر شنود، جوانی به همراهی ژاندارم از صحنه به پشت صحنه دور می شود و دوستان موقتی خود را پیش از آنکه به سهم خود پاسخگوئی اعمالشان باشند در بی سامانی مشترکشان ولی با اندکی اضطراب بیشتر بر جا می گذارد.

ساخت و ساز تأتری دادگاه، جائی که بازیگران از پشت صحنه به روی صحنه می آیند و دوباره در دکوری از ستون بندی و نقاشی با مضامین نمادینی ناپدید می شوند که باید کلام حقوقی و گزینشی را به کلام مقدس تبدیل کند، با اجرای رأی کمابیش الهی، ولی چون که از جامعه برخاسته، تلاش مسالمت جویانه رئیس دادگاه را به شکل استهزاء آمیزی جلوه می دهد.

با وجود این، بزهکاران جوان با بزرگترین مشکلات برای بیان خودشان روبرو هستند. پاسخ به پرسش ها، تلاش برای توضیح انگیزه هایشان خیلی مختصر، مبهم، فرموله شده با صدای زیر در ریتمی مردد با کلمات بریده شده در زبانشان جاری می شود. به فوریت باید به این وضعیت خوشونتبار و تحقیرآمیز بی بدیل پایان داده شود.

در آنسوی دیگر، مداخلات دادستان یا وکیل مدافعان (زن و مرد) روشن، کوبنده و درخشان و همیشه در مقام کشیش این مراسم جمهوری مسلک را با سخنرانی شکوهمندی بیان می کنند که برانزده لباس سیاهی است که به تن دارند. بخشی که به عموم مردم اختصاص دارد این مجموعه از عناصر جلسه دادگاه را تکمیل می کند و وضعیت نازل را تشدید می کند و با تأیید محکومیت جوانهای متهم است که چنین

<sup>252</sup> مترجم : در یک چنین وضعیت هائی ست که گفتمان « رشد شخصیتی » در زمینه روانشناسی و یا روانکاوی، به ویژه در دوران لیبرالیسم با ضرورت هایش برای کسب مهارت در رقابت روی محور جهانی سازی و خصوصی سازی حتماً زندگی و پیوستن به جمع برندگان جهانی، به بلیط باطل شده برای سفر به کره مریخ تبدیل می شود و نشان می دهد که تا چه اندازه گفتمانشان مثل سیاست ایالات متحده دو گانه بوده (در بهترین حالت) و همواره پشت بازی های زبانی و واژگان فنی فرار از واقعیت را به قرار ترجیح داده اند، صفوف طویل بیکاران جلوی بنگاه های کارایی شاید بتواند این موضع گیری فروشندگان خوشبختی و رشد شخصیتی را توضیح دهد.

نمایشی هر شهروند صادقی را خجالت زده می کند. در لحظه های تار تماشای مستقیم مصیبت در لحظه های تاری که رأی مجازات اعلام می شود نوعی اطفاء شهوت در تماشای زندگی هائی که ربوده می شود وجود دارد. یکی و دیگری در وضعیت خودشان احساس آرامش می کنند، در ارضای انسان صادق بی گناه و در درماندگی خلافکار.

این روند استثناء نیست. در سال 2002، 38300 پرونده شامل احضار فوری بوده، در حالی که پرونده هائی که مشمول دستورالعمل بوده<sup>253</sup> کمتر است 37400 پرونده. این فاصله بیشتر می شود، زیرا در سال 2011 احضار فوری به 43000 پرونده رسیده در مقابل 17548 پرونده که مشمول دستورالعمل شده است. با کاهش بودجه مالی به ویژه در دوران نیکلا سارکوزی « دادستان ها دستور گرفتند که گشایش پرونده هائی که مشمول دستورالعمل می شود را محدود کنند»<sup>254</sup>.

زندان، حبس یا حبس تعلیقی تقریباً نتیجه اجتناب ناپذیر وضعیتی است که در بالا توضیح دادیم، پس از شور، مجازات ها مقابل گروه بزهکاران روز حاضر اعلام می شود. همه متهمین از پشت صحنه آمده اند تا مشترکاً سرنوشتی را که برای هر یک تعیین شده بشنوند.

**تشدید خشونت نمادیه :** شنود رأی صادر شده برای نخستین افراد موجب تشدید اضطراب نزد دیگران می شود. ولی دادستان هرگز حتا در مورد جرم تکراری حداقل مجازات<sup>255</sup> را درخواست نکرد، این نوع قضاوت در دوران ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی رایج بود، که عدالت را وقتی که مجرم برای نخستین بار مرتکب جرم نشده باشد به کار بست اتوماتیک قانون جزائی در جرائم تقلیل می دهد، تعهد شماره 53 که فرانسوا هولاند به روشنی اعلام کرده بود، بر اساس پی آمده :

« من قانون حداقل مجازات را که مغایر با فرد محوری مجازت است تغییر خواهم داد ». ولی یک سال پس از کسب مقام ریاست جمهوری درباره این موضوع هیچ تصمیمی نگرفت. 28 مارس 2013، رئیس جمهور فرانسوا هولاند روی یک شبکه تلویزیونی

---

<sup>253</sup> مترجم : روند خاصی در دستگاه قضائی فرانسه که دستورالعمل (یعنی اطلاعات قضائی) در قانون جزائی، جمله ای ست که قاضی متخصص به قاضی اطلاعاتی اعلام می کند تا پرونده را در از دیدگاه جزائی مورد بررسی قرار دهد. گشایش اطلاعات قضائی توسط دادستان جمهوری تصمیم گرفته می شود.

<sup>254</sup> Assemblée Nationale, Rapport d'information sur les moyens contre surpopulation carcérale, op.cit.

<sup>255</sup> La peine plancher

مجازات حداقل از تاریخ 10 اوت 2007 به تصویب رسید، و عبارت است از تثبیت مجازات حداقل در صورت تکرار جرم. در طرح قانون هدف بازدارندگی وجود داشت و بر آن بود تا حداقلی برای مجازات را در صورت تکرار جرم تضمین کند.

اعلام کرد که در مورد مجازات حداقل تردید دارد « وقتی حذف خواهد شد که امکان اجتناب از تکرار [جرم] فراهم شده باشد ».

...

## ژاکت طلائی ها

در آن سوی نظم اجتماعی، نسل جوان طلائی و صاحب امتیاز واقع شده است. ادوارد دو فوسینی لوسنژ<sup>256</sup> اشراف زاده، پدرش شاهزاده بود، در سن بیست و سه سالگی با دو همدست دیگر<sup>257</sup> علیه تاجران سه بار به شکل مسلحانه دست به عمل خشونت آمیز زده بودند و ارتکاب به خلع سلاح یک پلیس در حال انجام وظیفه در میدان پانتئون جلوی منزل لوران فیوس<sup>258</sup> نخست وزیر اسبق. در ماجرای خلع سلاح پلیس پیش از اقدام برای ربودن شارلوت گنزبورگ<sup>259</sup> هدفشان تکمیل اسلحه خانه برای گروهشان بود. بین بزهکاران جوان و پلیس هائی که با عجله به محل حادثه آمده بودند تیراندازی درگیر شد ولی هیچکس زخمی نشد.

گرچه، به گزارش نشریات سه بزهکار تصویر خوبی از خود به هیئت داوران و دادستان عرضه کرده بودند، در اکتبر 1989 دادستان 10 سال حبس برای ادوارد دو فوسینی لوسنژ درخواست کرد، مجازاتی که به 8 سال تقلیل یافت. وکیل تاجرانی که شاکی خصوصی بودند با همان واژگانی که در رسانه ها درباره این بزهکاران جوان نوشته بودند یعنی «ژاکت طلائی ها»، در رفتار آنان وجوه مثبتی ارزیابی کرده و به عصیان جوانی نسبت داده که می بایستی متعاقب جرائم برای سازگاری اجتماعی شان پیشبینی نمود. ابراز عقیده ای که طی جلسات دادگاه جزائی برای احضار فوری بر پا می شود هرگز نمی شنویم. امکانات شخصی و خانوادگی در فضاهای اجتماعی یکسان نیست. نوجوانی که به گروه خانواده های مرفه تعلق داشته باشد خیلی ساده تر به جامعه بازگردانده می شود تا نوجوانی که از خانواده فقیری آمده باشد که در گیر مشکلات متعدد است. امکانات مالی و سرمایه خانوادگی کمک گرانبهائی برای مقابله با انحرافات است که برای نخستین بار بروز می کند.

<sup>256</sup> Edouard de Faucigny-Lucinge

<sup>257</sup> مترجم : روزنامه لوموند 13 مارس 1987. از 3 نفر همدست یاد کرده است که دو نفر از آنها 21 ساله و یک نفر 20 ساله بوده اند

[https://www.lemonde.fr/archives/article/1987/03/13/au-tribunal-de-paris-edouard-de-faucigny-lucinge-et-ses-trois-complices-inculpés\\_4057329\\_1819218.html](https://www.lemonde.fr/archives/article/1987/03/13/au-tribunal-de-paris-edouard-de-faucigny-lucinge-et-ses-trois-complices-inculpés_4057329_1819218.html)

<sup>258</sup> Laurent Fabius

<sup>259</sup> Charlotte Gainsbourg دختر خواننده مشهور فرانسوی سرژ گنزبورگ

احضار فوری با مجازات حداقل<sup>۲۶۰</sup> مشمول روندی فوری است تا جوانانی را که غرق در مشکلات هستند به رعایت و احترام به قانون وادارند، در حالی که قدرتمندان از شکاف چارچوب های قانونی عبور می کنند. از مدتی پیش موازین بیش از پیش سخت تری برای کنترل اعتراضات کارگران در مورد نقض دائمی و سیستماتیک حق کار ضمیمه شده است. بر این اساس « طبقه کارگر» مانند قرن نوزدهم روی همان نیمکتی می نشیند که « طبقه خطرناک»<sup>۲۶۱</sup>.

## جرم پنداری اعتراض اجتماعی

یک کارگر مبارزه عصبانی. کلود پاسکیه<sup>۲۶۲</sup> در بطن خانواده ای با هفت فرزند بزرگ شد، پدرش پس از یک حادثه وخیم در حال انجام کار معلول شد. کلود پاکسیه در چندین تظاهرات علیه اصلاحات بازنشستگی که نیکلا سارکوزی خواهان او بود شرکت داشت و درباره این موضوع در گفتگویی می گوید: « در طول راه در ارس اعلامیه می چسباندیم. نیروهای پلیس مشکلی برای ما ایجاد نکردند. ولی وقتی به مقابل ساختمان های اتحادیه اکثریت جمهوری (UPM) رسیدیم وضعیت به گونه دیگری تغییر کرد، محل به شکل خیلی جدی از سوی پلیس محافظت شده بود و فرمانده گروه در عرض و طول قدم می زد و با تحقیر به جمعیت تظاهر کنندگان نگاه می کرد. »

کلود پاسکیه و رفقاییش می خواستند روی دیوارهای UMP آفیش هائی را با مضمون بازنشستگی بچسبانند که بیانگر نظریات معترضین بود. تظاهر کنندگان می دانستند که حرفه های یدی سخت، در صورتی که طرح اصلاحی سارکوزی به تصویب برسد هرگز از حق بازنشستگی با میزان کامل برخوردار نخواهند شد.

« ما برای رسیدن به جلوی ویتترین UMP پیش رفتیم ولی فوراً با پرتاب نخستین نارنجک گاز آتشک آور متوقف شدیم. در همین لحظه مشخص یکی از تظاهر کنندگان جلوی پای من روی آجر فرش سقوط کرد و پیشانی اش مجروح شد. کمی دورتر یک نفر دیگر روی زانو افتاده بود و از درد فریاد می کشید، داد می زد « چشم هایم، چشم هایم، آب! » همه تظاهرکننده گان به سوی دیگر خیابان رفتند. بی آنکه بدانیم به چه

<sup>260</sup> مترجم : مراجعه شود به پاورقی 226

<sup>261</sup> این اصطلاح «طبقه کارگر و طبقه خطرناک» به لویی شوالیه Louis Chevelier تعلق دارد در کتاب

Classes laborieuses et classes dangereuses, Paris, Librairie française, « Le livre de poche », 1978

<sup>262</sup> Claude Pasquier



دلیلی، افسری که پیش از این با نگاه تحقیر آمیزش ما را تحریک کرده بود دومین نارنجک را شلیک کرد که موجب اعتراض و خشم عمومی تظاهرکنندگان شد.»

در این گیرودار خاطره ای از گذشته برای کلود پاسکیه تداعی می شود، زمستان های بدون شوفاژ، بدون آب را به یاد می آورد چونکه توان پرداخت صورت حساب ها را نداشتند. آفیش هائی که مأموران اجرائی روی در ورودی خانه خانوادگی چسبانده بودند و خبر از توقیف آن را می داد، برای او کابوس بود. « من، کودک بودم و نمی فهمیدم چرا فقط ما باید چنین آفیشی روی در خانه مان داشته باشیم.»

با تجدید چنین خاطره ای کلود پاسکیه دو قطعه سنگ از زمین برداشت و به سوی ویتربین UMP اتحادیه اکثریت جمهوری که نماد چنین رفتار خشونت آمیزی بود پرتاب کرد. او فقط می خواست آفیش کوچکی به آن بچسباند تا برای آنانی که زندگی سختی داشته اند بازنشستگی مناسبی درخواست کند.

دو ماه بعد، کمی پیش از جشن نوئل، ساعت 7 صبح پلیس ها به خانه او می آیند. « همسر و دخترم آنها را به داخل راه می دهند، هر دو از خشونت آنان شوکه شده بودند. آنها در خانه ما جائی که فکر می کردند من در آنجا پنهان شده ام در پی من می گشتند، در حالی که من به محل کارم رفته بودم. پرسیده بودند « پرچم های حزب نوین ضد سرمایه داری کجاست؟ »<sup>۲۶۳</sup>. خوشبختانه پرچم ها را فقط در ماشینم نگهداشته بودم و در منزل چیزی نداشتم.»

کلود پاسکیه بی آنکه آموزش حرفه ای دیده باشد از سن 16 سالگی شروع به کار کرد و پس از چندین کار بدون تخصص حرفه ای، سرنجام او به عنوان راننده کامیون اشتغال پیدا کرد. او می گوید: « با من در کامیون تماس گرفتند و خواستند که فوراً به پاسگاه پلیس ارس مراجعه کنم. پس از باز کردن بند کفش هایم و کمر بند شلوارم، من را به داخل یک سلول انداختند که آغشته به لکه های خون روی دیوار بود. من را به خرابکاری و شکستن ویتربین متهم می کردند. از آنسوی پنجره در به من مثل حیوانی که در قفس افتاده نگاه می کردند. سپس، کلود پاسکیه باید دلیل عملش را توضیح دهد و جلسه عکاسی از جلو و نیمرخ برای تشخیص هویت، برداشت آب دهان برای تعیین

263



دی ان ای (DNA): « گوئی من از گروه تبهکاران و بزهکارانی بودم که رسانه ها نیز در خرابکار نامیدن من تردیدی بخود راه ندادند.»

کلود پاسکیه و پنج رفیق همراه او در همان روز بازداشت و تا نیمه شب در پاسگاه پلیس باقی خواهند ماند. در دادگاه کیفری کلود پاسکیه سه ماه حبس تعلیقی با پنج سال آزمون خطا دریافت کرد. در طول پنج سال او حق ابراز کمترین خشم اجتماعی و سیاسی خود را نخواهد داشت در غیر این صورت سه ماه حبس تعلیقی برای او به سه ماه حبس تبدیل خواهد شد. متهمان باید برای خسارات وارد آمده به ویتترین اتحادیه اکثریت جمهوری UMP جبران خسارت بپردازند، یعنی مبلغی که بالغ بر چندین هزار یورو می باشد.

با وجود احساسی که قربانی گرفتار آمده در دام می تواند داشته باشد، کلود پاسکیه می پذیرد، در حالی که از این پس باید زندگی زیر شمشیر داموکلس را تحمل کند. « از دیدگاه سیاسی، بدین منوال است، نمی توانیم بگذاریم هر کاری که می خواهند با ما انجام دهند، من از خودم شرمسار نیستم، زیرا در نهایت از شرافتم دفاع می کنم. خشونت از سوی من صورت نگرفته، آن را تحریک کرده بودند. ما خرابکار نیستیم، مخرب اصلی کارفرمایانند.»

گفتگوی ما با یادآوری چند نمونه بارز از خشونت برخی کارفرمایان - در منطقه ویران شده نور-پاد-کله<sup>۲۶۴</sup> که کلود پاسکیه آن را با کامیونش برای حمل ماشین به شرکت های مختلف در هم می نوردد - به پایان رسید. او هرگز آن چهار جوانی را که کارفرما مجبور کرد، با وجود برف ضخیمی که نشسته بود، با جوراب برای اینکه لیز نخورند به روی شیروانی انبار کشاورزی بروند که در دست تعمیر بود. او در عین حال نمی توانست بپذیرد که کارگران با کفش ورزشی سبک در کارهای ساختمانی و عمرانی و در چاله های گل آلود کار کنند، و یا دیگران در کارخانه کود شیمیائی بدون تجهیزات ایمنی آمونیاک تنفس کنند. تحقیر آنانی که شانس تحصیل نداشته اند می تواند خیلی اسفناک باشد، تحقیری مانند دفع ادرار در ساک پلاستیکی برای اینکه در کارگذاری توالت در منطقه ساخت و ساز صرفه جوئی کنند. یا صرف غذا به سرعت در داخل ماشین خودشان. کلود پاسکیه حتا شاهد بود که یک کارفرما برای صرف غذا به رستوران رفته بود ولی قابلمه یک کارگر را برای تنبیه او، مثل اینکه بخواهد کودکی را تنبیه کند، با خود برده بود! کلود نتیجه می گیرد که « کارگران مثل همیشه رنج می برند. مطمئناً در بازنشستگی چیزی شبیه کمتر از 500 یورو در ماه دریافت خواهند کرد تا فرصت اندکی

<sup>264</sup> Nord-Pas-de-Calais

را که از زندگی برایشان باقی مانده به سر کنند.» احساس « بازگشت به آلودگی فقر » برای همه آنان است که در بهبود بخشیدن به شرایط زیست کارگران مبارزه کرده اند تحمل ناپذیر است و با نیم نگاهی [فراسوی موانع و فضای غبار آلود] می بینند و حدس می زنند که خشونت جدیدی از سوی ثروتمندترین ها در سطح جهانی علیه آنان است که در سمت نامناسب ثروت بدنی آمده اند اعمال می شود، و در می یابند که چیزی بیش از ایزاری ساده در روند تولید نبوده اند، ابزار کاری که با میل کارفرما و بر اساس نیازهای شرکت مثل کالای یک بار مصرف به بیرون پرتاب می شود.

## مبارزه برای قانون عفو عمومی اجتماعی

روز 27 فوریه 2013 چند صد مرد و زن آمده بودند و فریاد می زدند « مبارزان و نه اوباش »، و از سناتورهایی که به قانون عفو برای حرکات مربوط به جنبش های اجتماعی رأی داده بودند پشتیبانی می کردند. مقابل سنا، حفاظت پلیسی تحمیل کننده بنظر می رسید: تعداد پلیس های ضد شورش (کمپانی امنیت جمهوری خواهان CRS) بیشتر از تعداد تظاهرکنندگان بود. بین مبارزان برخی پیژامه راه راه با خطوط پهن پوشیده بودند که یادآور لباس اسرای یهودی در جنگ دوم جهانی بود. روی پلاکارت های ساندویچی<sup>265</sup> دلایل حضور آنان را می توانستیم بخوانیم: « متهم شدم چونکه خواهان نجات کارم بودم »، « متهم به همبستگی با افراد بدون کارت اقامت »، « متهم به تلاش برای نجات خدمات عمومی ».

خانم سناتور آنی داوید<sup>266</sup> از گروه جمهوری خواهان کمونیست و شهروند هم زمان از پشت تریبون اعلام می کند: « حرکت جمعی امروز از هر سو مورد تهاجم قرار گرفته است ». او در منشأ این قانون پیشنهادی برای عفو اجتماعی است. « در اشکال باج خواهی از شغل، ترساندن، و حتا ایجاد وحشت در شرکت ها حضور روزمره دارد. » او دولت های پیشین را افشا می کند، « که تردیدی بخود راه ندادند و از هر فرصتی که برایشان پیش آمده برای معرفی مزد بگیران فعال، بازنشسته ها یا متقاضیان کار استفاده کرده اند تا خود آنها را مسئول وضعیتی معرفی کنند که در آن قرار گرفته اند. مزد بگیران خیلی گران تمام می شوند، متقاضیان کار تنبل و سوء استفاده چی هستند،

<sup>265</sup> پلاکارت ساندویچی از دو قطعه تابلو (مقوا) تشکیل شده که در سمت چپ و راست با روبان به هم متصل شده اند. روبانها روی شانه های فردی که آن را حمل می کند تکیه دارد و دو صفحه جلو و پشت حامل قرار می گیرد. آن را انسان ساندویچی می نامند زیرا نیم تنه فرد حامل بین دو صفحه قرار می گیرد. یک شیوه تبلیغاتی نیز هست.

<sup>266</sup> Annie David

آنی داوید متولد 1963 در ایزر. عضو حزب کمونیست فرانسه، سناتور (ایزر) 2001 تا 2017، عضو گروه کمونیست، جمهوری خواه و شهروند. او رئیس کمیسیون امور اجتماعی سنا از 2011 تا 2014 بود.

بازنشسته ها خیلی زنده می مانند. این بد نام سازی ها تحمل ناپذیر و حتا تبهکارانه است !».

برای آنکه خشونت اجتماعی طبقه حاکم بتواند با چنین جملاتی افشا شود، در کاخ قدیمی که از سال 1615 برای ماری دو مدیچی ساخته شد، با جنگی که علیه طبقات مردمی و طبقات متوسط براه افتاده جامعه شناسان را شگفت زده و به وحشت می اندازد.

« مقاومت ما، بشریت ماست»، این شعار روی یک باندرول طی تظاهراتی در یکی از خیابان های شهر تولون دیده می شد. « ما برای زندگی مبارزه می کنیم. به چه دلیلی عادلانه نیست ؟» مبارزان دیگری در شهر روان در مبارزاتشان وقتی نیکلا سارکوزی می خواست اصلاحات بازنشستگی را در پائیز 2010 به تصویب رساند، روی دیوار فرمانداری جمله ای نوشته بودند که در شرایط دیگری از سوی خود رئیس جمهور به کار برده شده بود « برو گم شو احمق بیچاره !»<sup>۲۶۷</sup>

ناسزائی قویاً وقیحانه که مردم فرانسه را شگفت زده کرده بود، ناسزائی که او خیلی اختیاری به کار برده و امروز به الگوئی که از بالا به آنان دیکته کرده بودند تبدیل شده بود. پنج معترض اجتماعی که دیوارهای فرمانداری را با این ناسزا ولی به نقل قول از نخستین قاضی و شخصیت کشور که با سلیقه ادبی و فرمول های خیلی کار شده او (یعنی سارکوزی) آشنا هستیم آراسته بودند، از سوی پلیس، بریگاد ضد تبهکار باز داشت شدند. و سپس با تشکیل دادگاه که سرانجام آنان را به 2000 یورو جریمه و برای هر یک از جملات تزئینی محکوم شدند و سوء سابقه به پرونده قضائی آنان افزوده شد. بسیج رفقای ث ژ ت (CGT) و احزاب چپ موجب تنظیم مجدد مجازات و لغو ثبت سوء سابقه قضائی شد. با وجود این، دادستان خواسته بود که 22 مه 2013 این معترضان که از اهالی روان بودند برای برداشت دی ان ای به شهربانی مراجعه کنند، ولی آنان این خواست دادستان را نپذیرفتند. با پیشنهاد قانون عفو [اجتماعی] آنی داوید مقابل سناتورها گفته بود: «ما قضاوت های مربوط به گذشته و در نتیجه حرکت دادگستری را زیر سؤال نمی بریم، زیرا روی مجازات ها و جریمه های اعلام شده باز نمی گردیم، ما فقط می خواهیم که مجازات مردان و زنان محکوم شده مورد عفو قرار بگیرند تا محکومیت نتواند فراسوی حرکت جمعی و اعتراضی عمل کند یعنی همان حرکتی که موجب احضارشان در مقابل عدل دادگستری شده است.»

<sup>267</sup> Casse-toi, pov'con !

اگزایوه ماتیو<sup>۲۶۸</sup>، نمایندهٔ ث ژ ت (CGT اتحادیهٔ عمومی کارگران) از سوی « کنتی ها » همانگونه که کارگران سازندهٔ لاستیک کنتینانتال را می نامند، آزمون نمونه برداری دی ان ای را نپذیرفت، و نمی خواست با او « مثل یک جنایتکار رفتار کنند ». این نوع تحقیقات با قانون 17 ژوئن 1998 برای مأموران تجسسی دسترسی به آرشیو ملی اتوماتیزهٔ اثر ژنتیک را امکان پذیر کرد که در آغاز به بزهداران جنسی محدود بود. به ابتکار نیکلا سارکوزی مرز قانونی به « امنیت داخلی » گسترش یافت و جرائم متعددی از جمله تخریب اموال را نیز در برگرفت. در نتیجه تظاهراتی که لبریز شدن صبر مردم از بی عدالتی ها و تخریب شرایط زیست عمومی آنان را بیان می کند، از این پس به نفعشان است که بیان خشم خودشان را به چند شعار و چند بار سوت کشیدن محدود کنند. در صورتی که از این محدوده پا فراتر نهند مسئولیت آن را نیز باید بپذیرند. ولی فراروی های کارفرمایان و مدیران خارج از این بازی است : گرچه خطاها و به ویژه میل افسارگسیخته برای کسب سود در منشأ خسارات مخرب در ابعاد دیگری ست.

پییر شارون (Pierre Charron) مشاور قدیمی نیکلا سارکوزی، مشاور UPM اتحادیهٔ اکثریت جمهوری و معاون انجمن دوستان رئیس جمهور اسبق از طرح قانون عفو اجتماعی طرفداری نمی کند. سناتور به او به نمایندهٔ ث ژ ت اگزایوه ماتیو و یا انی داوید اعتراض می کند و از همکارانش می پرسد : « آیا باید مبارزان را به عدم رعایت قانون همگانی تحریک کنیم؟ من برای دفاع از عقاید بیشترین احترام را قائل هستم، ولی آیا ما کشوری را می خواهیم که مبارزان سندیکائی دست به بی نظمی و ترور بزنند؟ »

مبارزانی که برای این قانون عفو طرفداری می کنند می خواهند غرور و شرافت انسانی شان در ابراز خشم و نفی فرمانبرداری از دیکتاتوری بورس بازان به رسمیت شناخته شود. تردید تا رأی نهائی خیلی فشرده وجه غالب بود زیرا قانونی که قویاً اصلاح شده بود، با 174 رأی علیه 172 رأی به تصویب رسید.

ولی تمام نشده است. اکثریت سوسیالیست، در 24 آوریل 2013 طی گردهمایی هیئت قوانین مجلس ملی پیشنهاد قانون « برای عفو حرکات مرتکب شده در جنبش های اجتماعی یا فعالیت سندیکائی در ژانویه 2007 تا فوریه 2013 » را مردود اعلام کرد. برگزیدگان جبههٔ چپ علیه اپوزیسیون برگزیدگان حزب سوسیالیست (PS) و اتحاد برای جنبش مردمی (UMP) جبهه گرفتند و برخورد کردند. تنها اکولوژیست ها از طرح پشتیبانی کردند. اگزایوه ماتیو به روزنامهٔ پاریزین (Parisien) اعلام کرد که « من

<sup>268</sup> Xavier Mathieu

معتزضم. دولت مقابل جنبش کارفرمایان فرانسه (Medef) خودش را به خاک انداخته. بنظر من جای شگفتی ست که این موضوع روزی اعلام شد که رفقای لاستیک سازی «گودیر تایر» (Goodyear) در شهر امیین (Amien) متهم شده بودند. این موضوع نشان می دهد که دولت خودش را برای مقابله با جنبش های اجتماعی طی ماه های بسیار سختی آماده می کند.»

با وجود این، فرانسوا هولاند به ژان لوک ملانشون<sup>۲۶۹</sup> « چشم در چشم» قول داده بود که قانون عفو را به رأی خواهد گذاشت. ولی عملاً آشکار شد که نظر دولت در مورد چنین قانونی مساعد نیست! ولی با این همه، 80 نماینده سوسیالیست از این طرح پشتیبانی کردند. در برابر جناح اکثریت در یک حزب هیچ کاری بهتر از نظرخواهی دیوان سالاری نیست تا راه کاری در اختیار نمایندگان بگذارد: اگر به تصویب برسد، طرح قانونی برای بررسی مجدد به کمیسیون ارجاع داده خواهد شد... و اما فرانسوا هولاند در گفتگوهای 16 ماه مه 2013 مخالفت خودش را « به دلیل اصولی و تجربی» علیه قانون عفو [اجتماعی] ابراز داشت: « زیرا برخی بخودشان می گویند و یا این احساس بین آنان تحریک می شود که از این پس می توانند به خطاهائی چند ارتکاب ورزند و سپس از مجازات اعمال خود معاف باشند.»

واکنش ها در برخورد با خشم کارگران متنوع است، این واکنش ها می تواند آمیخته به خار شمردن و تحقیر باشد. نمونه این گونه رفتارها را به شکلی که یانیک لانگرنز<sup>۲۷۰</sup> روایت می کند در شهربانی می بینیم « صورت حساب نظافت موکت دفتری که ما را در آنجا پذیرفته بودند به ما تحویل دادند، زیرا کفش هایمان آلوده به آثار لاستیک هائی بود که برای دیده شدن تظاهراتمان به آتش کشیده بودیم». و چنین حرکتی تحقیر طبقاتی خشونت آمیزی بود که چهره کارگران را به صورت افراد بی نزاکت منعکس می کرد.

ولی فقدان درک و انتقادات سرزنش آمیز ثروتمندان می تواند شدت بیشتری بیابد. کارگران شرکت فرالیب<sup>۲۷۱</sup> در مارس<sup>۲۷۲</sup> می گویند آنان را طی تظاهراتشان جلوی سنا «تروریست» و « طالبان» نامیدند در حالی که خواست کارگران فقط حفظ شغلشان بود.

<sup>269</sup> Jean-Luc Mélenchon

<sup>270</sup> Yannick Langrenez

<sup>271</sup> Fralib

<sup>272</sup> از گروه Unilever یونیلیور شرکت چند ملیتی بریتانیایی و هلندی تولید کننده چای کیسه ای

گسترش مشکلات اقتصادی به دشواری های مناسبات اجتماعی می افزاید. در بیانات برخی سناتورها می توانیم طرح تولید «دشمن داخلی» را تشخیص دهیم که گوئی کارگرانی که از فرمانبرداری حاکمان سرپیچی می کنند عاملان محرک آن را تشکیل می دهند.

## رسانه ها و ابلیس نمائی اعتراضات اجتماعی

در بهار 2013، قانون عفو اجتماعی موجب واکنش شدیدی نزد برخی روزنامه نگاران شد که در لکه دار کردن غرور انسانی کارگرانی که برای حفظ حرفه خود مبارزه می کردند تردیدی بخود راه ندادند. انجمن نقد رسانه ها<sup>273</sup> به سهم خود از خشم فیلیپ مانیر<sup>274</sup> روزنامه نگار مجله «پوئن»<sup>275</sup> و فرانس کولتور<sup>276</sup> رادیوئی که روی امواج آن از حرکت کنتی ها ( کنتی ها نام اختصاری برای کارگران سازنده لاستیک کنتینانتال) چنین یاد می کند: « خیلی خشونت آمیز است...». کریستوف باریبه<sup>277</sup> سردبیر روزنامه اکسپرس در سرمقاله خود به تاریخ 8 مارس 2012 با تعجیل درباره مفهوم قانون عفو اجتماعی نتیجه می گیرد که: « معنای آن این است که ما تخریب و خشونت را تشویق می کنیم»<sup>278</sup>.

روزنامه نگاران لیبرال هرگز از خشونت ثروتمندان یاد نمی کنند، و جهت مسئولیت را واژگون جلوه داده و منشأ خشونت را به فقیرترین ها نسبت می دهند و از زیر سؤال بردن خساراتی که سوداگران و کلاهبرداران مالیاتی به بار می آورند اجتناب می کنند. مبارزات سندیکائی به هیچ وجه در گزارشات تلویزیونی و یا رادیوهای بامدادی منعکس نمی شود. علاوه بر این، سندیکاها از این پس مجبورند برای فعالیت هایشان دلیل موجهی عرضه کنند، [در حالی که روزنامه نگاران لیبرال به طعنه می پرسند « آیا جلوگیری از چنین خشونتی جای تأسف دارد؟»، پاسکال کلارک<sup>279</sup> از میکائیل وامن<sup>280</sup> نماینده سندیکای ت ژ ت CGT می پرسد: « بنظر می رسد که نیروهای انتظامی از سر ریز شدن تظاهرات بیم دارند، آیا روحیه شما خصمانه است؟ »

<sup>273</sup> Action-Critique- Médias, dit « Acrimed »

<sup>274</sup> Philippe Manière

<sup>275</sup> Point

<sup>276</sup> France Culture

<sup>277</sup> Christophe Barbier

<sup>278</sup> Acrimed, Observation des médias ها دیدبان رسانه ها [www.acrimed.org](http://www.acrimed.org)

<sup>279</sup> Pascal Clark

<sup>280</sup> Mickaël Wamen

سندیکالیست هائی قابل احترامند که به جایگاه « همکار اجتماعی » ارتقاء یافته باشند، و این سندیکالیست ها آنانی هستند که قراردادها را در انطباق با خواست های سندیکای کارفرمایان<sup>281</sup> امضا می کنند، یعنی موضوعی که موجب می شود تا آنان را به عنوان «دموکرات» به رسمیت بشناسند، در حالی که دیگران به جایگاه «بزهکار» گسیل می شوند. رسانه های معتبر نیز آنانی هستند که اعتراضات اجتماعی را ابلیس نمائی می کنند و مطمئناً نه آنانی که نیش قلم خود را متوجه روزنامه نگارانی می کنند که تابع قدرتمندانند. بر این منوال بود که دیدبان رسانه ها (Acrimed) از تخفیف مالیاتی 66% که به « آثار و سازمان های عام النفعه » تعلق می گرفت محروم ماند. بر عکس این امتیاز مالیاتی به نحو سخاوتمندانه به سرمایه گذاران بزرگی تعلق گرفت که برای ارتقاء فرهنگ حاکم همّت گماشته بودند.

### احساس معافیت از مجازات، تا کی ؟

طبقه حاکم در همه جبهه ها بسیج شده است. نبرد کوچک و مختصر وجود ندارد : حراست مربوط به معاملات است، حفظ میراث، ولی به همچنین حفظ ارتباط آن با فرزندان، تحصیلات و آموزش آنان، مناسبات اجتماعی شان، و البته ایجاد بهترین وضعیت برای امور مالیاتی که می تواند به چرخش ها و پیچش های ابتذال آمیزی بیانجامد. این روند دائمی در نتیجه این آگاهی را نزد ثروتمندان به وجود می آورد که ثروت آنان به اختیار اجتماعی [در متارکه با هر گونه قاعده و قانون و عدالت] بستگی داشته که پنهان نگهداشتن آن برای آنان ضرورت حیاتی دارد. امتیازات آنان یک امتیاز است و این را به خوبی می دانند. و باز هم به خوبی می دانند که در اقلیت هستند، و جبهه ای که جزء جدائی ناپذیر جایگاه آنان به عنوان نخبه و یا افراد برگزیده است. حافظه [این اقلیت] به یاد می آورد که چون در گذشته با رخدادهای ناگوار رو به و شده اند، امیدوارند در آینده از آن اجتناب کنند.

1789، 1830، 1948، 1968 : اینها چند برگ تاریخی بین برگ های دیگر است که از آن خاطره خوبی ندارند و این خاندان هائی که برای تاریخ ارزش بسیاری قائلند، با وجود این تمایلی برای باززائی این نوع کابوس هائی که در پیوند تنگاتنگ با تلاش های رهائی طلبانه مردم بوده از خود نشان نمی دهند.

این گونه توجه بی وقفه و بسیج مدام در هماهنگی کامل با امتیازهای ناشی از قدرت و ثروت قرار دارد. همبستگی عملی طبقاتی فراسوی رقابت درون بودی نظام سرمایه

مراجعه شود به پاورقی شماره 63 Medef 281



داری برای آنان در دوران های مناسب احساس معافیت از مجازات را فراهم آورده و موجب تقویت آنان می شود. طبقه ثروتمند به نحو فوق العاده ای قدرتمند است، چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی و همه پست هائی که در اختیار دارند عملکرد آنان را از تأثیر گذاری حداکثر برخوردار می کند. اعضای [طبقه حاکم] بسیاری از پست ها با مسئولیت های مهم را در بخش عمومی و خصوصی در اختیار دارند. مقامات بلند پایه به راحتی راه باز می کنند و بانک ها نیز به آنان مشاوره می دهند یا در اسرار اقتصاد عمومی نفوذ می کنند. اعضای خاندان را از صنایع تا امور فرهنگی بازمی یابیم. همه در همان شبکه خانوادگی شرکت دارند. اتفاق و همدستی طبقه حاکم در گسترش خود مناسبات و تأثیرگذاری هایشان را در سطح جهانی تثبیت و تحکیم می کند.

\*\*\*

## جلوه گاه جهانی سازی

جهانی سازی اقتصاد محصول عوامل اجتماعی ست که از بورژوازی بزرگ و اشراف ثروتمند برآمده اند. فرانسوا بوژون دولستانگ<sup>282</sup> یکی از نمونه های بارز است. او دانشجوی قدیمی انستیتو مطالعات سیاسی پاریس<sup>283</sup> و مدرسه ملی امور اداری<sup>284</sup> و به همین گونه فارغ التحصیل مدرسه امور بازرگانی هاروارد<sup>285</sup> است.

کار حرفه ای او مخلوطی است از مشاغل حرفه ای در فرانسه و در جهان، در زمینه های دیپلماتیک، سیاسی و مالی. او مشاور دیپلماتیک ژک شیراک در دوران نخست وزیری اش در سال های 1986-1988 بود، سپس در سال های 1989-1991 به سمت سفیر فرانسه در کانادا و بعداً در سال های 1995-2002 در ایالات متحده برگزیده شد. شناخت عمیق او درباره جهان آنگلو ساکسون موجب شد که ریاست بانک سیتی گروپ<sup>286</sup> به او سپرده شود. و هیچ پستی برای او از پست سفیر جهت ایجاد شبکه در سطح بین المللی مناسبتر نبود که متعاقباً با گرویدن به فعالیت بانکی برای معاملات بین المللی کارائی خود را نشان داد. او سرمایه نمادینه، مهارت معتبری را بدست آورده بود، و این سرمایه نمادینه را در شرکت فرانسوا بوژون دولستانگ در زمینه مشاوره بین

<sup>282</sup> François Bujon de l'Estang

<sup>283</sup> Institut d'études politique de Paris

<sup>284</sup> Ecole nationale d'administration

<sup>285</sup> Harvard Business School

<sup>286</sup> Citigroup France

المللی<sup>۲۸۷</sup> «متخصص در زمینه مشاورات استراتژیک و تحلیل خطرات سیاسی» که در سال 1993 بنیانگذاری کرده بود به کار بست. شرکت FBE برای فرانسوا بوژون دولستانگ نمایانگر رویکرد خاص خود او بود تا خلاقیت شخصی اش را در جریان جهانی سازی به ثبت رساند.

ریاست گروه فرانسوی تریلاترال<sup>۲۸۸</sup>، شرکت فرانسوا بوژون دولستانگ فعالیت های ساختاری متناسب برای امور مالی جهانی شده را گسترش داد. تریلاترال در سال 1973 در راستای اهداف نئولیبرال تأسیس شده بود. هدف فراهم آوردن امکاناتی بود که به آنان اجازه دهد تا علیه موانعی مانند ناسیونالیسم و سیاست هائی که با عمومیت بخشیدن به لیبرالیسم در تضاد است مبارزه کنند. این سازمان خصوصی به ابتکار دیوید راکفلر، هنری کیسینجر و زبیبگنیف برژینسکی رهبران اصلی گروه بیلدربگ و شورای روابط خارجی به وجود آمده بود.

مشتریان شرکت فرانسوا بوژون دولستانگ FBE در مشاورات بین المللی، مدیران کارخانه های فرانسوی و شرکت های چند ملیتی از مشاورات فرانسوا بوژون دولستانگ برای متوقف کردن استراتژی هایشان استفاده کردند تا خودشان را با شرایط ژئوپلیتیک تطبیق دهند.

بسیج الیگارش در سطوح سرزمینی خیلی متنوع است. از دهکده جایی که خاطره خانوادگی از نسل های گذشته ریشه دار است تا روشنفکرانی که در شبکه های فکری و مبادلاتی معرفی می کنند که هدفشان تضمین جایگاه نئولیبرال آنگلو ساکسون است، مانند باشگاه اتومبیل فرانسه که فرانسوا بوژون از اعضای آن می باشد و مجلاتی که مأمور پخش گفتار نیک هستند. مانند مجله «دو جهان»<sup>۲۸۹</sup> که به مارک لادری دو لاکاراریر<sup>۲۹۰</sup> که شرکت مالی فیمالاک<sup>۲۹۱</sup> آژانس سنجش اعتبار فیتچ ریتینگز<sup>۲۹۲</sup> را کنترل می کند. فرانسوا بوژون دولستانگ عضو هیئت نوشتاری این مجله است و هر از گاهی در آنجا مقاله منتشر می کند.

<sup>287</sup> FBE, International Consultants

<sup>288</sup> Commission Trilatérale

<sup>289</sup> Revue des Deux Mondes

<sup>290</sup> Marc Ladreit de Lacharrière

<sup>291</sup> Fimalac

<sup>292</sup> Fitch Ratings

دعای انجمن های دوستانه طبقه بالا بی پایان و مناسبات و شبکه هائی که از آن مشتق می شود برای اهداف بزرگ و کوچک ضروری است. داشتن مسئولیت در آنجا به معنای داشتن قدرت است. و فرانسوا بوژون از چنین امری بی اطلاع نیست زیرا چندین مقام ریاست را یدک می کشد از جمله در باشگاه مدرسه بازرگانی هاروارد در فرانسه که جمع شاگردان قدیمی این مؤسسه در مرکز تشکیلات مدیران جهانی ساز لیبرال را در خود گرد هم آورده است.

\*\*\*

با وجود این، بنظر می رسد که باد در حال بازگشت است: مالی سازی اقتصاد راه را برای ماجراجویان هموار نمود و به این ترتیب بود که هرج و مرج سر بر آورد دقیقاً مانند گذشته در ماجرای کانال پاناما<sup>293</sup>. شورش در اروپا و آمریکای لاتین به پا خاست.

بهشت مالیاتی عقب نشینی می کند و نگران است. اموری که در گذشته خیلی سریع بایگانی می شد دیگر صحنه سیاسی را به سادگی ترک نمی کند. از این پس نقاب از چهره شخصیت های بلند پایه دولتی برداشته شده، حقوق شاهدادگی مدیران کل به شورش دامن می زند و واقعیت الیگارشسی قدر قدرت بیش از پیش قابل رؤیت می شود. طبقات متوسط بهای سنگینی برای معاملات شگفت انگیز سالن های بازار می پردازند و به این نظم بی نظمی که به نفع ثروتمندترین ها سازماندهی شده بیش از پیش دست به اعتراض می زنند. امروز بیش از هر زمان دیگری، ضروری ایجاب می کند تا به ترسیم و تحلیل روندها و ترفندهای ماهرانه نخبگانی که بیش از پیش بی اعتبار شده اند پردازیم و با افشای آکروباسی زد و بندهایشان آنان را با مسئولیت هایشان در مقابل بحران مالی کنونی قرار دهیم.

محکومیت قطعی بدون تجدید نظر با شعار « همه آنان بزهکارند »، که خیلی از سوی جبهه ملی<sup>294</sup> شنیده می شود در واقع حاکی از یک موضع گیری عوام فریبانه بوده زیرا بی آنکه مناسبات طبقاتی و ساخت و سازهای لیبرالیسم را افشا کند افرادی را بخود جلب می کند. در نتیجه انحراف و معافیت قدرتمندان از مجازات اساساً به ساخت و ساز

---

<sup>293</sup> در پایان قرن نوزدهم، وامی برای حفر کانال آزاد شده بود. ولی کمپانی جهانی کانال میان اقیانوسی ورشکسته شد و بسیاری از آنانی که سهام خریده بودند، سهامشان را از دست دادند. پارلمانی ها متهم به همین گونه فردیناند دو لسپ Ferdinand de Lesseps ارباب طرح، و گوستاو ایفل Gustave Eiffel فراخوانده شد تا سد سولولی را طراحی کند.

<sup>294</sup> Front National

جبهه ملی در فرانسه راست افراطی (نژاد پرست) را تشکیل می دهد که دبیر اول آن امروز مارین لوپن دختر ژان ماری لوپن رئیس اسبق همین حزب است

اجتماعی اقتصادی بستگی دارد. تا وقتی که لیبرالیسم، رقابت آزاد و بازار عهده دار زندگی اجتماعی باشند و سلاح های سلطه به ویژه امور مالی در اختیار آنان باشد با مردم و سیاره زمین با خشونت رفتار خواهند کرد.

بزهکاری نزد ثروتمندان در مرحله کنونی در نظام سرمایه داری مالی و جهانی شده به امری عادی تبدیل شده است. گزارش های مربوط به مهاجران مالیاتی دائماً در صفحه اول روزنامه ها منتشر می شود. و بین همین گزارش ها کشف می کنیم وزیری که عهده دار رسیدگی به تخلفات مالیاتی بوده یک حساب بانکی در بهشت مالیاتی برای مالیات دهندگان ثروتمند در اختیار داشته است. دستمزد مدیران کل به میلیون یورو به نام همان رقابتی توجیه می شود که به زودی پرداخت حقوق حداقل را دچار مشکل می کند. عادی سازی چنین امری صرفاً به دلیل سیر تحولی دولت و تغییر و تبدیل آن به شرکت خدماتی برای حاکمان امکان پذیر شده است، یعنی موضوعی که رفت و آمد بین بخش عمومی و خصوصی گواه بر آن است. استفان ریشار<sup>۲۹۵</sup> نماد این الیگارشی راست و چپ است که عهده دار مسئولیت هائی در بالای هرم دولت و در شرکت های خصوصی سازی شده است. در 12 ژوئن 2013 با آگاهی از این امر که مدیر کل «فرانس تله کوم» (شرکت تلفن فرانسه)<sup>۲۹۶</sup> به دلیل «کلاه برداری در گروه سازمان یافته» مورد بازجویی قرار گرفته، عموم میرندگان عالم باید از خودشان می پرسیدند که آیا اشتباهی صورت گرفته یا نه، زیرا چنین اتهاماتی بیشتر یادآور و براننده شهرک های فقیر نشین بنظر می رسد تا هیئت وزرای بلند پایه. ولی واقعاً این بار، پرونده مربوط است به رئیس اسبق هیئت کریستین لاگارد<sup>۲۹۷</sup> وزیر اقتصاد در دوران ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی، شاگرد قدیمی مدرسه ملی علوم اداری (ENA) و مدرسه علوم بازرگانی پاریس (HEC)، بازرس امور مالی استفان ریشار در راه اندازی دادگاهی شرکت داشت که در ژوئیه 2008 بیش از 403 میلیون یورو به برنارد تاپی<sup>۲۹۸</sup> جبران خسارت پرداخت کرد. استفان ریشارد پیش از این در سال 2006 در مقام مدیر اسبق امور ملکی شرکت ویوندی<sup>۲۹۹</sup> بازداشت شده بود. او به همچنین در مورد اختلاف محاسبه مالیاتی که بالغ بر 660000 یورو بود سرانجام تبرئه شد در حالی که در سال 2007 به مقام رئیس هیئت وزارت امور اقتصادی منصوب شده بود. گزینش شخصیتی که با دولت اختلاف دارد برای چنین مقام پر مسئولیتی که نقش درجه یکی را بازی می کند شرط بندی شجاعانه ای بنظر می رسد. ولی یک دوست، یک برادر یا رفیقی که در

<sup>295</sup> Stéphan Richard

<sup>296</sup> France Télécom

<sup>297</sup> Christine Lagarde

<sup>298</sup> Bernard Tapie

<sup>299</sup> Vivendi شرکت فرانسوی چند ملیتی در زمینه رسانه های گروهی و مخابرات مستقر در پاریس

جستجوی ثروت است برای چنین جایگاهی برگزیده می شود. عضو انجمن برای اینکه نگوئیم باند تبهکار. در سال 1991 استفان ریشار مشاور دومینیک استروسکان<sup>300</sup> که در آن دوران وزیر صنایع بود. دومینیک استروسکان همراه با دو سوسیالیست دیگر کلود بارتولون<sup>301</sup> و مانوئل والس<sup>302</sup> در مراسمی شرکت داشت که طی آن نیکلا سارکوزی مدال افتخار را به استفان ریشار اهداء کرد و در مدح او چنین گفت: « استفان، تو ثروتمند هستی، خانه زیبایی داری، ثروت به هم می زنی... شاید روزی من هم به چنین ثروتی دست یابم ... این فرانسه است که من دوست دارم ! »

واکنش استفان ریشار به بررسی اخیر پرونده اش خیلی شدید بود و گفته بود که: « شرکتی به وسعت 170000 نفر کارمند را نمی توان به این شکل بی ثبات کرد و این مسئله به این شکل حل نخواهد شد! » خلاف بزهکارانی که به طبقه پائین دست تعلق دارند، یک بازرس امور مالی که در قلب نظام الیگارشیک به سر می برد هرگز فکر نمی کند که به بزهکاری در باند سازمان یافته مبادرت کرده، زیرا بین خودش در محله های زیبا همواره تصویر فرد قابل احترامی را از او بازتاب می دهند. ثروت و قدرت احساس معافیت از مجازات را به وجود می آورد که از سوی دیگر به شکل گسترده از معافیت امور تجاری از مجازات برخوردار است. این عادی سازی بزهکاری نزدیکه سفید ها با این همه کلبی مسلکی رایج می تواند به احساس جبری بیانجامد و با تکیه کلام « همه آلوده اند » خود را تسکین ببخشند.

بی گمان اگر در کالبد طبقه سیاسی جان تازه ای دمیده می شد انحرافات نیز می توانست تا حدود زیادی کاهش یابد. برای دست یابی به چنین هدفی، باید وضعیت نماینده برگزیده و قوانین و موازین انتخابات را تغییر دهیم. الغای تجدید نمایندگی از حرفه ای شدن کار سیاسی جلوگیری می کند. رأی اجباری خواهد بود ولی با به حساب آوردن رأی سفید بین آرای داده شده. دولت در آوریل 2013 با انتشار رسمی داریی ها و املاک وزرای دولت پیش از گزینش آنان برای چنین مقامی به شکل متناقضی برگ هویت مدنی (رزومه کارنامه) آنان را تأیید کرد که خیلی دور از [هویت مدنی] اقشار مردمی بود. دموکراسی فرانسه با تبدیل شدن به نظام مالیاتی<sup>303</sup>، نامزدهائی که به نخبگان تعلق داشتند، و رأی دهندگان طبقات فروتن که به آنان رأی نمی دادند. این

<sup>300</sup> Dominique Strauss-Kahn

<sup>301</sup> Claude Batolone

<sup>302</sup> Manuel Valls

<sup>303</sup> Censitaire متضاد نظام رأی همگانی. فقط شهروندانی که مالیات مستقیم را در حد خاصی پرداخت می کنند. در رأی گیری بر اساس مالیات در وزن رأی دهنده دخالت داشت ... در قرون وسطی

موضوع نشان می دهد که چرا الیگارشی پس از فرمانروائی لیبرالیسم راست به تولید لیبرالیسم چپ روی آورد.

\*\*\*

## مرئی و نامرئی بودن بزهکاری کلان

بوی نفت به مشام می رسد. همان نفتی که از بدنه کشتی های مستهلک قدیمی به بیرون سرازیر می شود. این کشتی ها از سوی کمپانی هائی با چهره درخشان به سرمایه های آسوده اجاره داده می شود تا با مخازن انباشته از مایع گرانبهایشان اقیانوس ها را در هم نوردند. مایعی گرانبها ولی در عین حال روغنی چسبنده است. بهار سال 2012 یکی از همین کشتی ها به نام اریکا Erika غرق شد. دادگاه دولتی فرانسه<sup>304</sup> محکومیت شرکت توتال و پرداخت خسارت وارد آمده را تأیید کرد، کشتی اجاره ای در سال 1999 غرق شد و آلودگی عظیمی در سواحل استان بروتاین در فرانسه به وجود آورد. مورد استفاده یکی از مهمترین شرکت های کک 40 (معیار شاخص بازار بورس فرانسه) اریکا در مالت به ثبت رسیده و از طریق یک شرکت واقع در باهاماس اجاره شده بود که در عین حال مالک یک شرکت در لیبریا بود.

سه سال بعد، در نوامبر 2002، نوبت کشتی « پرستیژ » ( Prestige ) فرا رسید که در ساحل گالیسیا (بخش خودمختار اسپانیا) غرق شد. نفت این کشتی سواحل خلیج بیسکای را آلوده کرد. این بار، مالکان کشتی یونانی ولی در لیبریا سکونت دارند. برای خوش آیند جلوه دادن چشم انداز باهاماسی ها پرچم خودشان را به این کشتی اهداء کرده بودند. سواحل اسپانیا، پرتغال و فرانسه به شکل اسفناکی به نفت آلوده شد. مسئولان این فاجعه در 10 ژوئیه 2013 به پنج تا دوازده سال زندان محکوم شدند.

ولی آیا به دلیل بسامد فجایع این کشتی های قدیمی کنار گذاشته شدند؟ نه به هیچ وجه: به نقل از روزنامه ABC صلح سبز (Greenpeace) « حضور یک کشتی نفت کش از نوع پرستیژ در نزدیکی بیلباتو را افشا کرد. که با پرچم مالت حرکت می کرد. این کشتی در لیبریا به ثبت رسیده و یک یونانی آن را آماده و در برمود بیمه کرده بود. شرکت ABS، شرکت کنترل دریانوردی یعنی

<sup>304</sup> La cour de cassation

همان شرکتی که در گذشته ضامن کشتی « پرستیژ » شده بود، گواهی نامه این کشتی را نیز مطمئناً با حسن نیت تمام برای دریانوری صادر کرده بود.

وقتی این کشتی های غول پیکر غرق شدند، در روزنامه ها تصاویر تحریک کننده ای انتشار یافت. فاجعه بزرگ و رفت و آمد گروه یقه سفیدها روی صخره ها بود که به روز شده بود، بی آنکه بیمی از لکه دار شدن لباسشان مانند وجدان مسئولان یونانی و مالکان لیبریائی کشتی بخود راه بدهند. از سوی دیگر، وقتی میلیاردها دلار در بطن محرمانه سالن بازار طی چند لحظه با چند کلیک موشواره ای برای حساب شبکه بانکی منتقل شده از کشور برای نیازهای معاملاتی ناپدید می شود، فقط دست اندر کاران و ذینفع ها از این جریان ها مطلع می شوند. معجزه جزء اسرار باقی می ماند، و شهروندان به پا خاسته برای آلودگی سواحل و صخره ها و درد و رنج مرغان دریائی، هیچ اطلاعی از جنایتی که به وقوع پیوسته ندارند که به سهم خود در اشکال دیگری برای شرایط زیست گروه های انسانی ویرانی به بار می آورد. ولی بزهکاری دریائی از این کاستی برخوردار است که به سادگی قابل رؤیت نیست.

\*\*\*

## فصل 3

### الیگارش‌ی در فرانسهٔ فرانسوا هولاند

اعمال خشونت طبقاتی بدون تباری و همکاری خدمهٔ سیاسی که در قدرت به سر می‌برند ممکن نخواهد بود. ما موضوع همدستی دولتمداران و طبقات حاکم را در کتاب *رئیس‌جمهور ثروتمندان*<sup>۳۰۵</sup> و مناسبات ممتاز رئیس‌جمهور با ثروتمندان بزرگ و کل الیگارش‌ی داد و ستد را نشان دادیم. فرانسوا هولاند در کوران اردوی انتخاباتی اش قاطعانه از «تحول، امروز باید به وقوع بپیوندد» می‌گفت و دشمن اصلی خود را جهان امور مالی معرفی می‌کرد. پنج سال بعد، از 7 مه 2007 ما روزنامهٔ خودمان را آغاز کردیم و با ابزار جامعه‌شناسی گزینش‌های سیاسی و اجتماعی قدرت جدید سوسیالیست را غربال کردیم و به این ترتیب نتیجه رسیدیم که ارزش‌های چاپ منحرف شده است.

### فرانسوا هولاند و شبکه‌هایش

در بحبحةٔ اردوی انتخاباتی، سخنرانی ژانویه 2012 در بورژوازی<sup>۳۰۶</sup> به فرانسوا هولاند اجازه می‌دهد که پیروزی خود را در 6 مه 2012 تضمین کند. در این سخنرانی اعلام کرد که رقیب حقیقی او «نامی ندارد، بی‌چهره و فاقد حزب بوده و هرگز نامزدی خود را برای ریاست جمهوری معرفی نخواهد کرد در نتیجه هرگز برگزیده نخواهد شد، با وجود این حکومت می‌کند. این رقیب نامش جهان امور مالی است». با حمله به موضوع مالی، او امیدوار بود که آرای بیشتری را نزد میلیون‌ها فرانسوی بدست آورد که زیر فشار پی آمده‌های سوداگری جهان امور مالی بودند که به بحران سال 2008 انجامید. فرانسوا هولاند میانبر می‌زند و از واقعیت اجتناب می‌کند زیرا در جایگاه خیلی مناسبی قرار گرفته تا بداند که در جهان مالی چهره‌ها و نام‌های مشخصی وجود دارد. خزانه دار اردوی او ژان-ژاک اوژییه<sup>۳۰۷</sup> مرد با فراست داد و ستد و سهام دار دو شرکت فرامرزی در جزایر کایمن<sup>۳۰۸</sup> بهشت مالیاتی کارائیب است که بریتانیا بر آن حکمرانی می‌کند. فقط چند هفته پس از سخنرانی در بورژوازی فرانسوا هولاند در گفتگو با نشریات انگلیسی اعلام کرد: «چپ طی 15 سال حکومت را به دست داشت و طی این مدت ما اقتصاد

<sup>305</sup> Michel Pinçon et Monique Pinçon-Charlot, *Le président des riches*. Paris, la Découverte, « Poche/Essais », 2011 (1<sup>er</sup> édition 2010)

میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو، رئیس‌جمهور ثروتمندان. بررسی دربارهٔ الیگارش‌ی در فرانسه در دوران نیکلا سارکوزی،

<sup>306</sup> Bourget

<sup>307</sup> Jean-Jacque Augier

<sup>308</sup> Caïman



را لیبرالیزه کردیم، بازار را برای امور مالی و خصوصی سازی ها باز نمودیم». نتیجه گیری فرانسوا هولاند کاملاً روشن است: « بیمی وجود ندارد ». در واقع برای او چهره ها و اسامی امور مالی خیلی بیش از آنچه می گفت آشنا بودند. تعدادی از دوستان و نزدیکان او را یادآوری می کنیم.

ژان پی یر ژویه<sup>۳۰۹</sup> فرزند یک وکیل حقوقی، پس از فارغ التحصیلی اش از مدرسه ملی علوم اداری<sup>۳۱۰</sup> به مقام بازرس کل امور مالی رسید، او با فرانسوا هولاند به گروه ولتر در مدرسه ملی علوم اداری تعلق داشت. در نتیجه طبیعی بود که با همکاری یکدیگر و سه سوسیالیست دیگر با نام جعلی ژان فرانسوا ترانس کتاب « چپ حرکت می کند »<sup>۳۱۱</sup> را منتشر می کنند. ژان پی یر ژویه سوسیالیست که با زوج فرانسوا هولاند و سگولن رویال<sup>۳۱۲</sup> دوستی عمیقی دارد وقتی منافع ایجاب کند در همکاری با دست راستی ها تردیدی به خود راه نمی دهد. مدیر خزانه داری از سال 2000 تا 2004، وقتی نیکلا سارکوزی وزیر اقتصاد و امور مالی شد او را به عنوان « سفیر امور اقتصادی » برگزید. وقتی نیکلا سارکوزی در ماه مه 2007 به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد، ژان پییر ژویه را به عنوان نماینده رسمی در امور اروپا برگزید، این جایگاه را در دسامبر 2008 ترک کرد و به مقام ریاست نماینده رسمی در بازارهای مالی ارتقاء یافت. همسر او بریژیت تیتینگر<sup>۳۱۳</sup> دختر کلود تیتینگر و کاترین دو سوارز اولان<sup>۳۱۴</sup> است که به گزارش سالنامه « بوتن موندن »<sup>۳۱۵</sup> عضو انجمن همبستگی اشرافیت فرانسه<sup>۳۱۶</sup> می باشد. او در نخستین ازدواج خود با کنت نیکلا دو وارن<sup>۳۱۷</sup> پنج فرزند به دنیا آورد و در ازدواج دوم با ژان پییر ژویه دارای یک فرزند شد. بریژیت تیتینگر در بازاریابی لوکس کار می کند و از سال 1997 تا 2005 جزء مدیر عامل های شرکت باکارا<sup>۳۱۸</sup> بود و امروز کارفرمای عطر سازی انیک گوتال<sup>۳۱۹</sup> می باشد. او دائماً مجلس شام برگزار می کند و در این ضیافت ها از فرانسوا هولاند نیز به گرمی استقبال به عمل می آورد. پیرامون میز شام

<sup>309</sup> Jean-Pierre Jouyet

<sup>310</sup> ENA

<sup>311</sup> Jean- François Trans, La Gauche bouge, Paris, JC Lattès, 1985

<sup>312</sup> Ségolène Royal همسر سابق فرانسوا هولاند

<sup>313</sup> Brigitte Taittinger

<sup>314</sup> Cathérine de Suarez d'Aulan

<sup>315</sup> Bottin mondain

سالنامه خانواده های ثروتمندی که غالباً در فرانسه به سر می برند

<sup>316</sup> Association de la noblesse française (ANF)

<sup>317</sup> Comte Nicalas de Warren

<sup>318</sup> Baccarat

<sup>319</sup> Annick Goutal

هم اصل و نسب او کریستف دو ماژوری<sup>۳۲۰</sup> مدیرعامل شرکت توتال از سال 1974 آخرین رویدادهای کک 40<sup>۳۲۱</sup> را به گوش آنانی که در قلب جهان سیاست و امور مالی هستند می‌رساند<sup>۳۲۲</sup>. ژان پیر ژوئه از تاریخ 19 اکتبر 2012 در رأس صندوق ذخیره و ضمانت به بازوی امور مالی دولت تبدیل شد، او در عین حال رئیس بانک عمومی سرمایه‌گذاری است که برای کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط ایجاد شده.

متیو پیگاس<sup>۳۲۳</sup> عضو حزب سوسیالیست و پشتیبان بی‌قید و شرط نامزدی فرانسوا هولاند برای الیزه است که در عین حال بانکدار امور مالی در رأس لازارد فرانسه و اروپا<sup>۳۲۴</sup> می‌باشد. او در کابینه دومینیک استروسکان<sup>۳۲۵</sup> در وزارت اقتصاد کار کرده است. او بعداً با لوران فیوس<sup>۳۲۶</sup> ادامه می‌دهد و در [طرح و اجرای] تعدادی از خصوصی سازی‌ها شرکت می‌کند

---

<sup>320</sup> Christophe de Margerie

<sup>321</sup> CAC 40

<sup>322</sup> جمله بالا شاید برای برخی مانند ویراستار خود این کتاب نامفهوم و «پرشان» بنظر رسد، شاید ولی می‌دانم چگونه می‌توانم این جمله را از پریشانی احتمالی نجات دهم، ولی صحنه روشن بنظر می‌رسد، اربابان جهان دور میز شام جمع شده‌اند، همه با هم نسبت فامیلی و دوستانه دارند، آنانی که در مراکز کلیدی قرار دارند، آخرین گزارش‌ها و تحول‌های بورس را در محفل خصوصی به گوش هوش بخش خصوصی می‌رسانند. این از ما بهتران‌ها همیشه چند گام از دیگران جلوتر هستند. در چنین مواردی ست که می‌توانیم با اتکا به نظریه یا پدیده تاسمانی نشان دهیم که هوش پیش از آنکه یک مزیت ژنتیک شخصی باشد یک موضوع اجتماعی ست. و امروز نیز می‌بینیم که اربابان جهان چگونه از آن برای بلعیدن اهدافشان استفاده می‌کنند: تحریم، محاصره اقتصادی، بستن زمین و آسمان و آب‌ها، جنگ ترکیبی و در صورتی که ضروری باشد جنگ سخت به راه می‌اندازند. در چنین انجمن‌هایی میز شام بی‌شبهت به ستاد فرماندهی برای تثبیت و تحکیم نظم طبقاتی نیست.

<sup>323</sup> Mathieu Pigasse

<sup>324</sup> Lazard France et Europe

<sup>325</sup> Dominique Strauuss-Kahn

<sup>326</sup> Laurent Fabius

## فصل 4

### تسلط بر افکار

طی « جوگینگ » صبحگاهی در مسیرمان با زن و مردی روبرو شدیم که نظافتچی مدرسه عالی شهر کشان بودند و به محل کار خود می رفتند. مرد سیاه پوست، و زن سفید پوست با ترکیب بدنی که حاکی از شرایط سخت زندگی و کار بود. 10 سپتامبر 2012، فرانسوا هولاند شب گذشته روی شبکه تلویزیون TF1 سخنرانی کرده بود:

« فکرش را بکن، او دوباره از مالیات 75٪ از ثروتمندان حرف زد. اگر آنها بروند به چه سرنوشتی دچار خواهیم شد!»

ما از آنها پرسیدیم که برای آنها چه مانعی وجود دارد که میلیونرها فرانسه را ترک کنند.

« چه کسی مالیات ها را می پردازد، چه کسی به این همه خارجی پول خواهد داد، مرد گفت: « اگر آنها بروند، این ما هستیم که باید بپردازیم و فقیرتر خواهیم شد.» اینگونه که از نظریات آنان برمی آمد هیچ از آنان نمی دانستند که بیش از ده سال است که ثروتمندان کمتر از همیشه مالیات می پردازند. به دلیل کمبود وقت گفتگوی ما متوقف شد، ولی آنان با بزگر گله ای به نام خارجی ها به راهشان ادامه دادند. بسیاری کلید درک ساده مسائل را ترجیح می دهند، به این علت که قابل رؤیت است، ولی از جهان کدر و نا آشنای جهان مالی سوداگرانه و جهانی شده می گریزند.

\*\*\*

## « فقدان شفافیت در مناسبات اجتماعی » نمونه میشلن<sup>۳۲۷</sup>



خانواده میشلن مشهور هستند که ثروت پر آوازه ای ندارند ولی فقط پنهان کاری هایشان افسانه ای ست. در کوران گفتگوی ما با پییر ایورا<sup>۳۲۸</sup> در کلرمونفران در 29 مارس 2012 اعتراضاتی بین تماشاچیان شنیده شد. مطالبی که درباره ثروت میشلن مطرح شد برخی از آنان را شوکه کرده بود. با وجود این در ثروت آنان تردیدی وجود ندارد. خانواده میشلن در

سال 2011، با 552 میلیون یورو در مجله چالنچ<sup>۳۲۹</sup> در ردیف 85 مین قرار گرفته است. میشل رولیه<sup>۳۳۰</sup> عضو خانواده، شریک و مدیر گروه، مدیریت را پس از حادثه مرگ ادوارد میشل<sup>۳۳۱</sup>، از سال 2006 تا 2012 به عهده گرفت، دستمزد او در سال 2010 معادل 4500000 بوده است (یعنی 375000 یورو در ماه).

حجم درآمد سهام که به حساب سهامداران واریز شده بین سال 2008 تا 2012 از 230 میلیون به 378 میلیون یورو ارتقاء یافته یعنی با افزایشی معادل 39,15٪ طی همین دوران « کل مخارج پرسنل » از 4606 4,606 میلیارد یورو به 5,377 میلیارد یورو رسید، افزایشی معادل 19,25٪ که کمتر از نصف افزایش سهامداران است<sup>۳۳۲</sup>. به نام رقابت است که نسبت به هزینه کار با خسونت رفتار می کنند.

فقدان رعایت احترام نسبت به کارگران نزد میشلن می تواند از این نیز پا فراتر بگذارد. پییر ایورا درباره اعمال فشار روی کارگران آسیب دیده توضیح می دهد که چگونه آنان را از برخورداری از خدمات بیمه های درمانی در بخش «حوادث کار» باز می دارند. این بخش از خدمات بیمه برای حوادث کار اساساً از سوی استخدام کننده ها تأمین مالی می شود و قابل درک است که بخواهند شمار

<sup>327</sup> Michelin شرکت تایر سازی فرانسوی

<sup>328</sup> Pierre Ivorra

<sup>329</sup> Challenges

<sup>330</sup> Michel Rollier

<sup>331</sup> Edouard Michelin

<sup>332</sup> Michelin, document de référence, 2012, p.78

آسیب دیدگان را در شرکتشان کاهش دهند تا سهم بیمه «حوادث» را که در فهرست تعهداتشان به ثبت رسیده کاهش دهند. دادستان عمومی در مورد احتمال خلافتکاری در وضعیت بیمه های اجتماعی مربوط به میشلن پرونده تجسسی تشکیل داد.

خانواده میشلن از سوی برخی حقوق بگیرانش اعتبار خاصی کسب کرده است. برای آنان یادآوری واقعیت حرمت شکنی تلقی می شود. واقعیت دارد که میشلن برای کارگزارانش امتیازات خاصی در نظر گرفته بود. شرکت میشلن در سال 1889 بنیانگذاری شد و دورانی به سبک پدرخواندگی اداره می شد. در این دوران مسکن، آموزش حرفه ای، تعطیلات برای کودکان و بهداشت را به عهده داشت. ادای بازشناسی نسبت به کارفرمای « ساده » و بی تکبر می توانست استثمار به عنوان منشأ انباشت ثروت را نزد کارگران به فراموشی بسپارد و استثمار شوندگان را به همبستگی با استثمارگر تشویق کند. غالباً کارگران یک شرکت خودشان را به نام همان شرکت می نامند، در مورد شرکت میشلن، کارگران با استفاده از نام شخصیت بادکرده که آرم یا نماد شرکت است خودشان را « بیب »<sup>333</sup> می نامند.



در سال 2009 ژوسلین لومر دارنو<sup>334</sup> در فیلمی که زیر عنوان « گفتار بیب ها » تهیه کرده گفتارهای تعدادی اندکی از کارگران که همه از اعضای سندیکا بودند و شهادت حرف زدن را داشتند گردآوری کرده است. این پرونده صدا و سیمائی شدیداً از سوی مسئولین میشلن مورد اعتراض قرار گرفت.

روابط بین کارگران شماره یک تایر سازی در جهان و خانواده کافرما نیز از همین شناخت یا ناشناخته ها عبور می کند. مبارزات کارگران باید بر خجالت اجتماعی

<sup>333</sup> Bibs

<sup>334</sup> Jocelyne Lemaire-Darnaud

فایق شود که آمیخته ای از ترس، احترام و توهم است تا تقسیم عادلانه تر ثروت تولید شده را مطالبه کنند.

\*\*\*

## ترجیح می دهیم ندانیم

شناخت جامعه به ویژه در این مرحله از خشونت جنگ طبقاتی، اندکی مانند شناخت کیهان، ترسناک بنظر می رسد. وقتی در یکی از شب های تابستانی در مقابل عمق بی نهایت آسمانی پر ستاره قرار می گیریم، از کوچکی زندگی و سیاره خودمان مضطرب می شویم و خیلی زود این افسردگی را با نوشابه ای خنک، و یا لطفه ای خنده دار و یا هر چیز دیگری که بتواند این افسردگی و احساس ناتوانی را واپس بزند رفع می کنیم. در چنین وضعیتی برآستی مسائل مربوط به نان روزانه تا چه اندازه می تواند بی اهمیت جلوه کند. در این صورت ترجیح می دهیم چیزی ندانیم...

بررسی ما درباره طبقه حاکم [فرانسه] با استقبال سردی از سوی همکاران حرفه ای ما روبرو شد. آشنائی با شیوه زندگی در ثروت و ابعاد نابرابری بی فایده بنظرشان می رسید و فوریتی برای آن قائل نشدند. ما به همچنین بین دوستان و خانواده هایمان مشاهده کردیم که بی آنکه این قدرت ها را نفی کنند یا از مبارزه علیه آن صرفنظر کنند، بطریق اولی تمایلشان بر این است که از شناخت بیشتر این طبقه اجتناب کنند. می گفتند: « به چه درد می خورد؟ » غیبت در انتخابات، عقب نشینی اعضای سندیکاها و احزاب انقلابی گواه بر خستگی مفرط در مقابل وسعت عرصه مبارزه است. عرصه اجتماعی برای آنانی که در معرض پی آمدهای مخرب آن هستند به پیچیدگی جهنمی خاصی تبدیل شده است. ثروتمندترین ها با پیشروی زیر نقاب دموکراسی و حقوق بشر، و با قابلیت هنرمندانه از راه حقوقی برای تغییر و تبدیل منافع عمومی به منافع خصوصی شان می توانند قدرت فوق العاده ای را به چنگ آورند.

وظایف عظیم است ولی زندگی کوتاه. برخی از آنان می پرسند: زندگی فقط لحظه های کوتاه شادی را برمی تابد، به چه درد می خورد درگیر مبارزه ای شویم که از پیش در آن بازنده ایم و فرجام آن را نخواهیم دید؟ این از روی ضعف و ترس یا ناآگاهی نیست بلکه از روی عقل است که از آنچه داریم استفاده کنیم، گر چه اندک است ولی همین را نیز می توانیم در رویارویی با قدرت ها از دست بدهیم. از کشتی های تفریحی، هواپیماهای خصوصی، کاخ ها، کلکسیون ها و زندگی پر تجمل آنان مطلع هستیم: مجله ها انباشته از این نوع گزارشات است و تلویزیون دائماً از آنان دعوت به عمل

می آورد. بهتر است از این نمایش ارزان و مسرت بخش استفاده کنیم. چرائی و چگونگی انباشت این ثروت های بی شرمانه اهمیت چندانی ندارد، همیشه به همین منوال بوده و خواهد بود. آنانی که به سرنوشت باور دارند می توانند اضطراب و افسردگی ناشی از شناخت واقعیت نظام تسلط را با اتکا به نظریات کلیشه ای واپس بزنند و به این ترتیب از خودشان محافظت کنند.

در یک شرکت کوچک در شهرستان آردن<sup>۳۳۵</sup> یک خطای ساده از سوی مدیریت به بر پائی جنبش اعتراضی خیلی مصممی انجامید.

ساعت 7 بامداد روز چهارشنبه 16 دسامبر 2009، در روزنامه «اتحاد آردنی»<sup>۳۳۶</sup> به تاریخ 18 دسامبر می توانیم بخوانیم: «وقتی کارگران شرکت آردن الکترولوکس به محل کار خود رفتند، کشف کردند که «روی خط مونتاژ 15 ماشین رختشوئی نو چیده شده، و به عنوان نشان تعلق این ماشین ها روی هر کدام نام کارمندان کادر شرکت نوشته شده است. این ماشین ها مدل های آزمایشی هستند ولی غالباً نزد دریافت کنندگان باقی خواهند ماند.» این موضوع موجب خشم کارگران شد و از کار امتناع کردند. یکی از کارگران مبارز سندیکائی این موضوع را به روشنی بیان کرد: «هر سال کادرها از این نوع هدیه ها دریافت می کنند، ولی معمولاً این نوع کارها پشت پرده انجام می گیرد». یک خطای بیش از اندازه با اهدای اتومبیل بیش از پیش لوکس به برخی و به تعویق انداختن حقوق برخی دیگر در سال 2009 بود که به خیزش اعتراضی انجامید.

اگر توازن نیروهای حاضر در مبارزه طبقات به نفع بالا دستی ها نمی بود، این بی شرمی و خشونت نمادینه ناممکن می شد. خشم کارگران شهرستان آردن دوچندان شده بود زیرا با چشم خودشان نظم نابرابر و امتیازات [ طبقاتی ] را دیده بودند. آنان در جای مناسبی در قلب منطقه به سر می بردند تا دریابند که گاهی یک درخت می تواند جنگلی را از چشم پنهان نگهدارد.

افشای پست فطرتی قدرت ها طبیعتاً به فرسایش احترام به سلسه مراتب می انجامد زیرا غریزه باطنی و درون سازی شده است. افشای امتیازات می تواند به تغییر رفتار و گاهی خیزش اعتراضی یا شورش بیانجامد که در مورد یاد شده در بالا محدود بوده ولی وقتی

<sup>335</sup> Ardennes

<sup>336</sup> L'Union-L'Ardennais

مجموع انحرافات و خشونت های نمادینه از حد تحمل پذیر عبور می کند، در این صورت می تواند در سطح عمومی گسترش یابد.

بی شرمی طبقه حاکم نشان از هوس های اختیاری ساکنان قدرت دارد که در گسترش خود می تواند به تحریک تمایلات اعتراضی و شورش بیانجامد.

## ایدئولوژی لیبرال در طول و عرض آتن ها

همان گونه که سرژ حلیمی آنان را « سگ های نگهبان جدید »<sup>337</sup> می نامد، [روزنامه نگاران حرفه ای] همواره می کوشند تا پذیرندگی اذهان عمومی را نسبت به خوی ایدئولوژی و منافع طبقه حاکم عادت دهند. مبارزه همه علیه همه برای تصاحب ثروت از این پس امری عادی ست، مأموران اجتماعی باید عمیقاً بگونه ای آموزش ببینند که جهان بینی و ارزش های اخلاقی آنان در انطباق و هماهنگی با بازی زبانی اقتصاد نوین رایج تنظیم شده باشد. رسانه ها و بنگاه های خبری در تشکل افکار عمومی بر اساس این منطق نقش اول را بازی می کنند، و اکثر روزنامه نگاران و همه فروشندگان باد نولیبرال به آن باور دارند. انطباق با این اسطوره ستون فقرات ترفندی است که امکان تغییر و تبدیل خشونت عینی به فرمانبرداری از قواعد نوین در بازی لیبرال را فراهم می کند، و همین تا جایی که آن را امری بدیهی و به عنوان داده ای اجتناب ناپذیر معرفی می کنند.

### ثروتمندان : آفرینندگان ثروت ؟

### کارگران : هزینه ای که باید کاهش یابد ؟

گفتمان اقتصادی منحرف شده است، [امروز این گفتمان اقتصادی به ما می گوید] : به دلیل حرص و طمع مردمی که « هزینه » یعنی حقوق و بیمه اجتماعی شان تحمل ناپذیر شده، این ثروتمندان هستند که در تهدید به سر می برند. به این ترتیب فرد مزد بگیر عادی در مقابل عمل انجام شده قرار می گیرد : یعنی او چیزی بی اهمیت است و بزرگان جهان در فضای دیگری غوطه ورنند جایی که همه جوهره وجودی و مهارت های کیفی آنان می درخشد و پاداش و امتیازهایشان نیز بستگی به همین وضعیت ممتاز

<sup>337</sup> Serge Halimie, les Nouveaux Chiens de grade, Paris, Raison d'agir, 2005.

مترجم : سگ های نگهبان جدید کتابی ست درباره رسانه های حاکم و روزنامه نگاران در نقش سگ نگهبان منافع و ایدئولوژی طبقه حاکم. این کتاب در ادامه کتاب «سگ های نگهبان» نوشته پل نیزان paul Nizan که در سال 1932 منتشر شده واقع شده است.



دارد. ولی کارگران در وضعیت دیگری هستند، مزد تلاش آنان فوق العاده زیاد بنظر می رسد، نه تنها انگل بلکه از این هم بدتر در نظم رقابت عمومی عنصر خسارت باری ارزیابی شده اند، پس جای شگفتی نیست بلکه کاملاً منطقی و خردگرایانه خواهد بود که با نیروی کار ارزان و کم اشتغالی آنانی که در فراسوی دریاها به سر می برند جایگزین شود.

روشن است وقتی می بینیم که بر اساس تثبیت حقوق حداقل از ژانویه 2013 کارگر فرانسوی در فرانسه به 1121 یورو در مقایسه با کارگر چینی که دست مزد او بین 155 تا 185 یورو در نوسان است با بهره گیری از این وضعیت ناعادلانه سبب سوء استفاده به زیان کارگران گشته است<sup>338</sup>.

با وجود این، هدف تعیین شده نمی تواند آشکارا بیان شود: زیرا توجیه دورسپاری و خشونت علیه حقوق اجتماعی به هدف کسب سود بیشتر می تواند به انبار باروت آتش بزند. با این حساب بورژوازی مجبور است ماریپیچی حرکت کند. همان گونه که پل نیزان می گوید: « برای بورژوازی امکان ناپذیر است که به اهداف واقعی و جوهر اصلی خود اعتراف کند [...] بورژوازی نمی تواند بپذیرد که اهدافی را که تعیین کرده و در آینده به سوی آن نیل می کند آشکارا به اطلاع عموم برسد. این طبقه نمی تواند شایعاتی را که در پیرامونش منتشر می شود تحمل کند، یعنی مطالبی که منابع، حاکمیت و امنیت او را محکوم می کند.»<sup>339</sup>

واژه «کارگر» و به همین منوال است که هر آنچه یادآور مبارزه طبقاتی می باشد از زبان رسمی حذف می شود. و کارگران ماهر از این پس « کارور تولیدی »<sup>340</sup> نامیده می شوند و کارگران بدون مهارت فنی (مانند نظافتچی ها) « تکنسین سطح »، و نامه رسان ها نیز « مأموران رابط »<sup>341</sup>. بورژوازی چنانکه قادر به اعتراف به این واقعیت نیست که جهانی سازی امور مالی و دست یابی به قدرت در سطح جهانی در واقع فقط با لگد کوب کردن [منافع عمومی] توده های مردم برای او امکان پذیر می شود، در نتیجه خود را مجبور می بیند که با اتخاذ موضع دفاعی به دروغ، گفتارهای ابهام آمیز، نامشخص و متناقض (و تحریف زبان) متوسل شود و ماریپیچی حرکت کند. بورژوازی برای اینکه تردید آمیزترین و پذیرش ناپذیرترین تصمیم های خود را مقبولیت عام ببخشد، یعنی همان تصمیم هائی که بیشتر از همه پذیرش ناپذیر است، مسئولان

<sup>338</sup> Agence France presse, 5 janvier 2012

15 دی 1390

<sup>339</sup> Paul Nizan, Les Chiens garde, Marseille, Agone, « Eléments », 2012, P.71.

<sup>340</sup> Opérateur de production

<sup>341</sup> مترجم: به پاروقی شماره 118 مراجعه کنید.

شرکت‌ها را و می‌دارد که به دلیل و برهان‌های ظاهراً اجتناب‌ناپذیر پناه ببرند: به این ترتیب فجایع صنعتی و تجاری به امور اجتناب‌ناپذیر و جبر طبیعی نسبت داده می‌شود، و گوئی مانند هر فاجعه طبیعی مانند زلزله و سونامی به یگانه‌تصمیم نیروهای طبیعی اسرار آمیز و قدرتمند بازار بستگی داشته و هر گونه خواست و آرزومندی فرد آدمی را در مقابله با آن بی اعتبار می‌داند.

### « ثروتمندان از چند ماه پیش در هماهنگی با دوران حاضر بوده اند »

با این جملات است که شبکه رادیوی خصوصی متعلق به یکی از الیگارک‌های مشهور برنامه یک ساعته خود را در اواسط ماه اوت 2012 آغاز می‌کند. شنوندگان ناامید نخواهند شد، زیرا از آنان با آنچه به دوران ثروتمندان تعلق دارد پذیرائی خواهد شد. تا جایی که تفاوت چندانی بین شنوندگانی که در بحث شرکت می‌کنند و چهار «کارشناس» دعوت شده وجود نخواهد داشت. روزنامه نگار رادیو بحث را با این نظریات شروع می‌کند: «فرانسه یا ثروتمندانش مشکل دارد: می‌ترسند که ثروتمندان کشور را ترک کنند، ولی با وجود اینکه آنان را دوست ندارند، از سوی دیگر همه دوست دارند ثروتمند باشند!»

آیا با این حساب با ثروتمندان رابطه نوروژیکی وجود ندارد؟ این شیوه طرح موضوع بحث که فقط به این برنامه رادیویی منحصر نیست از همان آغاز فرد ثروتمند را به عنوان قربانی و عامل تحریک حسادت نزد فقیران جلوه می‌دهد. این شیوه در طرح پرسش خصومتی را بر می‌انگیزد که ناعادلانه و حاصل دنائت آنانی است که قادر نبوده اند جایگاه مناسبی برای خودشان در جهان فراهم کنند.

گوینده رادیو پس از این پیشگفتار موضوع آستانه ثروت را مطرح می‌کند، از چه حدی یک فرد را می‌توانیم ثروتمند بنامیم؟ و هر یک تعریف خودش را مطرح می‌کند: 4000 یورو در ماه، 9000 یورو در ماه، ولی باید دارائی‌ها را نیز بحساب بیاوریم: «برای من، شاخص ثروت از وقتی است که فرد بتواند بدون کار کردن زندگی کند.»

نابرابری درآمد به میلیون‌ها یورو برای سوداگران امور مالی در سطح بالا از سوی یکی از شرکت‌کنندگان در بحث مطرح شد ولی بی آنکه نظام نئولیبرال را زیر سؤال ببرد. این اشاره ساده، در واقع واکنش گوینده رادیو در خطاب به شرکت‌کننده ای بود که شهامت بخرج داده و با گفتاری که «ایدئولوژیک» تلقی می‌شد از حد معمول و مجاز خارج شده بود. هیچ یک از کارشناسان درباره موضوع فقدان آستانه ثروت مطلبی نگفتند، در حالی که در بسیاری از گردهمائی‌ها، بررسی‌ها و تحقیقات درباره آستانه فقر حرف

می زنند [ و نه آستانه ثروت]، که خط فقر امروز 964 یورو در ماه برای یک واحد مصرف کننده است، یعنی مبلغی که معادل 60٪ میانگین حقوق است. نزدیک 9 میلیون نفر در فرانسه زیر خط فقر و نیمی از آنها با کمتر از 781 یورو در ماه زندگی می کنند<sup>۳۴۲</sup>.

تلاش برای تعریف آستانه ثروت به مانع مضاعفی برخورد می کند: نخستین مانع ترکیب ثروت و سپس پراکندگی فوق العاده آن است. ثروت همواره دارای چند بُعد است. اگر پول شرط ضروری برای ورود به باشگاه ثروتمندترین هاست، ولی این شرط کافی نیست. پول باید برای مشروعیت بخشیدن بخودش با ثروت فرهنگی، اجتماعی و نمادینه در پیوند تنگاتنگ باشد، چنین اعتباراتی است که تعلق به «جهان بزرگان» را تکمیل می کند. علاوه بر این وقتی که ثروت حرفه ای، و کلیه اموال و میراث یا هر دو را به حساب بیاوریم به مسئله پراکندگی ثروت روبرو می شویم. ثروت حرفه ای برنارد آرنو<sup>۳۴۳</sup> نخستین ثروت در فرانسه 24300 میلیون یورو<sup>۳۴۴</sup> یعنی 380 برابر ثروت آلن کرپانتیه<sup>۳۴۵</sup> پانصدمین ثروت بر اساس مجله «چالنج»<sup>۳۴۶</sup> در سال 2012 با 59 میلیون یورو بوده است. چنین فاصله ای در طبقات میانی یا طبقات پائین دست مردمی ناممکن خواهد بود. با توجه به این امر که زیر 59 میلیون یورو ثروت های حرفه ای دیگر تا دست مزد حداقل دسته بندی شده است.

در کوران این برنامه رادیویی، فقدان بحث درباره انواع دیگر ثروت بجز پول بی دلیل نیست. اجتناب از ورود به چنین موضوعی شنوندگان را همچنان در بی اطلاعی از آنچه برای ثروتمندترین ها اهمیت دارد حفظ می کند. موضوع ناگفته یعنی انتقال ثروت ها و میراثشان به نسل بعدی و ایجاد سلسله جدید خانوادگی مانند لاگاردرها<sup>۳۴۷</sup>، بوویگ ها<sup>۳۴۸</sup> یا آرنوها که به سلسله خاندان های قدیمی تر خواهند پیوست مانند ویندل<sup>۳۴۹</sup> یا

---

<sup>342</sup> مترجم: امروز در سال 2021 حقوق بیکاری (RSA حقوق همبستگی فعال) به علاوه کمک برای مسکن از سوی صندوق بیمه های اجتماعی در فرانسه چیزی ست معادل 800 یورو. این گروه از بی کاران دراز مدت که دست کم تئوریکمان در حال جستجوی کار هستند، در عین حال از بلیط مجازی رایگان برای عبور و مرور در شهر و حومه، بیمه درمانی، کمک محدود برای مصرف برق و تلفن و اینترنت نیز برخوردارند.

<sup>343</sup> Bernard Arnault

<sup>344</sup> مترجم: توجه داشته باشیم که ثروت برنارد آرنو در کل، بر اساس متن ویکیپدیا، مجله فوربز Forbes سال 2000، سومین مرد ثروتمند جهان با سهمی معادل 76 میلیارد دلار بوده و در سال 2020 کل ثروت شخصی او 116.7 میلیارد دلار تخمین زده شده است. این احتمال وجود دارد که نویسندگان این کتاب در مورد ثروت آرنو دچار اشتباه محاسبه شده باشند و یا اینکه مشکل از محاسبه ویکیپدیا است.

<sup>345</sup> Alain Carpentier

<sup>346</sup> Challenges

<sup>347</sup> Lagardère

<sup>348</sup> Bouygue

<sup>349</sup> Wendel

تتینگر<sup>۳۵۰</sup>. به سخن دیگر، بر قراری سکوت کامل روی بازتولید طبقه ای که ثروت و قدرت را در رأس جامعه نسل به نسل متمرکز می کند. طرح دائمی مهارت و شایستگی برای توجیه امتیازات ثروتمندترین ها با نفی میراث و امتیازات آنانی همراه می شود که در ثروت به دنیا آمده اند.

یک اقتصاددان لیبرال علیه اتهام ناروا به ثروتمندترین ها و نشان دادن آنان به عنوان مسئولان بحران و یا حتا با « دزد » خواندن آنان قویاً مخالفت کرد. صاحبان امتیاز وقتی از اعلام مجازات از سوی مردم خود را در تهدید می بینند چه می کنند؟ یکی از پیمانکاران فرانسوی که در حال اسباب کشی به سوئیس بود، در مصاحبه ای در پخش مستقیم گفت: « نمی توانیم بپذیریم که با ما مثل نفرین شده ها رفتار کنند در حالی که ما برای فرانسه کار کردیم. رفتن، شیوه تظاهرات ماست، ما نمی توانیم دست به اعتصاب بزنیم. من می روم به این علت که آنچه را که به عنوان مالیات می پردازم بی رویه خرج می کنند<sup>۳۵۱</sup>. انتخاب شنوندگان برای مداخله در پخش مستقیم در هماهنگی با محتوای برنامه رادیویی بود. نخستین شنونده ای که به این گفتگو دعوت شده بود یک تاجر فروشنده بود و از ثروتمندان دفاع می کرد زیرا به باور او « ثروتمندان هستند که تجارت را زنده نگه می دارند. پول آزادی ست و من متأسفم که در فرانسه این همه نسبت به بالائی ها حسادت می ورزند و کشور را به پائین سوق می دهند.» و نتیجه می گیرد که « در حال حاضر به محض اینکه کسی به ثروت می رسد ترس نیز سراپای وجودش را فرا می گیرد، چون که همه او را با انگشت نشان می دهند.» دیدگاهی که سزاوار تفسیر یک مقاله نویس مشهور به پشتیبانی از او می شود: « تنها ثروتمندی که مورد ستایش قرار می گیرد، فردی است که برنده شماره بخت آزمائی «لوتو» شده، او را با انگشت نشان می دهند زیرا شایسته پولی بوده که به چنگ آورده.» از مداخله یک کارمند جوان بانک نیز یاد کنیم که 1400 یورو در ماه حقوق می گیرد و از سرمایه گذارانی تجلیل به عمل می آورد که خطری را متحمل می شوند که خود او تاب تحمل آن را ندارد و در نتیجه به آنانی که معترض این سرمایه گذارانند سرزنش کرده و آنان را « حسود » می نامد.

در نتیجه گیری همان منتقد نامدار با تجلیل از نئولیبرالیسم و محکوم کردن رویکرد اجتماعی می گوید که « همه باید بکوشند که با بحران مقابله کنند و آن را از سر بگذرانند، باید رقابت و تولید وجود داشته باشد، ولی فرانسوی ها حمایت گرا هستند و

<sup>350</sup> Taittinger

<sup>351</sup> مترجم: همین جمله را ما از زبان ژرار دوپاردیو بازیگر فرانسوی وقتی برای گریز از پرداخت مالیات به روسیه اسباب کشی می کرد و یا امثال جانی هالیدی خواننده فقید فرانسوی نیز شنیده ایم

نمی خواهند تلاش کنند». در اینجا یک بار دیگر می بینیم که مردم در جایگاه متهم شایسته سرزنش می شوند، و از روی خطا و به ناحق درآمد کارفرمایان بزرگ و فرار مالیاتی زیر سؤال برده می شود. [و با این دلیل و برهان ها ما شنوندگان رادیو باید به این نتیجه برسیم که] عادلانه نیست که درآمدهای چند میلیون یوروئی را بی شرمانه تلقی کنیم.

برنامه های رادیوئی از این نوع کاملاً نمونه بارز برنامه هائی است که به ثروتمندان اختصاص دارد، و مأموریتشان کتمان حقیقت در مورد خشونت مناسبات طبقاتی و جلوگیری از هر گونه فراهواست برای نظم اقتصادی و اجتماعی دیگری بجز آنی است که به ما تحمیل کرده اند، و معمولاً در این گونه برنامه ها با لحن سبک و مزاح آمیز روزنامه نگارانه آمیخته با جدیت کارشناسانه را در اذهان عمومی جاری می کنند. نظمی که به خودی خود وجود داشته و طبیعی ست که به نفع ثروت اندوزی تعدادی قلیل و به ضرر همه دیگران سروسامان یافته باشد. سرانجام، این برنامه رادیوئی تزئین شده با بحر طویل «همآهنگی زمانه با ثروتمندان» را مطرح می کند تا واقعیت جنگ طبقاتی که عملاً ثروتمندترین ها آن را هدایت می کنند کاملاً پنهان بماند<sup>۳۵۲</sup>.

### تخیلات و «انسان برتر»

حاکمان نفعشان در این است که در اذهان عمومی به عنوان موجوداتی استثنائی جلوه کنند. بورژوازی باید پیش از دیگران خودش را در مورد حقوق و امتیازاتش متقاعد کند. «با کار برای خودش تنها، با استثمار برای خودش تنها، با قتل عام برای خودش تنها، در نتیجه برای او ضروری ست که دیگران را متقاعد کند که کار، استثمار و قتل عام را برای نیک بختی بشریت انجام می دهد. او باید به دیگران ببوراند که کار او مطابق اصول و عدالت است، و خودش نیز باید به این دعاوی باور داشته باشد. میشلن باید به دیگران ببوراند که تأیر ماشین را برای ایجاد کار و برای کارگرانی می سازد که بدون او از گرسنگی خواهند مُرد.»<sup>۳۵۳</sup>

با چهره پردازی رهبر گروه که اقتدار او به صلاحیت های استثنائی بستگی داشته و تحصیل در مدارس عالی بسیار معتبر او را تأیید می کند، مدیران گروه های صنعتی و

<sup>352</sup> نویسندگان، میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو نتیجه گفته اند که عملاً این بورژواها هستند که مبارزه طبقاتی را خیلی جدی می گیرند که در واقع یکی از اصول کمونیستی ست. این بورژواها هستند که جنگ طبقاتی را هدایت می کنند و در حال پیروزی در این جنگند.

<sup>353</sup> Paul Nizan, Les Chiens de garde, op.cit., p.72

پل نیزان، سگهای نگهبان. ص 72

مالی خود را به عنوان انسان های برتری مطرح می کنند که در مقایسه با آنچه مردم عادی فرانسه از کار به دست می آورند می توانند حقوق های نجومی درخواست کنند. این ثروتمندان تافته های جدابافته ای بنظر می رسند که سرنوشتی را برای خود ترسیم می کنند که از دسترس عموم مردم خارج است<sup>۳۵۴</sup>.

تلویزیون « فرانس 3 »<sup>۳۵۵</sup> به تاریخ 9 ژوئن 2012 در برنامه خبری ساعت 20 : در بحث درباره حقانیت ثروتمندترین ها و توجیه حقوق میلیونها یورویی، یکی از شکارچیان چهره های درخشان<sup>۳۵۶</sup> به ما پاسخ گفت : « چه انتظاری دارید، این قانون عرضه و تقاضا در سطح بین المللی است ».

پاسخ ها همیشه فرمول های فنی [و ظاهراً خیلی تخصصی] به مسائل اجتماعی است. در حالی که فقط جامعه و خودمانی های بورژوازی بزرگ، همبستگی و بسیج آنان در محفل بورژوازی است که « این حقوق های ابتذال آمیز »<sup>۳۵۷</sup> را توضیح می دهد. ژان ماری مسیه<sup>۳۵۸</sup> مشخصاً می گوید که اگر 20 میلیون یورو درآمد خالص در سال 1999 در مقام مدیر کل ویوندی<sup>۳۵۹</sup> داشته به یمن تصمیم « هیئت تعیین درآمد » بوده که متشکل از سه مدیر دیگر است : ژان لوئی بفا<sup>۳۶۰</sup> مدیر سنت گوبن<sup>۳۶۱</sup> تا مارس سال 2012، رنه توما<sup>۳۶۲</sup> رئیس پیشین بانک ملی پاریس<sup>۳۶۳</sup>، برنارد آرنو کارفرمای ال و ام هاش<sup>۳۶۴</sup>. مبلغی که بابت دست مزد به ژرار مستراله<sup>۳۶۵</sup> مدیر کل گاز فرانسه سوئز<sup>۳۶۶</sup> در سال 2012 پرداخت شده به 3088977 یورو می رسد، یعنی میانگین ماهیانه 257414 یورو بوده است. ترکیب هیئت برای گزینش و تعیین درآمد در سال 2012 این دست مزد فوق العاده را توضیح می دهد. رئیس او، ژان لوئی بفا مدیر گروه بروکسل لامبر<sup>۳۶۷</sup> و شرکت سنت گوبن (ایالات متحده)، عضو شورای حراست لو موند<sup>۳۶۸</sup>. الیویه

<sup>354</sup> Thierry PECH, Le Temps des riches, Paris, seuil, 2011.

<sup>355</sup> France 3

<sup>356</sup> مترجم : نقش شکارچی چهره در شرکت های تجاری جستجوی چهره ای ست که برای کار مشخصی و یا در بازار بین المللی مناسب باشد.

<sup>357</sup> Philippe Steine, Les Rémunérations obscènes, Paris, Zones, 2011

<sup>358</sup> Jean Marie Messier

<sup>359</sup> Vivendi

<sup>360</sup> Jean Louis Beffa

<sup>361</sup> Saint Gobain

<sup>362</sup> René Thomas

<sup>363</sup> BNP Parisbas

<sup>364</sup> شرکت چند ملیتی فرانسوی متخصص در عرضه کالاهای لوکس LVMH

<sup>365</sup> Gérard Mestrallet

<sup>366</sup> GDF SUEZ

<sup>367</sup> Groupe Bruxelles Lambert

<sup>368</sup> Le Monde

بورژ<sup>۳۶۹</sup> نمایندگی دولت را به عهده دارد : او در حال حاضر معاون مدیر کل آژانس مشارکت های دولت است. پل دماره جوان<sup>۳۷۰</sup> رئیس شورای پاور کورپوراسیون<sup>۳۷۱</sup> (کانادا) و معاون رئیس شورای مدیریت گروه بروکسل لامبر. فرانسواز ملریو<sup>۳۷۲</sup> مدیر پست و هواپیمائی پاریس عضو شورای حراست بایار پرس<sup>۳۷۳</sup> . سرانجام لرد سیمون آف هایبوری<sup>۳۷۴</sup> مشاور نخست وزیر بریتانیا بود و رئیس کمیسیون پرودی<sup>۳۷۵</sup> برای اصلاحات در اتحادیه اروپا، و مسئولیت های دیگر<sup>۳۷۶</sup>.

در حالی که دولت صاحب 36% سهام گاز فرانسه سوئز است در هیئت تعیین درآمد فقط یک نماینده دارد، که اولیویه بورژ است، و مدیرانی که نماینده کارمندان و کارگران هستند خیلی ساده از دیدگاه قانونی جائی در این هیئت ندارند...

کارفرمایان شرکت های کک 40<sup>۳۷۷</sup> آنهایی که سرمایه گذاری های بورسی شان از مهمترین هاست، در واقع جهان اجتماعی یگانه ای را تشکیل می دهند. به این ترتیب، 89 مدیر از 445 که شورای مدیران شرکتهای کک 40 را تشکیل می دهند، یعنی 22% هستند که تا 43% حق رأی را در اختیار دارند. بسیاری از این مدیران در چندین شورای مدیران دیگر شرکت دارند. الیگارشوی در تلاقی بی پایان این حاضران قابل رؤیت است. به استثناء یونیبیل رودامکو<sup>۳۷۸</sup>، می توانیم نتیجه بگیریم که « همه شرکتهایی که شاخص بازار سهام را تشکیل می دهند به وسیله مدیرانشان با یکدیگر در رابطه هستند. این موضوع نشان می دهد که شاخص بازار سهام کک 40 بیش از شاخص بازار سهام بودهو یک فضای اجتماعی ست، مکانی برای امور مالی به مفهوم سنتی کلمه، جائی که بازیگران با یکدیگر مناسبات حرفه ای داشته و همین امر فعالیت آنان را سازماندهی می کند»<sup>۳۷۹</sup>.

<sup>369</sup> Olivier Bourges

<sup>370</sup> Paul Desmarais Jr

<sup>371</sup> Power Corporation

<sup>372</sup> Françoise Malrieu

<sup>373</sup> Bayard Presse SA

<sup>374</sup> Lord Simon of Highbury

<sup>375</sup> Commission Prodi اراگان اتحادیه اروپا به نام رئیس آن هیئت رومانو پرودی

<sup>376</sup> به گفته گاز فرانسه سوئز GDF SUEZ ، پرونده مرجع سال 2012. مسئولانی که نامشان قید شده فقط بخشی از هیئت را تشکیل می دهند.

<sup>377</sup> CAC 40

<sup>378</sup> Unibail Rodamco

<sup>379</sup> François Xavier Dudouet et Eric Grémont, Les Grands Patrons en France. Du capitalisme d'Etat à la financiarisation, Paris, Lignes de repères, 2010, P. 133-134

میانگین دست مزد مدیران شرکت های کک 40 در سال 2012 سالانه 2،3 میلیون یورو بوده است. موريس لوی<sup>380</sup> 4،8 میلیون یورو دریافت کرده است. از سوی دیگر شرکت تبلیغاتی و روابط عمومی گروه پوبلیسیس<sup>381</sup> که مدیر کل آن بود و قانون say on pay (حق رأی سهامداران برای تعیین حقوق مدیران) به ابتکار او به اجرا گذاشته شد و به سهامداران اجازه داد که برای تعیین درآمد مدیران تصمیم بگیرند. ولی، همان گونه که با گاز فرانسه سوئز دیدیم، اگر سهامداران تضمین داشته باشند که سود سهامشان حفظ می شود حتی وقتی که ارزش سهام رو به افول باشد، سیر تحولی سریع «درآمدهای ابتدال آمیز» آینده خوبی پیش رو خواهد داشت.

در نتیجه این دست مزدهای میلیون یورویی برای کارفرمایان بزرگ به دلیل خصوصیات ابر انسانی آنان نیست، بلکه مشخصاً به این دلیل است که بین خودشان تصمیم می گیرند چنین حقوق های سخاوتمندانه ای را بخودشان بپردازند، در واقع این حقوق های کلان بار گرانی ست بر دوش کارگران. دولت سوسیالیست از ارائه طرح قانون برای اجتناب از حقوق های فوق العاده برای کارفرمایان صرفنظر کرده است. پیر موسکوویسی<sup>382</sup> در مصاحبه ای با مجله اکو<sup>383</sup> که به برنارد آرنو تعلق دارد در 24 مه 2013 می گوید: «ما ترجیح می دهیم روی تنظیم درونی پا فشاری کنیم». باید در واقع «از منجمد کردن قواعد اجتناب کنیم [...] و در پی تحول بی وقفه در محیط بین المللی در حال حرکت باشیم». با وجود این، حقوق کارفرمایان گروه های دولتی در ژوئیه 2012 به 450000 یورو در سال محدود شده بود.

این دست مزد بیش از اندازه در عین حال به این دلیل توجیه می شود که کارفرمایان، ژرار مستراله<sup>384</sup> برای گاز فرانسه سوئز یا کارلوس گون<sup>385</sup> برای رنو<sup>386</sup> هر کدام به تنهایی چهره نمادینه کل شرکت خودشان را بازنمایی می کنند.

«تخیلی که به مدیران اجازه می دهد «من» را جایگزین ده ها هزار کارگر و کار و فعالیت آنان کنند، و حتی از این فراتر رفته و «من» را جایگزین ابداعاتی می کنند که بدون آن از شرکت چیزی باقی نمی ماند. این مدیران از این پس در مرکز جریانی قراردارند که چه در صنایع و چه در امور مالی حاصل کار کارگران را در اشکال حقوق

<sup>380</sup> Maurice Lévy

<sup>381</sup> Groupe Publicis

<sup>382</sup> Pierre Moscovici

<sup>383</sup> Echos

<sup>384</sup> Gérard Mestrallet

<sup>385</sup> Carlos Ghosn

<sup>386</sup> Renault



های نجومی فوق العاده و ابتذال آمیز به تصاحب خود درمی آورند.<sup>۳۸۷</sup> برای دستیابی به چنین هدفی، باید بی وقفه جایگاه کارگران و حقوق آنان را یادآوری کنند که معنای آن بیشتر هزینه و بار بسیار سنگین برای این آفرینشگران و نیکوکارانی است که به بشریت خدمت می کنند و مدیریت آنان را بر دوش دارند.

دولت سوسیالیست جدید در این منطق همّت بخرج داد که حداقل دست مزد را تا 2% در ژوئیه 2012 افزایش دهد. تورم در همین سال 1،4% از تورم پیشین بود، در ضربه شست واقعی در حد 0،6% یعنی 20% یورو، بیست صدم یک یورو در روز بود. پس از چنین تلاش قهرمانانه ای، در ژانویه 2013، افزایش حقوق در حد تورم تعیین شد یعنی 0،3%.

تجربه حس تحقیر در مقابل سخاوتی به این اندازه نازل و تحقیر کننده در جهان باطنی و برای تعادل روانی آنانی که در مورد ارزشگذاری کارشان ناعادلانه رفتار شده پی آمد های خسارت باری خواهد داشت. احساس شرمساری از این حقوق نازل در مقایسه با حقوق های نجومی دو چندان می شود، احساسی که زیر نگاه دیگران در تلاقی با شیوه زندگی که دائماً از جایگاه محکوم می گوید، جایگاهی که امروز بیش از پیش نفی می شود ابعاد گسترده ای بخود می گیرد.

ژان پیر دوپویی می نویسد : « در نهایت، اقتصاد یک بازی فریبکارانه است، تأثیری که در آن هر یک فریب خورده و در عین حال در تبانی با فریب است. دروغ بزرگ جمعی که هر یک بخودش می گوید.»<sup>۳۸۸</sup> هر روز از طریق رادیو یا روزنامه های مکتوب می توانیم بشنویم یا بخوانیم که بازار در حال نوسان است و اعتبارشان را از دست داده اند. این اقتصاددان می پرسد : «چگونه می توانیم در مقابل بی اعتنائی آنانی که شاهد این ظرافت زبانی هستند و واکنشی نشان نمی دهند اعتراض نکنیم [...] ؟ چه کسی نمی بیند که این شیوه بیانی بی شرمانه ابتدائی ترین جملات مقدس را تکرار می کند و سیر قهقرائی باورنکردنی در رابطه با بنیادی ترین ارزش های مدرنیته دموکراتیک را تشکیل می دهد؟»<sup>۳۸۹</sup>

ژولیان بوژیّه<sup>۳۹۰</sup> در روزنامه ساعت 20 روز 25 دسامبر 2012 در تلویزیون فرانس 2، در نقش پاپانوئل هدیه باشکوهی را به کارگران شرکتی که به مشکل برخورد کرده بود

<sup>387</sup> Philippe Steiner, Les Rémunération obscènes, op.cit., p.49.

<sup>388</sup> Jean-Pierre Dupuy, L'Avenir de l'économie, Paris, Flammarion, 2012, p. 25.

<sup>389</sup> Ibid., p.11 et 12.

<sup>390</sup> Julian Bugier

اعلام کرد: یعنی پس از تحمیل انجماد حقوق ها و حذف کاهش ساعات کار، یک پیمان کار با قلبی فراخ شانس تازه ای به آنان پیشنهاد می کند... با پرتاب طعمه ای به نام کار و اشتغال، سرمایه داری زیرکانه با گفتمانی کودک پندارانه وارد زندگی ما می شود که گوئی استخدام کننده ها نیکوکار هستند.

سرمایه داران مالی به عنوان یگانه مسئول بحران 2008 به مدد سیاستمداران و جمع روزنامه نگاران موفق شدند به مردم فرانسه بقبولانند که این آنان هستند که باید تاوان خسارات را بپردازند. و این سرمایه داران هستند که باید دوباره سودها را انباشت کنند.

### تبلیغات مغزها را از پا درمی آورد

مخارج تبلیغات در فرانسه بین سال های 1997 و 2011 از 8 میلیارد به 32 میلیارد یورو افزایش داشته است. در نتیجه نقش تبلیغات در این چهارده سال به شکل فزاینده ای توسعه یافته است. درباره اهمیت تبلیغات ماری بنیلد نوشته است: « برای تشکل نیازها و انتظارات افراد بر اساس تقاضای اقتصادی [...] بیش از آنچه انعکاس جامعه اقتصادی مدرن باشد، تبلیغات پذیرش آن را در کلیه ترکیباتش تشویق می کند: نابرابری گرائی، خشونت اجتماعی، تسلط مردانه، الگو واره های جمعی، و مانند اینها.»<sup>391</sup>

علاوه بر این مدیر کل های شرکت های تبلیغاتی مانند موریس لوی که مدیریت پوبلیسیس را به عهده دارد به همان گونه که مدیرکل های شرکت های کک 40 همگی برخاسته از طبقه حاکم هستند. « گزینشی که صاحبان امتیاز را ترجیحاً بر می گزینند، و همین امر به پیغام تبلیغاتی اجازه می دهد پیوند نزدیکتری با منافع طبقه حاکم داشته باشد [...]». غالباً شاه کلید از طریق همگون گزینی بر حسب تفاهم و شیوه زندگی به دست می آید و در عین حال ترکیب فضای همگون گرا را تداوم می بخشد.»<sup>392</sup>

مدرسه جدید روزنامه نگاری در دانشکده علوم سیاسی ایجاد کرده اند. این مدرسه جدید «در پیکره این رشته دانشگاهی، قابلیت جذب تبلیغات را گنجانده است»: نشریات دیگر نمی دانند چه چیزی برای فروش به تبلیغات چی ها اختراع کنند»<sup>393</sup>

<sup>391</sup> Marie Bénilde, On achève bien les creaux. La publicité et les médias, Paris, Raisons d'agir, 2007, p. 11-12

<sup>392</sup> Ibid., p.42-43

<sup>393</sup> Ibid., p.67

موضوع بسیار مهمی مطرح می باشد زیرا همانگونه که پاتریک لو لای<sup>۳۹۴</sup> در سال 2004 گفته است در حالی که کارفرمای تلویزیون فرانس 1<sup>۳۹۵</sup> بود، باید تماشاچیان را متقاعد کنیم که تشنه است و برای دفع تشنگی دوست دارد کوکاکولا بنوشد، کل این وضعیت مستلزم این است که ذهن او آمادگی دریافت داشته باشد یعنی برای پیغام تبلیغاتی تهی شده باشد.

## امپراتوری ارتباطات در جهان سیاست

جهان سیاست نیز در قدرت تبلیغات سهیم است. در اوت سال 2011 وقتی که نیکلا سارکوزی در نظر سنجی در وضعیت بدی قرار گرفته بود موريس لوی بی آنکه تردیدی به خود راه دهد به کمک او شتافت، تا پیشنهاد کند که ثروتمندترین ها مالیات استثنائی بپردازند. این تبلیغاتچی دوستانی مانند لوران فابیوس و دومینیک تروستکان را در کنار خود دارد. منافع طبقه حاکم از فضای سیاسی راست محافظه کار تا چپ لیبرال در تلاقی قرار می گیرد، جای شگفتی نیست که همان تبلیغاتچی ها، مانند ژک سگلا<sup>۳۹۶</sup> می تواند برای فرانسوا میتران<sup>۳۹۷</sup>، ژک شیراک<sup>۳۹۸</sup> یا لیونل ژوسپین<sup>۳۹۹</sup> کار کند.

تبلیغات در عرصه سیاسی نفوذ کرده است. نامزد ریاست جمهوری کالائی مانند کالاهای دیگر است: او به فروش می رسد، یگانه تفاوت با کالا پولی رایجی است که برای خرید استفاده می کنند، برای این نوع کالا پول رایج کاغذ رأی گیری خواهد بود. شخصیت خندانی که روی آفیش اردوی انتخاباتی می بینیم قول می دهد با کاربست ابتکارات نوین مجموعه ای از نیازها را برآورده کند، تا جائی که حتا موجب دگرگونی زندگی خواهد شد. مانند نخستین ماشین رختشوئی که نماد بهترین روزها بود، این آفیش های انتخاباتی نیز، بجز آفیش های چپ فراطی، فراخوان بسیج برای مبارزه نیست بلکه از کار بازدارنده است زیرا راه حل ها وجود دارد و نامزد برگزیده آن را به اجرا خواهد گذاشت. دست کم رأی دهندگان به او باور دارند. کالای برگزیده نباید موجب ناامیدی شود: ولی این از آن نوع کالاهائی است که پس از فروش پس گرفته نمی شود و پی گیری نخواهد شد. هیچ تضمینی هم برای به کار انداختن کالا وجود ندارد. در عین حال اتفاقی که عملاً روی می دهد این است که رأی دهندگان با واگذاری امور به فرد برگزیده، از خواست و اراده خودشان کناره گیری می کنند. آیا در اینجا خشونت نمادینه

<sup>394</sup> Patrick Le Lay

<sup>395</sup> TF1

<sup>396</sup> Jacques Séguéla

<sup>397</sup> François Mitterrand

<sup>398</sup> Jacques Chirac

<sup>399</sup> Lionel Jospin

خیلی موزیانه ای صورت نمی گیرد، یعنی با مداخله نامزدهای میانجیگر، نحوه ای که تبلیغات در اردوی انتخاباتی عمل می کند، و تقلیل دموکراسی به ساده ترین شکل یعنی انتخاب فریبنده ترین کالای سیاسی و معرفی بهترین عرضه کننده با روشترین تضمین فنی ؟

دموکراسی شگفت انگیزی ست زیرا در صورتی که کالا دچار نقص فنی باشد و یا مطابق قول و قرارها عمل نکند، پس از فروش پس گرفته نمی شود. امتناع از پذیرش الحاق به جمع مصرف کنندگان در این بازار نظریات به معنای نفی دموکراسی خواهد بود که شکل سیاسی رقابت آزاد ایدئولوژیک است. از دیدگاه تبلیغات، نه شهروند وجود دارد و نه حقوق بگیر و نه حاکم کارفرما : به سخن دیگر طبقات اجتماعی وجود خارجی ندارند. فقط مصرف کننده ها و آرزومندی های مصرف گرای آنان برای دستیابی و جستجوی بی پایان آن مد نظر قرار می گیرد و امری کاملاً عادی بنظر می رسد که طبقه بالای اجتماعی همیشه در آرزومندی کشتی تفریحی، کاخ، جت خصوصی و پول بیشتری باشد. تبلیغات به مدد کار بست علمی مانند روانشناسی، جامعه شناسی و عصب شناسی متحد فن آوری های نوین پیوسته هدفمندتر، مؤثرتر و حتی تمامیت خواه تر شهروندان را برای تعیین نامزدهائی که بیش از همه برای پاسخگوئی به نیازهای حیاتی طبقه حاکم قالب بندی شده اند آماده و هدایت می کند : یعنی جلب استقبال عمومی به نفع لیبرالیسم و حذف هر گونه آرزومندی برای تحول، ولی با ایجاد این توهم در سطح عمومی که گوئی هر یک سکان زندگی و سرنوشت خود را بدست دارد و انتخاب هایشان برای آنان ارزش هویتی و هستی شناختی عرضه می کند.

## تحریف زبان

جرج اورول<sup>400</sup> در کتاب 1984 به درستی فکر می کرد که تحریف زبان، با تحریف نظام یافته واژگان به شکلی که ما امروز با آن آشنائی داریم، موجب تحریف فکری می شود<sup>401</sup>. سیاستمداران راست یا چپ مفهوم واژه ها را منحرف و ارزش های اخلاقی را واژگون می کنند، و دریافته اند که تا چه اندازه قدرت مدیون تنزل زبان و انفعال افکار است. آنچه از دیدگاه سیاسی پسندیده بنظر می رسد همیشه از دیدگاه زبانشناختی غلط است. [جریان لیبرال و جهانی ساز] واژه درست را تحریف می کند و بجای آن واژه خوش طعمی را می نشاند تا سرانجام هر آنچه پذیرفتنی نیست به پذیرش همگانی

<sup>400</sup> George Orwell

<sup>401</sup> George Orwell, 1984, Paris, Gallimard, « Folio », 2013 (1<sup>re</sup> édition 1950)

درآید. فرد بیکار به فرد « بدون شغل » و بیمه بیکاری به « بیمه بازگشت به شغل » تبدیل شده و طرح اخراج از این پس « طرح حفظ اشتغال » نامیده می شود! اصلاحات ساختاری در نظام رقابتی طرح همتراز کردن دست مزد ماشینکار فرانسوی با همتای هندی را استتار می کند. در دوران سوسیالیست ها، اصطلاح خصوصی سازی به « انتقال سهام دولتی » تبدیل شد. جرج اورول وقتی که با بیماری سل دسته پنجه نرم می کرد و سرانجام در سال 1950 در اثر این بیماری جانس را از دست داد، فکر می کرد که نظر به ابزارهای ارتباطی آن دوران (رادیو، و نشریات نوشتاری) این امکان وجود دارد که نوع بشر را متحول کنند و مردان و زنانی را به وجود بیاورند که دیگر تمایلی به آزادی نداشته باشند. درنگ های فلسفی و جامعه شناختی اورول درباره « بشر » و « بشریت » هشدار می دهد که [ بشریت ] داده ذاتی نبوده بلکه اکتسابی و ساخته شده است.

جیمز گنن نوشته است: « این رمان در مضمون زبان نوین (یا نوزبان)<sup>402</sup> شاید شامل کاملترین تأملاتی باشد که هرگز درباره کاربرد نظری ظرفیت جایگزینی واژه با واژه دیگر نوشته نشده است. [...] ولی مهمترین هدف نوزبان تخریب مفاهیم است »<sup>403</sup>. بر این اساس برخی شیوه های فکری ناممکن می شود: اندیشه انتقادی واژه ای برای بیان خود نمی یابد. تاریخ خشونت علیه بشریت با مناسبات سلطه جویانه، جنگ ها و مبارزات دیگر دسترسی پذیر نخواهند بود، نه به دلیل این یا آن ممنوعیت بلکه به این دلیل ساده که مردان و زنان با ذهنیت تحریف شده [با ابزار نوزبان] قادر به درک چنین مفاهیمی نخواهند بود.

رمان اورول از منظر رمان پیشگوئی نسبت به آنچه روی داده دارای ظرفیت شگفت آوری ست. در هر صورت، بر حسب اتفاق از سال 1983 حزب سوسیالیست فرانسه در دوران ریاست جمهوری فرانسوا میتران نئولیبرالیسم را به نام ارزش های سوسیالیستی توسعه داد. از آن دوران تحریف ایدئولوژیک و زبانشناختی به شکل فزاینده گسترش یافته و صیقل خورده است.

گفتمان دروغینی که از سوی طبقه حاکم انتشار می یابد سرانجام موجب می شود که از این پس به وجود حقیقت عینی باور نداشته باشیم. به گفته اورول، شیوه فکری تمامیت خواه « امکان زندگی ای را از بین می برد که در آن آزاد باشید تا آزادانه به نحوی که می خواهید بیانید، و به ویژه اینکه شما بتوانید به شیوه فکری خاص خودتان آنچه

<sup>402</sup> Novlangue

<sup>403</sup> James Conant, Orwell ou le pouvoir de la vérité, Marseille, Agone, « Banc d'essai », 2012, p. 167-168

را که خشونت نامیده می شود تعریف کنید<sup>۴۰۴</sup>». حاکمان در تحریف گذشته تردیدی به خود راه نمی دهند و بگونه ای دروغ هایشان به حقیقت تبدیل شود. ولی برای چنین کاری خود حاکمان باید به تحریف هائی که جایگزین حقیقت کرده اند باور داشته باشند.

تحریف زبان به شکلی که در نوزبان صورت گرفته و جرج اورول به تصویر کشیده به نوعی ناهماهنگی و در عین حال به عدم امکان برای ساخت و ساز گفتمانی [قابل درک] درباره جهان و خویشتن می انجامد که از هم گسیخته و فاقد منطق بوده و یا منطق دیگری را رایج می کند که تهی از فضیلت است. حقیقت اهمیتی ندارد، برای حاکمان یگانه موضوعی که اهمیت دارد کارائی [نوزبان] برای دستیابی به هدف تعیین شده، فرمانبرداری و پذیرش نظم است که امتیازات مبتکران آن را تضمین کند.

### تحریفگران مفتخر : دوزخ مدیریت

سردبیر ماهنامه «مدیریت»<sup>۴۰۵</sup> در سرمقاله شماره سپتامبر 2012 می پرسد : « تحریف ؟ ما از کلمات نمی ترسیم : در اینجا هیچ چیز نفرت انگیز و نادرستی صورت نگرفته است. چاپلوسی آگاهانه، وانمود کردن این امر که افراد در انتخاب آزادند تا او را به سمت جانبداری یا سیاه نمائی تابلو برای اهدافی خاص هدایت کند به اسباب کار ما تعلق دارد.» بنظر می رسد که برای تحقق طرح های طبقه حاکم تحریف روانی<sup>۴۰۶</sup> افراد بیش از نظم تمامیت خواه مؤثر بوده است.

حاکمان دریافته اند که می توانند از کارهای پژوهشی در زمینه روانشناسی اجتماعی مانند روبر ونسان ژول، و ژان لئون بووآ<sup>۴۰۷</sup>، یا جامعه شناسان تخصصی در زمینه امور تربیتی و مدرسه استفاده کنند تا خشونت ذهنی و محدودیت های نامرئی را جایگزین خشونت عینی و محدودیت های مرئی نمایند. سیستم مدیریت نوینی که از جهان آنگلو ساکسون وارد شده بود « کار مشکلی که هیچ رژیم تمامیت خواهی برای سر پا نگهداشتن خود هرگز بدون اعمال خشونت آشکار قادر به انجام نبود، به سادگی ولی با

<sup>404</sup> Ibid., p.100.

<sup>405</sup> Management

<sup>406</sup> مترجم : برای اشراف بیشتر درباره تحریف به بخش ضمیمه های مترجم : مصاحبه با دانیل لینهارت زیر عنوان « فرد گرایی در جهان کار » مراجعه کنید.

<sup>407</sup> Robert-Vincent Joule et Jean-Léon Beauvois, Petit traité de manipulation à l'usage des honnêtes gens, Saint-Martin-Hères, PUG, 2002.

قابلیت فوق العاده در واداشتن ذهنیت فردی به هدف کسب رضایت داوطلبانه آنان در پذیرش قواعد تحمیلی به توفیق دست یافت»<sup>۴۰۸</sup>.

در این امر، به کمک کارگران، کارمندان و یا کادر هر آنچه که می تواند به کاهش تعداد پُست کاری بیانجامد بررسی و رصد می شود. همان گونه که انجمن شرکت های فرانسوی<sup>۴۰۹</sup> می گوید مدیریت یعنی حذف «حوزه خدمات رفاهی»، و یعنی هر آنچه که به کارگران اجازه تنفس می دهد تا در وضعیت تنش آمیز دائمی نباشند. برای صندوقداران فروشگاه های بزرگ، توقف کاری به منظور دست شوئی غالباً به شکل ساعت های مشخص تعیین شده است. «ژان پل برنار<sup>۴۱۰</sup> بازرس کل کار که در بازنشستگی به سر می برد می گوید که از این پس دیگر وقت تلف شده وجود ندارد. وقت باید تولید کننده و دائمی باشد. روندی که نتیجه اش امکان ناپذیر شدن گفتگو با همکاران است. این حس انزوا با تضعیف سندیکاهای و فشاری روی اوج تداوم در وقت کار ابعاد بیشتری به خود می گیرد.»

[و به این علت که در این نظم جدید نئولیبرال مشتری همواره پادشاه است]، به نام پاسخگوئی به نیاز مشتری-پادشاه، سهامداران شرکت کارگلاس<sup>۴۱۱</sup> شرکتی که متخصص تعمیر شیشه پنجره اتومبیل است، از طریق مدیران و برخی کادرهای مدیریتی به رکوردی در کاهش جمعیت کارکنان دست یافتند که بدون همکاری نزدیک و عمیق کارکنان امکان پذیر نمی بود. فیلم مستند ژان روبر و باله<sup>۴۱۲</sup> زیر عنوان «قتل کار» نشان می دهد چگونه پاسخگوئی به نیاز مشتری به نشان بارز، مارک تبلیغاتی و مراجع شرکت تبدیل می شود. کارمندان در صورتی که خودشان صاحب ماشین سواری باشند خیلی بیشتر با چنین هدفی انطباق هویتی خواهند داشت زیرا بر حسب اتفاق با فوریت تعویض شیشه پنجره اتومبیل روبرو بوده اند. دیگر این شرکت کارگلاس نیست که از کارمندان می خواهد که در فوریت به مشتریان خدمت رسانی کنند بلکه همان گونه که یکی از مدیران این شرکت می گوید: «در آرزومندی خود کارمندان است.»

خسونت نمادینه ای که مزدکاران احساس می کنند وقتی محسوس تر می شود که خود را مجبور می بینند **تناقض فوق العاده روند انزوای فردی و مهارت فردی** را عملاً زندگی کننده در انطباق هویتی «تمام و کمال»، برای اینکه نگوئیم تمامیت خواه، با شرکت

<sup>408</sup> Vincent De GAULEJAC et Antoine Mercier, Manifeste pour sortir du mal-être au travail, Paris, Declée de Brouwer, 2012, p.13.

<sup>409</sup> Medef (Mouvement des enyreprise de France) ارگانیزاسیون کارفرمایان

<sup>410</sup> Jean-Paul Bernard

<sup>411</sup> CARGLASS

<sup>412</sup> Jean-Robert Viallet, La Mise à mort du travail

خدماتی می باشد. ارتباطات بین پرسنل از این پس به شکل رویداد ویدئو کلیپ « lip » است... علاوه بر این تحول حقوق کار، با پیچیدگی فزاینده، به گفته ژان پل برنار با ایجاد « بی اطمینانی حقوقی » تناقض مدیریتی را تقویت می کند که از سوی دیگر در گمراه کردن و به فرمانبرداری واداشتن مزد کاران می کوشد، و برای چنین اموری در تحریک احساس گناه نزد کارمزدان کوتاهی نمی کند. به این ترتیب، شرکت نستله از جمله مالک یک شکلات سازی در ایتالیا به کارمزدانی که بیش از 50 سال دارند و با قرارداد دائمی استخدام شده اند، و در عین حال پدر یا مادر خانواده هستند پیشنهاد کرده است که به ازای کاهش ساعات کار از 40 ساعت به 30 ساعت در هفته و در عین حال با کاهش حقوق 25% تا 30% می توانند یکی از فرزندانشان را با همان شرایط در همان شرکت به استخدام درآورند. می توانیم آشفتگی و بارسنگینی که چنین وضعیتی روی دوش والدین می گذارد حدس بزنیم، و شرم از اینکه خودشان شاغل هستند ولی فرزندانشان در بی کاری به سر می برند. مدیر روابط انسانی در شرکت نستله به روزنامه « لا ریپبلیکا»<sup>413</sup> 25 ژوئیه 2012 اعلام کرد: « کارگرانی هستند که منتظر بازنشستگی خود هستند ولی با قوانین جدید نمی توانند بازنشسته شوند و به این ترتیب مانع استخدام نیروی جوان شده اند. چرا از آنان نخواهیم حقوقشان را کاهش دهند و آن را به فرزندانشان اهداء کنند. به این ترتیب، بجای یک حقوق برای هر خانواده، یک حقوق و نیم وجود خواهد داشت! »

همه این تحریفات [توطئه آمیز علیه کارگران] افزایش بی سابقه خودکشی در محل کار را توضیح می دهد.

برای « مدیریت » تعیین شده از سوی نئوسرمایه داری فقط میزان سود به حساب می آید و فقط باید درآمد زائی داشته باشد. به گفته روبر لینهارت<sup>414</sup> کارگر خوب دیگر آن هنرمند ورق فلزی، کارگر قدیمی سیتروئن نیست که در و پیکر کج و معوج را روی میز کارش به وضعیت اولیه بازمی گرداند تا از بازیافت آن در بخش ذوب جلوگیری کند. منطلق مالی از طریق مدیریتی که از برخی یافته های علوم اجتماعی و انسانشناسی استفاده می کند به شکل خزننده در قلب شرکت ها، و در عمق روح کارفرمایان، کادرها و کارگران نفوذ کرده است.

<sup>413</sup> La Repubblica

<sup>414</sup> Rober Linhart, L'Etably, Paris, Minuit, 1978.



این نوع بینش مدیریت به همان اندازه قویاً برای حقوق بگیران مضر است که برای خود شرکت. ژان پل برنار نتیجه می گیرد که « پرسنل با کیفیت و دانش و فن آوری هایش ثروتی است که متأسفانه در هیچ پرونده حسابداری به حساب آورده نمی شود. »

## فصل 5

### ساخت و ساز تسلط

چگونه این واقعیت را می‌توانیم توضیح دهیم که ساخت و ساز اقتصادی و اجتماعی به این اندازه ناعادلانه و نابرابر از سوی اغلب فرانسوی‌ها پذیرفته شده است؟ آیا باید چنین امری را به عنوان خدمتگذاری داوطلبانه به شیوه‌ای که اتین بوئسی نوشته است تلقی کنیم: « این مردم هستند که فرمانبرداری می‌کنند، زیرا نه فقط تابع بلکه خدمتگذار حاکمان نیز هستند.»<sup>۴۱۵</sup> نظریهٔ بردگی ناخواسته مطمئناً معتبرتر است زیرا تا وقتی که حاکمان آنچه را که باید برای به خدمت گرفتن مردم به کار می‌بندند و آنان نیز بگونه‌ای در این توهم غوطه‌ور می‌شوند که گوئی در انتخاب هایشان آزاد بوده‌اند. باید دانست که بردگی ابتدا از درون سازی به اصطلاح دلایل معتبری آغاز می‌شود که ثروتمندترین‌ها در آینهٔ ذهن مردم منعکس می‌کنند تا ارزش‌های خودشان را به نام ارزش‌های عمومی رواج دهند.

### از جزء به کل، در راستای منافعشان

طبقهٔ حاکم با اصول و موازین حقوقی، هنری و فرهنگی به عمومیت بخشیدن و جهانشمول سازی ارزش‌ها، شیوهٔ زندگی، منافع اقتصادی و مالی خود نائل می‌آیند. بر این اساس است که حقوق آنان به حقوق عمومی، قوانین آنان به قانون عمومی، بحران آنان به بحران عمومی تبدیل می‌شود. ثروت‌های آنان نیز به همین گونه به عنوان ثروت‌های ملی به رسمیت شناخته می‌شود. حقوق از سوی و برای آنانی ایجاد شده است که ثروت اندوخته‌اند و به قدرت دست یافته‌اند. ولی این وجه خود سرانه همان گونه که پیر بوردیو نوشته است برای آنکه «تأثیر نمادینه» داشته باشد و به رسمیت شناخته شود و حتا طبقات پائین را با خود همراه کند باید پنهان و ناشناخته بماند»<sup>۴۱۶</sup>. اگر شعبده‌آغازین قانون که گوئی به خواست مردم تدوین یافته افشا می‌شد، که در واقع پیش از همه خواست شاهزادگان را منعکس می‌کند، در این صورت احترام به قانون و اصل فرمانبرداری مدنی زیر سؤال می‌رفت. اتفاقی نبوده است که درس

<sup>415</sup> Etienne DE LA Boétie, Discours de la servitude volontaire, Paris, Mille et une Nuits, 1997(1<sup>er</sup> édition 1549).

<sup>416</sup> Pierre Bourdieu, « La force du droit. Eléments pour une sociologie du champ politique », Actes de la recherche en sciences sociales, n° 64, septembre 1986, p. 10.

حقوق هیچ گاه خارج از مؤسسات دانشگاهی تخصصی در نظام آموزشی فرانسه تدریس نمی شود.

در عین حال کسب مقام وکیل برای یک کارگر نسبت به افرادی مانند سگولن رویال<sup>۴۱۷</sup> یا کلود گئان<sup>۴۱۸</sup> خیلی مشکل تر است. وقتی ادیت کرسون<sup>۴۱۹</sup> نخست وزیر فرانسوا میتران در سال 1993 شکست حزب سوسیالیست در انتخابات پارلمانی را احساس کرد، پیشنهاد کرد ماده ای به اصل قانونی اضافه شود که مربوط است به سازماندهی حرفه وکالت به تاریخ 27 نوامبر 1991، از این پس به کارمندان دولتی درجه A یا اشخاصی با سمت مشابه که طی دست کم 8 سال فعالیت حقوقی داشته اند اجازه می دهد که از فرماسیون تئوریک و پراتیک و گواهی صلاحیت در حرفه وکالت معاف شوند. شورای ملی وکلا نیز درخواست های مشمولین را برای انجام این حرفه تأیید کرد، و متقاضیان تنها باید طی مراسمی سوگند یاد می کردند که به اصول بنیادی حرفه وکالت پایبند باشند. ماده دیگری در سال 2012 معافیت اشخاصی را که مسئولیت دولتی داشته اند گسترش داد.

بر این اساس وزرا و نمایندگان توانستند به نوعی خاص بجای مراجعه به بنگاه کاریابی «مقام برگزیده» خود را با پوشیدن لباس سیاه وکیل حفظ کنند. [«این برگزیدگان»] با در اختیار داشتن دفترچه ضخیم آدرس هایشان می توانند حتا با تکمیل فهرست آدرس ها و با اتکا به تجربیاتشان به ویژه در زمینه مسائل حقوقی در معاملات در فعالیت جدید از این امتیازات استفاده کنند. این فعالیت جدید به آنان اجازه می دهد که در بازی اجتماعی جایگاه خودشان را تضمین کنند و در جریان تحولات حقوقی روز باقی بمانند. این موضوع درباره سگولن رویال صحت دارد که از سال 1994 به لباس وکیل دعاوی در پاریس ملبس شده، یا نوئل مامر<sup>۴۲۰</sup> از سال 2008. یا فرانسوا باروئن<sup>۴۲۱</sup> وکیل دعاوی در دیوان عالی از سال 2001 تا 2010. و کلود گئان که لیسانس حقوق خودش را در سال 2012 با اعلام سوگند در کاخ دادگستری پاریس به تأیید رساند، و سپس دفتر وکالتش را در خیابان جرج 5 در دو قدمی شانزه لیزه افتتاح کرد.

گرچه مبارزان وابسته به سازمان های سندیکائی در شرایط مشابه که طی دست کم هشت سال فعالیت حقوقی داشته اند می توانند برای حرفه وکالت درخواست کنند، ولی

<sup>417</sup> Ségolène Royal

<sup>418</sup> Claude Guéan

<sup>419</sup> Edith Cresson

<sup>420</sup> Noël Mamère

<sup>421</sup> François Baroin

روزنامه فکاهی « کَنَر آشنه »<sup>۴۲۲</sup> 12 ژوئن 2013 از مشکلاتی که یک فعال دائمی اتحادیه همبستگی سندیکائی<sup>۴۲۳</sup> برای تأیید مقام وکالت با آن روبرو شده تعریف می کند. او فردی خودساخته است که در شرکت ملی راه آهن فرانسه «با شستشوی توالت ها» شروع به کار کرد، در نتیجه فاقد آن چهره اجتماعی بنظر می رسد که در چشم انداز انتظارات شورای حکام بود. موانع اداری که او برای کسب مقام وکیل با آن روبرو می شود نشان می دهد که چنین امکانی برای کسب مقام وکیل بدون تحصیلات و کنکور در تار انکبوت الیگارشوی اقتصادی و اجتماعی در نظر گرفته شده بوده تا از حذف اجتماعی نمایندگان برگزیده و بازیگران اجتماعی [متعلق به جمع الیگارک ها] جلوگیری کنند.

وکلا به نوعی خاص، اسب تروآی جهان پول در قلب سیستم سیاسی هستند. به حساب آوردن نمایندگان قدیمی و مقامات عالی رتبه بین جمع وکلا برای مشتریان به این معناست که می توانند از لابی مؤثری برخوردار باشند. با استخدام مبارزانی که از مراکز سندیکائی یا از انجمن ها برآمده اند به هدر دادن فرصت های مناسب و به معنای راه دادن گرگ به طویله گوسفندان است. در چارچوب شفافیت گروه نمایندگان، رئیس دولت خواهان گسترش رژیم عدم انطباق بین مأموریت پارلمانی و فعالیت در حرفه وکالت بود. نمایندگان مربوطه کوشیدند تا متن نهائی کاملاً در پرده ای از ابهام پوشیده باقی بماند. الیگارشوی باید ارباب اصلی بازی قوانین باشد، به همین علت با دقت تمام بر آن است تا حرفه حقوقی و به ویژه وکیل تجارت در دامن دایره کوچک اهالی محله های زیبا باقی بماند. قوانین و حقوق اختیاری جوهر اصلی حفظ « نظم » اجتماعی است.

استقرار وضعیت جهانشمولی که به قواعد حقوقی اختصاص می دهند باید به اذهان عمومی تحمیل شود تا در عین حال هر گونه اندیشه انتقادی و نیل به تحول را منفعل کند. این داروینسم اجتماعی که عبارت است از گزینش برگزیدگان، یعنی توفیق و حفظ قدرت برای آنانی که برای چنین امری مسلح بوده اند و در نتیجه می توانند خودشان وضعیت برتر خودشان را به عنوان امری خود بخودی معرفی و زندگی کنند، این وضعیت مانع درک [شعبده آغازین] امر اختیاری در مناسبات اجتماعی می شود. پشت آنچه به مثابه محصول نابرابری افراد در معرض دید و افکار قرار داده شده، گرچه واقعیت دارد ولی محصول ساختارها، آموزش و شبکه هاست، انبار مهماتی پنهان شده که میراث در همه زمینه ها و باز تولید وضعیت اجتماعی حاکم را تضمین می کند.

<sup>422</sup> Canard enchaîné

<sup>423</sup> Union Syndicale solidaires

در این صورت، طبقه ای که رهبریت را در اختیار دارد در نگاه طبقات دیگر به مثابه باشگاه تیزهوشان، متفکران برتر، و افرادی که سرنوشت شایستگی هایشان آنان را به مقامات بلند پایه رسانده جلوه خواهد کرد. این درون سازی اجتماعی به ساختارهای ذهنی خاص در وضعیت حاکم و محکوم مربوط می شود. ساختارهای ذهنی نئو لیبرال، با جهانی سازی منافع سرمایه و سوداگران در هماهنگی با ساختارهای ذهنی رهبران می باشد. خشونت الیگارک ها می تواند به وسیله ماشین جنگی اجتماعی و اقتصادی گسترش یابد که استتار شده پیش می راند، با وجود این به دلیل نفوذ نوزبان حاکم در توده ها، از سوی مردم و محکوم شدگانی که توده های گول خورده را تشکیل می دهند دیدگاه طبقه حاکم پذیرفته شده است زیرا در این توهم غوطه ورنند که گوئی کارشناسان و مقاماتی که به برنامه های تلویزیونی دعوت می شوند واقعاً در جستجوی راه حل برای خروج از مشکلات اجتماعی مانند مشکل مشاغل نازل پاره وقتی و یا مشکل بی کاری هستند.

سوسیالیست ها به کمک بزرگترین ثروتمند فرانسه برنارد آرنولد آمدند، وقتی که او توسط گروه ال و ام هاش<sup>۴۲۴</sup> در ساخت موزه هنر معاصرش دچار مشکل شده بود. برخی ساکنان محله شانزدهم پاریس علیه بنیاد لوئی ویتون<sup>۴۲۵</sup> برای ساخت و سازها به دادگاه شکایت بردند، در 20 ژانویه 2011 جواز ساخت به حالت تعلیق درآمد. گرچه ساکنان محله شانزدهم که با این طرح مخالفت می کردند فاقد قدرت نبودند ولی در مقابل بنیاد مربوطه کم آوردند. لابی « اسب تروآی قانونی » را به شکل پنهانی با منگنه کردن اصلاحیه ای در متن قانون در کتاب رایانه ای جای داد. طی شش ساعت 22 و 30 دقیقه، سه شنبه 15 فوریه 2011 به تصویب 30 نماینده UMP رسید(اتحاد برای جنبش مردمی - حزب اصلی جناح راست میانه در فرانسه)<sup>۴۲۶</sup>، و بر این اساس مجوز از سرگیری ساخت و سازها صادر شد. حقیقت این است که کریستف ژیرار<sup>۴۲۷</sup> معاون سوسیالیست وزیر فرهنگ برتراند دولانوئه<sup>۴۲۸</sup> در عین حال



<sup>424</sup> شرکت فرانسوی چند ملیتی ارائه دهنده کالاهای لوکس LVMH

<sup>425</sup> Louis Vuitton

<sup>426</sup> مترجم: این حزب در 30 ماه مه سال 2015 نام این حزب به حزب جمهوری خواهان تبدیل شد.

<sup>427</sup> Christophe Girard

<sup>428</sup> Bertrande Delanoë

مترجم: 5 اکتبر 2002، برتراند دولانوئه طی جشنواره مورد حمله با چاقو قرار می گیرد « جلو هتل دو ویل». شخص ضارب به نام عزالدین برکان برای توضیح حرکت خشونت بار خود به پلیس گفته بود که «از سیاستمداران و به ویژه سیاستمداران همجنس باز متنفذ است». 12 ژانویه 2004 دادگاه پرونده را به نفع ضارب می بندد و اعلام می کند که « او تعادل روانی نداشته و در تیمارستان بستری می شود ». (برگرفته از ویکیپدیای فرانسوی)

مدیر استراتژی در گروه ال و ام هاش است. 24 فوریه 2012، شورای قانون اساسی این « اسب تروآی قانونی » را مطابق قانون ارزیابی کرد زیرا « به اندازه کافی در راستای منافع عمومی می باشد». موزه جدید، « یک کشتی بادبانی بین درختان » به گفته طراح و آرشیوتکت آن فرانک گری<sup>۴۲۹</sup>، در سال 2014 بازگشائی شد تا بازدیدکنندگان بتوانند کلکسیون هنر معاصر متعلق به بنیاد لوئی ویتون را کشف کنند.

از سال 2003 دولت برای کمک به بخشنده های خیرخواه و سخاوتمند آمد تا بتوانند از « کاهش 60% از مبلغ واریز شده طی فراز مالیاتی در حد 5 در 1000 از درآمدشان برخوردار شوند، مازاد آن به پنج سال بعدی منتقل می شود»<sup>۴۳۰</sup>. در نتیجه بودجه بنیاد لوئی ویتون نزدیک به 100 میلیون یورو افزایش یافت. ساختمان بنیاد لوئی ویتون [هنر معاصر و مدرن] در باغ محیط زیستی که مدیریت آن از سوی شهر پاریس به شرکت ال و ام هاش واگذار شد، این واقعه نشان بارز این مرحله نئو لیبرال است که طی آن سیاست [حاکم] از واریز کردن پول به صندوق دولت صرفنظر می کند تا ثروتمندان خودشان برای سرمایه گذاری هایشان امکان انتخاب داشته باشند. یعنی یک بازگشت تمام عیار به قرن نوزدهم. [گوئی] برای حفظ کارآفرینی از نوعی که در پی بالا بردن حداکثر سود است ضرورت ایجاد می کند که نوع دیگری به کار بسته شود تا منافع عمومی را احیا کند. اعضای طبقه های میانی و مردمی فقط باید از ثروتمندان سپاسگذار باشند که در زمینه های فرهنگی، دفاع از میراث و انسان دوستانه سرمایه گذاری می کنند. در حالی که اصل قضیه ربودن پول عمومی بوده که از کنترل عمومی خارج شده است. به این ترتیب بخشی از سرمایه گذاری های فرهنگی و کمک های اجتماعی در اختیار اشخاص خصوصی قرار می گیرد که اقتدارشان را در این زمینه ها به دلیل ثروت خودشان به چنگ آورده اند. این سرمایه گذاری هائی که در برخی موارد به منافع عمومی پاسخ می گوید، در واقع به شکل گسترده تأثیرات ایدئولوژیک و سیاسی به نفع طبقه حاکم دارد، زیرا با قانونیت بخشیدن به ثروت، این لیبرالیتیه در حفظ امتیازاتی که به این شکل ارج نهاده شده می کوشد، و بر این اساس مبارزات اجتماعی را مشکل تر می کند. با مشروط شدن روند انتخاباتی به حد و حدود مالیات<sup>۴۳۱</sup> نزد شهروندان، نئو سرمایه داری که ما در بطن آن زندگی می کنیم برای دسترسی به فرهنگ نیز نظم مالیاتی را از طریق بازار هنر و فعالیت های دائمی در این زمینه نیز احیا کرده است. سرپرستی (پشتیبانی مالی در زمینه هنر و فرهنگ) همیشه از عملکردهایش بوده که

<sup>429</sup> Frank Gehry

<sup>430</sup> Source : Fondation de France.

<sup>431</sup> مترجم : متأسفانه معادلی برای censitaire نیافتیم، این واژه در ترکیب با رأی به شیوه ای از رأی گیری گفته می شود که شهروندانی که مالیات مستقیم آنها از آستانه 100 گذشته باشد می توانند رأی بدهند. این قانون از قرون گذشته در برخی کشورهای اروپائی تا سال 1950 رواج داشته است.

امروز وسعت آن به اندازه سرمایه انباشت شده گسترش یافته است. برتراند مهوس تاریخ‌شناس روانشناسی می‌پرسد: « چگونه علیه این وضعیت بردگی بی‌بدیل شورش کنیم که همواره ادعا می‌کند که برای مصلحت ما می‌کوشد ولی از سوی دیگر همیشه به شکل پنهانی غیرقانونی عمل کرده است؟ »<sup>۴۳۲</sup>

\*\*\*

### ثروت های بزرگ، سرپرستی و کلکسیونرهای آثار هنری

مارک لادره دو لاکرییر<sup>۴۳۳</sup> در زمینه هنری خیلی سرمایه گذاری کرده است. او عضو شورای هنری موزه های ملی است و در آنجا با میشل دیوید وی<sup>۴۳۴</sup> نشست و برخاست می‌کند، شریک و مدیر بانک لازار<sup>۴۳۵</sup> و مابوون پینو<sup>۴۳۶</sup> همسر فرانسوا پینو (تاجر چوب و سپس کلکسیونر آثار هنری). این شورا در گزینش آثاری شرکت دارد که باید برای غنی تر کردن کلکسیون آثار در موزه ها خریداری شود. در طبقه اول پابوون دنون<sup>۴۳۷</sup> در موزه لوور، سالن منیر<sup>۴۳۸</sup> بازسازی شد، همان گونه که روی تابلوی بزرگ خاکستری نوشته شده « به یمن سرپرستی مالی مارک لادره دو لاکرییر (Fimalac). مجسمه های یادمانی از کلکسیون بورگس<sup>۴۳۹</sup> به راحتی در فضائی که به آنها جان می‌بخشد دیده می‌شود.

ثروت های بزرگی که در جهان هنر بسیج شده منافع مالی را به بی‌مرگی نمادینه تغییر شکل می‌دهد، بر این اساس قدرتمندان فراسوی حضور جسمانی شان در ذهنیت عمومی نفوذ می‌کنند. مارک لادره دو لاکرییر در عین حال عضو آکادمی هنرهای زیبا در بطن انستیتوی فرانسه است.

این جهان خاصی که به ثروتمندان بزرگ تعلق دارد، در عین حال جهان کلکسیونرها، آماورهای هنر و دوستان پُرا نیز هست. در طبقه دوم پابوون

<sup>432</sup> Bertrand Méheust, La Nostalgie de l'Occupation, op. cit., p. 16.

<sup>433</sup> Marc Ladreit de Lacharrière

<sup>434</sup> Michel David-Weill

<sup>435</sup> Lazard

<sup>436</sup> Maryvonne Pinault

<sup>437</sup> Denon

<sup>438</sup> Salle de Manège

<sup>439</sup> Borghèse

سولی<sup>۴۴۰</sup> در همان موزه لوور می توانیم به وسعت کلکسیون های خصوصی در سه مجموعه اهدائیه پی ببریم. کلکسیون کارلوس دو بیستگی<sup>۴۴۱</sup> که در سال 1942 آثاری از قرن نوزدهم را به لوور اهدا کرد به ویژه، از گویا، داوید و انگر<sup>۴۴۲</sup>. کلکسیون شاهزاده خانم لوئیز دو کروآ<sup>۴۴۳</sup> که نزدیک به 3800 طراحی و نقاشی را در بر می گیرد. و کلکسیون هلن و ویکتور لیون<sup>۴۴۴</sup> که آثار کانالتو و آثار کلود مونه، ادگار دگا، پل سزان و اگوست رنوآر<sup>۴۴۵</sup> را اهداء کرده اند.

به گفته دستاویوسکی در کتاب ابله : « آنچه در پول بیش از همه پست و نفرت انگیز است، این است که می تواند حتا استعداد را نیز تفویض کند»، مشخصاً مثل کلکسیونرهای آثاری که شایسته موزه های ملی بوده اند.

الیگارک ها در تنوع سیاسی شان از هنر برای تغییر و تبدیل منافع خصوصی شان به منافع عمومی استفاده می کنند. بنیادهایی که از سوی شرکت ها ایجاد شده یکی از ابزارهایی ست که در اختیار دارند. این کیمیایی که پول کثیف بهره کشی را به سرپرستی فرهنگی تبدیل می کند به همین گونه به الیگارک ها اجازه می دهد که سلطه طبقاتی شان را به قدرت نمادینه تبدیل کنند. نابرابری نمی تواند دوام بیاورد مگر به دلیل پذیرش ضمنی آن از سوی توده های بی شمار در مقابل این همه نیکوکاری بی طمع. توده های مردم بی آنکه بدانند در تباری با انباشت ثروت از هر نوعی به دست یک عده قلیل هستند.

اتفاقی نیست که آثار هنری به سبد مالیات همبستگی روی ثروت<sup>۴۴۶</sup> تعلق نمی گیرد. بازار هنر برای ارزش اضافی فرصتی را فراهم می کند که [بازیگران آن را] از پرداخت مالیات معاف می کند. مالیات گرفتن از آثار هنری به این معنا خواهد بود که میراث فرهنگی را به کالای تجاری تقلیل دهند. اگر چنین اتفاقی می افتاد و روی کالایی که قیمت ندارد

---

<sup>440</sup> Sully

<sup>441</sup> Carlos de Beistegui

<sup>442</sup> Goya, David, Ingres

<sup>443</sup> Louise de Croÿ

<sup>444</sup> Hélène et Victor Lyon

<sup>445</sup> Canaletto, Claude Monet, Edgar Dega, Paul Cézanne, Auguste Renoir

<sup>446</sup> L'impôt de solidarité sur la fortune (ISF)



مالیات می بستند خاصیت جادویی خود را برای قانونیت بخشیدن به ثروت  
حتا در سوداگرانه ترین وجوه آن از دست می داد.

\*\*\*

### وقتی خشونت اجتماعی پیکره تن را نشانه گذاری می کند

پل نیزان می گوید : « مردم سرانجام این باور را درون سازی کرده اند که شایسته  
ترین ها برای فرماندهی بر آنان فرماندهی می کنند. که این فرماندهی بر حق است  
زیرا دارای ارزش هائی ست که مردم به دلیل نازل بودن طبیعت جسمانی و سرشت  
طبیعی و نه وضعیت اجتماعی شان فاقد آن هستند»<sup>۴۴۷</sup>. مناسبات اجتماعی سلطه در  
تلاقی با پیکره تن ، در رفتار و حرکات متجسم می شود. پیکره تن تفاوت ها و نابرابری  
هائی را نشان می دهد که به شکل طبیعی در طول زندگی تلقی شده در حالی که  
حاصل جایگاهی بوده که در جامعه داشته است. با چگونگی پوشش و لباس در نمایش  
بدن این تفاوت ها را برجسته تر می کند<sup>۴۴۸</sup>.

همین تابعیت کیفیت اجتماعی بود که به ایدئولوژی خون اشرافیت انجامید، و از اشراف  
که امروز به اشرافیت پول تبدیل شده، به تشکیل بشریتی تافته جدا بافته انجامیده است.  
تا جائی که درباره ظرافت طبع آنان می گویند « کلاس دارند »، یعنی اصطلاح یا  
فرمولی که درک غریزی تأثیرات جایگاه اجتماعی در پیکره تن را مخدوش می کند.  
حالت طبیعی آنچه در واقع حاصل آموزش، مشکلات یا امتیازات محیط زیست اجتماعی  
بوده در عین حال شامل طبقات میانی روشنفکر نیز می باشد. ما باید حالت انبساط داشته  
باشیم، نباید منقبض و خشک باشیم و پیکره تن شفاف و هدونیستی را از خودمان عرضه  
کنیم. کراوات از قید و بندهائی ست که تحمل ناپذیر تلقی می شود، طبقه مردمی به  
لباس کار و پوشش عادی و بی پیرایه روزمره بسنده می کند، بی آنکه اصول شیک  
پوشی را رعایت کند در روزهای تعطیل نیز به همان لباس راحتی عادت دارد.

ولی تن آدمی باید تربیت شده و منظم و منبسط باشد تا بتواند خود را با شرایط زندگی  
و کار سخت انطباق دهد، فرد آدمی هر یک از این بازنمائی ها را به مثابه تحقق جوهر

<sup>447</sup> Paul NIZAN, Les chiens de garde, op.cit., p. 105.

<sup>448</sup> مترجم : بد نیست یادآور شویم که جریان اپوزیسیون ایرانی که از آغاز موضوع تحمیل چادر به زنان و بطور کلی  
پوشش اسلامی برای همگان از سوی دستگاه دین اسلام را مطرح می کنند این به اصطلاح منتقدین و مبارزان اجتماعی  
هیچگاه به عمق موضوع پوشش از دیدگاه اجتماعی نفوذ نکردند، و فقط به همین موضوع بسنده نمودند که جمهوری  
اسلامی چادر را تحمیل کرده و این امر را در بهترین حالت ناقض حقوق بشر و آزادی های فردی دانستند و از آن صرفاً  
بهره برداری سیاسی کردند... بپرسید چرا ؟

وجودی خویش زندگی می‌کند. اختیاری‌ترین تلقین‌ها و اجباری‌ترین‌ها، وقتی که در مؤثرترین شرایط صورت گرفته باشد، سرانجام به‌مثابه شخصیت باطنی عمیق بروز می‌کند و تجسم می‌یابد.

پیکره تن نشان جراحی را حمل می‌کند، مثبت یا منفی، فرد همواره بردار منشأ و شرایط زیستی است. دست‌های کارگر آثار کار را نشان می‌دهد، و دست‌های شاهزادگان نیز آثار کار ولی کار مانیکور را نشان می‌دهد. چهره نیز حاکی از وضعیت سخت یا مرفه زندگی است: خطوط کشیده شده، چین و چروک‌های زودرس برای برخی و پوست همیشه اندکی برنزه و صاف و صیقلی برای برخی دیگر.

یک کارگر زن در سلاتکس<sup>۴۴۹</sup>، یک کارخانه در واله دو لا موز<sup>۴۵۰</sup>، او به همراه تعدادی از کادرها، مقامات عالی رتبه و روزنامه نگار در یک میزگرد تلویزیونی شرکت کرده بود و موضوعی را مطرح می‌کند که فرانسوا بون بعداً در کتابش «دیوو»<sup>۴۵۱</sup> به نقل از او یادآور شده است: «من، چیزی که من را عصبی می‌کند، چهره ماست. وجه مشخصه یا تفاوتی که با خودمان حمل می‌کنیم، چیزی که هستیم و هر کاری که می‌کنیم.» یک کارگر زن دیگر از کارخانه فامک<sup>۴۵۲</sup> می‌گوید: «می‌توانی تلاش کنی، پی‌جراحی‌ها و مارک‌کننده شده بدوی. ولی به همان نقطه اول بازمی‌گردی: حرکت خاص کتف، نحوه گرفتن ساک وقتی راه می‌روی.»

کاریکاتوریست‌ها در گذشته سرمایه‌داران را چاق و چله، مانند ساک پر از دلار عمو پیکسو<sup>۴۵۳</sup> طراحی می‌کردند. در قرن نوزدهم، کارفرما چاق و شکم برآمده و کارگر لاغر و گرسنه نمایش داده می‌شد. ولی این سنت از بین رفته است: امروز بازنمایی تجسمی پرسوناژ ثروتمند به شکل فردی با شکم برآمده سوء تعبیر خواهد بود. افزایش سطح زندگی موجب دسترسی خانواده‌های فقیر به رژیم غذایی بیش از پیش غنی [از قند و مواد شیمیایی] انجامید، در حالی که طبقات مرفه به ضرورت کنترل مواد غذایی شان

<sup>449</sup> Cellatex

<sup>450</sup> Vallée de la Meuse (منطقه آردن) فرانسه

<sup>451</sup> François BON, Daewoo, Paris, Fayard, 2004, p.55-56 et 87.

<sup>452</sup> Fameck

<sup>453</sup> Picsou (Scrooge McDuck)

نامی بر اساس بازی زبانی piquer-sous (نوک زدن - کیش رفتن و پول) معنای حریص پول یا خسیس مثل پرسوناژ نمایشنامه مولیر پرسوناژ کارتونی، اردک میلیاردر



آگاهی یافتند. به این ترتیب نسبت وزن بدن بین فقیر و غنی معکوس شد، بگونه ای که چاقی مفرط مشکل اساسی سلامت در کشورهای توسعه یافته بوده و پیش از همه جمعیت فقیر را تهدید می کند که اگر چه از گرسنگی رنج نمی برند ولی در فقدان امکان مالی و فرهنگی قادر به مصرف مواد غذایی سالم و اجتناب از مضرات صنایع مدرن غذایی نیستند.

چاقی مفرط بر حسب محیط اجتماعی به شکل خیلی نابرابری تقسیم شده است. در فرانسه 6،5 میلیون نفر دچار این مشکل هستند. کمترین میزان چاقی های مفرط، یعنی 6٪ آنانی بوده اند که بیش از 5301 یورو درآمد ماهانه داشته اند، و بالاترین میزان 22٪ متعلق به خانواده هائی است که زیر 900 یورو در ماه درآمد داشته اند<sup>۴۵۴</sup>. افرادی که دچار اضافه وزن بوده اند در استان ها و مناطق فقیر زندگی می کرده اند: شمال، پا دو کله<sup>۴۵۵</sup> و سن سنت دونی<sup>۴۵۶</sup>. فقر و تنزل رتبه از این پس روی ذهن و در عین حال روی پیکره تن حک می شود.

این نشان جراحی، که جسمانی و در عین حال اجتماعی به همان اندازه مرئی و منفی است که به مشکلاتی چند در زمینه زندگی روزمره دامن می زند بگونه ای که نمی تواند از دید پنهان بماند. مردی که دچار چاقی مفرط بود در 12 اوت 1999 علیه شرکت هواپیمائی فرانسه شکایت کرد، زیرا بجای یک بلیط به او دو بلیط فروخته بودند، زیرا او مجبور به اشغال دو صندلی بوده. در اتوبوس، در ماشین های خصوصی، در سالن نمایش، قالب های استاندارد کوچکتر از پیکره تن می باشد که از حالت عادی خارج شده. همه این درام ها همراه است با تحقیر خویشان که متعاقباً موجب درد و رنج های روانی می شود. فرد فقیر همواره با نشان جراحی منفی و ناخواسته در گیر است، چه اینکه پیکره تن در قرن نوزدهم لاغر و نحیف بازنمائی شده باشد و یا چاق و فربه در قرن بیست و یکم.

چنین انحرافی در عین حال به چگونگی استفاده از وقت آزاد و تفریح نیز بستگی داشته است. ساندویچ و تماشای برنامه ها، سریال های روز تلویزیونی و تماشای مسابقات فوتبال روی کاناپه پیش از همه در فهرست تفریحات مردمی جای دارد: نتایج آمار در زمینه اختصاص وقت آزاد برای تماشای تلویزیون نشان می دهد که ابتلا به چاقی مفرط یکی از عوارض بوده است. مغز را تهی و در عین حال پیکره تن را حک می کنیم، دو

<sup>454</sup> OBEPI, Enquête épidémiologique nationale sur le surpoids et l'obésité, enquête INSERM/TNS/Roche, 2009.

<sup>455</sup> Pas de Calais

<sup>456</sup> Seine-Saint- Denis

شیوه تکمیلی و مفصلی برای به فراموشی سپردن مشکلات و حقارت با استفاده از نوعی ولع از روی افسردگی برای نمایش های نازل همراه با تنقلات غذائی و نوشابه های خوشمزه، لذتی که با قیمت نازل هنوز قابل دسترسی برای همگان است. دست کم این کی ربوده نخواهد شد. طرفداران باشگاه های مختلف فوتبال یا راگبی در همین روند تناقض آمیز بین خوشبختی و جراحت هستند. نوعی غریق که به غوطه ور شدن خود آگاه نیست، و حتا چنین وضعیتی را به مثابه تلافی علیه رفتارهای متکبرانه و تن لاغر و نحیف تلقی می کنند.

پدیده چاقی در تبدیل اقشار فقیر جامعه به تشکل « انسان دون پایه » شرکت دارد. در اینجا گوئی چنین امری به مثابه گونه ای از فن آوری برای تنزل انسان و انسان زدائی در راستای تحکیم خشونت نوین در مناسبات اجتماعی نظام سلطه به کار برده شده است. ولی، علاوه بر این، اضافه وزن به دلیل تحمیل هزینه به جامعه در معرض اتهام قرار می گیرد. کارشناسان به سادگی از مخارج اضافی برای بیمه اجتماعی یاد می کنند که بیماری هائی مانند سرطان، دیابت یا بیماری های قلبی مسئول آن بوده و چاقی خطر بروز آنها را تشدید کرده است.

لابی ها از منافعشان دفاع می کنند. کریستف دولوآر<sup>۴۵۷</sup> و کریستف دوبوآر<sup>۴۵۸</sup> نمایندگان اروپائی در 15 ژوئن 2010 برای تحمیل برچسب به محصولات صنایع غذائی قانونی را به رأی گذاشتند که می بایستی « کد رنگی » میزان شکر، و چربی موجود در کالاهای غذائی را به سادگی تشخیص پذیر کند. ولی لابی های مواد غذائی به شکل فوق العاده ای فعال بودند و این پیشنهاد را نپذیرفتند.

باید منتظر مارس 2013 باقی می ماندیم تا نمایندگان با پیشقدم شدن سوسیالیست ها سرانجام میزان شکر مواد غذائی در مناطق فرادریائی<sup>۴۵۹</sup> را مطابق متروپل تعیین کنند. میزان شکر مجاز برای برخی مواد غذائی، به ویژه لبنیات در مناطق فرادریائی خیلی بالاتر بود.

---

<sup>457</sup> Christophe Deloire

<sup>458</sup> Christophe Dubois

<sup>459</sup> مترجم : مناطق فرادریائی، سرزمین های جمهوری فرانسه را گویند که خارج از خاک کشور فرانسه در قاره اروپا واقع شده است. سیاست حاکم بر کیفیت مواد غذائی در مناطق فرادریائی بین فرانسویان سفیدپوست اروپائی و سیاه پوستان مناطق فرادریائی خط فاصلی ایجاد کرده که به سهم خود تعیین کننده رتبه اجتماعی فرادریائی ها بوده و یکی از انواع خشونت طبقاتی به حساب می آید. البته چنین امری به این معنا نیست که در خود متروپل اروپائی کاملاً از چنین خشونتی مبرا بوده است.

فرد فقیر در لحظه زندگی می کند و امکان مادی برای آینده نگری ندارد. ولی فرد ثروتمند در ادامه ریشه مشترک خاندانی که به آن تعلق دارد در طول زمان زندگی می کند، ولی در عین حال دارای زندگی خاص خود نیز می باشد که کیفیت و رضایت از آن به ضروریات بهداشت غذائی اتکا دارد که تسلط بر آینده را تسهیل می کند. آنچه فرد چاق برای بیرون آمدن از اتومیبل احساس می کند در قطب مخالف چابکی منحصر به بانکداران ورزشکار است. در حالی که افراد چاق آرزویشان نامرئی شدن است، ولی بیش از همیشه با پیکره تن اجتناب ناپذیر، دردناک و دست و پاگیر قابل رؤیت هستند، یعنی با پیکره تن که از دیدگاه اجتماعی مردود بوده و مورد سرزنش قرار می گیرد. در نتیجه تصویر [ پیکره تن ] کمال مطلوب انسان، احیا و باززائی بورژوازی بزرگ، فردی با اندام باریک و ظریف خواهد بود که باید جوهر بشریت را بازنمائی کند.

## تقابل اجتماعی

خشونت نمادینه حاصل برخورد عامل های اجتماعی است که جایگاه های مختلفی را در سلسله مراتب فضای اجتماعی اشغال می کنند. این سلسله مراتب برای اعلام موجودیت خود نیازی به حضور صریح و آشکار ندارد.

لوله کشی که برای تعمیر شیر آب در یک آپارتمان لوکس واقع در خیابان فوش<sup>460</sup> فراخوانده می شود نیازی ندارد از مشتری خود بپرسد که جایگاه اجتماعی اش تا چه اندازه رفیع تر از اوست. اسباب آپارتمان، اشیاء هنری، تابلوهای نقاشی، ظرافت اشخاص، ادب با تکبر، همه این موارد هر یک را به جای خود می نشانند. وضعیت های خشونت نمادینه رایج و کمابیش شدید است. این وضعیت ها می تواند معکوس شود، و چنین امری وقتی روی می دهد که حاکمان در فضائی قرار بگیرند که عامل های اجتماعی اکثراً از طبقات مردمی باشند. وضعیتی که به ندرت روی می دهد، ولی استثنائی نیست. این موضوع را می توانیم در کافه های نزدیک به کلیسای بزرگ سنت دونی ببینیم وقتی که دوک ها و مارکیزها برای شرکت در سالگرد درگذشت لوئی شانزدهم در 21 ژانویه خطر می کردند و برای نوشیدن قهوه وارد این کافه ها می شدند. در این صورت ترس و خجالت اجتماعی می تواند جبهه اش را تغییر دهد، چنین فضائی مانند کافه های سنت دونی برای افرادی که در خانواده های مرفه و ثروتمند به دنیا آمده اند نامطمئن بنظر می رسد.

یکی از خیابان های شیک محله شانزدهم پاریس Foch<sup>460</sup>

مناسبات اجتماعی همواره مناسبات سلطه است. تقابل اجتماعی طبقاتی بیانگر درون سازی عمیق جایگاه هر یک در جامعه است. جوانان محله های مردمی هرگز فرصت چنین تجربه ای [که ما به آنان پیشنهاد کردیم] نداشتند. پس از تردیدهای بسیار، تصمیم گرفتیم گردش آموزشی تحت راهنمایی راهنما برای نوجوانان محله های فقیر نشین را سازماندهی کنیم. ما می خواستیم با این بازدید غیر عادی واقعیت خشونت نمادینه را برای فقیرترین ها مورد بررسی قرار دهیم<sup>۴۶۱</sup>، و در عین حال، چرا که نه، در آنان رفتار طبقاتی انتقادی را در رویارویی و مشاهده نابرابری تشویق کنیم. گردش جامعه شناسان در محله های لوکس همراه با مدیران نماینده کارمندان در شوراهای اداری شرکت های بزرگ جهت تحلیل گسترش نظام تسلط در تقابل شرایط طبقاتی که به شکل خاصی آمیخته به تضاد است فرصت های دیگری خواهند بود.

### نوجوانان دبیرستان [محله فقیر نشین] ژانویلیه در خیابان مونتین<sup>۴۶۲</sup>

در مارس 2004، ما کلاس اول علوم اقتصادی و اجتماعی یکی از دبیرستان های مردمی محله ژانویلیه را برای گردش علمی و جامعه شناسی به محله های شیک پاریس بردیم. دبیر این کلاس از پیش شاگردانش را با استفاده از نوشته های ما برای این گردش علمی آماده کرده بود. ما به او توصیه کرده بودیم که از شاگردانش بخواهد که برای این روز کفش ورزشی نپوشند و با لباس مرتب بیایند. البته بعداً موجب ندامت ما شد، زیرا دختران جوان دبیرستان کفش پاشنه بلند را انتخاب کرده بودند که عملاً به هیچ وجه به آن عادت نداشتند، یعنی وضعیتی که آنها را باز هم بیشتر به سختی می انداخت.

برای پیمودن خیابان هائی که « مثلث طلائی » راتشکیل می دهد : یعنی شانزه لیزه، خیابان مونتین و خیابان ژرژ پنچ، ما شاگردان را به دو گروه تقسیم کردیم. شاگردان وارد چند فروشگاه لوکس و پلازا آتنه<sup>۴۶۳</sup> یکی از کاخ های پایتخت شدند. دبیر از آنها خواسته بود که به عنوان تمرین مدرسه ای، یک متن درباره این تجربه بنویسند که در عین حال برای سپاسگذاری از ما نیز بود. یکی از شاگردان نوشته بود :

---

<sup>461</sup> مترجم : میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو در گفتگوهای متعدد به انگیزه های خود برای چنین پژوهشی اشاره کرده اند، و برای کار خود عملکرد پادزهر در مقابله با خشونت طبقاتی قائل شده اند، چیز شبیه روان درمانی خجالت طبقاتی و تقویت اعتماد به نفس بیشتر با کسب آگاهی از ساخت و سازهای اجتماعی.

<sup>462</sup> Avenue Montagne

مترجم : خیابان مونتین، در تقاطع خیابان شانزه لیزه، انباشته از گالری های نقاشی، سفارت اسرائیل نیز در این خیابان واقع شده که به شکل خاصی از آن نگرهبانی می شود.

<sup>463</sup> Plaza Athénée

« وقتی وارد یک فروشگاه لوکس می شویم پی می بریم که به بورژوازی تعلق نداریم، احساس خوبی نداریم. در واقع، از لحظه ای که وارد می شویم، در را به روی ما باز می کنند، رفتار با نزاکت و مهربانی دارند. ما به این نوع رفتارهای با نزاکت و آمیخته به مهربانی مصنوعی عادت نداریم و برای ما آزار دهنده است. علاوه بر این نگاه مردم و حتا فروشندگان ها حالت تمسخر آمیزی دارد، می دانند که ما هیچ دلیلی برای آمدن به اینجا نداشتیم چون که امکان خرید کالاهای آنان را نداریم »

بازدید از « دیور »<sup>۴۶۴</sup> به طرز خاصی آنان را تحت تأثیر قرار داده بود : « فاصله فرهنگی و اجتماعی در شیوه « روزبخیر »<sup>۴۶۵</sup> گفتن آنان احساس می شود. در واقع، وقتی وارد دیور می شویم و یا هنگام خارج شدن، فروشندگان ها و دربان به ما روز بخیر می گفتند، ولی این رفتار از یک سو ادب آنها را نشان می داد ولی از سوی دیگر برای نشان دادن برتری خودشان بود تا به ما نشان دهند که به طبقه اجتماعی دیگری تعلق دارند. »

این دختر جوان دبیرستانی اضافه می کند که این احساس نامطلوب در عین حال همراه است با نوعی شیفتگی برای دنیائی که به هیچ وجه با آن مانوس نبوده است : « خیلی لذت بخش است و فروشندگان ها کاملاً در خدمت ما هستند. »

این شاگردان تحت تأثیر شیوه بیانی محاوره ای نیز قرار گرفته بودند. یکی از آنها در این باره نوشته است : « بورژوازی از زبان کتابی استفاده می کند، و این موضوعی است که سدهای بین آنان و طبقات فقیر را بیشتر تقویت می کند. « شیوه بیان فاصله می اندازد، اگر یکی به زبان فرانسه با ظرافت حرف بزند و دیگری به زبان فرانسه مردمی روشن است که یکدیگر را درک نخواهند کرد و فاصله ها را افزایش می دهد. »

وقت می گذشت و باید توالی پیدا می کردیم و سرانجام آنها را به کافه پلازا آتیه بردیم. یکی از شاگردان در متنی که نوشته بود به این موضوع اشاره می کند که به محض اینکه وارد سالن می شوند « سکوت ما را به شکل ناگهانی غافلگیر کرد ». « بورژواها رفتار خاصی دارند که در مرز « بازی نقش » است. احساس می کنیم که هرگز طبیعی نیستند. حتا وقتی روی کاناپه می نشینند، خیلی شق و رق می نشینند : ما که طبیعی هستیم نقش بازی نمی کنیم. گوئی بورژواها اجباراً باید کد خاصی را رعایت کنند، در غیر این صورت به این طبقه تعلق نخواهند داشت. »

<sup>464</sup> شرکت تجاری عطر سازی کریستیان دیور DIOR

<sup>465</sup> Bonjour

یکی دیگر از شاگردان نوشته است: « یک بورژوا هرگز به مک دونالد نمی ورد زیرا معمولاً اقشار مردمی به این نوع رستوران ها می روند، ولی آنان رستوران ماکسیم را ترجیح می دهند زیرا شیک تر است و در آنجا می توانند در کنار افراد هم طبقه خود باشند.»

از دو جامعه شناس و سی شاگرد آنها همیشه مؤدبانه استقبال شد. اگر نسبت به ما بی توجه نبودند، در هر صورت اصول ادب ایجاب می کند که با هر کسی که وارد این مکان ها می شود با کمال ادب و احترام رفتار شود. علاوه بر این، روشن نیست جوان آمریکائی که با لباس خیلی ساده و راحتی که به تن دارد احتمالاً با برخورداری از ثروت کافی بتواند مشتری خوبی برای فروشگاه، هتل یا رستوران باشد. همانگونه که شاگردان در توضیحاتشان به روشنی نشان داده اند، این رفتار تشریفاتی و مؤدبانه به شکل متناقضی موجب احساس نامطلوب نزد آنان شده و گوئی در جایگاه واقعی خودشان نبوده اند. در سالن هتل ژرژ پنج در دو قدمی شانزه لیزه، از مهماندار هتل درخواست کردیم که اگر ممکن است به این شاگردان سالن بزرگ با پیانو، کاناپه و سالن صرف چای را نشان دهد، و مشخص کردیم که این شاگردان از دبیرستان محله ژانویلیه می آیند و به اقشار فروتن تعلق دارند. معمولاً خانم های محله شیک یا مسافران پولدار برای صرف چای با شیرینی های لذیذ همراه با موسیقی پس زمینه خیلی آرامش بخش به این سالن می آیند. مهماندار جوان با خوش روئی درخواست ما را پذیرفت.

سکوت شاگردان در مقابل این صحنه، شگفت زدگی آنان در حالی که تعادلشان را از دست داده بودند حاکی از شوک نمادینه ای بود که بر آنها وارد شده بود. تمام قابلیت و شوخ طبعی رایجشان را برای بیان وضعیتی که در آن قرار داشتند از دست داده بودند. در آن روز گوئی در مقابل شخص شخیص ژرژ پنج قرار گرفته بودند. این فاصله بین ساخت و ساز درون سازی شده و بازنمایی جهان اجتماعی مأنوس وقتی در تلاقی با وضعیتی تا این اندازه نامتعادل کننده و بی بدیل قرار می گیرد واکنش های عادی را فلج می کند. ذخیره زبانی، حرکات و تقلید در مقابل امر بی بدیل دچار کاستی می شود. محیط نامأنوس فلج کننده است. در چنین آزمونی، شگفتی ابراز شده به آگاهی از فاصله نابرابر می انجامد.

نوشته های شاگردان برای ما خوشوقتی بزرگی بود زیرا از تأثیر پیغامی که می خواستیم به آنان برسائیم مطمئن نبودیم. می ترسیدیم که مبادا به آنان جراحت روحی وارد کرده باشیم، ولی بر عکس این حدس و گمان به وقوع پیوست. شاگردان پی برده بودند که هدف از این گردش جامعه شناسانه و ملاقات با گروهی که اشکال متنوعی از ثروت را



انباشت کرده اند برای کمک به خود آنان بوده تا دربارهٔ وضعیت اجتماعی خودشان بیاندیشند.

این نوع آزمون و تجربهٔ عملی [جامعه شناسانه] با چنین جمعی از شرکت کنندگان می تواند با خطرهای بالائی نیز روبرو شود. در فروشگاه دیور، جلو میزها با رومیزی های گلدوزی شده و بشقاب و قاشق چنگال هائی که بی گمان حاکی از « هنر میز غذا خوری » است، به شاگردان شوک اجتماعی و روانی وارد شد زیرا هرگز چنین قاشق و چنگال و کاردهائی که در این سطح باشد را ندیده بودند، و این موضوع برای آنها نگران کننده بنظر می رسید، که اگر روزی در وضعیتی قرار بگیرند که مجبور باشند در مقابل افرادی که به این هنر میز غذاخوری عادت دارند از این وسائل استفاده کنند. این تجربهٔ مختصر غنای رسم و آئین پذیرائی اجتماعی و مهارت آشپزی را نشان داد. تا جایی که یکی از شاگردان با حرکت تحریک آمیزی می توانست جملهٔ طعنه آمیز نه چندان مؤدبانه و شوک آوری به زبان بیاورد. ولی چنین حرکتی از هیچکس سر نزد و همه چیز به تماشای جهان نا شناخته در سکوت، و در نگاه عمیق، و به یاد سپردن کمابیش مردم شناسانهٔ آداب و رسوم جهان ثروتمندان گذشت. یعنی موضوعی که بعداً شاگردان جوان در نوشته هایشان به تفسیر آن پرداختند و برای آنها الهام بخش نوعی دفترچهٔ یادداشت سفرشان نه در مکان بلکه در جامعه بود. شاگردان جوان چیزهائی دربارهٔ قدرتمندان و شیوهٔ زندگی آنان آموختند، ولی در عین حال هیجانانگیز حسی خاص و حتا خشونت را تجربه کردند، بگونه ای که سلطهٔ اجتماعی را هرگز به این شکل زندگی نکرده بودند، یعنی خشونتی که گستاخ ترین و رجزخوان ترینشان را به سکوت واداشته و سر جای خودش نشانده بود. این وضعیتی بود که تعادلشان را برهم می زد، و در تنش حسی می کردند و نشانه های آن را می توانستیم در مشکل حرف زدن یا سرخ شدن گونه هایشان مشاهده کنیم.

خجالت و احساس ترس اجتماعی در انحصار محروم ترین اقشار اجتماعی نیست. در خیابان موتین برای ما این فرصت پیش آمد که با زوج آموزگاری که « برای دیدن ویتترین خیاطی های بزرگ » از شهر نانت به پاریس آمده بودند گفتگو داشته باشیم. آنها از طریق « تبلیغات » با این فروشگاه های بزرگ لباس فروشی آشنا شده بودند. خانم آموزگار می گفت که ویتترین دیور و شانل او را « خیره » کرده، ولی « شهامت » عبور از آستانهٔ در فروشگاه را در خود نیافته است. در حالی که خیلی مایل به چنین کاری بوده است.

در حالی که برای پرسه زدن بین لباس ها، شال گردن ها، کروات ها و جواهرات نیازی به خرید آنها نیست. می توانیم بی آنکه صاحب صنایع ژاپنی و یا شاهزاده خارمیانه باشیم در سال پلازا آتته بگردیم و حتا در فضای آرامش بخشی که صدای پیانو ایجاد می کند یک گیلان بنوشیم، اگرچه گران تمام می شود ولی آدم را ورشکسته نمی کند، با وجود این انجام چنین کار رادیکالی بفرمان راه نیافت. تقریباً هزاران نفر فرانسوی یا خارجی که خیابان شانزه لیزه را بالا و پائین می روند و در چند متر دورتر از اینجا، از ورود به خیابان مونتنین اجتناب می کنند، در حالی که آمد و رفت در این خیابان آزاد است. با وجود این باید دانست که ارباب جزئی از خشونت نمادینه است. برای آنکه خشونت نمادینه مؤثر واقع شود، یعنی برای آنکه به سلسله مراتب اجتماعی در عمل احترام گذاشته شود، حتا وقتی که از دیدگاه ایدئولوژیک مورد اعتراض باشد، محکومان ضرورتاً باید در جهان حاکمان احساس ترس داشته باشند. خجالت و ترس اجتماعی یکی از مطمئن ترین سلاح ها برای حفظ سلطه و بازتولید سلسله مراتب است. حتا آنانی که در جبههٔ چپ هستند، مانند زوج آموزگاری که از شهر نانت آمده بودند، خود را مجاز ندانستند که از آستانهٔ این جهان یعنی جائی که ثروت در تمام اشکال سرمایه در آن انباشت شده عبور کنند. ورود به دیور، وقتی که هیچ کاری در آنجا نداریم، مانند عبور از شمایل نمادین در کلیسای ارتدکس است، یعنی عبور از مرز غیر مذهبی به عالم قدسی ست، پا فراتر نهادن از حقوق و امکانات و به چالش طلبیدن نیروهائی است که در حد و اندازهٔ ما نیستند<sup>۴۶۶</sup>.

## دو جامعه شناس در منزل ثروتمندان

هیچ یک از ما در خانواده های ثروتمند اشرافی یا بورژوازی بزرگ به دنیا نیامده ایم. تجسّسات ما در محله های شیک و جهان معاملات به شکل دائمی فرصت هائی بود برای درک حسی خشونت در مناسبات اجتماعی نظام سلطه. اشخاصی که به هدف ترسیم ثروت و خوش اقبالی در زندگی جلوی میکروفون ضبط صوت ما قرار می گرفتند، برای ما جامعه شناس ها که به این طبقه تعلق نداشتیم وضعیت خاصی را به وجود می آورد، یکی در خانوادهٔ خرده بورژوا به دنیا آمده و دیگری در یک خانوادهٔ کارگر در منطقهٔ آردن<sup>۴۶۷</sup>، هر دو عملاً خود را در مقابل طبقهٔ حاکم در وضعیت محکوم و پائین دست می دیدیم. ما این گفتگو ها را به نحو خاصی تجربه می کردیم که در حرفهٔ ما چندان رایج نبود. و همین مشکلی بود که به زمینهٔ تجسّسی ما در جامعهٔ بالا مربوط

<sup>466</sup> Michel Pinçon et Monique Pinçon-Charlot, Quartier bourgeois, quartiers d'affaires, Paris, Payot, 1992, p. 150-151

<sup>467</sup> مترجم: مونیک پنسون شارلو از خانوادهٔ خرده بورژوا و میش پنسون از خانوادهٔ کارگر

می شد، به همین علت بسیاری از پژوهش‌گران از گزینش چنین موضوعاتی امتناع می‌کردند و با گزینش محیط‌های نزدیک بخودشان یا نزدیک به گروه محکومان دست و بال خودشان را آزادتر می‌دیدند. در این صورت، موضع حاکم نزد پژوهشگر به او اجازه می‌دهد که وضعیت طبقاتی خودش را به پرسش نگیرد، یعنی وضعیت حاکم را برگزیند که مشخصاً مایل است به عنوان حاکم و از همین موضع به مسائل بپردازد، به این امید که احساس فرودستی را واپس بزند زیرا در غیر این صورت مقام جامعه‌شناس که ارزش‌چندانی در نگاه آنانی که به کرسی قدرت تکیه داده‌اند ندارد بیش از پیش از اعتبار ساقط می‌شود.

مناسبات نظام سلطه حتا علی‌رغم خواست عواملان برقرار می‌شود. هتل‌های خصوصی، کاخ‌ها یا دواير و باشگاه‌ها پیش از همه گویای ثروت اقتصادی است. ثروت نمادینه با آثار هنری که روی دیوارهای سالن را تزئین کرده، و مطالبی که در گفتگوها مطرح می‌شود با یادآوری دوستان سرشناس، کارفرمایان بزرگ، نویسندگان، هنرمندان و مردان سیاسی نامدار، جملگی خشونت نمادینه را دوچندان افزایش می‌دهد. ندیده گرفتن چنین خشونت‌هایی به پذیرش نظام سلطه می‌انجامد و از تحلیل آن جلوگیری می‌کند.

چگونه ما بر این ترس اجتماعی چیره شدیم که ممکن بود راه پژوهش‌های ما را به روی سلسله‌خاندان‌های ثروتمند مسدود کند؟ برای عبور از این مانع ما باید روی دو سطح بازی می‌کردیم. به شکل عملی، ما تفریحات خود را در بیشتر وقت‌ها و تا جائی که ممکن بود در نوئی سور سن<sup>۴۶۸</sup> و محله‌های شیک پاریس برنامه‌ریزی می‌کردیم. رفتن به سینما، خرید کردن، پرسه زدن در خیابان‌های شیک مشهور و یادداشت برداری از هر آنچه توجه ما را به خود جلب می‌کرد، مانند ورودی‌های ویژه خدمه یا هیئت‌ظاهر شیک عابرها، التیام‌مخانه که در کشف فضای جامعه‌ای دیگر که این همه از ما به دور بود گرچه از دیدگاه فیزیکی فاصله چندانی نداشت، برای ما فرصتی پیش آورد تا این مشکل را حل کنیم. یاد گرفته بودیم که چگونه برای استفاده از توالیت با اطمینان خاطر وارد هتل‌های لوکس شویم، و این موضوع برای ما یک پیروزی خوش‌آیند بنظر می‌رسید و مثل کودکانی که به کار ماهرانه‌ای توفیق یافته‌اند ابراز شادی می‌کردیم. راه پیمائی و گردش در جهان جهانی شده امور مالی هیچ هزینه‌ای ندارد، ولی می‌تواند برای فائق آمدن بر ترس و خجالت اجتماعی به ما کمک کند، یعنی فائق آمدن بر خشونت نمادینه در مقابله با نیروی قدرتمندانی که غالباً به بهت زدگی و احساس ناتوانی در عمق وجود ما می‌انجامد. اربابان جدید جهان از گوشت و استخوان ولی از جنس

<sup>468</sup> Neuilly-sur-Seine

ساختمان های سنگ نما<sup>۴۶۹</sup>، فضای سبز، محله های شیک نیز تشکیل شده اند، یعنی آنچه که ما آن را وجوه اجتماعی عینیت یافته<sup>۴۷۰</sup> می نامیم. این دو شکل اجتماعی را می توانیم نامگذاری کنیم، با آدرس ها، فضاها و روی هر آنچه که قدرتمندان می خواهند به هر قیمتی در سایه راز و رمز مؤدبانه حفظ کنند تا رضایت عمومی شگفت آوری را نسبت به دیکتاتوری سوداگران امور مالی کلان به دست آورند.

کشف واقعیت های ثروت، دیدن، بازدید کردن، خواندن درباره این جهان ثروت ضروری است تا بیاموزیم که چگونه آن را تشخیص دهیم و دشمن را شناسائی کنیم. چرا هرگز در محله های شیک تظاهرات برگزار نمی کنند؟ برای مثال، تظاهرات درباره حق مسکن که در 22 ژانویه 2012 برای درخواست جریمه از شهرداری نوئی<sup>۴۷۱</sup> به دلیل فقدان عظیم بودجه برای مسکن اجتماعی به راه افتاد، و می توانست فرصت بسیار مناسبی باشد تا در همین منطقه شکاف طبقاتی را اندازه گیری و افشاکند که با مخالفت ساکنان محله های شیک روبرو بود که با ناسزاگوئی مسکن اجتماعی را هدف گرفته و خواستار دور نگهداشتن آن از یکی از ثروتمندترین مناطق فرانسه بودند.

ما در پژوهش های جدیدمان پیوسته ساخت و سازهای نظری پیر بوردیو<sup>۴۷۲</sup> را در بررسی طبقه حاکم به کار برده ایم همان گونه که پیش از این در بررسی طبقه متوسط و مردمی به کاربریم. در واقع با خواندن آثار او بود که سرانجام پی بردیم که ما تا چه اندازه تحت تأثیر ساخت و سازهای اجتماعی بوده ایم و تا چه اندازه شرایطی که در آن رشد کرده ایم تعیین کننده و بیانگر نگرانی ها، گزینش ها و رفتار ما بوده است. مفهوم عادت واره<sup>۴۷۳</sup> در این ساخت و ساز نظری در وضعیت مرکزی قرار دارد. عادت واره [یا سرشت و خوی طبقاتی] مجموعه ای از ساخت و سازهای درون سازی شده را گویند که از تجربه های زندگی اجتماعی و خانوادگی منشأ گرفته است. اضطراب ها و احساس های آزار دهنده ای که ما جامعه شناسان در این پژوهش تجربه کردیم از همان سرشتی

469 مترجم : سنگ نما : سنگ ساختمانی تراشیده شده

470 Social objectivé

471 Neuilly از محله های ثروتمند نشین پاریس

472 Pierre Bourdieu

473 Habitus

مترجم : ویکیپدیا برای ترجمه این مفهوم نزد بوردیو معادل های متعددی پیشنهاد کرده است : «عادت واره، ریختار، خصلت، ملکه و طبیعت ثانوی یک مجموعه از طبیعت های (سرشت های) مجسم و امیال است، که چگونگی ادراک شخص از جهان اجتماعی اطراف خود و واکنش شخص به آن را سازماندهی می کند.» در برخی ویدئوها از سخنرانی های دانشجویان ایرانی می شنویم که از واژگان فرانسوی نیز استفاده کرده اند : «ابیتوس». در اینجا من واژه «عادت واره» را برای هماهنگی بیشتر با نوشته های رایج به زبان فارسی انتخاب کردم ولی بیشتر ترجیح می دادم این مفهوم را به شکل [سرشت اجتماعی] یا [سرشت طبقاتی] ترجمه کنم.

است که نزد شاگردان دبیرستان ژانویلیه تشریح کردیم. البته با کاهش یک درجه از شدت برای ما به دلیل سن و مسیر اجتماعی که پیموده ایم.

هوشیاری روی شرایط ساخت و ساز خودشان به آنان کمک می کند که بر ترس و خجالت اجتماعی منفعل کننده تسلط یابند، در حالی که ترس و خجالت اجتماعی می تواند از کار پژوهشگران روی طبقات حاکم جلوگیری کند و مبارزان اجتماعی را در کندوکاو عملکرد دشمن طبقاتی باز دارد.

### « ما در جهان دیگری به سر می بریم »

یکی از کارمندانی که با او گفتگو کردیم، به ما گفت: « ما اندکی به موی روی آش شباهت داریم (، مدیران برگزیده از سوی سه سندیکای مختلف، همه همدیگر را می شناسند از یکدیگر خبر می گیرند.»، یک کارمند دیگر می گوید: « هیچ چیزی اتفاقی نیست، جایگاه ما دور میز این موضوع را ثابت می کند.». هدف ما از این گفتگوها این بود که وضعیت تقابل کارگران و الیگارک های جهانی سازی را منعکس کند. خشونت اجتماعی که در چنین تقابلی مشاهده می کنیم فوق العاده است و همه سندیکالیست هایی که از جهان سهام داران به دور هستند آن را عمیقاً احساس می کنند.

با وجود این، مدیران شرکت ها نسبت به این حضور نامتناسب بی اعتنا نیستند و به همین اندازه نسبت به بی احتیاطی های احتمالی مظنونند. « بی وقفه به ما منشور راز داری را یادآور می شوند ولی هرگز از ما نخواستند که چیزی را امضا کنیم. » چنین محدودیتی یک وجه مثبت نیز دارد، ما را مجبور می کند که دقت بیشتری داشته باشیم. در گزارشاتمان برای درج منابع متعدد توجه بیشتری داریم و به ویژه داده ها و تحلیل هایمان را در چشم انداز گزینش های شرکت تنظیم می کنیم.»

هر موضوعی که مطرح باشد « ترس و خجالت از حضور در زمینی که متعلق به ما نیست » نفی نمی شود، ولی همیشه همراه است با احساس غرور. « آنها در جهان دیگری هستند. ما، می دانیم شرکت یعنی چه، در حالی که برای آنها فقط حالت مجازی دارد.» به برخی پیشنهاد کرده بودند که پیش از نشست همگانی شورای اداری برای توضیح برخی مسائل یک روز گردهمائی را برای آمادگی اختصاص دهند. یکی از مصاحبه کنندگان به ما گفت که این پیشنهاد را رد کرده است. « رد کردم چون که نمی خواستم مدیر دست دوم باشم. نمی خواستم قرائت تحمیلی را تحمل کنم و در تشکیل یک گروه کوچک در بطن شورای اداری شرکت کنم.» درست است که وظیفه این مأموران راحت نیست، مثل سفیران خودمختاری که به سرزمین دشمن فرستاده

می شوند تا گفتگو درباره بازگشت صلح را آغاز کنند. « البته ما در جهان بزرگی به سر می بریم، از همه چیز فیلمبرداری می شود، میکروفون، صفحه نمایش بزرگ، به این چیزها عادت نداریم. ولی من با کارت هایم می آیم. سعی می کنم با سؤال های معکوس یا مخالف غافلگیرشان کنم و اشتباهاتشان را یادآور شوم. چرا می خواهند این استراتژی را به کار ببندند و نه آن یکی دیگر که منطقی تر بنظر می رسد؟ ».

برخی مدیران نشست های شورای اداری را به مثابه [اتاق پارلمانی ضبط] که طی آن همه چیز از پیش تعیین شده تلقی می شود. « با وجود این، همیشه گزارشات و نظریاتی هست که به اطلاع همکاران و سندیکاها می رسد. این کارمندان می دانند که در 99% امور توازن نیروها به نفع آنها نیست. از همین رو آموخته اند که خشم خود را فروخورند، « ولی خیلی سخت است وقتی می بینیم که 95% سود بدست آمده از شرکت به حساب پاداش به مدیران و سود سهام به سهامداران زیر چشمانمان ناپدید می شود. « ولی نباید دچار توهم شویم، مسئولیت مدیران فقط قدرت محدودی را در بر می گیرد. « می دانیم که ما از بازنده های هستیم که دوام آورده ایم، و اگر بخواهیم حتماً برنده شویم به خودمان صدمه خواهیم زد. می دانیم که فاقد قدرتییم ولی فقط می توانیم به کارمندان اطلاع رسانی کنیم. خشمی را که در وجودمان احساس می کنیم نشان نمی دهیم، زیرا خیلی موجب خوشحالی شان خواهد شد. زیرا خشمگین شدن برای خشمگین شدن، فریاد زدن که « آنها از ما می دزدند، ما را غارت می کنند، شرم آور است، با میلیون ها یورو پاداش و سود سهام» ولی ابراز چنین خشمی به دریافت حقوق نمی انجامد. آنها برای مثال بیشتر به مناسبات بین شرکت مادر و شبکه ها توجه نشان می دهند که برخی از آنها به شکل تقلبی ورشکسته اعلام می شوند، شرکت عامل برای خدمت رسانی بیشتر به سهامداران مخفیانه برداشت می کنند. « کارمندان پیش از همه نگران حفظ کار خود هستند. « آنها از من می پرسند آیا مدیران دست به گزینش خطرناکی برای شرکت زده اند یا نه و این پرسش یعنی ابراز نگرانی برای کارشان. و امروز نمی توانم به آنها بگویم که « وضعیت خوب است» و این موضوع موجب تأسف من است. « ولی پیروزی های خوب سندیکائی نیز وجود دارد، مثل بازگرداندن شبکه فروخته شده به صندوق باز نشستگی بین المللی.

## فصل 6

### شهر به مثابه منطقه جنگی

خسونت اجتماعی فقط به تجربه زندگی و درون سازی آن محدود نمی شود بلکه به همچنین می تواند در اشکال شهری و معماری، قوانین و مؤسسات عینیت یابد، مانند مناطق آموزشی که جزء اولویت های آموزش و پرورش به حساب می آید، یا باشگاه ها مانند دایره جنگل بولوین<sup>۴۷۴</sup>، محوطه های خصوصی که در بطن فضای سبز عمومی جا باز می کند. جامعه و نابرابری های اجتماعی اماکن زندگی و اصول اداری و قوانین عملکردشان را شکل می بخشد.

### فضا سازی به مثابه مربی با احتیاط ولی مؤثر

در متن زیستگاه شهری و تجربه روزمره در فضای شهر تنوع جهان اجتماعی و جایگاهی که در آن داریم شکل می گیرد و در هر یک از ما درون سازی می شود. برای آریستوکرات ها و بورژوازی بزرگ، زندگی در محله های زیبا و شیک از دوران کودکی، تجربه ممتاز تعلق به طبقه حاکم با شیوه زندگی خاص در فضای خاص، امکانات و رفتار خاصی که به گروه آنان تعلق دارد درون سازی می شود. محله مسکونی بیانگر و تثبیت کننده وجود اجتماعی و هویت طبقاتی آنان است. مانند هر کنشگر اجتماعی، اعضای طبقات بالا همواره اندکی با مکان هائی تعریف پذیر هستند که زندگی کرده اند، و گردآوری زندگی نامه آنان همواره دستیابی به شناختی را برای ما فراهم می کند تا پی ببریم که هستی و چیستی آنان تا چه اندازه مدیون فضای زندگی شان بوده است.

این مکان ها یعنی جائی که کودکان و نوجوانان زندگی اجتماعی را تجربه می کنند، نزد آنان برای درک هویت اجتماعی، همسانی ها و تفاوت ها نقش بنیادی دارد. هر یک متأثر از همان تجربیات اجتماعی خواهد بود که زیستگاه شهری در اختیارشان گذاشته است. سکونت در خانه های اجتماعی با اجاره بهای ارزان که معمولاً از خدمات و تعمیرات کافی برخوردار نیست و دچار اضافه جمعیت است حاکی از وضعیت محکومان و شکنندگی ساکنان شهرک ها و آپارتمان های فقیر نشین است. کیفیت یا بی کیفیتی فضای مسکونی به خودی خود مربی و عامل درون سازی جایگاه اجتماعی انانی است که دوران کودکی و نوجوانی خود را در آنجا می گذرانند.

<sup>474</sup> Boulogne

همه نشانه های جراحت منفی خصوصیات ساکنان شهرک ها را تشکیل می دهد : فقر، وابستگی به کمک های اجتماعی، خلاف کاری، نژاد پرستی... فضای زیست آنان با واژگانی مانند « محروم » یا « حساس »<sup>۴۷۵</sup>، « فضای شهری از دور خارج شده »، « باطل شده » و « تنزل یافته » تعریف می شود. کودکان غالباً در تحصیل ناموفق هستند و به دلیل مصرف زیاد از حد چپیس و نوشابه های اشباع شده از قند خیلی چاق یا اضافه وزن دارند. کوتاه سخن این است که نشانه های جراحت عمومیت دارد. ناهنجاری هایشان در حد حمله های نمادینه است که از سطح بالای جامعه انجام می گیرد با بانکداران و سوداگران، و از سوی اقشار میانی جامعه با اقشار روشنفکران و شعار جامعه مخلوط، و سرانجام از پائین ترین اقشار جامعه با کارگران مهاجر که نماد تنزل اجتماعی و ساختار زدائی فرهنگی است.

## تخریب حافظه تاریخی کارگران

گذشته کارگر را از بین ببریم. از بین بردن، به فراموشی سپردن دائمی مبارزات گذشته کارگران یکی از ضروریات استراتژیک برای طبقه حاکم است : به این معنا که چنین امری برای بازشناسی و اعتبار لیبرالیسم به مثابه نظام اقتصادی کارآمد و اجتناب ناپذیر ضرورت دارد. با حافظه تاریخی کارگری بد رفتاری می شود، آن را به تمسخر می گیرند و یا به سکوت برگزار می کنند. [از دیدگاه آنان] تاریخ باید به تاریخ قدرتمندان منحصر باشد.

نیکلا سارکوزی در 22 آوریل 2012 سالن موتوالیته<sup>۴۷۶</sup> را برای سخنرانی جلوی طرفدارانش انتخاب کرد تا به شکست خود در شب 6 ماه مه اعتراف کند. او از سال های 1970 در گردهمائی ها به لحن دیگری عادت داشت و چنین گزینشی از دیدگاه ما متناسب نبود. ما برای دیدن به آنجا رفتیم. متأسفانه بنظر می رسد که این مکانی که در گذشته به سخنرانی های اعتراضی و کتاب کوچک سرخ تعلق داشت برای استقبال از رئیس جمهور ثروتمندان که از پیروزی در انتخابات بازمانده بود تغییر جبهه داده و به مکانی به همان اندازه شیک که فوکتز باریر<sup>۴۷۷</sup> تبدیل شده است. بی گمان تصور کرده بود که با چنین کاری چهره مردمی پیدا خواهد کرد.

<sup>475</sup> مترجم : محله حساس به این مفهوم که در این شهرک ها مشکلات حساسی وجود دارد که به دلیل حساسیت و شکنندگی شان می توان به رویدادهای ناگواری به وقوع بپیوندد و مختل کننده نظم و امنیت عمومی باشد.

<sup>476</sup> Mutualité

<sup>477</sup> هتل پنج ستاره در خیابان ژرژ پنج در شانزه لیزه Fouquet's Barrière



خانه موتوالیته بر اساس نامگذاری آن که بر بالای درگاه جلوخان بنای عظیمی که بازگشائی آن به سال 1931 بازمی گردد حک شده و هدفش استقبال از مبارزان جنبش همبستگی و مبارزان اجتماعی بود. بنای با شکوه و با برخورداری از هنر تزئینی، این بار نوسازی شده، تجدید حیات یافته و جوانی خود را مدیون آرشیوتکت ژان میشل ویلموت<sup>478</sup> است. مدیریت این بنای اسطوره ای که متعلق به پاریس انقلابی ست، از این پس به شرکت بین المللی جی ال اِون<sup>479</sup> متخصص در برگزاری رویدادها واگذار شده. این شرکت محل گردهمائی و نمایشگاه را در 18 کشور مدیریت می کند، از هند تا ایالات متحده آمریکا، از هلند تا امارات متحده عربی. جی ال اِون برنده فراخوان مناقصه موتوالیته فرانسه شد که « مدیریت کاخ موتوالیته » برای 35 سال به این شرکت وگذار گردید. به این ترتیب خانه به کاخ تبدیل شد، و رئیس جمهور هتل پنج ستاره این مکان را مناسب یافته بود تا طرفدارانش را برای آخرین نبرد تهییج کند و پس از واترلوی انتخاباتی خود تسکین دهد.

گوئی در دور دست ها کنگره ملی بخش فرانسوی بین الملل کارگران<sup>480</sup> سال 1933، میتینگ های غالباً مقدماتی ولی همیشه سرشار از اشتیاق پس از امید دیوانه وار سال 1968 باز ایستاده و با نوسازی بنا نیز خاطرات مبارزانی که در آن برای ژرژ مارشه<sup>481</sup> یا الن کریوین<sup>482</sup> به مناسبت شجاعت مردم ویتنام در رویارویی علیه امپریالیسم آمریکا دست می زدند به گذشته ها سپرده و از دور خارج کرده است. بی گمان پله کان مرمر و رامپ با فر فورژه ابهت خاصی یافته و کمی شبیه خانه های اشرافی شده است. لامپ های دیواری کریستال نو شده اند و سخاوتمندانه به روی بنای نوسازی شده و جوان نور می تاباند، ولی شاید نه هرگز به روی دوران همبستگی و مبارزه برای جهانی بهتر و مبارزه علیه قدرت پول. آیا ناپدید شدن چند مبل در سالن بزرگ به این معناست که می خواستند سال 1789 را به سال 1740 بازگردانند، یعنی خواست متارکه با گذشته و وقتی که خانه موتوالیته هنوز خانه مردم بود؟ کاخ جدید قویاً در خطر سقوط در دامن نیروهای واپس گرای اجتماعی، توطئه چینی و در مسیر انحراف حسی و فکری قرار گرفته است.

<sup>478</sup> Jean-Michel Wilmotte

<sup>479</sup> GL Events

<sup>480</sup> SFIO (Sesction française de l'international ouvrier)

<sup>481</sup> Georges Marchais 1994 تا 1972 سالهای بین سالهای

<sup>482</sup> Alain Krivine سیاستمدار فرانسوی، چپ افراطی

ایجاد رستوران تروار پاریزین<sup>۴۸۳</sup> که به مدیر رستوران موریس<sup>۴۸۴</sup> کاخی [«پالاس»] واقع در خیابان ریوولی واگذار شده خلاف این منطق [واپس گرا] را نشان نمی دهد. با این حساب از این پس آنانی را که پس از راه پیمائی، تظاهرات و گردهمائی در حالی که پانکارت یا پرچم و باندروول به دست دارند را نمی بینیم که برای صرف غذا به آنجا بروند. ولی به راحتی می توانیم رفقای «جدید» سالن های بازار و نئولیبرالیسم را تصور کنیم که به آنجا می آیند تا درباره بهترین راه های تداوم روزهای خوب امور مالی پیروزمند به بحث و جدل بپردازند.

برای طبقه کارگر، ناپدید شدن بازمانده فعالیت صنعتی که اهمیت نمادینه پر رنگی داشت خشونت است علیه عزت نفس و به همچنین علیه جایگاهی که چنین مکانی می توانست برای آنان در تولید داشته باشد. بخصوص وقتی که چنین فضاهائی به اشغال فعالیت هائی درمی آید که کارگران قدیمی را حذف می کند.

کار کارگر نیز در جائی که ماهی گیری رواج داشته اندک اندک از فضای دریائی حذف می شود. امروز دریانوردی تفریحی بندرهای را که در گذشته به اشکال متنوع صید اختصاص داشت اشغال کرده است. یعنی تفریحی که از دیدگاه اجتماعی قابل تفکیک بوده و به گروه ثروتمندترین ها اختصاص دارد، گرچه تفریحات دریائی در اشکال مردمی نیز وجود دارد و برای نمونه می توانیم از استان های ساحلی یاد کنیم که به بچه مدرسه ای ها و دبیرستانی ها در چارچوب مدرسه قایقرانی بادبانی آموزش می دهند.

خشونت اجتماعی و تخریب تاریخ کارگری وقتی به اوج خود می رسد که در زیستگاه مردمی، نماد فرهنگ حاکم برای احیای آن تحمیل می شود، مانند استقرار شبکه موزه لوور در شهر لانس. چنین گزینشی مبنی بر این اصل توجیه شده است که نزدیکی مکان [فرهنگی] دسترسی به هنر را برای آنانی که از آموزش مناسب برخوردار نبوده اند فراهم می کند.

به محض اینکه وارد پیاده روی تازه ساختی می شویم که در مسیر مسطحی که در گذشته به خط آهن برای قطار حمل زغال سنگ اختصاص داشته و از بین خانه های کارگران عبور می کرده، چگونگی تحمیل خشونت نمادینه را نیز احساس می کنیم.

یک بار دیگر تحمیل خشونت نمادینه را به محض اینکه وارد پیاده روی تازه ساخت می شویم احساس می کنیم. این پیاده روی در مسیر زمین مسطحی که در گذشته به خط

<sup>483</sup> Le Terroir parisien

<sup>484</sup> نام یکی از رستوران های شیک پاریس در خیابان ریوولی Meurice

آهنی که از میان خانه های کارگران عبور می کرده و به قطار حمل زغال سنگ اختصاص داشته راهی است که به مرکز شهر و موزه جدید ختم می شود. پیاده روی دلپذیری که با وجود این اهالی لانس را منزوی می کند و آنان نیز خیلی به ندرت از آن استفاده می کنند. ولی اهالی لانس از دید بازدید کنندگان موزه پنهان نمی مانند و نگاهشان تا باغ های منازل و درون اتاق ها با پنجره های باز ادامه می یابد. به گفته کارین وون ویندل<sup>۴۸۵</sup> مشاور شهرداری (اپوزیسیون چپ) و دبیر تاریخ در دبیرستان لانس : « این خشونت نمادینه از سوی اهالی مربوطه به این شکل تعریف نمی شود. بر عکس، ساکنان از سر و صدای ناشی از ساخت و ساز ها شکایت داشته اند. شاید این خشونت بعدها خود را نشان دهد، زیرا با بازگشایی اخیر در دسامبر 2012، اهالی از امتیاز ورود رایگان برخوردار بودند، و در چند سال دیگر خواهند گفت « من در بازگشایی به آنجا رفته بودم ». ولی اطمینانی وجود ندارد که بطور دائمی به این مکان آمد و رفت کنند. فعالیت هائی که پیرامون کنسرت موزیک پیشنهاد می شود بیشتر شرکت کنندگانی را فرامی خواند که از فرهنگ خاصی برخوردارند ». ولی به گفته این نماینده شهرداری، واکنش ساکنان بیشتر بر اساس «برای ما نیست» و عدم رفت و آمد و بی اعتنائی ابراز می شود تا نفی آشکار آن. زیرا مردم ساکن افتخار می کردند که سرانجام برای امر مثبتی به آنها توجه شده است. او اضافه می کند : « به یاد می آورم که یکی از شاگردان کلاس ششم با نگرانی به من می گفت : می خواهند فروشگاه کوچک محله ما را ببندند به این علت که برای بازدیدکنندگان لوور کثیف بنظر می رسد!». « ولی موضوع پارک اتومبیل موجب نارضایتی عمومی در این شهر شده، زیرا در گذشته پارک اتومبیل در این شهر رایگان بود ». پیش از گشایش موزه، به منظور جلب سرمایه های خصوصی برای ایجاد پارکینگ زیر زمینی، پارک اتومبیل در مرکز شهر از حالت رایگان خارج شد. پارکینگ زیر زمینی در صورتی به تعهداتش عمل می کرد که پارک اتومبیل در سطح و پیرامون آن از وضعیت رایگان خارج شود. به این ترتیب بود که تاجران مرکز شهر مشتریان خود را از دست دادند، کارگرانی که در این بخش کار می کردند مجبور شدند در فاصله دورتری اتومبیلشان را پارک کنند، و حتا آنانی که در شهر لیل<sup>۴۸۶</sup> کار می کردند و از قطار استفاده می کردند دیگر نمی توانستند اتومبیلشان را در نزدیکی ایستگاه قطار پارک کنند.

مناسبات طبقاتی در بطن مبارزه برای فضای شهری صورت می گیرد و به همان اندازه شدت دارد که ارزش مفید<sup>۴۸۷</sup> حائز اهمیت است.

<sup>485</sup> Karine Van Wynendael

<sup>486</sup> Lille

<sup>487</sup> Valeur d'usage

## تبدیل محله های مردمی پاریس به محافل بورژوا لیبرال آزاده

خانواده های کارگران متحمل خشونت نمادینه ای شدند که همچون تازیانه بر گرده آنان فرود آمد، خانه و ابزار کار آنان که در اشکال کارخانه های کوچک و کارگاه های صنعتی فعال بود از سوی جوانان شاغل مرفه که با جهانی سازی لیبرال و فن آوری های نوین هماهنگ بودند بازخرید و سپس بازسازی شد.

خانواده های مردمی محله های شرقی و شمالی پاریس را به دلیل صنعتی زدائی پایتخت ترک کردند. این روند فوق العاده است: به گزارش انستیتوی ملی آمار و مطالعات اقتصادی<sup>۴۸۸</sup> مشاغل در صنایع از ۵۷۶۰۰۰ در سال ۱۹۹۹ به ۶۸۰۰۰ در سال ۲۰۱۱ رسید. این روند «اعیان سازی» یا بورژوا مآبانه سازی محله های مردمی پاریس به معنای تصاحب ارزش های مفید شهری متعلق به خانواده های کارگران از سوی گروهی است که به طریق اولی از جوان های دیپلمه ای تشکیل شده و در بخش های خلاق رسانه ها، مُد و طراحی کار می کنند. چنین خشونتی وقتی به شکل فزاینده اوج می گیرد که بورژوا لیبرال های آزاده فضای عمومی را به تصاحب خود در می آورند، خیابان، پیاده رو، کافه ها و فروشگاه های محله هائی که در آن زندگی می کنند. به این ترتیب با ایجاد همبستگی شهری کارگران رانده شده به مناطق حاشیه ای هرگز آن را باز نخواهند یافت. « تصویر جذاب بورژوا لیبرال آزاده و کاوشگر با پا نهادن به سرزمین پرولتاریا و مهاجران واقعتی عینی خشونت وارد آمده به میراث [عمومی] را پنهان می کند. باید دانست که بی اهمیت جلوه دادن این روند [خشونت آمیز] در واقع نماد دوران لیبرال آزاده است. و درندگان غالباً چهره مدارا و همدردی بخود می گیرند. [...] در حالی که گفتمان و شرح مصیبت خوانی درباره کمبود مسکن اجتماعی هرگز تا این اندازه حضور نداشته و امروز اندک سیاستمدارانی هستند که برای فتح خانه های فقیر نشین توسط خرده بورژوازی در شهرهای بزرگ ابراز احساسات می کنند.»<sup>۴۸۹</sup> این امپریالیسم شهری به شکل متناقضی همراه است با ابراز خواست برای ارتقاء ناهمگنی اجتماعی. ساکنان جدید محله «گوت دُر»<sup>۴۹۰</sup> با کمال میل در چارچوب انجمن های محلی که به امور تحصیلی بچه مدرسه ای هائی که به خانواده های مهاجر تعلق دارند کمک می رسانند. ولی همین افراد از «حق آرامش» حرف می زنند و انجمنی تشکیل داده اند تا علیه رفت آمد شبانه و غیر قانونی اعتراض کنند. در نتیجه ناهمگنی [مقبول]

<sup>488</sup> Insee (Institut national de la statistique et des études économiques)

<sup>489</sup> Christophe Guilluy, *Fractures françaises*, Paris, François Bourin, « Politique », 2010, p. 93 ; Le « Parc social de fait » désigne un habitat pauvre, voire insalubre, qui permet à des familles modestes de vivre en centre ville.

<sup>490</sup> Goutte-d'Or واقع در محله هجدهم پاریس

اجتماعی حد و حدود دارد. کارمندان متوسطی که در چند ساختمان اوسمانی<sup>۴۹۱</sup> در خیابان سوئز یا خیابان پاناما ساکن شده اند فرزندان خود را به مدرسی که سمت غربی مونتمار واقع شده می فرستند که با اهالی آنجا همگن هستند.

فضای شهری مبنی بر شرایط اقتصادی تحول می یابد. همان گونه که پیر بوردیو توضیح داده است، تفاوتی که بین ساحل چپ و راست رود سن در سال های 1970 در پاریس وجود داشت با ورود لباس دوزی های بزرگ آوانگاردیست در ساحل سمت چپ، می بینیم که نسبت به ساحل سمت راست که سنتی تر بود در سال 2013 این تفاوت خیلی نامحسوس بنظر می رسد. یگانه اندیشی نزد نئولیبرالیسم در فضای شهری عینیت می یابد، بطوریکه محله سن ژرمن د پره<sup>۴۹۲</sup> که نماد ادبیات و موسیقی جاز بود به محله ای تبدیل شد که لوکس خاطرۀ ژان پل سارتر و بوریا و بیان را به فراموشی سپرد<sup>۴۹۳</sup>. نمی دانیم امپریالیسم لوکس در کجا متوقف خواهد شد.

### طبقات مردمی در فاصله از محله های زیبا

در مورد حفظ و حراست از محافل بین خودشان، بورژوازی بزرگ به شکل جزئی عمل نمی کند. در واقع، منع کودکان از معاشرت با دیگرانی که از دیدگاه اجتماعی در شرایط نازلی به سر می برند یکی از نگرانی های دائمی آنان است تا از روابط نامتناسبی اجتناب ورزند که می تواند تأثیرات بدی برای فرزندانشان داشته باشد و انتقال میراث خانوادگی را مختل کند. بسیج حاکمان برای ممتاز شمردن درون همسری فوق العاده است، زیرا ثروت و میراث باید برای تضمین و بازتولید سلطۀ یک طبقۀ اجتماعی در بطن همان خانواده ها حفظ گردیده و منتقل شود. ماندگاری بین خودشان در محله های زیبا مناسبات بین زنان و مردانی که در همه اشکال متنوع ثروت و قدرت انباشت کرده اند تسهیل می شود. ثروت هر یک به ثروت همه دیگران می پیوندد و همه ثروت ها با یکدیگر جمع بسته می شود. حتا اگر فقط محدود به شهرسازی طبقاتی شویم، خیابان های زیبای پُرسایه و فروشگاه هائی را می بینیم که در چشم انداز انتظارات ساکنان محل است. معماری ساختمان ها، هتل های خصوصی و ویلاها اقتدار حاکم بر فضا و وضعیت حاکم ساکنان آن را نشان می دهد.

<sup>491</sup> Haussmannien (Georges Eugene Haussmann)

ژرژ اوژن اوسمن، مشهور به بارون اوسمن مرد سیاسی و طراح شهر پاریس در قرن نوزدهم. اوسمانی ساختمان های پاریسی را گویند که در دوران او ساخته شده است.

<sup>492</sup> Saint-Germain-des-Prés یکی از محلات پاریس

<sup>493</sup> Voir Michel Pinçon et Monique Pinçon-Charlot, Paris, Quize promenades sociologique, Paris, Payot, « Petite Bibliothèque Payot », 2013 (1<sup>er</sup> édition 2009) et Les Ghetto du Gotha, Paris, Seuil, « Points », 2010 (1<sup>er</sup> édition 2007)

## قانون شکنی و خانه های اجتماعی

برای آگاهی به خشونت مناسبات اجتماعی در نظام سلطه [طبقاتی] هیچ کاری بهتر از گردشگری جامعه شناختی نیست، به ویژه وقتی که در فضای جغرافیائی به شکل آشکار تجسم می یابد. محله «مارن لا کوکت»<sup>۴۹۴</sup> بخشی از حومه «او دو سن»<sup>۴۹۵</sup> یکی از نمونه های بارز در تبعیض فضای جغرافیائی بوده و پذیرفته شده است. پس از عبور از سن از ایستگاه متروی پون دو سور<sup>۴۹۶</sup> راه پیاده روی بزرگی که به این محله با 746 خانواده مالیات دهنده می انجامد که در سال 2011 درآمد متوسطشان 95312 یورو یعنی 4 برابر درآمد متوسط ملی (23735 یورو)<sup>۴۹۷</sup> بوده است. از راه پارک سن کلو<sup>۴۹۸</sup> پیاده و یا با اتومبیل به پورت بلانش<sup>۴۹۹</sup> و به کوچه های دهکده جذابی می رسیم که با کلیسا و اداره پست شروع می شود، ولی از قصابی و نانوائی هنوز خبری نیست، بجز یک رستوران خوش آمدید، اولویت به عتیقه فروشی ها تعلق گرفته و با نیازهای اهالی بیشتر تطبیق دارد که در پی حفظ محفل دنج بین خودشان هستند. مارن لا کوکت نه فقط به پارک سن کلو، جنگل های جنوبی و باشگاه اسب سواری هاراس جاردی<sup>۵۰۰</sup> در غرب محصور و حفاظت شده بلکه یک پارک خصوصی حفاظت طبیعی را با دیواری تکمیل می کند که پشت آن 30 منزل پنهان شده که بزرگان جهان در آن به سر می برند. بد نیست یادآوری کنیم که در منزل یک تبلیغاتچی به نام ژک سگلا<sup>۵۰۱</sup> بود که نیکلا سارکوزی و کارلا برونو با یکدیگر ملاقات کردند. جانی هالیدی خوانند مشهور راک فرانسه و امیر قطر نیز در آنجا اقامتگاه هائی دارند که قیمتشان بالغ بر چندین میلیون یورو است و می توانند در آنجا از سکوت و آرامش بهره مند شوند.

ولی وقتی برای بازگشت به پاریس با قطار از ایستگاه مارن لا کوکت گارش<sup>۵۰۲</sup> به سمت «پورت ورت»<sup>۵۰۳</sup> حرکت می کنیم همه چیز تغییر می کند. از پلی که بر فراز اتوبان A13 بنا شده مجموعه ای از 44 مسکن اجتماعی را می بینیم. خانه های کوچک قراردادی که بین اتوبان و راه آهن محاصره شده است. این خانه ها روی قطعه های کوچک ساخته شده اند، وضعیت نامناسب و نزدیکی خانه ها به یکدیگر در مقایسه با

<sup>494</sup> Marnes-la-Coquette

<sup>495</sup> Hauts-de-seine

<sup>496</sup> Pont-de-Sèvre

<sup>497</sup> www.impots.gouv.fr.

<sup>498</sup> Le parc de Saint-Cloud

<sup>499</sup> Port blanche

<sup>500</sup> Haras Jardy

<sup>501</sup> Jacques Séguéla

<sup>502</sup> Marne-la-Coquette-Garches

<sup>503</sup> Porte verte

غرش دائمی عبور و مرور اتومبیل ها و سرو صدای قطارها بی اهمیت بنظر می رسد. آلودگی محسوس هوای این بخش با هوای پاک و فضای سبز بقیه منطقه کنتراست آشکاری را نشان می دهد.

خانه های اجتماعی در قطعه ای بنا شده که در گذشته به انبارهای قدیمی شرکت ملی راه آهن فرانسه (SNCF) تعلق داشته است. و این کمابیش پاسخی بی بندوبارانه به ضرورت های قانون همبستگی و بازسازی شهر<sup>۵۰۴</sup> بود که از دسامبر 2000 برای ناحیه های ایل دو فرانس<sup>۵۰۵</sup> دست کم 1500 مسکن را در نظر گرفت که 20% مجموعه مسکن را در بر می گیرد. این قانون از سوی ژان کلود گیسو<sup>۵۰۶</sup> وزیر کمونیست تجهیزات، مسکن و ترابری در دولت لیونل جوسپین<sup>۵۰۷</sup> طرح ریزی شده بود. با 44 مسکن از 160 که برای گریز از جریمه از روی بودجه ناحیه مارن لا کوکت ضروری بود، همت کرده بودند ولی مکان مجموعه مسکن جدید به فضائی رانده شد که در واقع محکوم به گتوئیزاسیون است. به این ترتیب، ساکنان فقیر مارن لا کوکت به تنزل مضاعفی دچار شدند، از یک سو زندگی در فضائی که قویاً متأثر از حضور خانواده های ثروتمند است و از سوی دیگر محکوم شدن به زندگی در فضای جغرافیائی که کاملاً در حاشیه ناحیه واقع شده است. شیوه دیگری برای این که [سلطه گران] به ساکنان جدید بفهمانند که به گروه اجتماعی [تحت سلطه] تعلق دارند. در واقع هیچ کاری مؤثر تر از دور نگهداشتن محکومین به فقر برای اعمال چنین خشونت علیه آنان نیست که باید به پذیرش وضعیت سلطه در جامعه طبقاتی نابرابر بیانجامد. در مارن لا پُورت<sup>۵۰۸</sup>، این خشونت با امتیاز زندگی در یک خانه کاهش می یابد، ولی در حصر ابلیسی بین اتوبان و راه آهن.

نمایندگان مارن لا کوکت از آبخور کدام تخیل آفرینشگرانه می توانند بهره مند باشند که در آزمون افزایش 25% میزان ضروری مسکن اجتماعی از سال 2012 تا 2025 سربلند بیرون بیایند؟ پاسخ پتریک بالکانی<sup>۵۰۹</sup> نماینده شهرداری لوولوا پره<sup>۵۱۰</sup> در روزنامه پاریزین شایان توجه است، او می گوید: « هرگز به این میزان دست نخواهیم یافت. نه

<sup>504</sup> SRU (Solidarité et renouvellement urbain)

<sup>505</sup> Île-de-France

<sup>506</sup> Jean-Claude Gayssot

<sup>507</sup> Lionel Jospin

<sup>508</sup> Marne la Pauvrette

مارن لا پورت، بازی زبانی، در مقابل مارن لا کوکت. پُورت یعنی فقر. مارن لا کوکت به معنای منطقه دلپذیر و ثروت می تواند نام دیگری داشته باشد: منطقه فقر.

<sup>509</sup> Patrick Balkany

<sup>510</sup> Levallois Perret

تنها جایی برای ساخت و ساز نداریم بلکه وقتی تعداد خانه های اجتماعی خیلی زیاد می شود، تمرکز خانواده های فقیر غیرقابل کنترل و غیر قابل هضم است.»

مبارزه علیه مسکن اجتماعی به ویژه در [محلۀ ثروتمند] نوئی سور سن<sup>۵۱۱</sup> از شدت خاصی برخوردار است، بگونه ای که ژان کریستف فروماتن<sup>۵۱۲</sup> شهردار منطقه برای معافیت از پرداخت جریمه می کوشد در حالی که شهر او به مثابه نماد ثروت همۀ رکوردهای کمبود را در زمینه مسکن اجتماعی شکسته است.

ما در تهیه چند گزارش برای تلویزیون درباره مسکن اجتماعی شرکت کردیم که پخش نشد به استثناء یک گزارش. در دوران ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی ما به سانسوری که از سوی کاخ الیزه تحمیل شده بود و یا به خود سانسوری روزنامه نگاران یا هیئت مدیره روزنامه ها فکر می کردیم. مسئله بازهم در یک مستند در نخستین بخش شب در شبکه تلویزیون رایانه ای زمینی<sup>۵۱۳</sup> در نوامبر 2012 پخش شد. موضوع معافیت از قوانین و کارچاق کنی از طریق مناسبات دوستانه در سطوح بالای جامعه بود. اصالت گزارش تلویزیونی ما درباره ناحیه نوئی<sup>۵۱۴</sup> در متارکه با منطبق شعار « همه گندیده اند » بود که جبهه ملی (راست افراطی) از آن به عنوان اسب تازی اش استفاده می کند. ما به روشنی نشان دادیم که با وجود قانون همبستگی و بازسازی شهر چگونه [ساکنان] یک طبقه اجتماعی برای حفظ محفل دنج بین خودشان بسیج می شوند. در محلۀ ثروتمند نوئی برای دور زدن این قانون دو راهکار به کار بسته شده که گرچه ظاهراً از قانون پی روی می کند ولی از دیدگاه اخلاقی چندان نسبتی با قانون ندارد. فقیرترین ها در شهرک نازلی به سر می برند که ویژه مسکن اجتماعی بوده و کاملاً مثل یک جزیره در انزوا واقع شده و قابل رؤیت نیست. بخش دیگری از خانه های اجتماعی در این ناحیه، به تعداد اندک به اهالی نوئی اختصاص یافته که بعضاً جزء طبقه متوسط و به همین گونه جزء طبقه حاکم هستند. برای آنکه بتوانند بخشی از این خانه های اجتماعی را به اهالی درجه یک نوئی اختصاص دهند، راه حلی که انتخاب کردند چنین بود که بخشی از خانه های اجتماعی را به عنوان مسکن موقتی به فرزندان آنان که در حال تحصیل هستند اجاره دهند.

<sup>511</sup> Neuilly-sur-Seine

<sup>512</sup> Jean-Cristophe Fromantin

<sup>513</sup> TNT (La Télévision Numérique Terrestre)

<sup>514</sup> Neuilly



## نمایندگان ناحیه ثروتمند نوئی و تحقیر خانواده های فقیر

مجموعه ای از 148 مسکن اجتماعی که در مرکز محله نوئی واقع شده (بخوانید محاصره شده) از دوران بنای آن در سال 1959 تا کنون به حال خود رها شده و در وضعیت نازلی به سر می برد. می توانید از مقابل شماره 167 و 169 در خیابان شارل دو گُل عبور کنید بی آنکه متوجه شوید که دو ورودی تنگ و تاریک به قلب جزیره ای که ساختمان های مسکونی در آنجا واقع شده هدایت می شود. این ساختمان ها از خیابان های اطراف کاملاً غیر قابل رؤیت هستند. یک ورودی دیگر در خیابان پیره<sup>۵۱۵</sup> واقع شده که به همان نسبت دو ورودی دیگر تنگ و تاریک است و هیچ نشانی که ورودی را مشخص کند وجود ندارد، بطوریکه حتا ماشین های پارک شده در مقابل آن غالباً ورودی را مسدود می کند. در این ساختمان ها خانواده های فروتن زندگی می کنند و غالباً از کارمندان و کارگران شهرداری و مأموران راه و خدمات اداری محله نوئی هستند.

آتش سوزی اهالی را به هیجان وامی دارد. آتش سوزی در 15 مارس 2012 در شماره 169 نزدیک ساعت 4 بامداد در زیر زمین ساختمان به وقوع پیوست. مادام لودوویچ<sup>۵۱۶</sup> که از سال 1998 در اینجا زندگی می کند حضور دائمی نور در زیر زمین را مشاهده کرده بود، ولی شهامت پیدا نکرده بود که برود و ببیند که گمانش در مورد ساکنان غیر مجاز صحیح یا نه. با وجود این، او چندین بار به انجمنی که مسئول رسیدگی به وضعیت این ساختمان ها در شهرداری نوئی بود اخطار داده بود ولی هشدارهای او را بی پاسخ گذاشتند. ساکنان نه چندان علیه آتش سوزی بلکه علیه شکستن شیشه در ورودی توسط پرسنل آتش نشانی اعتراض کردند. ساکنان اجاره نشین شکایت نامه ای به همان انجمن مسئول در شهرداری فرستادند: « علاوه بر خطر آتش سوزی که ما را تهدید کرد، همه ساکنان از نحوه تعمیر در ورودی با صفحه فلزی بد شکل بجای شیشه اعتراض دارند، زیرا علاوه بر وجهه غیر زیبایی شناسانه مانع ورود نوری می شود که پیش از این راهروی ورودی به پلکان ما را روشن می کرد. علاوه بر این، ما همه ساکنان فکر می کنیم که شرایط اجتماعی ما تحقیر و عدم احترام به انسان ها را توجیه نمی کند و خواهان تعویض این صفحه فلزی و جایگزین کردن آن با شیشه مشابه و همانی هستیم که پیش از آتش سوزی وجود داشت. احتمالاً به ما پاسخ خواهید گفت که ورودی های دیگر به همین سامانه مجهز شده، ولی ما به شما پاسخ می گوئیم که افراد برای

<sup>515</sup> Pierret

<sup>516</sup> Mme Ludowitch

پایمال شدن یا دفاع از حقوقشان آزاد هستند. « یک نسخه دوم از این نامه برای شهردار نوئی، ژان کریستف فرومانتن نیز فرستاده شده بود.

یکی از اجاره نشین ها می گوید « ساکنان اینجا دیگر نمی توانند تحمل کنند. ما به زباله دانی شهر تبدیل شده ایم، و هیچکس نمی داند چون که دیده نمی شویم. ما موش های محله نوئی هستیم! »

با وجود این، خشم تحریک شده شنیده شد و سرانجام شیشه اصلی را جایگزین صفحه آهنی کردند. ژان کریستف فرومانتن، پس از دریافت شکایت نامه، برای ملاقات با ساکنان در 13 آوریل 2012 به محل آمد. ساکنان یک نامه سرگشاده و مؤدبانه ولی قاطع همراه با 17 پرسش به او تحویل دادند و شهردار قول داد که به آن پاسخ بگوید. « شماری از اجاره نشین ها در مقدمه خواستار بهینه سازی و دکوراسیون داخلی آپارتمان هایشان شده بودند، و می خواستند بدانند که آیا سرمایه گذاری پیش از تخریب ساختمان که سال هاست که بی هیچ نتیجه ای از آن حرف می زنند بازپرداخت خواهد شد [...]». وضعیت فروتنانه ما که گوئی مثل جزامی ها هستیم رها کردن ما را توجیه نمی کند. احترام و شرافت انسانی با سرمایه مالی آنان سنجیده نمی شود. این مجموعه مسکونی از خیلی سال ها پیش به حال خود رها شده و وضعیت نازل آن نیز به عنوان بهانه ای برای تخریب آن مطرح می شود، در حالی که از 50 سال پیش هیچ بهینه سازی و کار تعمیرات در اینجا صورت نگرفته است. »

پرسش های مربوط به کار گذاری پنجره دو جداره، فقدان ایزولاسیون که داخل آپارتمان ها را در زمستان یخ زده و در تابستان دچار گرمای شدید می کند، بازسازی و تعمیر نمای ساختمان ها و مشکلات متنوع دیگر مربوط به زباله های محلی است. اجاره نشین های ساختمان B سرانجام نتیجه می گیرند و به این ترتیب است که نامه سرگشاده را امضا می کنند، « دو تونل ورودی به آپارتمان ها واقع در دو سوی تأثر شهرداری، موجب ننگ این مجموعه مسکونی است. در حالی که با کمترین مخارج این مشکل می توانست رفع شود، یعنی با یک دستگاه شوینده پرفشار و پرسنل شهرداری و یک لایه رنگ سفید برای روشن کردن فضای تنگ و تاریکی که در شب ها وقتی به خانه برمی گردیم هیچ احساس امنیت نمی کنیم امکان پذیر است. »

یکی از ساکنان به ما گفت که هرگز هیچکس را به اینجا دعوت نمی کند، « خجالت می کشم ». خانم لودوویج نیز در تأیید حرف او گفت : « من هم به همینین. یک

خواهر دارم که در سنت نوم لا برتس<sup>517</sup> زندگی می کند و امکانات خوبی دارد. یک بار وقتی که به این اینجا اسباب کشی کرده بودم برای دیدن من به اینجا آمده بود، ولی دیگر نمی خواست به اینجا بیاید، چونکه وضعیت نمای بیرونی او را شوکه کرده بود.»

مسکن می تواند به عنوان جراحی تلقی شود که تحمل آن مشکل خواهد بود.

چند هفته بعد دو « تونل خجالت بار » به رنگ روشن رنگ رزی شد ولی چراغ نئون رنگ پریده دست نخورده باقی ماند. به جای پاسخگوئی به پرسش هائی که ساکنان مطرح کرده بودند، شهردار ژان کریستف فومانتن یک پرسشنامه برای ارزیابی درجه رضایت برایشان فرستاد. « آیا تعمیرات به درستی انجام گرفته است؟ » در راهرو، آسانسور، پلکان یا در پارکینگ و برای هر یک از پرسش ها دو مربع با دو امکان پاسخ آری یا نه تعیین شده بود که باید یکی از دو مربع را ضرب در می زدند. ضربه شست نمادینه بسیار کارا بنظر می رسد : شما ناراضی هستید و به شما پرسشنامه درجه رضایت پیشنهاد می کنند، شما از تعمیر ولی از تمیزکاری با شما می گویند، به شما پرسشنامه با مربع های کوچکی پیشنهاد می کنند که فقط باید آن را با ضرب در پر کنید تا شما را تحت تأثیر قرار دهند. شیوه ای که از دیدگاه جامعه شناسی خیلی حساب شده است تا کاری انجام ندهند. با وجود این، نامه ای که شهردار همراه آن فرستاده بود خیلی امیدوار کننده بنظر می رسید : « برای آن که پاسخ های شما به مؤثرترین نحو ممکن مورد بررسی قرار گیرد، من از مدیر مرکز رسیدگی به تعمیرات خواسته ام که یک هیئت از ساکنان شماره 167 خیابان شارل دو گُل تشکیل دهد که شامل دو نماینده برای هر یک از 10 پلکان مجموعه مسکونی شما می شود. »

در این ماجرا شهردار موفق شد با طرح پیشنهادی اش برای تشکیل کمیته ساکنان وضعیت را به نفع خودش تغییر دهد، زیرا آنان را در مقابل فقدان صلاحیتشان برای سازماندهی چنین کمیته ای قرار می دهد، و در عین حال با اشغال جلوی صحنه از این پس می تواند نارضایتی ها را کانالیزه کند. با این حساب که وقتی ساکنان پی ببرند که مجموعه ساختمان های مسکونی شماره 167 و 169 در خطر تخریب قرار دارند نارضایتی شان وخیم تر خواهد شد، و در نتیجه طرح عملیات ساختمانی سودآوری که انتظار می کشد ممکن است آنان را به نقل مکان به حومه دیگری مجبور کند.

شهرکی محاصره شده ولی گشوده به روی همگان. نوئی حومه ای ست که به شدت حفاظت می شود. گشت پلیس دائمی است، ساختمان ها و ویلاها توسط نگهبانان

<sup>517</sup> Saint-Nom-la-Bretèche

حفاظت می شود، دوربین حراست و به همین گونه کُد دیجیتالی نیز نگهبانی می دهد. ولی بجز « شماره 169 » جایی که به شکل متناقضی در قلب جزیره محاصره شده ولی در عین حال به روی عموم باز است. برخی از ورودی به خیابان شارل دو گل و خروجی خیابان پییره، یا برعکس، به عنوان میان بُر استفاده می کنند. محل در عین حال به جای مناسبی برای صاحب خانه هائی تبدیل شده که می خواهند سگ هایشان را گردش دهند و قضای حاجت حیوان خانگی وفادار شان را برآورده کنند، یعنی روی زمین پارکینگ و زمین بازی مورد علاقه بچه های ساکنان خانه های اجتماعی. موتور سیکلت سوارها ها نیز با سر صدا وقت و بی وقت از این میانبر که به روی همگان باز است استفاده می کنند. نمایندگان برای استقرار درب میله ای برای سه ورودی درخواست نوشته بودند.

با وجود این، اجاره نشین ها از این که در نوئی زندگی می کنند خوشحالند. خانم لودوویچ در یک آپارتمان 58 متری زندگی می کند، 540 یورو اجاره می پردازد، که مشمول شارژ نیز هست، البته بدون مصرف آب، گاز و برق که جداگانه می پردازد. او باید [سالانه] 766 یورو مالیات مسکن پردازد در حالی که پانسیون ماهانه بازنشستگی اش 1340 یورو است. با توجه به قیمت های محلی، نمی تواند همه کالاهای مورد نیازش را در شهر خریداری کند و برای خرید از سوپر مارکت های ارزان قیمت به مناطق جانبی می رود. ولی چنین موضوعی مانع از این نیست که از زندگی در نوئی رضایت خاطر نداشته باشد. « او قاطعانه می گوید، از زندگی در اینجا احساس خیلی خوبی دارم، با همه رابطه ام خوب است.» با وجود تراکم مشکلاتی که از دوران تولدش با آن روبرو بوده، متانت و شادی خود را حفظ کرده، و در مورد ارزش های انسانی و احترام به فرد آدمی از هر طبقه اجتماعی که باشد خدشه ناپذیر است. خانم لودوویچ همیشه به راست ها به علاوه به نیکلا سارکوزی رأی داده است. ولی آرزویش این است که حزبی وجود داشته باشد که واقعاً به پائین دستی ها رسیدگی کند.

شهرک مشتعل می شود. در شب پیش از نوئل، 20 دسامبر 2012، ژان کریستف فرومانتن نخستین گردهمائی نمایندگان هر یک از پلکان ها را تشکیل می دهد. در ساعت 19، با وجود کمبود وقت برای شهردار و به همین گونه معاون رئیس حزب UDI اتحادیه دموکرات های مستقل، حزب ژان لوئی بورلو<sup>518</sup>، نتیجه بررسی در مورد درجه رضایت ساکنان را به شکل کامل روی یک صفحه بزرگ نشان داد که به پاکسازی

<sup>518</sup> Jean-Louis Borloo

در بخش عمومی ساختمان اختصاص داشت. بحث روی نگهبانی ساختمان با طرفداران و مخالفان آن متمرکز شد. یعنی شیوه ای برای اختلاف پراکنی بین ساکنان.

خانم لودوویچ نتیجه می گیرد که ژان کریستف فرومانتن هر کاری می توانست انجام داد تا « ما را از واقعیت وخیمی که می خواستیم مطرح کنیم دور نگهدارد. بگونه ای رفتار کرد که به ما اجازه حرف زدن ندهد، و ما خلاف این سخنوران فریبکار آدم های با تربیتی هستیم و بخودمان اجازه ندادیم حرفش را قطع کنیم. ولی دفعه بعد نمی گذارم به این شکل بر ما تسلط پیدا کند!».

فردای آن روز، دوباره یک ضربه شست نمادینه دیگر، یک جعبه شکلات از « نیوویل « در جعبه پستی هر یک از نمایندگان گذاشتند. جعبه شکلات همراه بود با یک تشکر نامه و ابزار احساسات از سوی شهردار ژان کریستف فرومانتن برای قدردانی از مشارکت نمایندگان. خانم لودوویچ به ما گفت: « شما می بینید که او چگونه با یک جعبه شکلات می خواست ما را بخرد! پست فطرت!»

خانم لودوویچ که از این بابت روحش قویاً جریحه دار شده بود، شکلات ها را بی آنکه خودش به آن لب بزند بین همسایه های پلکان تقسیم کرده بود.

پس از رویدادهای دیگری که جملگی روی محور اقدامات مسئولین شهرداری نوئی می گشت، و با این هدف که بین ساکنین چند دستگی ایجاد کنند و در عین حال وقت بخرند. به این ترتیب بود که خانم لودوویچ و چند نماینده دیگر که خیلی فعال بودند تصمیم به تشکیل یک انجمن گرفتند « برای اینکه وجود رسمی و مستقل داشته باشند». زیرا طرح شهرسازی منطقه، در 3 ژوئیه 2013 مجدداً مورد باز بینی قرار گرفته و مشمول بررسی عمومی شده بود. به این ترتیب مجموع قطعه ای که ساختمان های شماره 167 و 169 بر آن بنا شده در طرح شهرسازی منطقه به عنوان قطعه ای تعبیر می شود که مشمول موازین خاصی است. در این مورد تنها در یکی از گزارش های منتشر شده از سوی شهرداری زیرا عنوان « زندگی در محله نوئی » می دانیم که این قطعه یا فضا برای «تعادل فضا» نقش نمادینه داشته، و با « تجهیزات و مسکن « و « گسترش مجدد فضاهای اجتماعی و ورزشی « تا شماری از خدمات در این محله مرکزی باید افزایش یابد. [موضوع این است که مقامات شهرداری که خودشان نیز به طبقه حاکم تعقل دارند به بهانه باز سازی محله و طرح جدید برای استقرار ساخت و سازهای مربوط به خدمات اجتماعی و ورزش، به ساکنان ساخت سازهای اجتماعی و قدیمی (که شهرداری عمداً از کارهای تعمیراتی آن کوتاهی کرده بود) بفهمانند که باید از اینجا به جای دیگری نقل مکان کنند تا به این ترتیب محله شارل دوگل در انحصار

خواص باقی بماند.] این برنامه از سوی یک زوج جوان با چهره های خندان از « خانواده های خوب » معرفی شده که بی گمان مأموریت خاصی به آنان واگذار شده بود که عبارت است از فهماندن این موضوع به ساکنان که آینده آنها در پشت پرده محور تاریخی خیابان شارل دو گُل نخواهد بود.

خانم لودوویچ و ساکنانی که مدافع منافع صدها شهروند منطقه نوئی شماره های 167 و 169 خیابان شارل دو گُل هستند، در چارچوب طرح شهرسازی منطقه بسیج شدند و چندین مداخله انجام دادند.

### ابهام در سیاست شهر

تبعیض فضائی که نابرابری اجتماعی را در ساختار شهر و مناطق آن بازتاب می دهد از سال های 1970 شدت یافت. مجموعه های بزرگ خانه های اجتماعی طبقات متوسط و مردمی را با یکدیگر ادغام می کرد. در تراکم جمعیت شهر پاریس، بر اساس سرشماری سال 1968، 14٪ از جمعیت فعال در خانه های اجتماعی با اجاره های ارزان قیمت زندگی می کردند. از این تعداد به میزان 12،9٪ کارگران بدون تخصص ولی 19٪ سرکارگرها، کارگران آموزش دیده و متخصص را تشکیل می داد. بین کارمندان عالی رتبه 8،4٪ و 14،1٪ کارمندان متوسط در خانه های اجتماعی به سر می بردند. در این دوران، طبقات متوسط و کارگران حرفه ای اکثریت جمعیت ساکن خانه های اجتماعی را تشکیل می دادند، ولی سهم کارگران غیر متخصص میزان کمتری را نشان می داد<sup>519</sup>.

مجموعه ای از گزینش های سیاسی به تشدید تبعیض اجتماعی و قومی انجامید. این فرآیند حاصل تغییر نظام مالی ویژه خانه های اجتماعی با اجاره ارزان، از سال 1977 بود، و به این معنا که کمک های مربوط به ساخت تبدیل شد به کمک به افراد یعنی خانواده ها نسبت به درآمدشان. این گروه می توانستند در مورد مکان خودشان انتخاب بیشتری داشته باشند. هم زمان دسترسی فردی به مالکیت خصوصی تشویق شد. از این پس، طبقه کارگر متخصص می توانست با وام متناسب صاحب خانه شخصی شود. به این ترتیب بود که خانه های پیش ساخته و سازه های ساده گسترش یافت. در نتیجه کلیه تحولات با صنعتی زدائی و تعطیلی کارگاه ها و کارخانه هائی که هنوز در

<sup>519</sup> Voir Michel Pinçon, *Cohabiter. Groupes sociaux et modes de vie dans une cité HLM*, Paris, Plan construction, « Recherches », 1982, et *Les HLM. Structure sociale de la population logée. Agglomération de Paris*, 1968, Paris, CSU, 1976, 2 vols.

سطح شهر وجود داشت مصادف شد. شهرک های حومه جمعیت فقیر، کارگران ساده و بیکاران را جذب کرد. در حالی که طبقه متوسط ناپدید می شود. افزایش میزان خانواده های مهاجر که با سرشماری مشخص شده نشان می دهد که بین سال های 1968 و 1975 میزان خارجی هائی که در خانه های اجتماعی در ایل-دو-فرانس ( پاریس متروپلیتن ) مستقر شده اند از 5،5٪ به 12،7٪ افزایش داشته. برای اجاره نشین های فرانسوی، افزایش کندتر بوده از 15،5٪ به 17٪ رسیده است. در سال 1979، زن و فرزندی که در کشورهايشان مانده بودند، از این پس می توانستند به همسرشان [در فرانسه] بپیوندند، در حالی که در گذشته قانون مهاجرت خانواده کارگران خارجی را مجاز نمی دانست. تشکیل این گروه از خانواده ها روند تراکم خانواده های مهاجر را تشدید کرد.

با وجود این، تبعیض فضائی تنها نتیجه سیاست مسکن و قیمت بازار مسکن نیست بلکه در عین حال نتیجه محدودیت های اجتماعی نیز می باشد. در آغاز سال های 1980 ما پژوهشی در استان بروتاین ( شمال غربی فرانسه) درباره یک ساختمان با آپارتمان های اجتماعی در حومه شهر نانت انجام دادیم. سازمان توسعه دهنده یک شرکت سهامی مدنی برای مسکن اجتماعی است که سندیکاها و مبارزان اتحادیه حزب سوسیالیست<sup>520</sup> آن را بنیانگذاری کرده بودند. هدفی که آنان پی گیری می کردند ساخت مجموعه ای از خانه های اجتماعی بود که در آن تبعیض اجتماعی و قومی را به حداقل برسانند. آپارتمان های مسکونی بر اساس چنین خواستی واگذار می شد. خانوارهای پزشکان جوان، کادرهای متوسط در همسایگی کارگران ساده که غالباً مهاجر هستند زندگی می کردند. در داخل ساختمان، خانه ها از انواع مختلف و شرایط واگذاری و اجاره بهای آن نیز متفاوت بود.

پژوهش ما ده سال پس از به خدمت گرفتن ساختمان شروع شد، با 900 واحد مسکونی یک پارچه، 30 طبقه، سه ضلع آن در ادامه برج مرکزی روی 400 متر که طولانی ترین است. ولی، وقتی که بررسی شروع شد، مجدداً تبعیض دست پیش را گرفت: طبقه متوسط، آموزگاران یا پزشکان جوان طی سال ها در ضلع مرغوب تر برج جمع شدند که نمای آن مستقیماً به روی فضای سبز باز می شود، در حالی که کارگران مهاجر در قلب ساختمان با 30 طبقه اش تمرکز یافتند.

همسایگی می تواند نتیجه متناقضی داشته باشد و فاصله اجتماعی را تشدید کرده و به همزیستی تحمل ناپذیری تبدیل شود. در گفتگو با ساکنان، چنین بر می آید که زندگی

<sup>520</sup> PSU (Parti Socialiste Unifié -France)

در این مجموعه ساختمانی بیشتر یک جراحت منفی تلقی می شود. یکی از ساکنان می گفت که هرگز آدرس خودش را در تقاضا نامه برای کار قید نمی کند. مصاحبه شونده‌گان در گفتگوهایشان به ما گفتند که دوستانشان برای دیدن آنان از آمدن به اینجا اکراه دارند. اجاره نشین های فرانسوی وضعیت خودشان را به مثابه حبس خانگی تلقی می کنند و خیلی مایلند که اینجا را ترک کنند. همان گونه که خانم روک<sup>۵۲۱</sup> می گوید «اگر در لوتو برنده شوم یک خانه برای خودم خریداری خواهم کرد...». تحمل محل زندگی که به شکل روزمره برای شما افسردگی، ترس و خستگی به بار می آورد مثل شکنجه است.

### نفوذ نئولیبرالیسم به قلب دولت

گذار به کمک برای ساخت خانه شخصی با کمک مالی دولتی به سرمایه گذار و متقاضی ملک شخصی، به کمک به اشخاص موجب چندپارگی طبقه کارگر گردید که به منشأ طبقه بندی جدیدی تبدیل می شود که می توانیم آن را از این پس واقعیت اجتماعی بنامیم.

« جمعیت های محروم»، « جوانان حومه»، « حذف شده ها»، « مناطق حساس»<sup>۵۲۲</sup> : این فرمولاسیون ها از مراجع مرزبندی فقر و بیکاری استفاده می کند و در نتیجه محل سکونت مشمول تبعیض شده و در عین حال علل اجتماعی و اقتصادی آن را پنهان می دارد. ساخت و ساز فضای جامعه که به دوگانگی انجامیده، بین آنانی که با تحولات اقتصادی و فنی سازگار هستند و آنانی که جامانده و متوقف شده اند واقعیت تضاد بین سرمایه و کار را پشت حصارهای مرزی نوین پنهان می کند.

با سوسیالیست ها و « ریاضت اقتصادی» در سال 1983<sup>۵۲۳</sup> برای مدرنیزاسیون دولت فضای شهری به آزمایشگاه تبدیل شد. با پیش روی زیر نقاب تمرکز زدائی، موضوع رقیق کردن مسئولیت ها بود. فرآیند عقلانیت در مدیریت، توسل به فن سالاری، مدیریت بر اساس مشارکت ساکنان برای درک بهتر از خواسته هایشان، جملگی برای

<sup>521</sup> Roques

<sup>522</sup> مترجم : این اصطلاحاتی که داخل گیومه نوشته شده در رسانه های روز فرانسه برای بیان واقعیات و مسائل اجتماعی روزمره رایج است. برای مثال، « مناطق حساس» به معنای مناطق، محله ها و حومه های مسئله دار و پر حادثه است.

<sup>523</sup> مترجم : « ریاضت اقتصادی» در اینجا مربوط است به مجموعه ای از اقدامات در عرصه سیاست اقتصادی برای بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصاد سرمایه داری بحران زده. در سال 1983 فرانسوا میتران برای جبران خلأی که به وجود آمده بود اقتصاد کینزی را به کار بست یعنی وقتی که سرمایه گذاری خصوصی به نتیجه مطلوب در اقتصاد کلان نرسیده بود، در این صورت دولت راه کاهانی را در بخش عمومی تشویق کرد تا نظم سرمایه را نجات دهد.



بازسازی مناسبات سلطه به خدمت گرفته می شود. با سپردن مسئولیت شرایط مسکن به خود شهروندان پستی الیگارشسی کمتر به چشم می زند و نامحسوس تر است. به نام مدرنیته، کاهش خدمات اجتماعی به عنوان مزیتی معرفی شد که گوئی دولت مهر ( و ضامن منافع عمومی و خدمات اجتماعی)، یعنی دولتی که [«مدرنیته»] آن را بار سنگین و کهنه تلقی می کرد، قادر به تحقق آن نبود.

سبک کردن بار زیادی خدمات اجتماعی به ویژه در فقیرترین مناطق به مثابه نوآوری توجیه پذیر شد که می بایستی مسئله سیاسی شکاف اجتماعی را حل کند. بر این اساس، به گفته سیلوی تیسو: « حرکت اجتماعی از نوع جدید « اختلال » در « حومه » را به مشکلی تبدیل کرد که باید در اولویت قرار گیرد. و به این ترتیب چنین حرکتی به حرکت عینی برای تأثیر گذاری روی سطح زندگی شهروندان ساکن چنین مناطقی (که به وضعیت کار مربوط باشد یا عرضه مسکن ) و یا مداخله روی معضل نابرابری و تبعیض ترجیح داده شد «<sup>۵۲۴</sup>.

### طبقات متوسط روشنفکر و سیاست شهری

در سال های 1980 « سیاست شهری » به اجرا درآمد و از طریق چندین مؤسسه از جمله وزارت شهر، ساخت و ساز مالی و در نتیجه تعدادی پُست برای کمک رسانی به فقیر ترین ها نهادینه شد. ولی این پُست های حرفه ای به شکل گسترده به اعضای طبقات متوسط تعلق گرفت که پرچم تنوع و آمیزش اجتماعی را بدست خواهند گرفت. [این طبقات متوسط] با عادت واره هایشان<sup>۵۲۵</sup>، کیش و واکش بین طبقات مردمی. طبقات بالائی، و سرانجام مبارزان قدیمی ماه مه 68 توانستند با ابراز آرزومندی برای آمیزش اجتماعی برای تحقق آن به میدان مبارزه بیابند. بی گمان برای نئولیبرالیسم توفیق بی بدیلی بود که بتواند منتقدان نظام سرمایه داری را با عرضه خاص سیاست شهری همراه سازد<sup>۵۲۶</sup>. سیلوی تیسو نشان می دهد که « چگونه فعالان قدیمی چپ یا چپ افراطی که غالباً مارکسیست، انقلابی، « ضد اقتدار گرا » یا چپ گرا برای تحول اجتماعی به پیش سازشکارانه در حرکت اجتماعی و رویکرد نهادینه روی آوردند»<sup>۵۲۷</sup>.

<sup>524</sup> Sylvie Tissot, L'Etat et les quartiers. Genèse d'une catégorie de l'action publique, Paris, seuil, « Liber », 2007, p. 275.

<sup>525</sup> مترجم : Habitus از واژگان پییر بوردیو که به عادت واره ترجمه شده است. به ویکیپدیا مراجعه کنید

<sup>526</sup> Voir Luc Boltanski et Eve Chapello, Le Nouvel Esprit du capitalisme, Paris Gallimard, « NRF », 1999.

<sup>527</sup> Sylvie Tissot, l'Etat et les quartiers, op, cit., p. 282


با خوش شگونی به قدرت رسیدن چپ در سال 1981 و به علت تغییر جهت نئولیبرالی در سال 1983، بسیاری از مبارزان طرفدار مکتب هدونیسیم و ضد نهادینه در بطن مجموعه های مختلف و مبهم به مؤسساتی گرویدند که مأموریتشان تبدیل طبقه کارگر به مسائل مناطق شهری بود: مانند «حومه ها»، «محلله ها» و مناطق «حاشیة شهرها». «با خالی گذاشتن جلوی صحنه، بازیگران دوران انقلابی به اجرای نقش دوم در تحولات بسنده کردند به ویژه به عنوان بازیگرانی که باید جامعه فرانس را با تحولات سرمایه داری معاصر<sup>528</sup> هماهنگ کنند نقش بازی کردند.

این دوران حماسی که در سیاست شهری به وقوع پیوست نسبت به وسعت اعتباراتی که به آن اختصاص داده بودند، همانگونه که گزارش دیوان حسابداری<sup>529</sup> 17 ژوئیه 2012 اعلام کرد به نتایجی که انتظار می رفت نرسید. فرآیند محلله سازی<sup>530</sup> به شکل متناقضی به وضعیت وخیمی انجامید. در واقع، اعتباری که برای آن در نظر گرفته بودند حجم خیلی زیادی را در بر می گرفت و به چندین میلیارد یورو می رسید ولی نتیجه آن در حد انتظارات پیشبینی شده نبود.

از سال 2003، یعنی طی نزدیک به یک دهه، نویسندگان گزارش دیوان حسابداری مشاهده کرده اند که سطح زندگی حدود 8 میلیون نفر از ساکنان چنین محلله های بهبود نیافته و میزان بیکاری همچنان دو برابر بیشتر از حد متوسط ملی است. میزان بیکاری جوانان 30% در حالی که برای کل فرانسه 17%، و سطح زندگی خانواده ها نصف میزان متوسط ملی بوده است. تعداد افرادی که زیر خط فقر زندگی می کردند بین سال های 2003 و 2012 نیز افزایش داشته است. باید پرسیم که چه علل و عواملی در کار بوده که به چنین شکستی انجامیده؟

چندین دستگاه پیمانکار و محلی درهم ادغام شدند، و موجب شد که در هماهنگی بین بخش های اداری مربوطه مشکلات بزرگی به وجود بیاید. اخلاقی که بخشی از آن مربوط به ناهماهنگی در سطح وزارتخانه ها، منطق حاکم بر نهادها در امر سیاست جاری در شهر در تلاقی با وزارتخانه های مربوطه: دولت، منطقه، استان، و شهرستان

<sup>528</sup> Jean-Pierre Garnier et Louis Janover, La Deuxième Droite, op. cit., p. 208

Cour des comptes 

529

دیوان حسابداری، یک مؤسسه حقوقی کشور فرانسه است که به امور حقوقی دولتی و عمومی مانند بیمه های اجتماعی و مانند اینها رسیدگی می کند

<sup>530</sup> Ghettoisation

مترجم: گتوئیزاسیون نیز گفته شده است. از تقسیم بندی های شهری را گویند که بر اساس گروه های قومی، نژادی و طبقاتی بوده و یکی از اشکال خشونت طبقاتی را تشکیل می دهد.

است. فهرست جامع نیست. این پیچیدگی وقتی با یک سری سرواژه های شگفت آور همراه می شود مسخره تر از همیشه جلوه می کند،<sup>531</sup> ZUP, ZEP, ZUS و مانند اینها.

طرح [ امید حومه ] به شکلی که وزیر کشور فادلا آمارا<sup>532</sup> آماده کرده بود و نیکلا سارکوزی در سال 2008 معرفی کرد، یک بار دیگر از سوی دیوان حسابداری به عنوان شکست تلقی شد. « فقدان خواست وزارتخانه ها و تعریف حدود و اهداف آن، حرکت [ امید حومه ] عملاً به تدریج رها شد بی آنکه کارنامه محکمی بتواند تحقق یابد. مانوئل والس<sup>533</sup> به محض این که وارد وزارت کشور شد « منطقه امنیتی در اولویت » (ZSP) را تعیین کرد که میبایستی در حومه سین سن دونی<sup>534</sup> و در محله های شمال شهر ماریسی از امکانات پلیسی و حقوقی مکمل برخوردار شود.

زبان اداری لهجه جدیدی است که فن آوری بالای آن رژیم سلطه را تشدید کرده و روی ساکنان مربوطه تأثیر می گذارد.

این نحو سخن گفتن از محله های شهری که آن را به موضوع سیاست شهری تبدیل می کند، روشنگر خشونت مناسبات سلطه اجتماعی را در ابعاد فضای شهری است. در محله های مردمی همه چیز با تشکیلات بسیار در بالاترین مراتب دولتی توسط کارشناسان تحت کنترل قرار گرفت، و با جاری کردن سریال واژگان نوین [نوزبان] که فضای مشکوک مؤسسات را آلوده کرده بود برای استتار مناسبات طبقاتی تقویت شد.

### انتخابات سیاسی بر اساس مناطق شهری

نتایج انتخاباتی نشانگر آگاهی طبقاتی ست و ارزیابی حجمی از رأی دهندگان را که برای جریان سیاسی بسیج می شوند یا بر عکس پراکندگی آنها در همه جهات را ممکن می کند. تبعیض در مکان به گونه ای است که می توانیم انتخاب های سیاسی خاص طبقات مختلف اجتماعی را درباره محله نوئی [راست] یا محله نانتر [چپ] را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

---

<sup>531</sup> مترجم : ZUP برای مثال سرواژه Zone à Urbaniser en Priorité منطقه ای که برای شهرسازی در اولویت است. بخش هایی از محلاتی که بین سالهای 1956 و 1967 در فرانسه به منظور پاسخ گویی به درخواست مسکن ساخته شده است.

<sup>532</sup> Fadela Amara

<sup>533</sup> Manuel Valls

<sup>534</sup> Seine Saint Denis

انتخابات ریاست جمهوری آوریل 2012 بسیج بورژوازی بزرگ را به نفع کاندیدائی نشان داد که بیشتر از همه در راستای منافع آنان بود. بر عکس، آرای مردمی پراکنده و حاکی از سردرگمی و ناپایداری در سازش با نظم نئولیبرال قرار گرفت که این موضوع را به شکل روشنتری در حجم آثانی که از رأی دادن امتناع کردند مشاهده می کنیم.

محلّه های زیبا از لوپن<sup>535</sup> قهر کردند ولی نیکلا سارکوزی را ستودند. گرچه مارین لوپن در محلّه نوئی-سور-سن به دنیا آمده باشد ولی شهر زادگاهش بیشتر از 5% به او رأی نداد، در حالی که میزان متوسط آرای ملی برای او 18% در نخستین دور انتخابات بوده است. منطقه ثروتمند نوئی آرای خودشان را پراکنده نکردند، 72،6% برای شهردار قدیمی خودشان نیکلا سارکوزی رأی دادند. منطقه نوئی نماد ثروت مادی در سال 2011 با 5374 خانوار مشمول مالیات همبستگی روی ثروت شد که میزان متوسط ثروت 4649257 یورو بوده است<sup>536</sup>. رأی دهندگان ثروتمند در این حومه اسطوره ای شاید همه آنان کاملاً به چنین گزینشی آری نگفته باشند. در سمت « نو کیسه ها » نامزد ریاست جمهوری با حرافی هائی که نمای مردمی دارد برخی از آنان را از رأی دادن به او بازداشت. ولی معامله معامله است. همه محلّه های زیبا و ثروتمند پارسی زیر یک پرچم تجمع کردند: سهم راست افراطی 4،7% و 5،9% در محلات غربی بود. ولی رکورد برتر 50% برای نیکلا سارکوزی در محلّه هفتم، هشتم و شانزدهم اعلام شد.

دومین دور انتخابات، 6 مه 2012 که فقط نیکلا سارکوزی و فرانسوا هولاند را در مقابل یکدیگر قرار می داد، این گزینش ها را تأیید کرد. منطقه نوئی سور سن رکور را به نفع شهردار سابق خودشان شکستند، نیکلا سارکوزی با 26959 رأی در آنجا 84،2% آرا را بدست آورد، فرانسوا هولاند باید به 15،8% آرا بسنده می کرد. ثروتمندترین ها وقتی موضوع با ایدئولوژی آنان گره می خورد منسجم ترین گروه ها را تشکیل می دهند. این واقعیت را در نتایج بدست آمده با 78% آرا در محلّه شانزدهم پاریس و تقریباً با 72،5% آرا در محلّه هفتم مشاهده می کنیم.

آیا رکورد ضعیف جبهه ملی ( راست افراطی ) به این معناست که خانواده های بورژوا از جمعیت خارجی بیمی به خود راه نمی دهند؟ حقیقت این است که بورژواها خواهان حفظ حریم خصوصی بین خودشان هستند و به محض اینکه سایه نخستین طرح و آجر ساخت و ساز های اجتماعی روی محلّه آنان می افتد برای جلو گیری از آن بسیج می شوند.

<sup>535</sup> Le Pen لوپن سردبیر حزب جبهه ملی فرانسه - راست افراطی

<sup>536</sup> L'ISF 2011 par commune, voir [www.impots.gouv.fr](http://www.impots.gouv.fr)

ولی آلرژى بورژواها نسبت به خانه های اجتماعى بیشتر به تبعیض طبقاتى مربوط مى شود تا به رنگ پوست و هویت ملی. زیرا تعداد مهاجران - به مفهومی که مؤسسه ملی آمار و بررسی های اقتصادى (Insee) تعریف کرده است - در چنین محله ای که این همه نسبت آن طمع مى ورزند کم نیستند. در محله نوئی، خارجى ها 15% کل جمعیت این محله را تشکیل مى دهند که 22% آنها بین 22 تا 34 ساله هستند. این میزان 17% و 24% برای مجموع ایل دو فرانس (پاریس بزرگ متروپولیتن) مى باشد. ولی این خارجى ها متعلق به کادرهای بین المللی بلند پایه، وابستگان سفارتخانه ها یا شخصیت های هنرى و ادبى هستند. مابقی نگهبانان ساختمان ها، باغبان ها، آشپزها و خانم های خدمتکار یا افرادى که در سطح ثروتمندان محله و یا آنانى هستند که پرسنل خدماتی را تشکیل مى دهند.

بورژوازی با محله های زیبایش خارجى هراسی را به دیگران واگذار مى کند که وجهه چندان مناسبی برای او ندارد. بورژوازی کاملاً بر عکس، جهان وطنی مسلک است و با خارجى های جهان خودش با چند ملیتی های موفق و معاملات پر درآمد وصلت مى کند. ولی ابراز نفرت به خارجى ها را به دیگران مى سپارد. نیکلا سارکوزی به اندازه کافى نظریات جبهه ملی ( راست افراطی ) را بازگوئی کرده است ولى همیشه در حدی که صندوق آرای او را آلوده نکند. با این حرکت ماهرانه ای که کاملاً اگنوستیست بنظر مى رسد، نیکلا سارکوزی به شکل دست دوم انتقادات تند و ناسزاگویانه لوپنیست ها را به زبان مى راند ولى همیشه در حد قابل قبول تا رعایت حال حساسترین مشتریان را به جا آورده باشد. بر این اساس، هر دو جبهه راست کار کثیف را بین خودشان تقسیم مى کنند بى آنکه به تقدس نئولیبرالیسم خدشه وارد کرده باشند.

پس جای شگفتی نیست که مى بینیم احزاب سیاسى انتخاب مکان مرکز اردوی انتخاباتی خودشان را با وضعیت و تمایلات سیاسى محله ها تنظیم مى کنند.

## نتیجه گیری

### بورژوازی و دشمنانش

با آغاز دوران نئولیبرالیسم، طبقه حکم به هر وسیله ای، ایدئولوژیک، سیاسى و رسانه ای مى کوشد تا فقیرترین کنشگران اجتماعى را به دشمنی تبدیل کند که به دلیل شکنندگی کار در بی ثبات ترین وضعیت به سر مى برند. نه به عنوان رقیب طبقاتی در نبرد آشکار در روز روشن، یعنی مانند دورانی که سرمایه داری صنعتی در قرن نوزدهم و بیستم هنوز نقش پدرخوانده را بازی مى کرد، بلکه به عنوان زیادى ها، انگل های

مضر برای عملکرد ماشین زیبای سرمایه داری. طبقه پائین، آنان که زیر سلطه به سر می برند هر کاری که بکنند و سخنگوی آنان هر که باشد خطا کارند. سازمان های سندیکائی و سیاسی، مبارزانی که در افشای نابرابری می کوشند سیستماتیکمان به پوپولیسم متهم می شوند. از دیدگاه طبقه حاکم انشعاب خودشان را با متهم کردن مردم نشان می دهند که در این مرحله از سرمایه داری جهانی شده صلاحیت خودشان را از دست داده اند و دیگر قادر نیستند ادعای دموکراسی و یا حاکمیت داشته باشند<sup>537</sup>.

این گفتمان به ثروتمندانی که درآمدها و اموالشان با میلیون ها یورو حساب می شود و سیاستمدارانی که برای سوداگران فرش قرمز پهن می کنند اجازه می دهد که با وجدانی آسوده با اختلاس کاری هایشان زندگی کنند. این نوع « دشمن سازی » در جنگ روانی رواج دارد و [در واقع یکی از ابزارهای ایدئولوژیک است] که باید قدرتمندان را در جنگ طبقاتی به پیروزی برساند. این جنگ طبقاتی باید به مثابه امری قانونی و موجه بنظر رسد و نشان برتر « دموکراتیک » را بدست آورد که در واقع امر نقابی است که پشت آن تمام خشونت و نابرابری ها پیش می راند. پیبر کونسا می گوید : « دشمن سازی می تواند جامعه را منسجم کند و می تواند راه گریزی باشد برای قدرتمندانی که در

---

<sup>537</sup> مترجم : برای گسترش بحث درباره آنانی که توده های عظیم مردم را برای « ماشین زیبای سرمایه داری » مضر تلقی می کنند و به همین گونه شاید هم که در پی تحقق سنگهای راهنمای جورجیا حذف بخش عظیمی از جمعیت جهان بشری را در سر می پروراند، و طبقه حاکمی که مردم را در ادعای دموکراسی و حاکمیت بی صلاحیت اعلام کرده است، می توانیم به بخش مختصری از فیلم مستند Hold-Hup ساخته پیبر بارنریا Pierre Barnérias و کریستف کوسه Christophe Cossé بین دقایق 2:13 و 2:14 مراجعه کنیم. کل فیلم 2 ساعت و 38 دقیقه است که درباره کووید-19 تهیه شده. در این بخش از فیلم مستند یک فیلم مستند دیگر مونتاز شده که سخنرانی یک استاد (دکتر لوران الکساندر Laurent Alexandre فارغ التحصیل مدرسه ملی علوم اداری فرانسه و بنیانگذار دوکتیسیمو Doctissimo – وب سایت فرانسوی ویژه بهداشت و بهزیستی) برای دانشجویان سخنرانی می کند و می گوید :

« من یک نخبه گرای (الیتیست) افراطی هستم، فکر می کنم که جهان پیچیده فردا فقط توسط روشنفکران می تواند اداره و مدیریت شود. شما در این سالن، دوران طلایی را زندگی خواهید کرد، ما باید جامعه ای را تشکیل دهیم که قادر به جذب تنوع باشد و باید وسیله ای بیابید که از شکاف بسیار عظیمی که وجود دارد اجتناب کنید. چیزی که هاراری Harari در همودئوس Homo Deus «خدایان و بی فایده ها» می نامد، خدایان، یعنی شما، که مهار می کنید، کنترل می کنید، مدیریت می کنید، تکنولوژی ترانس اومانیزست، و بی فایده ها، آدمهائی که از امکانات کمتری برخوردار بودند که برای ورود به جهانی که ما در حال ورود به آن هستیم دچار مشکل هستند، و جلیقه زردها نخستین تظاهرات و جلوه گاه این شکاف تحمل ناپذیر است بین خدایان و بازنده ها و بی فایده ها». اصرار داشتم این مطالبی که امروز در مدارس عالی مدیریتی فرانسه تدریس می شود و کاملاً تحلیل میشل پسنون و مونیک پسنون شارلو را تأیید می کند در اینجا یادآوری شود. «این جریان با تخریب ستون اخلاقی و مصادره نقد اجتماعی و عمومی، با این شعار که افرادی هستند که می توانند فکر کنند و دیگرانی که باید آن را تحمل کنند، مشکل از وقتی آغاز می شود که یک عده بنام نخبه [نابغه] می آیند و به شما می گویند که شما صلاحیت فکر کردن و دسترسی به چنین شناختی را ندارید. این یک مشکل واقعی است». لینک ویدئو :

COVID-19 Documentaire inédit Hold Up

<https://www.youtube.com/watch?v=nKBR2XRqI8M>

سطح داخلی دچار مشکل هستند»<sup>۵۳۸</sup>. بر این اساس است که حتا در قلب طبقات مردمی انحراف ایدئولوژیک راه می یابد و برای مثال « مهاجران » به عنوان بز گر گله و مسئول کاهش قدرت خرید، تنزل فضای جغرافیائی، تنزل خدمات اجتماعی، بیمه اجتماعی و کار تلقی می کنند. در این مفهوم، « دشمن یک گزینش است و نه یک داده عینی »<sup>۵۳۹</sup>. موضوع این است که دشمن طبقاتی را از هویت اجتماعی اش تهی کنند تا او را به « کلاهبردار » یا « تنبل » و حتا « تروریست » یا « سرخ »<sup>۵۴۰</sup> تبدیلش کنند. یانیک لانگرونه<sup>۵۴۱</sup> نماینده قدیمی ث ت (CGT) درخواست کار او از سوی کافرمانی که « نمی خواست به یک سرخ (کمونیست) غذا بدهد » پذیرفته نشد.

در سراسر سرمقاله ها افشاگری هائی درباره « پوپولیسیم » می خوانیم. ولی چگونه است که برای قطب دیگر آن چنین تلاش انرژی را سزاوار نمی دانیم که خیلی فعال تر و مستقر تر است: یعنی « بورژوائیسیم » در روزنامه فیگارو، زندگینامه « ثرتمندان » نزد مقاله نویس های بورس یا « الیگارشسی » در فرهنگ زندگینامه<sup>۵۴۲</sup> Who's Who؟ با لوکس، ظرافت، مجلات پیوپل<sup>۵۴۳</sup>، نمایش خیرخواهانه و نمایش آثار هنری، ثرتمندان کاروان مسخره اجتماعی ملبس به خیرخواه بشریت برای خودشان به راه می اندازند که گوئی سزاوار تحسین هستند ولی غالباً هیچ شایستگی خاصی بجز تولد در ثروت نداشته اند. واژگان نوین « بورژوائیسیم » در متن جنگ ایدئولوژیک به کار بسته می شود که دائماً با پوپولیسیم آنانی که از سوی برخی سیاستمداران مورد تحسین قرار می گیرد، در حالی که شایسته این همه ستایش نیستند. ولی درباره چاپلوسی پرشوری که ثرتمندان را مدهوش می کند در حالی که همواره از افشای منشأ ثروتشان خودداری می کنند چه می توانیم بگوئیم؟

از این پس پول جلوی صحنه را اشغال می کند، و قابل درک است که جامعه شناسان کارشناس [در خدمت] طبقه حاکم اصطلاح « ثرتمندان »<sup>۵۴۴</sup> را به کار می برند و به این ترتیب با تعیین چنین جایگاهی برای آنانی که جایگاهشان بطور کلی بستگی به کار دیگران دارد، جبران پاداشی را که دریافت کرده اند بجا می آورند. تأمل درباره

<sup>538</sup> Pierre Conesa, La Fabrication de l'ennemi, ou comment tuer avec sa conscience pour soi, Paris, Robert Laffont, « Le monde comme il va », 2011, p.17.

<sup>539</sup> Ibid., p.31.

<sup>540</sup> سرخ در اینجا یعنی کمونیست

<sup>541</sup> Yannick Langrenez

<sup>542</sup> Who's Who

کتاب فرهنگ زندگینامه افراد زنده است که از سال 1953 منتشر شد و هنوز هم ادامه دارد و اطلاعات آن دائماً مورد بررسی قرار می گیرد.

<sup>543</sup> Journaux people مجلاتی که از زندگی پولدارها گزارش تهیه می کند

<sup>544</sup> Riches

اصطلاحات و واژگان برای مقابله با جنگ ایدئولوژیکی که علیه مردم به راه افتاده ضروری است. دموکراسی ما به دست آریستوکراسی پول اداره و کنترل می شود. و به دست بورژواها و اشراف زاده هائی که امروز با یکدیگر متحد شده و به شکل سازمان یافته بر اساس « بورژوائسم » عمل می کنند. آنان یکدیگر را متقابلاً در مورد کیفیت های فوق العاده شان تأیید می کنند، پیوسته سطح تعلیم و فرهنگ بالای خود را نشان می دهند و در رابطه با پروسنل مؤدبانه رفتار می کنند. بورژوا و اشراف زاده متقابلاً برای آن چیزی که هستند به یکدیگر تبریک می گویند.

آریستوکراسی نوینی در فرآیند مالی به وجود آمده است. عناوین اشرافی در گذشته تداوم خاندان را تضمین می کرد. امروز، ثروت قابل رؤیت و گنجینه هائی که در بهشت مالیاتی نگهداری می شود تداوم را در قله نسل های سلسله خاندان تضمین می کند. این اشرافیت الیگارشیک مجموعه نیروهای سیاسی جبهه راست و چپ را کنترل می کند. فراسوی فتوحات - با سرگرم کردن مردم و توجیه همزیستی احزاب که روی مسائل اساسی با یکدیگر موافقت - تفکر واحد پیروز می شود: بازار، جریان آزاد سرمایه، دولت کمتر، هر کس برای خودش. تابلو به شکل فوق العاده ای قدیمی است و به رژیم فرامین<sup>۵۴۵</sup> و خاندان ها باز می گردد. سومین دولت یا سومین نظام شامل بورژوازی در حال زایش بود. امروز، ماشین جهنمی نئولیبرال به شکل اجتناب ناپذیری با نخستین لرزه های از کار افتادگی روبرو می شود. بحران های پیاپی، افزایش بیکاری، کشتی توفان زده ای که زیر ضربات رسوائی های گوناگون ناله سر داده و افشای ریاکاری درون بودی پمپی که سودهای کلان را به صندوق سرمایه داری سرازیر می کند.

با عیان کردن ساخت و سازهای خشونت ثروتمندان در دوران جهانی سازی شان و با افشای گزینش های کاملاً اختیاری، ترفندهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک آنان، می خواستیم درباره نیرو و پافشاری طبقه اجتماعی در بسیج خود برای دفاع از منافع هشدار دهیم که حتا هیچ بیمی از بخطر انداختن طبقات اجتماعی دیگر و حتا به خطر انداختن تمامی سیاره زمین به خود راه نمی دهد. فکر یک دگرگونی رادیکال می تواند موجب ترس شود، ولی چنین ترسی بیهوده است. کاملاً بر عکس، زیرا هرج و مرج در زمان حال صرف می شود و در مسیر ماریپیچی جهنمی مستقر شده است. هیچ راه حل دیگری بجز متارکه با نظام سرمایه داری که به عامل بی مسئولیتی تبدیل شده، و در پی طعمه برای سود فوری بوده و هر گونه همبستگی و معنای جهانی ممکن و بهتر را از یاد برده است. باید به این نظام اقتصادی و سیاسی پایان دهیم که دورانش به سرآمده.

---

<sup>545</sup> مترجم: رژیم فرامین - یعنی اشرافیت و کلیسا دو رژیمی که در گذشته همه مردم فرانسه باید به آنها مالیات می پرداختند



ادامهٔ حیات این نظام فقط می‌تواند به انفجار جهانی و نقطه‌ای برسد که مفهوم منافع عمومی به سیر قهقرائی فجیعی نسبت به دست آوردهای عصر روشنگری محکوم خواهد شد. با تاریکی شب ارتجاع برای چند قرن دیگر دوام خواهد آورد.

پیوست 1

## میشل پنسون و مونیک پنسون-شارلو

دردگان در قدرت ۵۴۶

دست یازی به آینده ما



**یادداشت مترجم:** کتاب هائی که تا کنون زوج جامعه شناس فرانسوی میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو منتشر کرده اند موضوع یگانه ای را پی گیری می کند، «دردگان در قدرت» با عنوان فرعی « دست یازی به آینده ما» که در سال 2017 منتشر شده همانگونه که از تیترو تیترو فرعی آن بر می آید کاملاً در راستای موضوع « خشونت ثروتمندان » در سال 2013 منتشر شده، در اینجا برای گسترش موضوع مرکزی و عرضه بخشی دیگر از کارهای پژوهشی این دو جامعه شناس فرانسوی صفحاتی چند از این کتاب کوچک 60 صفحه ای را به پیوست منگنه می کنم.

\*\*\*

<sup>546</sup> Michel Pinçon et Monique Peinçon-Charlot, Les prédateurs au pouvoir (Main basse sur notre avenir). Editions Textuel, 2017

## دست یازی به آینده ما

« برای من مشکل است که از پول صرفنظر کنم، به این علت که در سراسر زندگی ام همین کار را انجام داده ام. پول می گیرم، پول می گیرم و پول می گیرم. می دانید من حریص هستم. پول می خواهم، پول.»

دونالد ترامپ

نوادا 23 فوریه 2013

ما شهروندان بینوایی هستیم ولی در مقام جامعه شناس خوشوقتیم که می بینیم هر روز نظریه ما درباره جنگی که ثروتمندترین ها با پول به عنوان جنگ افزار اصلی علیه مردم بر پا کرده اند بیش از پیش به اثبات رسیده و تأیید می شود. پافشاری روی پول در واقع به دلیل نقش نمادینه و خداوندگار سازی آن چیزی است که در روزگاران گذشته وسیله ای برای مبادله بین انسان ها بوده و امروز به هدف غائی تبدیل شده و در رقابت با ادیان برای دستیابی به جایگاه جهانشمول پیشی گرفته است. نشانگر اجتماعی و شاخص موفقیت شخصی، پول به ابزار سلطه ثروتمندان تبدیل شده که یگانه علت وجودی آنان انباشت ثروت و قدرتی است که به همراه دارد و خوشبختی فوق العاده و خارج از روال عمومی را ممکن می کند. « دست نامرئی » بازار انباشت پول/خدا در همزیستی با مرحله نوین سرمایه داری، نئولیبرالیسم را مقدر می دارد و چنین است که ثروتمندترین ها را به « ابر انسان » تبدیل کرده و در عین حال بین بی نوایان و ثروتمندان شکاف به وجود می آورد.

از این پس میلیاردرها به بالاترین مقامات سیاسی راه می یابند. پس از برلوسکنی در ایتالیا، پنینه را در شیلی، اکنون شاهد ورود جنجالی دونالد ترامپ در رأس ایالات متحده هستیم. فرانسه نیز از قافله عقب نمانده، یک بانکدار از خانه روتشیلد به قلب الیزه راه می یابد، بازرس مالی جوان امانوئل ماکرون به نام مبارزه علیه هزینه ماقبل تاریخی کار و برای ارتقاء سهامداران مدرنی که غرقه در حرص بهره های پر منات هستند به مقام ریاست جمهوری برگزیده می شود. افراد دیگری مانند فرانسوا هولاند و مانوئل والس، کارفرمایان کک 40 و پیر گاتاز (Pierre Gattaz) رئیس سیری ناپذیر سندیکای کارفرمایان مردم را رها کرده به خدمت بانکداران درآمده اند. از چپ و راست همه پیرامون بز طلایی متحد شده اند. همبستگی خانوادگی بین ثروتمندترین ها انباشت

ثروت را تسهیل می کند و فیون (Fillon) مظهر آن است. و این ماجرای تقسیم بزرگ با زن و فرزندان بود. داده ای الهی به پاس ایمان و دلبستگی عمیق.

در سال 2016 فقط 8 نفر از میلیاردرها بین ثروتمندترینشان صاحب ثروتی بوده اند که با ارزش پولی معادل مجموع نیمی از دارائی های ناچیز فقیرترین بخش جمعیت جهان یعنی 3 میلیارد و نیم نفر بوده است. تمرکز ثروت به سرعت انجام می گیرد: باشگاه دارندگان این ثروت عظیم 65 عضو میلیاردر در سال 2015، 85 نفر در سال 2014 و 388 نفر در سال 2010 داشته است. این حجم عظیم ثروت به آنان اجازه می داده تا منابع طبیعی، مواد اولیه، زمین و محصول کار کشاورزی را تصاحب کنند. مردمان گرسنه مردمان زیر سلطه هستند. برای اکثریت ساکنان کره زمین جهانی سازی خوش شگونی وجود نداشته ولی کالا سازی عمومی و تخریب به همراه داشته است.

### پول در خدمت الیگارشسی = توتالیتاریسم

پولی که آنانی را که فاقد آن بودند به رؤیا وامی داشت به سلاح کشتار جمعی تبدیل شد: یعنی توپ و تیربار عصر «جدید». تمرکز پول در دست تعدادی اندک حمله به تمام جبهه ها را امکان پذیر می کند: جبهه حقوق اجتماعی، دموکراسی، محیز زیست، و تا حتا خود بشریت. ساخت و ساز نئولیبرالیسم بگونه ای ست همه وجه اجتماعی را کنترل می کند. «تفکر یگانه» شکاف بین راست و چپ را از میان برداشت و جنگ طبقاتی را به خشونت نامرئی، شنود ناپذیر و تشخیص ناپذیر تبدیل کرد که باید به عنوان «داده ای طبیعی» تلقی کنیم، به سخن دیگر به عنوان پدیده های خود بخودی و خدشه ناپذیر که هیچ انتقادی را بر نمی تابد.

به این ترتیب آریستوکراسی جدید پول شکل گرفت و با شدت تمام با تباری آریستوکراسی قدرت به سوی افق های دور راه گشود. زیرا ثروت اندوزی در این سطح به پیدایش خاندان های ثروتمند و بین المللی می انجامد که بخشی از نخبگان در امور تجاری و به همین گونه در امور سیاسی و در جهان وسائل اطلاعاتی را تأمین می کند. مولتی میلیاردرهای فرانسه، آرنو (Arnaut)، برژه (Bergé)، بولوره (Boloré)، بوئیگ (Bouygues)، داسو (Dassaut)، لاگارد (Lagardère)، نی یل (Niel)، پیگاس (Pigasse)، پینو (Pinault)، روتشیلد (Rothschild)، برای تخریب فکری و تفکر انتقادی رسانه های بزرگ را خریداری می کنند. امتیازات اختیاری باید پنهان بماند تا خواست انسان ها را برای طرح ساخت و ساز جهانی عادلانه را ناممکن جلوه دهند.

عنوان رسمی مالکیت و روند شرایط بهره کشی از آنانی که فقط نیروی کارشان را برای فروش در اختیار دارند، فقط در بطن انجمن میلیاردها اعتبار یافته و تداوم این روند با انتقال به یکدیگر ممکن می گردد، به این معنا که طبقه آنان همچنان حقوق کارگران را ندیده می گیرد و موانع سیاسی و مرز جغرافیائی برای آنان وجود خارجی ندارد.

### ترامپ، نماد پول، بی شرمی و بی قانونی

انتخاب 45 مین رئیس جمهور نخستین کشور قدرتمند جهان، دونالد ترامپ خبر بد شگونی بود بجز برای مارین لوپن ( Marine Le pen ) (دختر ژان ماری لوپن دبیر اول جبهه ملی فرانسه حزب راست افراطی) و مسئولان جبهه ملی فرانسه که از پیروزی او ابراز شادمانی کردند. پس از اردوی انتخاباتی مردم فریب علیه بانکداران و نخبگان، ترامپ به محض ورودش به کاخ سفید بانکداران گلدمن ساکس را برای بالاترین مسئولیت ها برگزید : گری کوهن (Gary Cohn) معاون مدیر کل از این پس به عنوان مشاور اقتصاد ملی گماشته شد. استفان بنن مشهور به استیو بنن (Stephan Bannon) به مقام مشاور عالی و مدیر استراتژی ارتقا یافت. استیون منوچین ( Steven Mnuchin) پست مهم وزیر خزانه داری را اشغال کرد. بانک گلدمن ساکس به نمایندگی آنتونی اسکراموچی (Anthony Scaramucci) به عنوان مشاور رئیس جمهور معرفی شد. یکی از وکلای قدیمی این بانک، جی کلیتون (Jay Clayton) هدایت بازارهای مالی را به عهده خواهد گرفت.

یکی از بزرگترین شرکت های نفتی و گازی جهان، اکسان موبیل با رکس تیلرسون (Rex Tillerson) مدیر کل اسبق آن در مقام وزیر امور خارجه در قلب دیپلماسی آمریکا جای گرفته است. به این ترتیب می توانیم با توجه به جایگاه اکسان موبیل به عنوان دومین سرمایه گذار بورس در سطح جهانی منتظر بروز تضاد منافع پُر مناتی باشیم. نشانی بارز برای تأیید انکار مقررات زدائی در زمینه آب و هوا. نفت و زغال سنگ، شکست هیدرولیکی، بهره برداری از شن و سنگ نفت زا : که جملگی مصیبت طبیعی را تضمین می کند. به همچنین جای شگفتی نیست که میرون ابل (Myron Ebell) لابی گرای مالی از سوی تکساکو (Texaco)، فورد و فیلیپ موریس به عنوان وزیر محیط زیست برگزیده می شود.

یک سرمایه گذار میلیاردر مشهور به « کرکس » به عنوان وزیر بازرگانی برگزیده شد.

برای وزارت آموزش و پرورش هیچکس بهتر از بتسی دو ووس (Betsy De Vos) نبود، میلیاردر از طریق ارث و به همین گونه از طریق شوهرش. کارل آیکان (Carl Icahn)، 43 مین ثروتمند جهان، پُست مشاور ویژه را اشغال می کند. گزینش بر اساس شاخص پول با داماد ترامپ جرد کوشنر ادامه می یابد که او نیز میلیاردر است و او نیز به عنوان مشاور ویژه انتخاب می شود. در اینجا ما با یک پول سالاری تمام عیار روبرو هستیم.

وزیر کار، کارفرمای میلیونر یک گروه غذای فوری (fast food) که به دلیل اعتقادات ضد اجتماعی اش به ویژه در مورد حقوق کارگران شهرت بدی دارد، زیرا چنین مطالباتی را به عنوان مانع برای منافع سهامداران ارزیابی می کند.

ترامپ چند روز پس از ورودش به کاخ سفید با ولع و جنون دو ماده قانونی مربوط به تنظیم امور مالی را که پس از بحران مالی 2008 به تصویب رسیده بود به نحو خاصی ملغا کرد، در حالی که این بحران از آمریکا و مشخصاً از بانک گلدمن ساکس شروع شده بود. همه موانع و تنظیمات و تدابیر احتیاطی حذف خواهند شد تا سرانجام ثروتمندان سلطه خود را روی کارگران تثبیت و تقویت کنند. و این تمایل خودشان را نیز آشکارا نشان می دهند. فروش رولز-رویس در نوامبر 2016 تا 42٪ افزایش داشته و سپس در سال 2017 با لامبورگینی، پورش و فراری این جریان ادامه یافت. زیرا ترامپ پیروزی خود را در انتخابات مدیون مردم فقیری است که در بحران وام درجه دو (بحران مسکن 2008) از خانه هایشان به خیابان انداخته شدند، یعنی خانه هائی که در گرو بانکها بود و با توجه به بالا رفتن میزان بهره وام که به درستی از چگونگی آن اطلاعی نداشتند و یا به اطلاع آنها نرسانده بودند صاحبخانه های آمریکائی توان بازپرداخت وام خود را نداشتند در نتیجه بانک خانه آنها را تصاحب کرد. شاید این یکی از دلایلی است که دونالد ترامپ که با 240 میلیون دلار در دهانش به دنیا آمده همواره از اعلام علنی مالیات هایش امتناع می ورزد.

ولی عشق به پول فقط با دروغ و شیادی همراه می شود. از این بدتر: سرمایه داری از نوع الیگارشیک از بحران هایش تغذیه می کند. به این ترتیب اصول و موازین تدابیر احتیاطی که برای تنظیم و ترمیم بحران 2008 در نظر گرفته شد بود به شکل متناقضی به گسترش و تسهیل امور مالی در سایه انجامید.

امور مالی نزد تضمین کننده ها، صندوق سرمایه گذاری، صندوق پوشش ریسک «Hedge funds»، یا صندوق های مشترک سرمایه گذاری خارج از هر گونه کنترلی عمل می کند، و در سطح جهانی در سال 2014 شامل 36000 میلیارد دلار بوده

یعنی دو برابر تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا که به تنهایی 40٪ بانک های سایه ( shadow banking ) را در بر می گیرد.

در نتیجه با توتالیتریسم باید در کلیتش مبارزه کنیم. تصور می کنیم که در نبردهای موضعی به پیروزی رسیده ایم ولی می توانیم در جنگ شکست بخوریم. به این ترتیب مبارزه علیه کلاه برداری مالیاتی نزد ثروتمندترین ها می تواند به شکل شگفت آوری به عمومیت یافتن کاهش میزان مالیات برای شرکت های تجاری بیانجامد. با قولی که ترامپ برای کاهش 35٪ به 15٪ میزان مالیات در آمریکا برای شرکت های تجاری و شرکت های چند ملیتی داده است از این پس این شرکت ها نیازی به بهشت مالیاتی نخواهند داشت، امتناع از پرداخت مالیات اندک اندک وجهه قانونی در سطح جهانی کسب خواهد کرد.

### فروش جنگ افزار علیه صلح

ژان-ایو لو دریان (Jean-Yves Le Drian) وزیر دفاع در سال 2015 لباس نماینده تجاری به تن کرد تا 24 فروند رافال ساخت داسو به بهای 6،3 میلیارد دلار را به قطر فروخت، و در عین حال برای انعقاد قرارداد فروش اسلحه به بهای 15 میلیارد دلار با عربستان سعودی رژیم سلطنتی وهابی که دوستان داعشی خودش را نیز تأمین مالی می کند یعنی همانهایی که عامل عملیات تروریستی در فرانسه، اروپا و به همین گونه در ایالات متحده آمریکا بوده اند. گزارش کنگره آمریکا درباره 11 سپتامبر 2001 در نیویورک، که در ژوئیه 2016 رسماً به آگاهی همگانی رسید نتیجه گرفته است که این عملیات تروریستی بدون کمک عربستان سعودی نمی توانست به وقوع بپیوندد. در حالی که 15 نفر از 19 نفر گروه تروریستی مستقیماً از این کشور و امارات متحده عربی، مصر و لبنان آمده بودند. تبعه های این کشورهای مسلمان مشمول قانون ممنوعیت ورود مسلمانان به خاک ایالات متحده نشدند که ترامپ در سال 2017 به تصویب رساند. احتمالاً به این دلیل که دونالد ترامپ در این کشورها صاحب 23 شرکت تجاری است.

پول به هر قیمتی، فوری، با هر نتیجه ای برای مردم. ایالات متحده و عربستان سعودی با معاهده ای در سال 1945 با یکدیگر هم پیمان شدند. در این سال رئیس جمهور آمریکا روزولت روی عرشه رزمناو یو اس اس کوئینسی معاهده ای را با شاه عربستان سعودی امضا می کنند که مبنی بر آن ایالات متحده به ازای کسب امتیاز بهره برداری از منابع نفتی عربستان سعودی و پرداخت آن با دلار به مدت 60 سال از رژیم سلطنتی

سعودی پشتیبانی نظامی و سیاسی خواهد کرد. پس از عملیات تروریستی 11 سپتامبر 2001 جرج بوش در سال 2005 این معاهده را مجدداً به مدت 60 سال دیگر تمدید کرد. در اینجا به روشنی می بینیم که منافع نفتی نسبت به امنیت ملی اولویت پیدا کرده است.

مجتمع های نظامی-صنعتی با جنگ های پی در پی به شکوفائی دست می یابد، و بربریت عمومیت یافته با منطق ویرانگر و مرگبار الیگارشسی که با سرمایه داری جهانی شده رابطه مفصلی دارد تضمین می شود. صادرات [جنگ افزار] ایالات متحده آمریکا به بیش از 100 کشور مقام اول در جهان را احراز کرده است. بین سال های 2012 و 2016 عربستان سعودی واردات اسلحه خود را 212٪ افزایش داده که طرف اصلی آن ایالات متحده آمریکا بوده است. در سال 2013 عربستان سعودی برای هزینه های نظامی پس از ایالات متحده، چین و روسیه در ردیف چهارم جهانی واقع شده است.

در حالی که لیبرال ها زیر نقاب دموکراسی و حقوق بشر پیش می روند، عربستان سعودی کشوری که در آن قوانین شریعت رایج است از ستایش و احترامات خاص فرانسه برخوردار می شود. در مارس 2016 وزیر کشور عربستان سعودی از فرانسوا هولاند مدال افتخار دریافت کرد. پول دیپلماسی را به دیپلماسی اقتصادی تبدیل کرده که اولویت بجای ارزش های جمهوری با جنگ افزارها است.

پاپ فرانسوا پس از قتل کشیش سنت اتین دو روواری<sup>547</sup> اعلام کرد : « تا وقتی که خدا/پول در مرکز اقتصاد جهانی حاکم است و نه شخص، این نخستین تروریسم است. این تروریسم بنیادی علیه کل بشریت است.»

## پول، خون بشریت

به معنای واقعی : بسیاری از آمریکائی های فقیر هر هفته 2 لیتر از خون خودشان را به ازای 60 دلار می فروشند. فیلم مستندی که 21 فوریه 2017 از شبکه تلویزیونی آرته (Arte) پخش شد، از دوران بحران 2008، ایالات متحده به نخستین صادر کننده پلازما در جهان تبدیل شد، یعنی ماده ای که در صنعت داروسازی برای تولید داروهای ضد سرطان استفاده می شود. حجم پلاسمای جمع آوری شده از 15 میلیون لیتر در سال 2007 به 32 میلیون لیتر در سال 2014 افزایش داشته است. چهار

<sup>547</sup> Saint-Etienne-du-Rouvaray



کارخانه سود حاصل از این بخش را در 500 مرکز مستقر در ایالات متحده با یکدیگر تقسیم می کنند، ولی همه این مراکز در مناطق فقیر نشین واقع شده است. این مراکز که اندکی شبیه مکنده های شیر گاو بنظر می رسند، 12 ساعت در روز، 6 روز در هفته با دستگاه الکترونیک مکنده باز هستند. اکتافارما<sup>548</sup> شرکت سوئسی پلاسمائی را که به بهای ارزان خریداری می کند پس از تغییر و تبدیل به قیمت بسیار گران می فروشد. این معاملات خون که طی آن با دهندگان خون مثل چارپایان رفتار می کنند حاکی از خشونت نمادینه بزرگی است، یعنی موضوعی که در عین حال موجب ناپدید شدن تدریجی اخلاق پزشکی و اهداء کنندگان داوطلب خون که حضورشان قیمت « کالای» تمام شده را بالا می برد.

به معنای مجازی: الیگارک ها از راه تبدیل خدمات اجتماعی و بهداشت به کالا در بازار مالی جدید آدمخواری خاصی را رایج کردند. سلاح مخرب این خدمات، هر آنچه از دور یا از نزدیک می توانست به همبستگی اجتماعی شباهت داشته باشد، باید متنوع می شد تا به شکل سیستماتیک مناسبات انسانی را در هم بکوبد و برای منافع الیگارک ها به خدمت گرفته شود. ورود خدمات بخش اجتماعی به فضای بخش خصوصی خدمات عمومی را به کالا و سپس ارزش تبدیل کرد، روشن است که در فرآیند این تغییر و تبدیل عمومی به خصوصی، دارندگان تیترا این ارزش ها یعنی سهامداران طبیعتاً سود برندگان اصلی آن خواهند بود. قرارداد با تأثیر اجتماعی<sup>549</sup> نوع جدیدی از همکاری بخش خصوصی و بخش عمومی را تشکیل داد که در بخش عمومی پیاده شد. در 15 مارس 2016، مشاور وزیر مارتین پرنویل<sup>550</sup> راه اندازی قرارداد با تأثیر اجتماعی را اعلام کرد که مستقیماً از بریتانیای کبیر آمده بود یعنی جائی که در سال 2010 زیر عنوان Social impact bonds (SIB) (اوراق قرضه با تأثیر اجتماعی) به مدد دولت دیوید کامرون به منسۀ ظهور رسید. به این ترتیب خدمات اجتماعی وقف بازار مالی جدیدی شد که منافع آن از این پس به بانکداران و سهامداران شرکت های چند ملیتی تعلق می گرفت.

در واقع این کالا سازی حتا مفهوم کار اجتماعی را نیز مخدوش می کند (برای اینکه نگوئیم کار اجتماعی را کاملاً تخریب می کند). اهداف آزادی و احقاق حقوق انسانی افرادی که در تنگنا به سر می برند به آرمان شهری تخیلی تبدیل می شود به این علت که از این پس این سرمایه گذاران خصوصی هستند که به « مدد » پول هایشان حرکت

<sup>548</sup> Octapharma

<sup>549</sup> Contrats à l'impact social (CIS)

<sup>550</sup> Martine Prinville

و خدمات اجتماعی را تعیین می کنند و برای تأمین مالی این بخش ها با حد نصاب سودی که باید با نشانگر تصمیمگیری و مهارت مدیریتی دست یابد تصمیم می گیرند. این نوع سرمایه گذاری که حتا سود حاصل از آن از پیش تعیین شده منطبق بر بخشی نیست که باید پاسخگوی مناسبات انسانی بر پایه بازشناسی حقوق و همبستگی با افرادی باشد که در تنگنای زندگی به سر می برند، و طبیعتاً به زمان بیشتری نیازمند است.

این وضعیت در کوتاه مدت می تواند به نتایج منفی بیانجامد به ویژه وقتی که خانواده ها و یا افرادی که طی سال ها در تنگنا به سر برده اند. علاوه بر این تخریب مناسبات انسانی بین حرفه ای های اجتماعی و مشمولین خدمات اجتماعی به اضمحلال و در دو رنج برای دو حلقه این زنجیره خواهد انجامید.

تخریب خدمات اجتماعی با قراردادهای مختلف مبادلات آزاد که در حال حاضر به فرانسه مربوط می شود شدت یافت.

قرارداد روی تجارت خدمات (Trade in Service agreement) مشخصاً مبادلات آزاد خدمات را هدف می گیرد. این قرارداد یک تهدید واقعی مرگبار برای خدمات عمومی است : بهداشت، آموزش و پرورش یا کمک های اجتماعی به تهی دستان روی میز گفتگوها قرار دارد. این قرارداد اقتصاد ملی را بدون هیچ محدودیتی در تعداد و حجم سرمایه گذاری با حداقل مقررات ملی به روی سرمایه گذاران خارجی باز می کند. شاخص های بهداشتی و محیط زیستی را روی محراب خدا/پول برای بهترین سودهای سهامداران شرکت های چند ملیتی ذبح می کنند. همانگونه که در مورد قرارداد مبادلات آزاد فرآتلانتیکی که مربوط است به مبادلات ایالات متحده آمریکا و اروپا، و یا قرارداد مبادلات آزاد بین اروپا و کانادا، مقرر شده است که شرکت های تجاری در صورتی که دولت ها برای جلوگیری از کسب درآمد از اموالی که به عموم و یا به امور همبستگی اجتماعی و شهروندان تعلق داشته اعتراض کنند و مانع فعالیت آنان شوند، شرکت های خسارت دیده می توانند به دادگاه های اختیاری مراجعه کنند. گفتگو درباره این قراردادها بین کارشناسان در پشت درهای بسته قدرت جهانی با مهر امور محرمانه تجاری ادامه دارد<sup>551</sup>.

---

<sup>551</sup> مترجم : چندی پیش یکی از مقامات جمهوری اسلامی در ایران در دفاع از بخش خصوصی درخواست کرده بود که «بخش خصوصی باید حتا به اسرار محرمانه دولتی دسترسی داشته باشد» در حالی که معاملات خود آنان باید محرمانه باقی بماند و ملت ایران هیچ حقی در این زمینه نخواهد داشت. دستگاه دین نیز از طریق فراش های ساحت قدسی مانند

چرا 3 قرارداد بین المللی هم زمان به اجرا گذاشته شد؟ خیلی به سادگی به این علت که می خواستند اطمینان داشته باشند که به آزاد کردن خدمات می انجامد. بمباران تخریبگر به آنان اجازه می دهد که وقتی قرارداد مبادلات آزاد بین آمریکا و اروپا یا تصویب قرارداد مبادلات آزاد بین اروپا و کانادا خیلی با مخالفت روبرو می شود با قرارداد مبادلات آزاد خدمات به پیش بروند و وانمود کنند که از قرارداد مبادلات آزاد خدمات بین اروپا و آمریکا صرفنظر کرده اند. بمباران یا تیرباران با ضربات پی در پی اجازه می دهد که بازی هم زمان روی 3 تابلو انجام گیرد تا بهتر طعمه خودشان را شکار کنند. قرارداد مبادلات آزاد بین اروپا و کانادا روز یکشنبه 30 اکتبر 2016 با عجله به امضا رسید و این اسب تروآی شرکت های چند ملیتی آمریکائی در روپا بود تا شاخص های مربوط به قرداد مبادلات آزاد فرآتلاتنتیکی که با مخالفت روبرو شده بود به آرامی عملی گردد.

فراسوی وجوه مالی تهاجم ایدئولوژیک برای تخریب خدمات عمومی که جزئی از دارائی های عمومی بر اساس منافع عمومی و همبستگی اجتماعی می باشد از طریق خصوصی سازی خزنده خدمات برای فقیرترین ها انجام می گیرد. قدرت پول در دوران نئولیبرالیسم ضرورتاً همه مناسبات اجتماعی را آلوده کرده و ساخت و ساز فرد لیبرال را تضمین می کند که موفقیتش را مدیون خودش بوده و به همین گونه در صورت شکست مسئولیت آن نیز به عهده خود او خواهد بود.

این خصوصیت ساختاری جامع می تواند تداعی کننده رمان 1984 اثر اورول باشد، ولی فقط با این تفاوت که با نئولیبرالیسم یک حزب واحد که همه چیز و همه افراد را کنترل کند وجود ندارد، ولی بجای آن تفکر یگانه یعنی پول در جایگاه پادشاه است که فرمانروائی می کند. و برای چنین امری الیگارشسی بسیج شده است. سلاح ایدئولوژیک و زبان نئولیبرالیسم « سرمایه انسانی » [ نیروی کار انسانی ] را به « خسارت مالی » تغییر شکل داده است. سیر قهقرائی مردم شناسانه نئولیبرالیسم که برای آن هیچ بخشی از هستی اجتماعی و روانشناختی نباید از کنترل بگریزد به انسان زدائی به نفع ایدئولوژی فن آوری، حسابداری، تخمین زده شده، به صورت مالی درآمده که وجود آدمی را به مثابه یک کالای ساده تلقی می کند. به این ترتیب، چنین خشونت است که به سکوت برگزار می کنند، خشونت است که طبیعی تلقی گردیده، نفی و سیاست زدائی شده است.

---

آیت الله مصباح یزدی ( فقید) پشتیبانی می کنند، این آیت الله مردم را از دخالت در امور اقتصادی منع کرده و گفته بود « مگر شماها متخصص امور اقتصادی هستید؟» این کنایه در واقع به معنی بازگذاشتن دست تکنوکراسی است تا طرح جهانی سازی نئولیبرال را با برداشتن موانع حداکثری برای غارت اموال عمومی توسط الیگارشسی جهانی تحقق بخشند.

امروز الیگارشسی جهانی شده نقاط اتصال هم افزائی نابرابری اجتماعی و اقتصادی، گرمایش جهانی، کالا سازی منابع طبیعی و انسانی را ممکن کرده است بی آنکه جنگ های پی در پی و قاچاق از هر نوع را فراموش کنیم.

ایدئولوژی نئولیبرال آلترناتیو دیگری را نمی تواند به رسمیت بشناسد و به نقطه بازگشت ناپذیر رسیده است. این ایدئولوژی هر گونه نظریه برای تغییر و تحول را به جنایت علیه عمل گرائی تلقی می کند. نظام سرمایه داری به یمن برده داری، ارباب و رعیتی، استثمار کار از سوی مالک ابزار تولید به وجود آمد. برده داری مدرن با سپردن سرپرستی مردم به « بازار » قوام یافت، و بازار یعنی بستانکاران، سهامداران و قروض. زیباترین رکود اقتصادی و شیادی که امروز به نام اصلاحات، تحول و مدرنیسم از سوی الیگارشسی جهانی شده پیرامون سو داگری مالی در سطح جهانی تحمیل شده است.

### نتیجه گیری

هیچ یک از مطالبی که ما در این نوشته برای روشنگری افکار عمومی شهروندان درباره خدشه ناپذیری جنگ با نتایج جنایتکارانه آن مطرح کرده ایم جامع نیست. ما خیلی ساده می خواستیم که خوانندگانمان برای درک وخامت وضعیت موجود دیدگاهی را برگزینند که در اینجا به آنان پیشنهاد می کنیم. گام نهادن در عرصه تفکر انتقادی و به اشتراک نهادن آن خود به تنهایی یکی از اشکال مقاومت در مقابل آن چیزی را ماند که پذیرش ناپذیر است.

تفکر نئولیبرال مصیبت فکری بزرگی است که چپ و راست دولت به مدد تکنوکراسی اروپائی به کار بسته اند در حالی که مردم هیچ کنترلی روی این جریان نداشته اند، یعنی جریانی که جنگ طبقاتی را در ابری ضخیم و در تاریکی نفوذ ناپذیری پوشانده است. فقط شناخت و درک مناسبات طبقات اجتماعی می تواند به حرکتی برای باز پس گیری همه ثروت و قدرتی بیانجامد که یک الیگارشسی یعنی گروهی اندک با حرص و طمع پول آینده یشریت را به مخاطره انداخته است.

فوریت ایجاب می کند که به این حرکت تحقق بخشیم پیش از آنکه خیلی دیر شود.

## پیوست 2

یادداشت مترجم :

### فردگرایی در کار به تعریف دانیل لینه‌هار<sup>۵۵۲</sup>



یادداشت مترجم : این متن ترجمه گفتگو با دانیل لینه‌هار است که درباره موضوع فردگرایی در کار به عنوان یکی از شیوه‌های سلطه و خشونت طبقاتی در دوران سرمایه داری معاصر و لیبرال انجام گرفته است. دانیل لینه‌هار مدیر پژوهشی در مرکز ملی پژوهش‌های علمی (فرانسه). عضو مرکز پژوهش‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و نویسنده چندین کتاب درباره مسائل و مشکلات کارگران و کارمندان در جهان کار در دوران سرمایه داری از تیلوریسم تا لیبرالیسم می‌باشد. موضوع مرکزی این گفتگو را از جمله می‌توانیم در تلاقی با موضوع « آزار و اذیت روانی » به تعریف ماری فرانس هیریگوین روانپزشک و به

---

<sup>552</sup> L'individualisation du travail (par Danièle Linhart)

<https://www.youtube.com/watch?v=nkGqxGpZl7g>

همین گونه موضوع بیماری روانی « خود شیفته منحرف » به قلم همین روانپزشک به مثابه پاندمی نئولیبرال با خیل « سلبریتی هایش » [نماد فرد لیبرال] در جنگ نرم طبقه حاکم جهانی شده علیه توده های بی نام و نشان، و پژوهش های دیگری که در عرصه علوم اجتماعی درباره خشونت و تروریسم طبقه بورژوا و الیگارشسی فرانسه و اروپا برای مثال توسط میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو در کتاب « خشونت ثروتمندان » انجام گرفته است قرار دهیم. و بر این اساس کل دستگاه بهداشت روانی (چه این که روانشناسی باشد یا روانکاوی) در مقابل ساختار نظام سرمایه قرار می گیرد که باید روش ها و گفتمان خودشان را توضیح دهند. با کشف « آزار و اذیت روانی » در محیط کار، (و حتا در محیط های دانشگاهی، مراجع سیاسی و اجتماعی و بطور کلی در کل مناسبات اجتماعی تا محیط خانواده و مناسبات عادی و دوستانه) پی می بریم که نظام سلطه طبقاتی تا چه اندازه و چگونه از روشهایی استفاده می کند که منطبق بر ساختار بیماری های روانی مانند «خودشیفته منحرف» است.

\*\*\*

## فردگرایی در کار به تعریف دانیل لینهار

- چگونه به ارتقاء فردگرایی به عنوان ستون مدیریت رسیده ایم؟

**دانیل لینهار:** فرد محوری یا فردسازی در محیط کار تاریخ طولانی تری دارد، این روند در واقع از دوران پسا جنبش 68 آغاز شد. طی طولانی ترین اعتصاب طبقه کارگری در قرن بیستم، سه هفته اعتصاب با زیر سؤال بردن نظم سرمایه داری در شرکت ها کارفرمایان خیلی دچار تشویق شده بودند. در نتیجه کارفرمایان احساس می کردند که آینده شرکت هایشان به مخاطره افتاده است. در سال 1973 کارفرمایان راه حل این مسئله مخاطره آمیز را پیدا کردند، و استراتژی خاصی را برای مدیریت کارمندان به کار بردند که سیستماتیک و به اتمیزاسیون کارمندان شهرت دارد، در واقع این استراتژی

عبارت است از منزوی سازی فرد، فرد محور سازی کارگران و کارمندان در سازماندهی کار در محیط کار. این استراتژی یک اسب تروآی واقعی بود، زیرا سندیکاهای کارگری خیلی به سختی می توانستند با آن مخالفت کنند، چرا که این طرح از سوی کارفرمایان در پاسخ به فراخواست هائی پیشنهاد شده بود که به جنبش 68 تعلق داشت. کار فرمایان می گفتند، شما خود مختاری می خواهید، آزادی می خواهید، می خواهید ابتکار عمل را به دست بگیرید، و ما به چشم انداز انتظارات شما پاسخ می گوئیم، ولی چنین امری مستلزم ساختاری است که ضرورتاً خیلی بیشتر فرد محور خواهد بود، و از این پس شایستگی ها، مهارت ها، قابلیت ها و صلاحیت فردی مد نظر ما قرار خواهد گرفت. ما از این پس فردیت فرد را بحساب خواهیم آورد و نه توده ای نامشخص که به حرکت در می آید و ارتقاء آنان به قدمت کار آنان بستگی دارد. اتخاذ این استراتژی از سوی کارفرمایان برای واژگون کردن توازن نیروها در آن دوران مطرح شد که از دیدگاه شرکت های فرانسوی، ادامه حیاتشان را در وضعیت خیلی خطرناکی می دیدند.

-در آن دوران سندیکاها چگونه واکنش دادند؟

**دانیل لینهار :** مقابله با این طرح برای سندیکاها خیلی مشکل بود، برای روشن کردن این موضوع یک مثال می آورم : نخستین اقدامی که کارفریان فرانسوی انجام دادند تصویب ساعات کار تغییر پذیر بود، ساعات کار، ساعات نهار خوری، کارگران در ساعت مشخصی کارشان را شروع نمی کردند، در ساعت مشخصی با هم غذا نمی خوردند، ساعت استراحت بر اساس تمایلات فردی متغیر بود، یعنی موضوعی که برای پخش اطلاعات برای سندیکاها مشکل ایجاد می کرد، ولی این وضعیت برای زنانی که می خواستند بچه هایشان را به مدرسه ببرند پیش از آنکه به کارخانه بروند مناسب بنظر می رسید...در نتیجه به برخی انتظارات پاسخ می گفت ولی توانائی گردهمائی جمعی را تضعیف می کرد، چون که وضعیت جدید انسجام جمع و فعالیت جمعی را پراکنده کرده بود. موضوع بعدی تطبیق پذیری بود که به کارگران اجازه می داد از یک پُست یا دفتر به پُست و یا دفتر دیگر منتقل شوند، از دیدگاه عینی خیلی خوب بنظر می رسید ولی عملاً به این معنا بود که افراد در طول زمان با یکدیگر کار نمی کنند، ارزشهای متفاوت جایگزین شد، دیگر جمعی که درباره موضوع خاصی بحث و گفتگو کنند، درباره عدالت اجتماعی و یا امور سندیکائی که می توانند به سندیکا بیبوندند و می توانند منشأ جنبش اعتراضی باشند... همه اینها از بین رفت، در نتیجه توازن نیرو تغییر کرد. می بینیم که همه اقداماتی که انجام گرفت در این راستا حرکت می کرد. افزایش خود مختاری، آزادی فردی خیلی صوری، تنوع کاری ولی به شکل خیلی صوری. با وجود این فعالیت جمعی و قابلیت اعتراض جمعی را تضعیف می کرد، و عملاً به منزوی شدن مزدکاران

می انجامید. مزد کاران به شکل فردی درباره مسائل مختلف (ساعت کار، حقوق، پاداش...) با شرکت گفتگو می کردند. اندک اندک منافع مشترک و سرنوشت مشترک از چشم انداز حذف شد و از این پس فرد محوری و طرح فردی جایگزین گردید. امروز نقش پر رنگ این فردگرایی را مشاهده می کنیم که هر مزد کاری با سلسله مراتب اداری خود درباره طرح و اهداف شخصی خود وارد گفتگوی سیستماتیک می شود، سپس در پایان سال موعده ترازنامه کاری فرا می رسد و کادر ارشد مهارت کاری او را بررسی می کند. برای اینکه به شما نشان دهم نسبت به سال های 60 یا 70 چه اتفاقی روی داده، در آن سال ها چه کسی می توانست تصور کند کارگری تنها به دفتر رئیس خود مراجعه کند و به شکلی فردی بی آنکه با یک سندیکالیست همراه باشد و بدون پشتیبانی همکاران درباره امور کاری و اهدافش با او گفتگو کند؟ و به شکل انفرادی مورد ارزیابی قرار گیرد. وسعت این تحولات را می بینیم ولی جملگی به هدف واژگون کردن توازن نیرو، ولی با قانونیت بخشیدن از طریق شیوه بیانی مدیریت که همواره می خواست پیشرفت دوران نوین را بر این پایه توجیه کند. یعنی دورانی که کارگر و کارمند جای خاص خود را به عنوان فردیتی که هست در شرکت دارد، شایستگی ها، مهارت و تعهدش از سوی شرکت مورد بازشناسی قرار می گیرد.

- معنای مفهوم «آسیب پذیری ذهنی» از دیدگاه شما چیست؟

**دانیل لینهار :** باید دانست که، سازمان دهی کار بر اساس رویکرد تایلوری که در طول قرن بیستم به کار برده شده فقط یک سازماندهی فنی کار نیست بلکه به همچنین وسیله ای برای تحمیل و اجبار اجتماعی خیلی مؤثر است زیرا محدودیت و کنترل را نیز در تعریف وظایف می گنجانند. زیرا مستلزم مراحل ساخت، زمان تعیین شده، در نتیجه کارگران محصور به سازماندهی کار هستند. منبع خیلی مهمی برای کارفرمایان است برای اینکه می خواستند از کارآئی کارگران مطمئن باشند و با چشم انداز انتظارشان تطبیق داشته باشد. در تایلوریسم تسلط و محدودیت ها و کنترل در تعریف وظایف و سازماندهی کار ثبت شده است. کارفرما باید از زمان تعیین شده در کارآئی کارگران در زمینه مؤثر بودن و تولید اطمینان داشته باشد. به تدریج در سالهای 70، 80، 90، 2000 می بینیم که جامعه متحول می شود، کالا بیشتر جنبه خدماتی پیدا می کند. بیشتر خدماتی و کمتر صنعتی. در صنعت نیز رایانه و تعامل وارد شده است. در این صورت وقتی ما در رابطه با دیگران هستیم، وقتی کار بستگی به تعامل با دیگران پیدا می کند سیال تر و نامطمئن تر می شود، در این صورت تایلوریسم از کارآئی کمتری برخوردار خواهد بود. پرسش این است که در صورتی که تایلوریسم کافی نباشد چگونه کارمندان و کارگران را مجبور به درآمد زائی بیشتر کنیم؟ این پرسش با دقت تمام مطرح



می شود. از دیدگاه مدیریت منبع انسانی همانگونه که دیدیم راه حل در فرد محور سازی بود، ولی کافی نبود. زیرا از دیدگاه کارفرما تضمین نمی کرد که فرد حقوق بگیر حداکثر توانائی خود را برای کار مؤثر بسیج کند.

... «آسیب پذیری ذهنی» مجموعه ای از قواعد و موازین مدیریت در سازماندهی کار است که از سوی مدیران مدرن به کار بسته می شود و سعی می کنند از طریق این فرآیندها کارگران و کارمندان را دائماً در وضعیت ناامنی و بی اطمینانی قرار دهند حتا وقتی که کار او ثابت و دائمی باشد. به این معنا که او خود را در یک وضعیت آسیب پذیر احساس کند. حتا وقتی شغل او رسماً دائماً باشد فرآیندهائی وجود دارد که او را، وضعیت حرفه ای او را بی ثبات می کند. که در ترس زندگی کند، بترسد که روی کاری که انجام می دهد تسلط نداشته است، و به هیچ چیزی اطمینان نداشته باشد، از فردای خودش نگران باشد... از برآوردها نگران باشد... این مجموعه از اقدامات را در شکل تغییر دائمی می بینیم، برای اجتناب از این امر که کارگر یا کارمند بتواند روی تجربه خودش اتکا کند، روی شبکه یا انجمن یا روی سلسله مراتبی که ثابت است. تغییرات در همه زمینه ها در شرف وقوع است، تغییرات داخلی، خارجی، بازتعریف، تغییر جغرافیائی... کارمند پی در پی در حال تاب خوردن است، کار روی طرح با چندین مدیر... اکیپ متغییر... کارگر یا کارمند مدرن در محیطی در حال حرکت و تغییر دائمی و سیال به سر می برد که همه نقاط اتکای خود را از دست می دهد، اطمینانی ندارد و در وضعیت پر تب و تابی به سر می برد. این وضعیت منشأ درد و رنج بسیاری است زیرا کارگر یا کارمند مدرن بر هیچ چیزی تسلط ندارد، مطمئن نیست که بتواند کارش را به درستی انجام دهد، سلسله مراتب ثابتی که چارچوب کار او را تعیین کرده دائماً در حال حرکت و تغییر است و حرفه افراد را نمی شناسند و این آنان هستند که طرح و اهداف را تعیین می کنند، و در غیبت همکارانی که به او کمک کنند و حتا از تجربه کاری خود نیز محروم است. همه این موارد منشأ درد و رنجی است که گسترش می یابد. در نتیجه ما با حقوق بگیری روبرو هستیم که دائماً در گم گشتگی به سر می برد. این هرج و مرج و گم گشتگی عارضه ثانوی سیاست مدیریتی نیست بلکه هدف است. موضوع این است که کارگر و کارمند حقوق بگیر را در چنین وضعیتی در هرج و مرج و گم گشتگی نسبی قرار دهند، تا از فرمانبرداری آنان از فرامین و برای دست یابی به هدفی که شرکت تعیین کرده مطمئن باشند. که فقط اهدافی را که شرکت تعیین کرده و ارزشهای آن را مد نظر داشته باشند. اگر با کارمندی که با قرارداد دائمی استخدام شده اند حرف بزنید به شما خواهند گفت که به هیچ چیزی اطمینان ندارند، مطمئن نیستند که کارشان را به درستی انجام داده باشند، و به همین علت شرط بندی می کنند، « عبور می کنم

و یا همه چیز شکسته خواهد شد». چیزی که من آسیب پذیری ذهنی می نامم این است.